



مجله سیاست دفاعی

نشریه مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال بیستم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۷۸

نشانی: دانشگاه جامع امام حسین (ع) - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی شماره تماس مستقیم: ۷۷۱۰۵۷۶۵ دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷	صاحب امتیاز: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی مدیر مسئول: علیرضا فرشچی سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده حروف چینی و صفحه‌آرایی: محمد حسین سعادت ناظر چاپ: اندیشه‌گاه علم و صنعت جهان معاصر لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات شکیب قیمت: ۵۰,۰۰۰ ریال قیمت لوح فشرده: ۲۵,۰۰۰
نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵ مرکز فروش: تهران - بزرگراه شهید بابایی - بعد از پل لشکرک - دانشگاه جامع امام حسین (ع) ساختمان شهید پروجردی - طبقه دوم - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی شماره تماس: ۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱	

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه شماره ۳/۴۴۲۸۶ و مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۳۰
کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - پژوهشی،
مورد تأیید قرار گرفته است.

هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی

(به ترتیب حروف الفبا)

هیأت تحریریه

دکتر سیدیحیی صفوی
(استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر جهانگیر کرمی
(دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)
دکتر منوچهر محمدی
(دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)
دکتر سید باقر میرعباسی
(دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)
دکتر سیدجلال دهقانی
(استاد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی)
دکتر حسین علایی
(دانشیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))

دکتر علی اکبر احمدیان
(استادیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر محمدحسین افشردی
(دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر همایون الهی
(استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر حسین حسینی
(استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر حسین دهقان
(استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)
دکتر ابراهیم متقی
(استاد روابط بین الملل، دانشگاه تهران)
دکتر محمد ابراهیم سنجقی
(دانشیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)

هیأت داوران

علیرضا فرشچی
(رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)
دکتر اصغر قانطان
(استادیار تاریخ، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
غلامرضا محرابی
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
سیدحسین محمدی نجم
(پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر قدیر نظامی
(استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی)

دکتر حسین اردستانی
(استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر سیدعلی حسینی تاش
(استادیار دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر محسن رضایی
(استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
اکبر رمضان زاده
(رئیس پژوهشکده عالی جنگ)
دکتر الله مراد سیف
(استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر حسین ظریف منش
(فرمانده دانشگاه جامع امام حسین^(ع))

مشاوران علمی

محمدحسین قنبری چهرمی
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
احمد محمدزاده
(مشاور مرکز راهبردی سپاه)
مهدی نطق پور
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین^(ع))

دکتر هادی مراد پیری
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
سیدکمال الدین محمد رفیعی
(پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
دکتر محمدعلی سبحانی
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین^(ع))
احمد غلامپور
(عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین^(ع))

شرایط تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

پژوهشگران گرامی لطفاً هنگام ارسال مقالات به نکات زیر توجه فرمایید:

الف) ملاحظات کلی

- ۱- مقالات فقط مربوط به حوزه‌های دفاعی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و در سطوح راهبردی و عملیاتی باشند.
- ۲- مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد. مقالات مروری از نویسندگان صاحب‌نظر و حائز اثرات و مقالات پژوهشی در زمینه مورد بحث، به شرطی پذیرفته می‌شود که منابع معتبر و متناهی، مستند تحقیق قرار گرفته باشد.
- ۳- مقاله ارسالی نباید قبلاً یا همزمان برای چاپ یا ارائه به نشریات دیگر و یا همایش‌ها ارسال شده باشد.
- ۴- نام نویسنده یا نویسندگان همراه با رتبه علمی، محل اشتغال و نشانی کامل و تلفن تماس همراه مقاله باشد.
- ۵- نشانی کامل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: شامل نشانی پستی، شماره تلفن، شماره دورنگار و نشانی پیام‌نگار (E-Mail) به فارسی و انگلیسی.
- ۷- چنانچه مخارج مالی تحقیق یا تهیه مقاله توسط مؤسسه‌ای تأمین شده باشد باید نام مؤسسه در صفحه اول درج شود.

ب) ساختار و شکل ارائه مقاله

- ۱- رعایت ساختار پیشنهادی الزامی است: عنوان، چکیده (حداکثر ۸ سطر)، کلید واژه (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (دربرگیرنده بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه و روش تحقیق)، چارچوب نظری (تحلیلی)، داده‌ها و مباحث تفصیلی تحقیق، نتیجه‌گیری، چکیده انگلیسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلید واژه انگلیسی (حداکثر ۵ کلمه)، فهرست منابع (منابع لزوماً باید در متن مقاله استفاده شده باشد).
- ۲- تیترهای اول، دوم و سوم به ترتیب با فونت‌های B Zar Bold ۱۱، ۱۰، ۹ مشخص شده باشد.
- ۳- متن مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه با نرم‌افزار Word 2003 به بالا و قلم B Lotus و فونت ۱۲ و متن انگلیسی با Calibri 10 آماده و ارسال گردد.
- ۴- مقاله باید سلیس و روان و بدون هیچ‌گونه غلط‌املائی نگارش یابد و از آوردن اصطلاحات خارجی که معادل دقیق و ابلاغ شده فارسی دارد، خودداری گردد. معادل خارجی اسامی و اصطلاحات خارجی در پانویس به صورت اتوماتیک آورده شود و در هر صفحه به طور مستقل شماره‌گذاری گردد.
- ۵- نمودارها، جداول و اشکال با یکی از نرم‌افزارهای Office به زبان فارسی و در اندازه‌های ۸×۱۲ یا ۱۶×۱۲ طراحی شود و اختصارات آنها در پانویس توضیح داده شود. نمودارها، جداول و اشکال باید دارای شماره‌های متوالی باشند و بدون نیاز به مراجعه به توضیحات متن گویا باشند.
- ۶- تیتر عناوین و نوع قلم مربوط مطابق جدول شماره ۱ که در انتهای این راهنما خواهد آمد، می‌باشد.

ج) روش ارجاع به منابع

۱- در متن

- ۱-۱- مأخذ در متن مقاله داخل کمان به صورت (نام‌خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (متقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۵)؛ (Smith, 1990: 23)

۲-۱ - اشاره به منابع دارای چند نویسنده به صورت (نویسنده و همکاران، سال انتشار، شماره صفحه) مانند (متقی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ (Smith, etal, 2004: 8)

۳-۱ - اشاره به آدرس‌های اینترنتی به صورت (نام‌خانوادگی نویسنده / نام مرجع تدوین‌کننده، سال)
۴-۱ - در تمامی منابع اگر نویسنده دارای دو یا چند منبع در یک سال باشد، پس از ذکر سال لازم است فصل یا ماه نشر اثر آورده شود، مانند (احمدی، پاییز ۱۳۸۸) و (احمدی، بهار ۱۳۸۸)؛ (Digman, Apr 1999) و (Digman, Jan 1999)

۲ - در پایان مقاله

فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا به صورت زیر آورده شود:
۱-۲ - کتاب تألیفی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل نشر، نام ناشر.
۲-۲ - کتاب ترجمه‌ای: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر.
۳-۲ - مقاله: نام‌خانوادگی، نام، «عنوان مقاله»، نام مجله، دوره، شماره، شماره صفحات (ابتدا و انتهای مقاله)، سال نشر.
۴-۲ - آدرس اینترنتی: نام‌خانوادگی، نام و نویسنده و نویسندگان / مرجع تدوین‌کننده، عنوان مطلب، آدرس صفحه اینترنتی، تاریخ بارگذاری، تاریخ مشاهده.

د) تذکرات

۱ - آرا و دیدگاه‌های ارائه شده در مقالات الزاماً بیانگر نظر و دیدگاه مجله نیست.
۲ - مسئولیت ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌ها و ارجاعات مندرج در مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان است.
۳ - مجله حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات رد شده معذور است.
۴ - دریافت مقاله از سوی مجله الزاماً به معنای پذیرش قطعی آن برای چاپ نیست.

جدول شماره ۱

عنوان	نوع قلم	عنوان	نوع قلم
عنوان مقاله با تیتراژ ۱	B Zar 11 Bold	متن چکیده و کلیدواژگان	B Lotus 10 Italic
عنوان چکیده، کلیدواژگان، مقدمه و ... نتیجه‌گیری (تیتراژ ۲)	B Zar 10 Bold	متن پانویس فارسی	B Lotus 9
عناوین فرعی زیرمجموعه‌ی تیتراژ ۲ با تیتراژ ۳	B Zar 9 Bold	متن پانویس انگلیسی مانند:	Calibri 8
عناوین فرعی زیرمجموعه تیتراژ ۳ با تیتراژ ۴	B Lotus 11 Bold	متن مقاله	B Lotus 12
تیتراژ جدول‌ها، نمودارها و عکس‌ها (تیتراژ جدول‌ها و نمودارها باید بالای آن‌ها و تیتراژ شکل‌ها پایین آن‌ها و در وسط ذکر شود).	B Lotus 10 Bold	ارجاعات منابع داخل متن به فارسی مانند: (متقی زاده، ۱۳۸۱: ۲۵) ارجاعات منابع داخل متن به انگلیسی مانند: (Smith, 1990: 23)	B Lotus 10 Calibri 9

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۸، بهار ۱۳۹۱

صفحه

عنوان

مقاله‌ها

- ۹..... تهدیدها و فرصت‌های امنیتی ایران پس از ۱۱ سپتامبر (با تأکید بر نظریه‌ی امنیتی بوزان)
/ فرهاد درویشی سه‌تالانی
/ شهرام هدایتی
/ طیبه السادات میرحسینی
- ۴۵..... سیاست خارجی دولت اسلامی، اولویت صلح یا اولویت جنگ؟
/ علیرضا صدرا
/ حسینعلی یارخی جوشقانی
- ۷۷..... بررسی علل بیداری اسلامی در منطقه‌ی عربی و اسلامی بر اساس روش‌شناسی تأییدگرا
/ ایوب پورقیومی
- ۱۰۵..... سیاست دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در پرتو قانون برنامه‌ی پنجم توسعه
/ فریبرز ارغوانی پیرسلامی
- ۱۳۹..... مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلیدی نظام لجستیک دفاعی جامع و یکپارچه
/ علیرضا نادری خورشیدی
/ مسعود مهرداد
- ۱۶۳..... سنجش تهدیدهای امنیتی در جنوب شرق ایران (با تأکید بر امنیت مرزی)
/ مسعود محمدحسینی
/ عباس علی‌پور
- ۱۹۷..... تجاوز نظامی و مذاکره؛ دو رویه‌ی راهبرد عراق علیه جمهوری اسلامی ایران
/ حسین اردستانی

چکیده انگلیسی

/ سید سعادت حسینی دماهی

سخن سردبیر

بیست سال از انتشار نخستین شماره‌های مجله سیاست دفاعی می‌گذرد؛ مجله‌ای که پس از تجربیات گرانقدر دفاع مقدس، با ظهور نگرش علمی به مقوله‌های امنیت و دفاع در نهادهای عالی نظام، تلاش هدفمندانه‌ای بود در جهت بسط و گسترش ادبیات راهبردی در محافل دانشگاهی، و نیز ایجاد ادبیات بومی در حوزه‌های مرتبط در میان مراکز و نهادهای دفاعی و نظامی کشور.

جمهوری اسلامی ایران طی این بیست سال همواره با چالش‌ها و تهدیدهای روزافزون و پیچیده‌ای روبه‌رو بوده و در این مسیر پرفراز و نشیب، کامیابی‌ها و تجربیاتی نیز به دست آورده است. نهادهای عالی نظام به موازات ظهور و بروز چالش‌های نوشونده و سیال، با اتکا به اصول و ارزش‌های برآمده از انقلاب، کوشش‌های فراوانی در جهت سازگاری و انطباق با شرایط جدید به عمل آورده‌اند که تغییرات ساختاری، پاره‌ای از مهمترین آنها بوده است. بدون شک، هرگونه تغییر و تحول در ساختارهای دفاعی و امنیتی می‌بایست بر درک صحیح و روشمند محیط پیچیده و سیال پیرامونی از یک سو و سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های سنجیده و آگاهانه از سوی دیگر استوار باشد. مجله‌ی سیاست دفاعی، به منزله‌ی یکی از نخستین و مهمترین عرصه‌های نگرش علمی در حوزه‌های راهبردی و امنیتی، همگام با تحولات پیرامونی و با درک ضرورت تغییرات متناسب، تلاش داشته است تا به عرصه‌ای برای تعاطی افکار و اندیشه‌های نو در این زمینه بدل شود و در حد مقدمات، نهادهای سیاستگذار، مدیران و فرماندهان عالی و همه‌ی علاقه‌مندان را در انجام رسالت خطیر خود یاری رساند.

صرف نظر از این دست تلاش‌ها، در این مجال اندک می‌بایست از نیروهای ارزنده‌ای یاد کرد که در طول تاریخ نه‌چندان طولانی انقلاب اسلامی، مجاهدت‌های فراوانی را برای حفظ دستاوردهای انقلاب و سرافرازی و بالندگی جمهوری اسلامی به منصفه‌ی ظهور رساندند. از شهدای عالی‌قدر دفاع مقدس و ترورهای کور گرفته تا قربانیان عملیات‌های تروریستی اخیر

به‌ویژه، دانشمندان هسته‌ای کشور که یاد و خاطره‌شان، همواره الهام‌بخش ملتی خواهد بود که اراده‌ای جدی برای عزت و سربلندی در سر می‌پروراند.

بدون تردید، اگر کوشش‌های علمی و روشمند، پایه‌ای استوار و ضروری برای هرگونه حرکت جمعی و ملی در جهت ترقی و تعالی باشد، روحیه‌ی ملی، و آمادگی برای فداکاری و از جان‌گذشتگی، ضرورتی غیرقابل انکار و حیاتی است که بدون آن، بالندگی و سرافرازی، و حتی استمرار و بقای سیاسی- اجتماعی نیز ناممکن خواهد بود. از این‌رو، مجله‌ی سیاست دفاعی بزرگداشت نام و یاد شهدای گرانقدر را نه تنها برای تجلیل و احترام، بلکه ساز و کاری برای استواری و ماندگاری ارزش‌ها و اهداف بلندی می‌داند که آن شهیدان، عزم تداوم حیاتش را داشته‌اند؛ تعالی و ترقی سعادت‌مندان دنیوی و اخروی ملت سرافراز ایران اسلامی.

دکتر سیدیحیی صفوی

بهار ۱۳۹۱

دانشگاه جامع امام حسین^(ع)

تهدیدها و فرصت‌های امنیتی ایران پس از ۱۱ سپتامبر (با تأکید بر نظریه‌ی امنیتی بوزان)

فرهاد درویشی سه‌تلانی ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۱۹
شهرام هدایتی ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۲۶
طیبه السادات میرحسینی ^۳	صفحات مقاله: ۹ - ۴۳

چکیده:

مقاله‌ی حاضر، با اتخاذ رویکرد تحلیلی - تبیینی و با بهره‌گیری از نظریه‌ی امنیتی بوزان، می‌کوشد تا به بررسی تهدیدها و فرصت‌های امنیتی ایران در ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی پرداخته و فرایند سیاست‌گذاری ایران در برخورد با تهدیدها و فرصت‌ها را در دهه‌های آغازین هزاره‌ی سوم میلادی مورد ارزیابی قرار دهد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که: سیاست‌های اعمالی ایران، از جمله سیاست «بی‌طرفی فعال» برای کشوری با موقعیت ایران سیاست مطلوبی نیست. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد وجود عواملی مانند: تنوع گفتمانی در سطح داخلی، فقدان تعریف شفاف از منافع ملی، وجود مراکز متعدد مؤثر در سیاست خارجی، نبود توازن و اولویت‌بندی در اهداف ملی و عدم شناخت صحیح فرصت‌ها و تهدیدها، باعث شده است تا دستگاه سیاست‌گذاری امنیتی ایران نتواند در مقطع زمانی پس از یازده سپتامبر، توفیقات قابل توجهی را کسب نماید.

* * * * *

واژگان کلیدی

یازده سپتامبر، امنیت، تهدیدها و فرصت‌های امنیتی، سیاست‌گذاری امنیتی، منافع ملی.

^۱ - دکترای علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

مقدمه

حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور سال ۱۳۸۰)، تحولی بنیادین در سیاست بین‌الملل و به‌خصوص سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه‌ی خاورمیانه به‌وجود آورد. در پی این حادثه، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی امریکا تحت هدایت تیم نو محافظه‌کار جرج دبلیو بوش^۱، با سیاست «جنگ علیه تروریسم»، به سمت تغییر رژیم و تغییر رفتار کشورهای سوق داده شد که همواره دولتمردان امریکایی از آنها به عنوان دولت‌های «یاغی و سرکش» نام می‌بردند. در پی آن، حضور امریکا در افغانستان و عراق و قرار دادن ایران در لیست «محور شرارت»، نوید بازگشت امریکا به مواضع خود در دوران جنگ سرد بر اساس نظریه‌ی نظامیگری بود که چشم‌انداز امنیتی جهان و به‌ویژه ایران را به دلیل دشمنی دیرینه با امریکا و همسایگی با افغانستان و عراق، نه تنها از جنبه‌ی نظامی، که از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی فاجعه‌آمیز ترسیم می‌کرد.

نوشتار حاضر در صدد است تا با بهره‌گیری از نظریه‌ی «باری بوزان»^۲ که مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی را از قلمرو محدود نظامی خارج نموده و آن را به پنج بعد امنیت نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی تعمیم داده است، به طرح این سؤال بنیادین بپردازد که؛ در راستای تأمین منافع ملی کشور، فرایند سیاستگذاری امنیتی ایران تا چه اندازه در برخورد با تهدیدها و فرصت‌های حاصله از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، موفق بوده است و چرا؟ در پاسخ به این سؤال، نوشتار حاضر با تأکید بر این‌که اصولاً ارزیابی پویایی یا عدم پویایی سیاستگذاری یک کشور، بدون در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار داخلی و خارجی میسر نیست، به این فرضیه معتقد است که: به دلیل وجود عواملی مانند: تنوع گفتمانی در سطح داخلی، فقدان تعریف شفاف از منافع ملی، وجود مراکز متعدد مؤثر در سیاست خارجی، نبود توازن و اولویت‌بندی در اهداف ملی و عدم شناخت صحیح فرصت‌ها و تهدیدها، باعث شده

1- George Walker Bush

2- Barry Buzan

تا دستگاه سیاستگذاری امنیتی ایران در مقطع زمانی پس از یازده سپتامبر، نتواند آن‌چنان‌که باید و شاید توفیقات قابل توجهی را کسب نماید.

برای آزمون این فرضیه، مقاله‌ی حاضر در پنج بخش سازماندهی شده است: بخش اول، به طرح مباحث نظری و مشخص کردن دیدگاه باری بوزان درباره‌ی امنیت می‌پردازد. در بخش دوم، حادثه یازده سپتامبر و تحولات امنیتی ناشی از آن در محیط پیرامونی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم و چهارم، به ترتیب تهدیدها و فرصت‌های امنیتی ایران پس از حملات یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق را بر می‌شمارد و در بخش پایانی مقاله، ضمن اشاره به سیاست‌های ایران در قبال تهدیدها و فرصت‌ها و ارزیابی آن، به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی از مطالب پرداخته شده است.

بحث نظری: ابعاد امنیت از دیدگاه بوزان

در طول پنجاه سال گذشته موضوع امنیت در کانون مطالعات روابط بین‌الملل قرار داشته و اهمیت سیاسی آن در این بازه‌ی زمانی چشمگیر بوده است. در دوره‌ی جنگ سرد، بررسی امنیت به شکل‌گیری شیوه‌ی رویارویی دو ابرقدرت و هم‌پیمانان‌شان کمک کرد. در دوره‌ی پس از جنگ سرد، موضوع امنیت جایگاه محوری خود را در مناظرات و مجادلات بر سر دستورهای کاری حکومت‌ها در زمینه‌ی سیاستگذاری و اولویت‌هایی که باید در خود بازتاب دهند، حفظ کرده و نقش اساسی در چگونگی تفکر دانشمندان راجع به هدف کانونی رشته‌ی روابط بین‌الملل و ترسیم حدود و ثغور آن ایفا کرده است. به نظر بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران این رشته، «وجه امنیتی» روابط بین‌الملل است که مطالعه‌ی آن را ارزنده و ارزشمند می‌سازد. زیرا در تحلیل نهایی، مطالعه‌ی روابط بین‌الملل عبارت از «هنر و علم بقا نوع بشر» است (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۱).

کلمه‌ی امنیت^۱ که مأخوذ از واژه‌ی لاتینی (Securitas) است از کلمه‌ی (Secures) به معنای فراغت از نگرانی گرفته شده است. بنابراین، امنیت وضعیت یا حالت رهایی از تهدیدات

1- Security

زیانبار است (کالدول، ۱۳۸۲). وضعیتی که در آن ارزش‌هایی که از دید تصمیم‌سازان برای بقا و بهتر زیستن جامعه، حیاتی است؛ مورد حمایت و تقویت قرار می‌گیرند. مفهوم امنیت، مصادیق خود را از گفتمان‌های گوناگون می‌جوید، از این‌رو پیوسته مشمول عدم ثبات و سیالیت شکلی و ماهوی است. از چنین منظری است که گفتمان‌های امنیتی هر جامعه، از درون داده‌های تحمیل شده از محیط داخلی و خارجی سیستم، تأثیر می‌پذیرد. با بروز متغیرهای نو، امنیت نیاز به باز تعریف دارد. تحول در محیط جغرافیای سیاسی ملی، ژئوپولیتیک جهانی و فناوری اطلاعات و ارتباطات با توجه به پویایی این محیط‌ها، نقش‌آفرینی مؤثری در شکل‌گیری و دگرگونی فضا و مفاهیم امنیتی مرتبط با آن داشته است. محیط امنیتی چارچوبی فضایی و مفهومی است که هر کشور براساس ارزش‌های حیاتی و منافع ملی خود تصور می‌کند. این چارچوب در زمان‌های مختلف، تابع متغیرهایی چون ساختار نظام بین‌الملل، تحولات فناوری، نظام ارزشی، قدرت ملی، نگرش هیأت حاکمه به تهدیدات امنیتی، نحوه‌ی پراکنش استقرارگاه‌های انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی، ارتباطی و مناسبات درون ملی و فراملی است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۳).

در طول دهه‌ی ۱۹۸۰، تغییر فضای امنیتی در گستره‌ی جهانی، تحولات چشم‌گیری را در مطالعات امنیتی پدید آورد که از جمله نتایج آن تغییر در نگرش کاربرد نیروهای نظامی برای تأمین امنیت بود (pfaltzgtaff, 1997: 171). یک دستاورد و پیشرفت عمده تلاش‌ها برای درک بهتر از مفهوم امنیت، «گسترده شدن» این مفهوم به منظور در برگرفتن ابعاد دیگری غیر از بعد نظامی بود. فرایندی که در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ صورت گرفت (شیهان، ۶۲). در هر حال گرایش به کم‌رنگ کردن نقش نیروهای نظامی در معادلات امنیتی، باعث «گسترده شدن» مفهوم امنیت و در برگرفتن ابعاد دیگری غیر از بعد نظامی شد. در این دهه، «مکتب کپنهاک» اولین رهیافتی بود که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی تلاش نمود و مطالعات امنیتی را از مطالعات استراتژیک تفکیک و آن را در ذیل روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک را نیز در ذیل مطالعات امنیتی قرار داد. تلاش بوزان و همکارانش در مکتب کپنهاک از توجه آنان به خارج کردن مسائل امنیتی از دایره‌ی تنگ نظامی ناشی شد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

مطالعات بوزان و آثاری که متعاقب آنها منتشر شد، بر این نکته استوارند که مفهوم امنیت باید در دو جهت گشوده و گسترده شود. نخست، مفهوم امنیت صرفاً نباید به حوزه‌ی نظامی محدود گردد، بلکه باید دارای معنای عام‌تری باشد که نه تنها بتوان آن را در عرصه‌ی نظامی به کار بست بلکه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی نیز قابلیت کاربرد داشته باشد. دوم، هدف «مرجع امنیت»، یعنی آن چه که باید امن بماند، نباید صرفاً بر حسب دولت مفهوم‌سازی شود، بلکه باید در برگیرنده افراد در درون دولت و نظام بین‌الملل مافوق آن نیز باشد (شپهان، ۱۳۸۸: ۶۴).

بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۳)، بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که «مفهوم امنیت تحت سلطه‌ی انگاره «امنیت ملی» قرار داشته است و تفکر پیرامون امنیت از منظر رهیافت ملی به شکل‌گیری دیدگاهی انجامیده که تنها مسائل نظامی را با امنیت یکسان می‌پنداشت. در حالی که در جهان واقعی حیات روزمره بشر، مردم در معرض تهدیداتی از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز قرار دارند. بنابراین، در جهان امروز باید بر حسب یک مفهوم امنیتی سیستمیک عام به امنیت ملی نگرست که افراد، دولت‌ها و نظام همگی در آن نقش ایفا می‌کنند. همچنین عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز به اندازه‌ی عوامل سیاسی و نظامی اهمیت دارند».

به نظر بوزان، «امنیت اجتماعات انسانی» تحت تأثیر عواملی در پنج بخش عمده قرار می‌گیرد:

- امنیت نظامی^۱، که به اثر متقابل دو سطح توانایی‌های تهاجمی و تدافعی کشورها و برداشته‌های آنان از نیت همدیگر مربوط می‌شود.
- امنیت سیاسی^۲، درباره‌ی ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد.
- امنیت اقتصادی^۳، پیرامون دسترسی به منابع، سرمایه و پول بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت دولت است.

1- Military Security

2- Political Security

3- Economic Security

- امنیت اجتماعی^۱، به پایداری و دوام الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب و هویت و عادات ملی تحت شرایط قابل قبول برای تکامل و تحول مربوط است.
- امنیت زیست محیطی^۲، مربوط به حفظ و نگهداری زیست بوم محلی و جهانی به عنوان نظام حمایتی ضروری و حیاتی است که کلیه‌ی امور خطیر و فعالیت‌های مهم بشر به آن بستگی دارد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

حادثه‌ی یازده سپتامبر و حمله‌ی امریکا به افغانستان و عراق، در تمامی مناسبات جهانی و به‌ویژه مناسبات امنیتی ایران، تأثیرات عمده‌ای بر جای گذاشت. از آن‌جا که امنیت مصادیق خود را از گفتمان‌های گوناگون می‌جوید و پیوسته مشمول عدم ثبات و سیالیت شکلی و ماهوی است، بدون شک گفتمان امنیتی ایران قبل و بعد از یازده سپتامبر دچار تغییر اساسی گردید و با توجه به این‌که، احساس امنیت یا ناامنی پیوند نزدیکی با قرابت مکانی یا جغرافیایی دارد، با حضور امریکا در همسایگی ایران به نظر می‌رسد که امنیت ایران در هر پنج بُعد امنیتی بوزان با تهدیدها و فرصت‌های جدیدی روبه‌رو شده است. با ورود این متغییر جدید یعنی حضور امریکا و متحدانش در منطقه، ایران ملزم به باز تعریف امنیت ملی خود بر اساس تهدیدها و فرصت‌های امنیتی تازه گردید. اما قبل از پرداختن به تهدیدها و فرصت‌های امنیتی جدید پیش روی ایران، اشاره به خود حادثه‌ی یازده سپتامبر و تحولات امنیتی پس از آن در محیط پیرامون ایران ضروری است.

یازده سپتامبر و تحولات امنیتی در محیط پیرامون ایران

یکی از مهم‌ترین حوادث در قرن جدید میلادی که امنیت جهان و خصوصاً ایران را تحت تأثیر خود قرار داد، حملات یازده سپتامبر به نیویورک و واشنگتن بود. این حادثه اگرچه به ظاهر در آن سوی اطلانتیک روی داد و هیچ ارتباطی با ایران نداشت. اما، اتفاقات پس از این

1- Societal Security
2- Environmental Security

حادثه یعنی حضور امریکا در افغانستان و عراق، محیط امنیتی ایران را متحول ساخت. این امر بررسی حادثه و حوادث پس از آن بر امنیت ایران را لازم می‌سازد.

حملات یازده سپتامبر: در ساعت ۸:۴۶ صبح روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ملت امریکا متحول شد. یک فروند هواپیما با سرعت صدها مایل در ساعت و با ۱۰۰۰۰ گالن سوخت جت، خود را به برج شمالی مرکز تجارت جهانی در محله‌ی منهتن کوبید. ساعت ۹:۳۰ هواپیمای دوم با برج جنوبی برخورد کرد. دود و آتش به آسمان برخاست. ساعت ۹:۳۷ صبح همان روز هواپیمای سوم از سمت غرب به ساختمان پنتاگون برخورد کرد و در ساعت ۱۰:۳۰ هواپیمای چهارم در دشتی در پنسیلوانیای جنوبی سقوط کرد (یزدان‌فام، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

حمله‌ی هواپیماها که سوخت زیادی حمل می‌کردند، منجر به فروپاشی کامل برج‌های دوقلو شد، که هر یک به ترتیب ۴۱۷ و ۴۱۵ متر ارتفاع و ۱۱۰ طبقه داشتند. در این برج‌ها روزانه چهل هزار نفر مشغول به کار بوده و یکصد و پنجاه هزار نفر تردد داشتند. برج شمالی در ساعت ۱۰:۲۸ و برج جنوبی در ساعت ۱۰:۵۵ کاملاً فرو ریخت و منهدم شدند (سعید، ۱۳۸۵: ۲۵). با طلوع آفتاب در روز چهارشنبه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۱ شهریور ۱۳۸۰)، ایالات متحده ملاحظه کرد که چیزهای مهمی از نمادهای ملی‌اش و هزاران نفر از مردم این کشور را از دست داده است. در یک روز فقط ۲۸۰۰ نفر از کارمندان در برج مرکز تجارت جهانی در نیویورک جان خود را از دست دادند و ۲۶۶ نفر از مسافران هواپیماها جان باختند. همچنین ۲۶۵ نفر از ماموران آتش‌نشانی و ۸۵ پلیس حین کمک‌رسانی، جان خود را از دست دادند و در کل نزدیک به سه هزار نفر کشته شدند (پیشین: ۳۷).

متعاقب این حادثه، جورج دبلیو بوش رئیس جمهور وقت امریکا برای خروج از بحران و سرافکنندگی ناشی از ضعف سیستم اطلاعاتی امریکا در مواجهه با گروه‌های تروریستی، دو اقدام اساسی را در دستور کار دولت و ارتش امریکا قرار داد: حمله نظامی به افغانستان و عراق. در ادامه به این اقدامات و تأثیرات آن بر امنیت ملی ایران اشاره می‌شود:

حمله به افغانستان: فشارهای گسترده از سوی اکثریت مردم امریکا برای انتقام‌گیری از مسببان این حادثه به دولت و خواسته‌های مردم مبنی بر این که، امریکا باید جایگاه و موقعیت

پیشین خود را در جهان اعاده کند. برای دولتمردان امریکایی که خود به دنبال بهانه‌ای برای تداوم جنگ‌افروزی بودند، صرف‌نظر از گزینه‌ی نظامی غیرممکن بود. بر همین اساس، جرج بوش (رئیس جمهور سابق امریکا) از عزم امریکا برای مبارزه با تروریسم در سراسر جهان خبر داد و کالین پاول^۱ (وزیر خارجه وقت امریکا) نیز از تلاش امریکا در جلب رضایت جهانی برای انجام یک پاسخ هماهنگ بین‌المللی به حملات تروریستی نیویورک و واشنگتن سخن گفت و تأکید کرد که کشورهای اسلامی نیز باید در این ائتلاف شرکت کنند (اطلاعات: ۱۳۸۰/۶/۲۲). البته اعلان همدردی جهانیان با امریکا، زمینه را برای افزایش فشار به تروریسم فراهم کرد، اما از آنجا که اقدامات گسترده‌ی امریکا در این زمینه، در چارچوب سیاست‌های کاملاً یک جانبه‌گرایانه‌ی دولت بوش امکان‌پذیر نبود، دولت بوش به سرعت در حوزه‌ی دیپلماتیک یک جانبه‌گرایی را کنار گذاشت و به چند جانبه‌گرایی روی آورد (Waltz, 2002: 181).

تصویب قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، تنها ظرف سه دقیقه، نقطه‌ی آغازین روندی به سوی تدوین کنوانسیون فراگیر علیه تروریسم جهانی (اسفندیاری، ۱۳۸۴: ۱۷۶) و از علائم نخست حمله‌ی نظامی و ایجاد ائتلاف گسترده‌ی بین‌المللی بر ضد افغانستان و رژیم طالبان بود که به پناه دادن عناصر تروریسم شبکه‌ی القاعده و سرکرده آن «اسامه بن لادن»، در آن کشور متهم شده بودند.

از این رو، بوش و همکاران رادیکال و جنگ‌طلب‌اش به همراه متحدان اروپایی و تحت تأثیر شرکت‌های اسلحه‌سازی و حمایت افکار عمومی امریکا و با استفاده از فرصت عدم وجود نیروی یکپارچه و متحد در افغانستان، در تاریخ ۷ اکتبر سال ۲۰۰۱ (۱۵ مهر سال ۱۳۸۰) به این کشور حمله و با کمک مؤثر جبهه‌ی ائتلاف شمال افغانستان که مخالف طالبان بودند، توانست رژیم طالبان را سرنگون سازد و دولت موقت را جایگزین آن نماید. این امر باعث شد که امریکا، دشمن دیرینه‌ی جمهوری اسلامی ایران، به‌طور عملی و با استفاده از ابزارهای قانونی بین‌المللی در همسایگی ایران قرار گیرد (سعید، ۱۳۸۵: ۹۷).

1- Colin Powell

با حذف طالبان، امریکا برای استمرار وضع موجود احتیاج به دلیلی داشت تا نقش خود را به‌عنوان رهبر در مبارزه‌ی جهانی علیه تروریسم، از دست ندهد، به همین دلیل جرج بوش اعلام کرد که هنوز در حال جنگ هستیم تا اختیاراتی که در شرایط بحرانی به امریکا محول شده بود استمرار یابد. با سرکوب القاعده طبیعتاً می‌بایست پدیده‌ی دیگری برای ادامه‌ی جنگ پیدا می‌شد که مطرح کردن بحث «کشورهای محور شرارت» یعنی ایران، عراق و کره شمالی از طرف جرج بوش، این نقش را برای امریکا بازی کرد (باوند و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۴).

حمله به عراق: در آوریل ۲۰۰۱ میلادی دولت امریکا نتیجه گرفت که خطر صدام «به مقدار غیرقابل پذیرشی زیاد است». بنابراین، مداخله‌ی نظامی ضروری است. هر چند هدف مقامات امریکایی و انگلیسی به ظاهر خلع سلاح عراق از سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات اتمی بود، اما در باطن سرنگونی صدام و رسیدن به اهداف دراز مدت در منطقه و به‌ویژه دستیابی به چاه‌های نفت منطقه و تغییر جغرافیای آن و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، از اهداف اصلی امریکا و هم‌پیمانان‌اش بود. بنابراین، امریکا فرصت را برای حذف یکی از مشکلات اصلی خود یعنی صدام حسین را فراهم دید (کمالی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

شروع حمله به عراق در ماه ۲۱ مارس سال ۲۰۰۳ (۲۹ اسفند سال ۱۳۸۱)، پس از مهلت ۴۸ ساعته به صدام برای ترک بغداد و مخالفت صدام با پیشنهاد او بود. علی‌رغم، ماه‌ها رفت و آمد بازرسان سازمان ملل متحد و گزارش آقای «هانس بلیکس»^۱ (فرستاده‌ی سازمان انرژی اتمی در عراق) و «محمد البرادعی» (رئیس وقت سازمان انرژی اتمی) به شورای امنیت و مخالفت کشورهای فرانسه، آلمان، روسیه و چین با تصویب قطعنامه‌ی دوم بر علیه عراق، لشکرکشی امریکا و انگلیس به منطقه، جنگ را اجتناب‌ناپذیر کرده بود (پیشین: ۲۳۳).

با حذف صدام شرایط جدیدی در منطقه به‌وجود آمد و به خاطر ساختار خاص امنیتی در منطقه‌ی خاورمیانه، تهدیدهای دیگری در منطقه شکل گرفت. چون در خاورمیانه نظام امنیت منطقه‌ای جمعی وجود ندارد و امنیت براساس اصل توازن قوای سستی تأمین می‌شود، از

1- Hans Bayliks

این رو، حذف رقیبی مثل صدام، خودبخود باعث تقویت رقیب دیرین صدام، یعنی ایران شد. در فضای جدید منطقه‌ای، امریکا در صدد بود با حمله به عراق، روند یک‌جانبه‌گرایی خود در منطقه را، کاملاً تضمین کند. اما، با حذف صدام، با یک مانع جدی‌تر به نام ایران مواجه شد. مانعی که نسبت به گذشته قوی‌تر شده و راحت‌تر و با هزینه‌ی کمتری می‌تواند منافع امریکا در منطقه را تهدید کند. از طرف دیگر، پیروزی یا در بدترین حالت شکست نخوردن امریکا در عراق، به شدت وابسته به رفتار ایران گردید (قهرمان‌پور، ۲۴ - ۲۵).

تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور امریکا در همسایگی ایران

تهدید^۱ در اصطلاح به معنای هر چیزی که ثبات و امنیت یک عنوان را به خطر اندازد، می‌باشد (شعبانی سارویی، ۱۳۸۸). به نظر بوزان (۱۳۷۹: ۳۱) «هر آنچه که ساختار یک جامعه را تهدید کند و به تقابل با ارزش‌های آن جامعه برخیزد، یک تهدید امنیتی^۲ است» و «تهدیدهای جغرافیایی نزدیک، محسوس‌تر از تهدیدهای مکانی دور می‌باشند. پس می‌توان گفت احساس ناامنی پیوند نزدیکی با قرابت مکانی یا جغرافیایی دارد و هراس بیشتر دولت‌ها از همسایگان خود در مقایسه با ترس آنها از قدرت‌های بزرگ در این چهارچوب معنا می‌یابد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

روند یک‌جانبه‌گرایی امریکا بالاخره به مرزهای ایران کشیده شد. به طوری که از ۲۱ تا ۲۴ مارس ۲۰۰۳، هواپیماهای امریکایی بدون هیچ مجوزی به حریم هوایی ایران تجاوز کردند. امریکا مناطق صنعتی - نفتی خرمشهر و آبادان در خاک ایران را هدف حملات خود قرار داد. در حملات اگر چه تعدادی مجروح شدند، اما کسی کشته نشد. بمب افکن‌های امریکایی و انگلیسی در مسیر حمله به عراق بر فراز اروند رود در ایران پرواز کردند. مقامات پنتاگون، علت حملات را، موشک‌ها و بمب‌های از هدف خارج شده اعلام کردند، که به نظر نامحتمل می‌آمد. مقامات ایرانی به این تجاوزات مخلف قوانین بین‌المللی اعتراض کردند، اما نتیجه‌ای

1- Threat

2- Security Threats

حاصل نشد (سعید، ۱۳۸۵: ۹۹). با حضور امریکا در همسایگی ایران، محیط امنیتی ایران در محیط امنیتی امریکا و در نوک پیکان تهدیدهای برخاسته از آن قرار گرفت.

علل و ریشه‌های بروز حادثه‌ی یازده سپتامبر در ایالات متحده امریکا هر چه باشد، منجر به قربات مکانی و جغرافیایی امریکا به‌عنوان ابرقدرت سلطه‌گر با جمهوری اسلامی ایران شد و نتیجه‌ی اقدامات و اتخاذ سیاست‌های آن کشور و مجموعه‌ی واکنش‌ها از سوی دیگر کشورها به‌ویژه در خاورمیانه، جنوب آسیا و آسیای میانه، محیط امنیت بین‌الملل به‌طور عام و محیط امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه و ایران را به‌طور خاص دست‌خوش دگرگونی‌های چشمگیری ساخت (صدوقی، ۱۳۸۱). با فراهم شدن بستر لازم برای مداخله‌گری امریکا و هم‌پیمانان‌اش، اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جلوه‌هایی از تهدیدهای امنیتی ایران آشکار گردید (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۷۲).

اگرچه، از دید بوزان و دیگر اندیشمندان روابط و امنیت بین‌الملل، شناخت تهدیدات هر کشور کاری بس دشوار است، زیرا نخست، تهدیدات نه تنها افزون بر جنبه‌های عینی، دارای جنبه‌های ذهنی هم هستند، بلکه حتی شناخت و اندازه‌گیری تهدیدات عینی هم دشوار می‌نماید. دوم، تشخیص این که از لحاظ امنیت ملی، کدام تهدید جدی و کدام غیرجدی است، کاری بس دشوار می‌نماید. اما در مجموع، انواع تهدیدهای کشورها از دید بوزان عبارتند از: تهدیدات نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی (حاج یوسفی، ۱۳۸۴). در این مجال به بررسی تهدیدهای امنیتی پیش روی ایران، بعد از حادثه‌ی یازده سپتامبر و حضور امریکا در افغانستان و عراق، در هر یک از این ابعاد می‌پردازیم.

۱- بُعد نظامی

از نظر بوزان «تهدیدهای نظامی، مرکز سنتی نگرانی‌ها مربوط به امنیت ملی است» (بوزان، ۱۴۱: ۱۳۷۸) و «در عمل، دستور کار امنیت نظامی عمدتاً حول توانایی حکومت‌ها برای حفاظت از خودشان در برابر تهدیدهای نظامی داخلی و خارجی دور می‌زند، ولی از این گذشته می‌تواند متضمن کاربرد قدرت نظامی برای دفاع از دولت‌ها یا حکومت‌ها در برابر تهدیدهای غیرنظامی که متوجه موجودیت آنهاست، مانند مهاجران یا ایدئولوژی‌های رقیب هم

باشد» (بوزان، ۱۳۸۶: ۸۷). به عبارت دیگر، برداشت محدود و متداول از امنیت منحصراً به حوزه‌ی نظامی یا به نحو کلی‌تر به موضوع حفظ تمامیت ارضی^۱ کشور یا صرفاً ایمنی و دوام فیزیکی یک حکومت خاص در برابر تهدیداتی که بالقوه خشونت‌آمیز هستند، مربوط می‌شود (سایق، ۱۳۷۷: ۱۷). سطح تهدید نظامی می‌تواند مراتب متفاوتی از آزار قایق‌های ماهیگیری، حملات هشدار دهنده، تصرف قلمرو، تهاجم کامل تا حمله به موجودیت مردم از طریق محاصره‌ها و بمباران را شامل شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۲). پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر و حمله‌ی امریکا به افغانستان و عراق، مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی برای ایران در بُعد نظامی، عبارت بودند از:

- **تهدید به حمله‌ی نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران؛ تنش میان ایران و امریکا پدیده‌ی جدیدی نیست.** اما، تهدید به حمله‌ی نظامی مستقیم علیه ایران از سوی امریکا و رژیم صهیونیستی پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر، برای تغییر رفتار ایران و عقب‌نشینی حکومت ایران از مواضع خود، به‌طور جدی‌تری مطرح شد (شعبانی، ۱۳۸۸).
- **افزایش قدرت رژیم صهیونیستی در منطقه؛** واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر به رژیم صهیونیستی امکان آن را بخشید تا ایده‌ی «مبارزه با تروریسم داخلی» را که مطابق تفسیرش، «هرگونه حمله از سوی فلسطینی‌ها به شهروندان یهودی را شامل می‌شود»، طرح و حمایت امریکا را نسبت به آن را جلب نماید. از این دوره به بعد است که تز «دولت خودگردان فلسطینی» نزد بوش اعتبارش را از دست داده و اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی شارون (نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی) برای خاموش کردن انتفاضه و وسعت می‌یابد. بنابر سیاست مبارزه با تروریسم در گستره‌ی بین‌المللی، که توسط دولت بوش اعلام شد، ایران به‌عنوان حامی بالفعل و بالقوه‌ی حماس و انتفاضه و دشمن شماره یک رژیم صهیونیستی، در وضعیت انفعالی قرار گرفت (یزدان فام، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

1- Territorial Integrity

- **گسترش حضور نظامی بیگانگان در حوزه‌ی جغرافیای ایران؛** پیامدهای مدخله‌گرایی نظامی امریکا در افغانستان و عراق بر اساس ماهیت تهدیدگرایی الگوی رفتاری این کشور در برابر ایران معنا پیدا می‌کرد. بر همین مبنا، بسیاری معتقدند که هدف امریکا از حمله به افغانستان و متعاقب آن گسترش حوزه‌ی نفوذ ناتو به سراسر قلمرو این کشور و در گامی دیگر هدف از حمله به عراق و اصرار بر تداوم اشغال‌گری، محاصره‌ی جغرافیایی ایران بوده است. بنابراین، ایران پس از یازده سپتامبر محصور در بحران‌هایی گردید که نتیجه‌ی مداخله‌ی نظامی امریکا بود (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۷۲).
 - **بی‌ثباتی داخلی کشورهای همسایه و بحران مرزها و نفوذ تروریسم؛** حمله به افغانستان و عراق در چارچوب راهبرد مبارزه با تروریسم صورت‌بندی شد و در این راستا نابودی طالبان و القاعده و سرنگون‌سازی رژیم عراق به‌عنوان نمادهای تروریسم در جایگاه هدف اصلی قرار گرفتند. اما واقعیت امر نشان داد که امریکا و متحدانش در دستیابی به این اهداف موفق نبودند. ظهور مجدد طالبان تحت عنوان «نئوطالبان» و راهبرد زمان‌مند آن در چارچوب پایان بخشیدن به حضور نظامی امریکا در افغانستان و عدم موفقیت امریکا در امنیت‌سازی در عراق پس از جنگ، چالشی اساسی برای امریکا و همچنین ایران محسوب گردید. چرا که، ایران منافع خود را در حفظ ثبات سیاسی همسایگان به‌ویژه افغانستان و عراق تعریف کرده است. پس مطلوبیتی که برخی ویژگی‌های حکومتی افغانستان و عراق برای ایران دارد، هرگونه تهدید وجودی آنها را به چالش امنیتی برای ایران تبدیل می‌سازد (پیشین: ۷۴).
- در کل می‌توان نتیجه گرفت که تهدیدهای امنیتی ایران در بُعد نظامی ناشی از حضور امریکا در منطقه می‌باشد و این تهدیدها بیشتر امنیت نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران یا همان بُعد سیاسی مورد نظر بوزان را نشانه رفته‌اند تا تمامیت ارضی و استقلال سرزمینی ایران را.

۲- بُعد سیاسی

بوزان امنیت سیاسی را «ناظر بر ثبات سازمانی نظم‌های اجتماعی می‌داند که گوهر آن را تهدیدهای غیر نظامی مطرح برای حاکمیت دولت تشکیل می‌دهد» (بوزان، ۱۳۸۶: ۲۱۵). «هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خاصی گرفته تا واژگونی حکومت، جدایی‌طلبی و بر هم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی، متفاوت باشد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۸). با توجه به این تعریف مهم‌ترین عواملی که بعد از یازده سپتامبر ثبات سازمانی و نظام حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت بخش ایران را تهدید می‌کرد، شامل این موارد بودند.

- **بازسازی ساختار سیاسی کشورهای همسایه بر مبنای لیبرال دموکراسی شبه‌مذهبی؛** بدون تردید، بازسازی ساختار قدرت در افغانستان و عراق پس از جنگ بر اساس الگوی لیبرال دموکراسی، بر دو محور فدرالیسم و شبه‌مذهبی‌گرایی از جمله اهداف مهم امریکا بود. مطابق این الگو، امریکا هم درصدد پاسخگویی به مطالبات دموکراتیک و هم درصدد پاسخگویی به مطالبات مذهبی جوامع افغانستان و عراق برآمد. تهدید برای ایران در این واقعیت نهفته بود که ایران دارای ساختاری متمایل به تمرکز قدرت در مرکز و با اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر دخالت دین در سیاست است. اما سناریوی ایده‌آل امریکا، اعمال و استقرار «دولت سرمشق در عراق و افغانستان» به عنوان الگوی توسعه‌ی امریکایی در میان کشورهای مسلمان و همسایه‌ی ایران است. بنابراین، نظام فدرالیسم و لیبرال دموکراسی شبه‌مذهبی در افغانستان و عراق به دلیل تفاوت از نظام ایران و خصوصاً با توجه به فاعلیت امریکا در شکل‌گیری آن، تهدیدی برای ساختار سیاسی ایران در حوزه‌ی امنیت سیاسی به شمار می‌آید.
- **جنگ نرم و سیاست براندازی از درون و تغییر رژیم؛** به قول بوزان «لیبرالیسم در برابر ایدئولوژی‌های مخالفی که با ارزش‌های لیبرالیستی تعارض دارند، هرگز تساهل و تسامح نشان نمی‌دهد و مخالفت می‌کند» (Buzan, 2000: 18)، از این‌رو، قدرت

منطقه‌ای ایران و رفتار خلاف قاعده‌ی آن بر اساس رویکرد مقامات امریکایی، ضرورت مهار و کنترل را ایجاد می‌نماید. از آن‌جا که در گفتمان سیاست‌سازان امریکایی، امنیت برابر با «فقدان تهدید» تعریف شده و یکی از مصادیق مهم تهدید، حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، از این‌رو، تأمین امنیت امریکا مشروط به «نبود تهدید از سوی ایران» است. بنابراین، یکی از گزینه‌های مطرح در واشنگتن، تغییر رژیم تهران به منظور مقابله با تهدیدات ایران است. دولت بوش برای تغییر رژیم در ایران، بی‌ثبات‌سازی ساختاری از طریق مداخله‌ی نظامی را گام نهایی اقدامات خود می‌داند و زمانی که دیپلماسی عمومی و جنگ نرم امریکا در اشکال مختلف خود به سرانجام نرسد، برداشتن گام نهایی به‌طور جدی در دستور کار قرار خواهد گرفت. این گزینه به معنای آن است که از نظر امریکا تهدیدات بدون تغییر رژیم و جایگزینی رژیمی دیگر قابل رفع نیستند (www.bbc.persian.com).

- **طرح خاورمیانه‌ی بزرگ؛** طرح امریکایی‌ها با عنوان «دکترین پاول» (وزیر امور خارجه‌ی اسبق امریکا) که در ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۲ دوباره مطرح شد، قبل از آن‌که امریکایی باشد، صهیونیستی است و هدف آن گسترش پهنه‌ی رژیم صهیونیستی است. بندهایی از این طرح عبارتند از؛ تجزیه و تفرقه در عربستان، تغییر حکومت اسلامی ایران و تضعیف سوریه می‌باشد. طرح خاورمیانه‌ی بزرگ در حوزه‌ی امنیت ملی ایران بوده و سلطه‌ی نوینی را با روشی جدید تحت عنوان دموکراسی‌سازی بر منطقه حاکم می‌نماید که با منافع و امنیت ملی ایران در تضاد است. امریکایی‌ها در این پروژه به دنبال تغییرات اساسی در سطوح اقتصادی، سیاسی، فرهنگی منطقه‌ی خاورمیانه بوده و هستند (فتاحی اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۵۴).

- **رسیدگی به پرونده‌ی هسته‌ای ایران در شورای امنیت؛** با آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری سید محمد خاتمی (رئیس جمهور پیشین جمهوری اسلامی ایران)، بحث هسته‌ای ایران به‌طور جدی‌تری دنبال شد و حتی کار بر روی چرخه‌ی سوخت هسته‌ای طراحی و اجرا گردید. ارجاع پرونده‌ی هسته‌ای ایران به شورای امنیت، یکی

دیگر از چالش‌ها و تهدیدها علیه‌ی ایران بود. بر اساس فصل ششم منشور، شورای امنیت ساز و کار مسالمت‌آمیز و نیز بر اساس فصل هفتم منشور، سازوکار نیمه‌سخت (تحریم‌های همه‌جانبه‌ی اقتصادی) را می‌تواند اعمال کند (شعبانی، ۱۳۸۸).

- **امنیتی کردن هویت کشور؛** امنیتی کردن هویت به عنوان یک سیاست عمده‌ی غربی‌ها به این معناست که، با امنیتی کردن هویت ایران، قدرت مانور آن را کاهش دهند. زمانی که جرج بوش، ایران را محور شرارت^۱ نامید، در واقع ایران را امنیتی کرد. یعنی هرگونه قرارداد اقتصادی یا رابطه‌ی سیاسی با ایران یک موضوع امنیتی تلقی می‌شود. پس متحدین امریکا مجبورند در رابطه با ایران، با احتیاط بیشتری عمل نمایند (دهشیری، ۱۳۸۲).

- **گذار از منافع ملی به منفعت نظام جمهوری اسلامی؛** بوش طی نطقی در ۲۹ ژانویه سال ۲۰۰۲ در حالی که از ایران به همراه عراق و کره شمالی به عنوان «محورهای اهریمنی» یاد کرد، و برای اولین بار، به گمان خود مردم ایران و حکومت آن را از هم تفکیک نمود. بر این اساس، وی مدعی شد، مردم ایران مردمی آزادی‌خواه، متمدنی و خواهان رابطه با ایالات متحده هستند و در مقابل، مسئولین نظام جمهوری اسلامی به عنوان اعضای ائتلاف اهریمنی^۲ آزادی‌های مردم را سرکوب می‌کنند و ماهیتی ضد امریکایی دارند. در نظر سردمداران ایالات متحده، با توجه به این حقیقت که تهدیدات قبلی از آن‌جا که بقای ملی را در معرض تهدید قرار می‌دادند به ناکامی انجامیدند، بر آن شدند تا در آن مقطع تهدید را متوجه بقای حکومت کنند، که در این صورت منافع ملی به منفعت بقای حکومت تحویل شده و در صورت لزوم، رقابت و مشارکت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به نفع بقای نظام تعطیل گردد (پورسعید، ۱۳۸۱).

1 -The axis of evil

2 -Unelected Few

۳- بعد اقتصادی

امنیت دولت از نظر اقتصادی، جزء دستور کارهای امنیت ملی است. ایجاد امنیت اقتصادی برای دولت، باعث طرح سؤالاتی مشابه تأمین امنیت برای افراد می‌شود. ساده‌ترین دیدگاه این است که امنیت را با شرایط حیاتی اقتصادی یکی بدانیم. اگر معیار اقتصادی در امنیت فراتر از این حد برود، مسائل پیچیده‌ای در زمینه‌ی تأثیر امنیت بر کارایی اقتصادی و توانایی دراز مدت دولت برای بهبود یا حفظ موضع خود در سیستم بین‌المللی مطرح می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۷۰). از این‌رو، اندیشه‌ی امنیت اقتصادی در دل مباحثات به شدت سیاسی و لاینحلی جای دارد که در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌المللی^۱ بر سرشت رابطه‌ی ساختار سیاسی آناژشی و ساختار اقتصادی بازار در گرفته است (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

اولین تجلی حادثه‌ی یازده سپتامبر، اهمیت یافتن مجدد مقوله‌ی امنیت که موضوعی سیاسی است در مقایسه با اقتصاد بود. به دنبال این حادثه تز دوران پس از جنگ سرد مبنی بر اولویت ژئواکونومیک و اقتصاد بر قدرت نظامی به عنوان ابزار اصلی امنیت و این انگاره که فناوری حافظ اساسی امنیت است، فرو ریخت. به عبارتی دیگر، کارایی این تصویر که فناوری و دانش فنی عامل امنیت است و در پرتو این امنیت اقتصاد رونق و پرورش می‌یابد، زیر سؤال رفت (موسوی، ۱۳۸۰). اگر چه به دلیل جزیره‌ای عمل کردن و فاصله‌ی زیاد میان اقتصاد ایران و اقتصاد جهانی به نظر می‌رسید، اقتصاد ایران پس از یازده سپتامبر با بحران روبه‌رو نشود. اما، در مجموع در بُعد اقتصادی نیز پس از یازده سپتامبر ایران با تهدیدهایی زیر روبه‌رو شد.

- اهمیت یافتن جایگاه ژئوپلتیک به جای ژئواکونومیک ایران؛ تا قبل از یازده سپتامبر یکی از دغدغه‌های سیاست خارجی ایران پیوستن به سازمان تجارت جهانی^۲ بود در حالی که پس حوادث یازده سپتامبر، دوباره دعوای قبلی و مناسبات مرزی مهم شد. سیاست ایران که مقوله‌ی اصلی‌اش سامان دادن به مناسبات بعد از انقلاب و

1- International Political Economy

2- World Trade Organization (WTO)

چگونگی پرداخت هزینه‌های انقلاب و جنگ و ایجاد رابطه‌ی دوستانه و حل اختلافات دیرین با دنیای خارج بود، تغییر یافت (رجایی، ۱۳۸۰).

- **حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای همسایه؛** اگر حمله‌ی امریکا به افغانستان، محدود می‌شد و امریکا بلافاصله افغانستان را ترک می‌کرد، هیچ اتفاقی برای اقتصاد ایران نمی‌افتاد. اما ماندگار شدن امریکا و ناتو در افغانستان و عراق و سرمایه‌گذاری در بازسازی این کشور و کمک به اقتصاد دیگر کشورهای همسایه، مانند تاجیکستان و ازبکستان برای ایجاد یک قطب اقتصادی در منطقه، باعث از دست رفتن بخش بزرگی از بازارهای اقتصادی ایران گردید (درخشان، ۱۳۸۰: ۳۴).
- **تأثیر روانی یازده سپتامبر بر اقتصاد ایران؛** پس از یازده سپتامبر بورس امریکا بسته شد. این تعطیلی، معاملات دیگر بورس‌های جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. با کاهش سهم معاملات و همچنین ارزش برابری دلار با دیگر ارزهای جهان، ایران به همراه کشورهایایی که ذخایر ارزی خود را به دلار نگهداری می‌کردند، تحت تأثیر قرار گرفته و با کاهش ارزی دارایی‌های خود روبه‌رو شدند. اگر چه این واقعه بر اقتصاد ایران به دلیل روابط کم ایران و امریکا، بیشتر جنبه‌ی روانی داشت. اما، وقتی پول ملی کشور تحت تأثیر جنبه‌های روانی این بحران، مهار خود را به دست عده‌ای از سودجویان بازار تهران داد، پیش‌بینی می‌شد در صورت مواجهه‌ی واقعی با یک بحران مالی قدرت ویژه‌ای برای مقابله از خود نشان ندهد (باوند، ۱۳۸۰).
- **بحران جهانگردی و توریسم؛** پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر، ورود جهانگردان به ایران بین ۵۰ تا ۹۰ درصد کاهش یافت. بر اساس آمارهای اعلام شده از طرف دفاتر خدمات مسافرتی پس از این حادثه، ۱۵ هزار نفر سفر خود را به ایران لغو کردند که نتیجه‌ی آن کاهش درآمد ارزی حاصل از جهانگردی، افزایش درصد بیکاری در کشور به دلیل رکود، ورشکستگی و یا انحلال آژانس‌ها و هتل‌ها و شرکت‌های مرتبط با صنعت گردشگری، از هم گسستگی ارتباطات بازاریابی بخش‌های خصوصی با هم‌تاهای خارجی خود، ... بود (اقتصاد ایران، ۱۳۸۱/۱/۲۰).

- **انرژی هسته‌ای؛** امضای قرارداد بین روسیه و ناتو به منزله‌ی هموار کردن راه گسترش ناتو به اروپای شرقی و مرکزی و هضم کردن روسیه در درون ترتیبات امریکایی بود و استفاده‌ی ایران را از اهرم روسیه منتفی می‌کرد. از این نظر، امریکا قدم به قدم به ایران نزدیک می‌شود و منافع ایران را در منطقه تهدید می‌کند؛ به خصوص که پس از یازده سپتامبر، امریکا به دنبال تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده‌ی خود در منطقه‌ی دریای خزر بوده و روی همکاری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و روسیه حساسیت نشان می‌دهد. به لحاظ صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های ایران که محدود به تولید انرژی است و جنبه‌ی اقتصادی دارد، منزوی کردن ایران در زمینه‌ی انرژی هسته‌ای، غیر عادلانه است (شفیعی فر، ۱۳۸۱).

۴- بُعد فرهنگی - اجتماعی - مذهبی

از میان حوزه‌های مختلف امنیت که بوزان شناسایی کرده، امنیت اجتماعی در مقایسه با ابعاد دیگری چون امنیت اقتصادی و زیست محیطی، بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفت. اما با این وجود، واقعیت‌های ماهیت مناقشه در جهان پس از جنگ سرد، امنیت اجتماعی را در صدر دستور کار امنیتی قرار داد (شبهان، ۱۳۸۸: ۱۰۷). از نظر بوزان (۱۸۶: ۱۳۸۶) «امنیت اجتماعی ناظر بر جمع‌ها و هویت آنهاست». وی معتقد است: «در خاورمیانه آرایشی از دولت‌ها وجود دارد که در آن ملت‌ها همیشه بر چارچوب مرزهای دولت‌ها منطبق نیستند. هویت‌های فراگیری هم وجود دارند (اسلامی و عربی) که نقش‌های متعدد و گاه ضد و نقیضی بازی می‌کنند که آنها را می‌توان تهدیدکننده در معرض تهدید دانست» (پیشین: ۲۰۳).

با در نظر گرفتن تعریف بوزان از امنیت اجتماعی، پس از یازده سپتامبر امنیت ایران در بُعد اجتماعی با این تهدیدها روبه‌رو شد:

- **تلاش امریکا برای کاهش جایگاه فرهنگ ایرانی در منطقه و جهان؛** ایران در حوزه‌ی جغرافیایی بلافصل خود، متصل به مرزهای شرقی، شمالی و غربی از محوریت فرهنگی - مذهبی برخوردار است. تداوم سیاست مداخله‌گرایانه‌ی امریکا

در افغانستان و عراق تهدیدی برای بازیابی نقش طبیعی ایران در حوزه‌های فرهنگی - مذهبی به شمار می‌آید (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۷۶).

- **فعال‌سازی خرده ناسیونالیسم قومی در مرزهای شرقی و غربی ایران؛** از ویژگی‌های جغرافیای انسانی ایران، تداوم طبیعی قومیت‌های ایرانی به داخل خاک همسایگان است. قومیت‌های بلوچ و کرد ایران از اشتراکات نژادی و مذهبی با دنباله‌ی طبیعی خود در سرزمین‌های افغانستان و عراق برخوردارند. به همین دلیل طرح ایده‌هایی مانند؛ «پشتونستان» و «بلوچستان بزرگ و مستقل» که شامل بلوچستان ایران نیز می‌گردد و یا کسب امتیازاتی مانند خودمختاری توسط کردهای عراق، نشانه‌هایی از فعال‌سازی خرده ناسیونالیسم قومی ایران، به‌عنوان یک چالش امنیتی را مهم منعکس می‌ساخت. این‌گونه تحرکات با توجه به شرایط مبتنی بر حضور امریکا در افغانستان و عراق و همسایگی آن با ایران از یک سو و تضاد تصاعدیابنده‌ی ایران و امریکا از سوی دیگر قابل درک است (پیشین: ۷۸).
- **مهاجرت و پناهندگی؛** با گسترده شدن تعریف امنیت، امکان تلقی طیف وسیعی از مقولات، هم چون پناهندگان و مهاجران، به عنوان تهدیدات امنیتی فراهم گشته است. بوزان مهاجرت را «تهدیدی علیه جامعه می‌داند تا دولت. مهاجرت تهدیدی وجودی انگاشته می‌شود، زیرا هویت جمعیت موجود را به خطر می‌اندازد» (۱۳۸۶: صاحب‌نظر دیگری معتقد است این تهدیدها عبارتند از؛ «مهاجرانی که کشور میزبان خود را با تهدید روبه‌رو می‌سازند، پناهندگان و مهاجرانی که با رژیم حاکم بر وطن خود مبارزه می‌کنند، مهاجران به‌عنوان یک تهدید فرهنگی، پناهندگان و مهاجران به‌عنوان تهدیدی اجتماعی یا اقتصادی و استفاده‌ی کشور میزبان از مهاجران و پناهندگان به‌عنوان ابزارهایی برای تهدید کشور مبدأ آنها» (Weiner, 1992).

اگر چه نرخ مهاجرت از ایران قبل و بعد از یازده سپتامبر رقم قابل توجهی را نشان نمی‌دهد و حتی به دلیل نگرش منفی به وجود آمده نسبت به ایرانی و مخالفت بسیاری از دولت‌ها با ورود ایرانیان به کشورشان بعد از یازده سپتامبر این رقم منفی شده است. اما،

حمله‌ی امریکا به کشورهای همسایه ایران یعنی، افغانستان و عراق و هجوم پناهندگان از این کشورها به ایران، باعث به هم خوردن ترکیب جمعیتی در مناطق مرزی شده که یک تهدید برای کشور به شمار می‌رود.

۵- بُعد زیست محیطی

برخی تحلیل‌گران، امنیت زیست محیطی را «امنیت بنیادین» خوانده‌اند. چرا که بخش محیط زیست به واسطه‌ی تنوع چشم‌گیر موضوعات‌اش بخش پیچیده‌ای است. فراخ‌ترین شکل دستور کار زیست محیطی عبارتند از؛ برهم خوردن اکوسیستم‌ها، مشکلات انرژی، مشکلات جمعیتی، مشکلات غذایی، ... روشن است که همه‌ی این موضوعات همیشه صبغه‌ی امنیتی پیدا نمی‌کنند (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۲). موضوعات مطروحه در این مقوله، بیشتر جهانی بوده و کمتر کشوری وجود دارد که منافع ملی‌اش در خطر تهدیدات امنیتی زیست محیطی نباشد (ماندل، ۱۳۷۷). از این‌رو، وضعیت زیست محیطی همپایه‌ی خطر جنگ، زاده‌ی سیاست‌های دولت‌هاست (Clark, 1989: 64).

از نظر بوزان (۱۳۸۶: ۱۲۳) «بر هم خوردن اکوسیستم‌ها، ناب‌ترین موضوع زیست محیطی است». پس از یازده سپتامبر و حضور امریکا در افغانستان و عراق، عدم وجود یک دولت مرکزی مقتدر در این کشورها، عاملی شد تا ایران نتواند اقدامات مناسبی را در زمینه‌ی حفظ اکوسیستم مناطق مرزی و حتی عوامل تهدیدکننده در داخل این کشورها مانند مالچ‌پاشی در بیابان‌های عراق و حفظ تنوع زیستی در مرز افغانستان انجام دهد. ورود ریزگردها از عراق به ایران، معضلی که هم‌اکنون تا استان‌های مرکزی کشور نیز کشیده می‌شود، نمونه‌ی بارز این تهدیدهاست (ایرنا، ۱۳۸۹/۳/۱). علاوه بر این باید به استفاده امریکا و انگلیس از سلاح‌های آغشته به اورانیوم در عراق، از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری کمیاب در مناطق مرزی ایران و افغانستان و به هم خوردن اکوسیستم منطقه‌ای، به عنوان تهدیدهای امنیتی زیست محیطی ایران که پس از یازده سپتامبر آشکار گردید، اشاره کرد.

در کل، با توجه به این که مجموعه‌ی تهدیدهای نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی روی هم دستور کار ثابت برای امنیت به وجود نمی‌آورد و تهدیدهای نظامی هنوز هم در تفکرات امنیتی دارای برتری نظری هستند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵۸)؛ اما در مورد امنیت ایران پس از یازده سپتامبر و حضور امریکا در افغانستان و عراق، می‌توان نتیجه گرفت که؛ اگر چه در حوزه‌ی نظری همچنان تهدیدات نظامی بر علیه‌ی ایران در دستور کار امریکا قرار دارد. اما، تهدیدهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی، شکل عملی به خود گرفته و برخی از آنها تاکنون نیز ادامه یافته است. منبع و کانون تهدیدات به مانند گذشته مشخص و از جانب امریکا و رژیم صهیونیستی می‌باشد. اما، فاصله‌ی تهدیدها نزدیک‌تر از همیشه در همسایگی ایران قرار گرفته است.

جدول شماره ۱- تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور امریکا در همسایگی ایران

تهدید به حمله‌ی نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی، افزایش قدرت رژیم صهیونیستی در منطقه، آماده‌سازی عملیاتی حوزه جغرافیایی ایران با گسترش حضور نظامیان بیگانگان، بی‌ثباتی داخلی کشورهای همسایه و بحران مرزها و نفوذ تروریسم.	بُعد نظامی
تلاش برای کاهش جایگاه فرهنگی ایران، فعال‌سازی خرده ناسیونالیسم قومی در مرزهای شرقی و غربی، بازسازی ساختار سیاسی کشورهای همسایه بر مبنای لیبرال دموکراسی شبه‌مذهبی.	بُعد اجتماعی
جنگ نرم و سیاست براندازی از درون و تغییر رژیم، طرح خاورمیانه بزرگ، رسیدگی به پرونده‌ی هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد، گذار از منافع ملی به منفعت نظام جمهوری اسلامی ایران، امنیتی شدن هویت کشور.	بُعد سیاسی
اهمیت یافتن جایگاه ژئوپلیتیک به‌جای ژئوآکونومیک ایران، حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای همسایه، مخالفت امریکا با عبور لوله‌های نفتی ترکمنستان از ایران، کنترل نفت عراق و تضعیف اوپک، بحران جهانگردی و تروریسم، تأثیر روانی بر اقتصاد ایران.	بُعد اقتصادی

ادامه‌ی جدول شماره‌ی ۱	
بُعد زیست محیطی	استفاده آمریکا از سلاح‌های آغشته به اورانیوم در عراق، ورود ریزگردها به ایران از طرف عراق، از بین رفتن تنوع زیستی در مرز افغانستان.

فرصت‌های امنیتی ناشی از حضور آمریکا در همسایگی ایران

فرصت^۱ به معنای وجود زمینه یا شانس مطلوب در محیط بیرونی برای یک فرد، سازمان و یا کشور است که از طریق بهره‌برداری از آن، می‌توان به نتایج یا عواید قابل توجهی دست یافت. همچنین فرصت شرايطی است که به کشورها این توانایی را می‌دهد که با بهره‌گیری صحیح از آنها، اهداف ملی خود را کسب و تهدیدات را دفع نمایند (شعبانی سارویی، ۱۳۸۸). از نظر بوزان (۱۳۷۸: ۳۳)، «در چارچوب نظام بین‌الملل، امنیت به توانایی کشورها و جوامع برای حفظ ماهیت و عملکرد مستقل و همچنین تمامیت ارضی گفته می‌شود» و «تهدید امنیتی شامل هر آن‌چه که ساختار یک جامعه را تهدید کند و به تقابل با ارزش‌های آن جامعه برخیزد، می‌شود» (بوزان، ۱۳۷۹: ۳۱). از این‌رو، دفع تهدیدهای امنیتی به منزله‌ی ایجاد فرصت‌های امنیتی می‌شود. مطابق یک اصل کلی «هیچ پدیده یا رویدادی در صحنه‌ی سیاست نه تهدید صرف است، نه فرصت صرف» (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). بر این اساس، با توجه به دیدگاه بوزان می‌توان فرصت‌های امنیتی^۲ را نیز در پنج بعد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی متصور شد.

حملات ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن حمله‌ی آمریکا به افغانستان و عراق علاوه بر تهدید، فرصت‌هایی را نیز در حوزه‌ی امنیت ملی ایران به وجود آورد. سیاست واشنگتن در حذف دو رژیم چالش‌گر طالبان و صدام، سبب از بین رفتن دو تهدید خارجی معنادار در حاشیه‌ی مرزهای ایران شده و به دنبال آن پوشش‌هایی در حوزه جغرافیایی هم‌جوار شکل گرفت.

1- Opportunity

2- Security Opportunities

بهره‌برداری مناسب از این فرصت‌ها، به معنای دفع یا کاهش سطح تهدیدها است که به نوبه‌ی خود ضریب امنیت ملی کشور را افزایش می‌دهد. بنابراین، بررسی فرصت‌های امنیتی ناشی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا بعد از یازده سپتامبر در کنار تهدیدها، برای ایران ضروری به نظر می‌رسد. در این‌جا با استفاده از ابعاد امنیتی بوزان، به بررسی فرصت‌های امنیتی ایران در هر یک از ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی می‌پردازیم.

۱- بُعد نظامی

مسائل امنیت نظامی اساساً زاده‌ی فرایندهای داخلی و خارجی استقرار و حفظ (یا ناتوانایی از حفظ) دستگاه حکومت در جوامع بشری است. مسلماً فرایند حکومت تنها به کاربرد زور ختم نمی‌شود. اما در عمل، دستور کار امنیت نظامی حول توانایی حکومت‌ها برای حفاظت از خودشان در برابر تهدیدهای نظامی داخلی و خارجی دور می‌زند (بوزان، ۱۳۸۶: ۸۷). وقوع حوادث یازده سپتامبر تأثیر معناداری بر سیاست خارجی امریکا در قبال افغانستان و عراق بر جای نهاد. انتساب این رویداد به بازیگران نامتقارن (طالبان و القاعده) بر اساس آموزه‌های لیبرالیستی ضرورت و تناسب رژیم مذهبی طالبان را برای امریکا متحول ساخت و این کشور را به سمت حذف جریان حاکم بر افغانستان سوق داد که در انطباق با سیاست ایران قرار داشت. علاوه بر این، با توجه به این که انگاره‌ی تقابل‌گرایی همواره بر فضای مناسبات دو کشور ایران و عراق سنگینی کرده است، حوادث یازده سپتامبر موجب تغییر اساسی در سیاست امریکا نسبت به عراق گردید. عراق به دومین و مهم‌ترین صحنه‌ی عملیاتی راهبرد کلان امریکا در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری در قرن بیست و یک تبدیل شد. با حذف صدام از قدرت و از میان رفتن تهدیدات امنیتی حزب بعث، امنیت ایران در مرزهای شرقی و غربی با فرصت تازه‌ای روبه‌رو شد (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۲۰).

۲- بُعد سیاسی

پس از یازده سپتامبر، با توجه به یک نوع اتحاد طبیعی که بین ایران و امریکا در افغانستان به‌وجود آمد، خوش‌بینی‌های زیادی را دامن زد که می‌توانست فرصتی باشد تا دو

کشور مشکلات چندین ساله‌ی میان خود را حل نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در این برهه‌ی زمانی، نوعی هدف مشترک میان ایران و امریکا در افغانستان قابل شناسایی بود و بر همین اساس نیز نشانه‌هایی از همکاری دوجانبه مشاهده گردید. نیروی ائتلاف شمال سرپل این همکاری‌ها به شمار آمدند. نتیجه‌ی همکاری متقابل ایران و امریکا در فروپاشی طالبان و «مصوبات اجلاس ۲۰۰۱ میلادی بُن» به نمایش درآمد. ماحصل این تحولات که سرنگون‌سازی طالبان به‌عنوان نیروی معارض و چالش‌گر در برابر منافع امنیتی ایران می‌باشد، فرصتی ارزنده برای ایران در کاهش تنش در روابط با امریکا به صورت موقتی محسوب گردید (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

با حذف طالبان در افغانستان این فرصت برای ایران به وجود آمد تا زمینه را برای روی کار آمدن یک دولت معتدل، بی‌طرف و با ثبات در کشور هم‌زبان و همسایه‌ی خود فراهم کند و حوزه‌ی نفوذ بازیگران منطقه‌ای رقیب در این کشور را کاهش دهد. از طرفی چالش در روابط رقباى سنتی منطقه‌ای ایران یعنی عربستان، پاکستان و ترکیه با امریکا فرصت نزدیکی ایران و امریکا را فراهم کرد. سه رقیب عمده‌ی ایران که در گذشته به دلیل همبستگی تنگاتنگ با امریکا جایگاه چالش‌گری در مقابل ایران داشتند، دچار ضعف شدند. بدین ترتیب توجه امریکا به سمت ایران جلب شد. این نگرش فرصت جدیدی را برای ایران در جهت نزدیکی به امریکا، به وجود آورد (باوند، ۱۳۸۲).

۳- بُعد اقتصادی

نقش اقتصاد در امنیت ملی به دلیل تأثیرات گسترده‌ی آن بر سایر ارزش‌های ملی، حیاتی می‌باشد (Azar, 1988: 281). از طرفی، افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی شدن فزاینده‌ی موضوعات اقتصادی، آسیب‌پذیری بیشتری را در دولت‌های ملی به‌وجود آورده است. زیرا این واحدها بیش از هر زمانی در گذشته، برای تأمین نیازمندی‌های زندگی روزمره به یکدیگر وابسته هستند (Murdock, 1977: 70).

با توجه به تعریف بوزان که امنیت اقتصادی را دارا بودن منابع، بودجه و بازارهای ضروری جهت دستیابی به سطح قابل قبولی از رفاه و قدرت اقتصادی یک کشور می‌داند (بیلیس، ۱۳۸۲: ۱۲۴)، امنیت اقتصاد ایران پس از یازده سپتامبر در پرتو عادی شدن روابط ایران و امریکا قابل شناسایی بود. مهم‌ترین فرصت برای حل موضوع تحریم‌های اعمالی امریکا بر علیه ایران بود.

اگر چه بعد از یازده سپتامبر و هم‌زمان با وقوع زلزله‌ی بم، واشنگتن بخشی از تحریم‌های اقتصادی‌اش علیه تهران را از ۲۷ دسامبر سال ۲۰۰۳ برای سه ماه به حال تعلیق درآورد (اعتماد: ۸۲/۱۰/۱۳)، اما در برهه‌ی زمانی پس از یازده سپتامبر، فرصت‌های زیادی برای از میان رفتن کامل تحریم‌ها بر علیه‌ی ایران به‌وجود آمد. علاوه بر این، افغانستان و عراق پس از آزادسازی به دلیل نزدیکی مکانی به ایران و نیاز داخلی، به عنوان مهم‌ترین بازار برای کالاهای ایرانی به‌شمار می‌رفتند.

۴- بُعد اجتماعی - فرهنگی - مذهبی:

در نظام جهانی معاصر، مهم‌ترین موضوعات امنیت اجتماعی قبیله‌ها، عشیره‌ها، ملت‌ها، اقلیت‌ها، تمدن‌ها، مذاهب و نژادها هستند (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۸۹). نکته‌ی اساسی در فراسوی این بعد از امنیت، توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن به ویژگی (سیاسی و فرهنگی) بنیادی خود تحت شرایط متحول و در مقابل تهدیدات احتمالی یا واقعی است (Mandel, 1994: 160). بعد از یازده سپتامبر، حذف طالبان و رژیم بعث، این فرصت برای ایران به‌وجود آمد تا حوزه‌ی نفوذ فرهنگی و مذهبی خود را در افغانستان و عراق گسترش دهد و افکار عمومی منطقه را بر علیه امریکا اقناع سازد و هویت شیعی را دوباره احیا نماید.

۵- بُعد زیست محیطی

تلاش‌های صورت گرفته برای امنیتی کردن ارزش‌های زیست محیطی در مقایسه با ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سابقه‌ی بسیار کوتاه و تازه‌ای دارد. این گفتمان تنها از سال ۱۹۷۲ و برگزاری کنفرانس ملل متحد درباره‌ی محیط

زیست بشر بُروز و ظهور یافته است و هنوز به طور کامل به تکامل نرسیده است. بنابراین، مطالعات صورت گرفته در این بُعد بر اساس شناسایی تهدیدهای منطقه‌ای و به صورت موردی می‌باشند (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۱۸). از این‌رو، اگر چه موضوعات امنیت محیطی بیشتر از مسائل دیگر امنیت، دارای حالت جهانی می‌باشد و مبادلات میان منافع ملی مختلف نیز در این زمینه کمتر به صورت حاصل جمع صفر بوده و به همین جهت برای همکاری میان ملت‌ها آماده‌تر است. اما، پس از یازده سپتامبر و وقوع دو جنگ در همسایگی ایران فرصتی برای بازسازی امنیت زیست محیطی به وجود نیامده است.

در مجموع فرصت‌های ایران در این مقطع زمانی تحت تأثیر تمایل ایران به کاهش تنش در روابط با امریکا و یافتن راه‌حل منطقی برای پایان دادن به این خصومت دیرینه قرار داشت و بهره‌برداری از این فرصت، زمینه‌ساز به وجود آمدن فرصت‌های دیگر برای ایران بود.

جدول شماره ۲- فرصت‌های امنیتی ناشی از حضور امریکا در همسایگی ایران

از بین رفتن طالبان در افغانستان و رژیم بعث صدام در عراق.	بُعد نظامی
گسترش حوزه نفوذ فرهنگی و مذهبی در افغانستان و عراق، اقلیت‌سازی افکار عمومی بر علیه امریکا، احیای هویت شیعی.	بُعد اجتماعی
کاهش تنش در روابط با امریکا، کاهش حوزه نفوذ بازیگران رقیب در منطقه، کمک به ایجاد دولت باثبات و متمایل به ایران در افغانستان و عراق.	بُعد سیاسی
حذف تحریم‌ها بر علیه ایران، بازار جدید برای کالاهای ایرانی.	بُعد اقتصادی
-----	بُعد زیست محیطی

نتیجه‌گیری

اکثر تهدیدها و فرصت‌های امنیتی موجود در صحنه‌ی جهانی شامل تعداد زیادی عوامل پیچیده هستند که برآیند مستقیم و نتایج گسترده‌ی آنها را به‌شدت نامعلوم می‌سازد. وقتی این تهدیدها و فرصت‌ها با تدابیری که برای رویارویی با آنها اتخاذ می‌گردد ترکیب شوند، قضیه پیچیده‌تر می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۶۶). این فرایند به وضوح در سیاست‌سازی ایران پس از وقوع حوادث یازده سپتامبر و حضور امریکا در افغانستان و عراق به چشم می‌خورد.

اگر چه بعد از وقوع حادثه‌ی یازده سپتامبر، مسئولان نظام جمهوری اسلامی به همراه سایر مردم دنیا، نوعی ابراز همدردی با مردم امریکا کردند و رئیس‌جمهور وقت ایران، ضمن محکوم کردن این حادثه‌ی تروریستی، از جامعه‌ی جهانی خواست تا ریشه‌ها و ابعاد تروریسم را شناخته و برای خشکاندن آن گام‌های اساسی بردارند. (اطلاعات، ۲۱/۶/۱۳۸۰) و در اولین نماز جمعه‌ی تهران پس از حادثه‌ی مذکور (۲۳ شهریور ۱۳۸۰)، نیز پس از ۲۲ سال شعار مرگ بر امریکا داده نشد (کمالی نژاد، ۱۳۸۳: ۲۶) و حتی با طرح احتمال حمله به افغانستان، در ایران گرایشی به وجود آمد که باید از فرصت مذکور استفاده کرد و به حل و فصل مشکلات با امریکا پرداخت (سجادپور، ۱۳۸۰). اما نطق ۲۹ ژانویه سال ۲۰۰۲ بوش و ذکر نام ایران به‌عنوان محور شرارت از یک‌سو و حملات تبلیغاتی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی از سوی دیگر، واکنش جدی ایران را در بر داشت و حرف‌ها و اقدامات امریکا، مداخله‌گری جدید این کشور در امور داخلی ایران قلمداد گردید.

در مجموع ایران با اتخاذ سیاست بی‌طرفی، به رغم همکاری بسیار در مبارزه علیه طالبان و صدام، نه تنها از مزایای یاری خود محروم شد، بلکه بلافاصله پس از آن توسط بوش، به عنوان عضوی از «محور شرارت» و پس از آن به عنوان «عامل ناآرامی‌ها در عراق پس از صدام»، معرفی گردید (سیف‌زاده، ۱۳۸۴). برخی معتقدند که ایران خواسته و یا ناخواسته در یک بازی قدرت تازه قرار گرفته بود از این‌رو، آنچه می‌توانست در سیاست خارجی آن تأثیرگذار باشد، نه «بی‌طرفی»، بلکه بازی‌ای بود که علاوه بر فراهم کردن امکان‌گذار از بحران با تحمل کمترین هزینه، امکان بهره‌برداری از فرصت‌ها را نیز مهیا می‌کرد و تهدیدهای پیش‌رو

را به فرصت تبدیل یا کاهش می‌داد. بر این اساس، دستگاه سیاست خارجی ایران می‌بایست با اتخاذ سیاست «موازنه‌ی مثبت»، به شکل فعال و با طرح و برنامه‌ای مشخص در تحولات، حضور یافته و در جهت تحصیل منافع مشروع خود در فضای تازه بین‌المللی تلاش می‌کرد (افتخاری، ۱۳۸۲).

به‌طور کلی، از آن‌جا که سیاست امنیتی موفق، سیاستی است که تهدیدها را از میان بردارد و یا به حداقل برساند و از فرصت‌ها به نحو احسن استفاده کند و از طرفی، تبدیل دشمن به بی‌طرف و بی‌طرف به دوست نشان‌دهنده‌ی عملکرد موفق یک دستگاه دیپلماسی است می‌توان نتیجه گرفت که سیاستگذاری ایران در این برهه‌ی زمانی در حذف تهدیدها و استفاده از فرصت‌ها، آن‌چنان‌که باید و شاید موفق نبوده است.

نباید از این نکته غافل شد که، هنوز در ایران اهداف راهبردی، دکترین و حوزه‌ی علائق سیاست خارجی به‌طور بی‌ابهام مشخص نیست. فقدان معرفت مناسب، به بروز جهت‌گیری‌های ناپایدار و بعضاً فروشناختی انجامیده و در عمل موجب مغفول ماندن منافع ملی شده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۴). پس از یازده سپتامبر، سیاست خارجی ایران به نوعی از سیاست امنیتی مجزا شد. به‌گونه‌ای که سیاست خارجی به امنیت نرم‌افزاری مانند سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی از طریق دیپلماسی و گفتگو، روی آورد و سیاست امنیتی به امنیت سخت‌افزاری در قالب سیاست‌های اعلامی و کم‌تر در چارچوب سیاست‌های اعمالی پیگیری گردید. در نتیجه، دو بُعدی که بایستی در یک راستا عمل نمایند، به‌گونه‌ای جزیره‌ای عمل می‌کردند (دهشیری، ۱۳۸۲).

به‌طور خلاصه، عوامل مذکور باعث از دست رفتن فرصت‌ها و ایجاد تهدیدهای جدید برای ایران گردیدند. چرا که، کثرت و تعدد مجموعه‌ی سیاست خارجی و نیز ناهماهنگی بین دستگاه‌های فعال کشور در عرصه‌ی بین‌المللی در قبال حوادث پس از یازده سپتامبر، باعث شد که هر کدام از دستگاه‌های خارجی برای خود هدف خاص را دنبال کنند. تا جایی که حتی اتخاذ سیاست «بی‌طرفی فعال» از سوی دستگاه دیپلماسی ایران، به معنای بی‌خیالی تعبیر شد. ایران از یک‌سو با تبلیغات گسترده و محکوم کردن حملات امریکا، بی‌طرفی را رعایت نکرد و از سوی دیگر، این

بحران نقش بزرگی بر کاهش یا افزایش منافع ملی ایران داشت که خود به خود بی طرفی ایران را نقص می‌کرد. به‌طورکلی، آنچه ایران در مراحل گوناگون پس از ۱۱ سپتامبر انجام داد، ماهیتی دفاعی، محتاطانه و با هدف کنترل و مهار بحران از طریق دفع‌الوقت بود تا تلاشی در جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها و تأمین منافع ملی.

به نظر می‌رسد آنچه ایران در آن مقطع زمانی نیاز داشته و هم‌اکنون نیز نیاز دارد

عبارتند از:

- **ضرورت اجماع نظر پیرامون منافع ملی؛** بهترین راه جلوگیری از اثرگذاری تنش‌های داخلی بر روابط خارجی، در دست داشتن تعریف مشخص از منافع ملی و برنامه‌ریزی سیاست خارجی است. تا منافع ملی تعریف آشکار و مشخصی نداشته باشد، سیاست خارجی مشخص نخواهد شد.
- **ضرورت تعیین یک راهبرد ملی؛** ایران به یک راهبرد ملی مورد اجماع همه‌ی گروه‌های مهم سیاسی نیاز دارد. مهم‌ترین وزن در این راهبرد ملی، تحول فرهنگی و بسط عقلانیت در فرهنگ فردی، عمومی و دولتی است. به‌طور طبیعی توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، امنیت ملی و سیاست خارجی نقش‌ها و وزن‌های منطقی خود را باید داشته باشند. بنابراین، به نفع نخبگان ابزاری است که تشکل‌هایی را ایجاد کنند تا به‌صورت مستقل برای افزایش کیفیت و کارآمدی بیشتر در راستای تبیین راهبرد ملی، عمل کنند.
- **تدوین راهبرد «تنوع» و «تفاهم» برای تبدیل تهدیدها به فرصت؛** عصر ارتباطات ایجاب می‌کند برای مقابله با هرگونه بحران داخلی و خارجی، اصل «تنوع» و «تفاهم» را در قالب فرهنگ ایران - اسلام، در راهبردهای خود لحاظ کنیم. برای بقای امنیت، ملی‌اندیشیدن باید بر صنفی و گروهی‌اندیشیدن، برتری داشته باشد و همواره تنوع در عین تفاهم میان عقاید ملی، مذهبی و سیاسی مدنظر باشد
- **تعقیب سیاست تشنج‌زدایی و تثبیت امنیت منطقه‌ای؛** ایران باید دارای روابط منطقه‌ای باشد و همکاری‌های جمعی خود را گسترش دهد و منافع خود را با دیگر

کشورهای منطقه پیوند زند. به‌صورتی که اگر کشوری خواست امنیت ایران را به خطر اندازد، امنیت کل منطقه را تهدید کند.

- **ضرورت به‌کارگیری دیپلماسی دفاعی، به‌منظور بالا بردن سطح تعاملات همکاری‌جویانه؛** دیپلماسی دفاعی بخشی از سیاست‌های کلی دفاع و امنیت کشور است. مقصود از این امر سیاست‌های کلان ملی است که راهبرد امنیت ملی را تبیین نماید و دیپلماسی دفاعی نیز موتور محرکه‌ی آن در حوزه‌ی نرم‌افزاری است. دیپلماسی دفاعی سعی دارد تا باعث رسیدن به درک مشترک و نظام نگرشی واحد نسبت به تهدیدات و خطرات گوناگونی شود که محیط امنیتی را تهدید می‌کنند. این امر می‌تواند علاوه بر یکسان‌سازی نگرش‌ها، یکسان‌سازی روش‌های پرداختن به آسیب‌پذیری و تهدیدها را نیز باعث گردد.

منابع

فارسی

کتاب

- ۱- اسدی، بیژن، (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی دولت اصلاحات: موفقیت‌ها و شکست‌ها»، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، نشر باز.
- ۲- بوزان، باری، (۱۳۷۹)، «امنیت ملی، دولت‌های مدرن و پست مدرن»، کتاب اول، گفتمان امنیت ملی، تهران: موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب.
- ۳- بوزان، باری، (۱۳۷۸)، «مردم، دولت‌ها و هراس»، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- بوزان، باری و اولی ویور و دیگران، (۱۳۸۶)، «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، مترجم: علی رضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- بیلکس، جان، (۱۳۸۲)، «استراتژی در جهان معاصر»، مترجم: کابک خبیری، تهران: ابرار معاصر.
- ۶- پژوهشکده مطالعات راهبردی، (۱۳۸۴)، «استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، (مجموعه مقالات)، اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷- حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)»، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- ۸- دهقانی فیروز آبادی، جلال، (۱۳۸۳)، «چشم‌انداز رابطه ایران و امریکا»، مجموعه گفتگوهای ایران، خاورمیانه و امریکا، ویراسته: داوود غرایاق زندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹- سابق، یزید، (۱۳۷۷)، «امنیت در کشورهای در حال توسعه: رویارویی با سده بیست و یکم»، مترجمان: مصطفی ایمانی و علی رضا طیب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- سعید، محمد قدری و عبدالمنعم سعید، (۱۳۸۵)، «فکار و اسرار ۱۱ سپتامبر»، مترجم: اسماعیل اقبال، تهران: اندیشه‌سازان نور.

- ۱۱- سلیمانی پورلک، فاطمه، (۱۳۸۶)، «*ایران و امریکا در بستر تعاملات نرم/فزاری قدرت و امنیت*»، نامه دفاع ۱۵، ش ۲، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۱۲- شیهان، مایکل، (۱۳۸۸)، «*امنیت بین‌المللی*»، مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۳- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۳)، «*نظریه‌های امنیت*»، تهران: موسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- ۱۴- فتاحی اردکانی، حبیب‌الله، (۱۳۸۵)، «*محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)*»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۵- کمالی نژاد، امیر مختار، (۱۳۸۳)، «*جهان پس از یازده سپتامبر*»، تهران: ذهن‌آویز.
- ۱۶- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۸۴)، «*امریکای پس از ۱۱ سپتامبر: سیاست داخلی و خارجی (مجموعه مقالات)*»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات

- ۱۷- [بی‌نام]، (۱۳۸۳)، «*روابط ایران و ایالات متحده از دیدگاه شورای روابط خارجی امریکا*»، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ش ۸۳/۱۰۴/۳۴.
- ۱۸- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۲)، «*منطقه‌گرایی نوین و امنیت جمهوری اسلامی ایران*»، تهران: فصلنامه‌ی راهبرد، ش ۲۷.
- ۱۹- اندیشه صادق، (۱۳۸۰)، «*تحلیل ابعاد مختلف حادثه ۱۱ سپتامبر امریکا*»، متن سخنرانی دکتر درخشان، تهران: فصلنامه اندیشه صادق سال دوم، ش ۳۴.
- ۲۰- ایوب، محمد، (۱۳۸۱)، «*معضل امنیت ملی در جهان سوم*»، ترجمه: احمد محمودی، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، ش ۲.
- ۲۱- باوند، داوود و دیگران، (۱۳۸۱)، «*روابط ایران و امریکا: نگاهی به تحولات بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر*»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۲- باوند، داوود، (۱۳۸۰)، «*بازتاب اقتصاد امریکا و جهان در آن سه روز...*»، تهران: کارآفرین، ش ۹.
- ۲۳- پورسعید، فرزاد، (۱۳۸۱)، «*۱۱ سپتامبر و تحول مفهوم منافع ملی: گذار از منافع ملی به منفعت نظام جمهوری اسلامی*»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۵، ش ۳ و ۴.
- ۲۴- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «*دیپلماسی دفاعی*»، تهران: ویژه‌نامه‌ی مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- ۲۵- حاج یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۳)، «*تهدیدات امنیتی منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها*»، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۸، ش ۳.
- ۲۶- سجادی‌پور، سید محمدکاظم، (۱۳۸۰)، «*ایران و ۱۱ سپتامبر: چارچوبی برای درک سیاست خارجی*»، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۵، ش ۴.
- ۲۷- سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم، (۱۳۸۳)، «*ایران و بحران بین‌المللی عراق: چالش‌ها و واکنش‌ها*»، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۸، ش ۴.

- ۲۸- سیف زاده، سیدحسین، (۱۳۸۴)، «آسیب‌شناسی سیاست خارجی و چارچوبی برای ساماندهی طرز تلقی‌ها»، تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹.
- ۲۹- شعبانی سارویی، رمضان، (۱۳۸۸)، «تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران»، برگرفته از: www.parsa-ds.com.
- ۳۰- صدوقی، مرادعلی، (۱۳۸۱)، «تأثیر حادثه یازده سپتامبر بر سیاست دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مطالعات راهبردی، س ۵، ش ۳ و ۴.
- ۳۱- فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱۳۸۲)، «محیط امنیتی پس از یازده سپتامبر»، در گفتگو با دکتر محمدرضا دهشیری، ش ۲۰.
- ۳۲- فصلنامه‌ی سیاست خارجی، (۱۳۸۰)، «تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر تحولات جهان و ایران، تحلیل‌ها و گزارش‌ها»، سخنرانان رجایی و موسوی، س ۱۵، ش ۴.
- ۳۳- فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، (۱۳۸۲)، «فرصت‌ها و تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران در محیط جدید روابط بین‌الملل»، در گفتگو با دکتر داوود هرمیداس باوند، ش ۲۰.
- ۳۴- قهرمان پور، رحمان، (بی‌تا)، «آیا امریکا در صدد حمله به ایران است؟»، تهران: برداشت اول، س ۳، ش ۲۴ و ۲۵.
- ۳۵- کالدول، دانیل، (۱۳۸۲)، «رابطه تهدیدها با امنیت در دنیای جهانی شده»، ترجمه: مسعود آریانی نیا، راهبرد، ش ۲۸.
- ۳۶- کاویانی‌راد، مراد، (۱۳۸۳)، «امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۴.
- ۳۷- نهازی، غلامحسین، (۱۳۸۴)، «راه‌کارهای تبدیل تهدیدهای جهانی شدن به فرصت‌ها»، تهران: فصلنامه راهبرد، ش ۳۶.

انگلیسی

- 38- Azar, E. E, (1988), "*National Security in the Third World*", London: Edward Elgar Press.
- 39- Buzau, B, (2000), "*Change and Insecurity reconsidered, In Stuart Craft and Terry Terriff*" (eds.), Critical Reflections on security and change, London: Frank Press.
- 40- Clark, I, (1989), "*The Hierarchy of States: Reform and Resistance in the International Order*", Cambridge: Cambridge University Press.
- 41- Mamdel, R, (1994), "*The changing face of National Security*", London: Green wood press.
- 42- Murdock, C. A, (1977), "*Economic Factors as Object of Security: In L. Olivier*", Trade and Power (pp. 63-85). Kansas: Regents press
- 43- Pfaltzgraff, R. L, (1997), "*Future use of military power in Security Studies for the 21 Century*", London: Brasses' Pub.

44- Waltz, K. N, (2002), "*The Continuity of Internatioal Politice. In T. D. Booth, World in collision (ch31)*", London: Palgrave.

Weiner, M, (1992), "*Security, Stability and International Migration. In International Secueity*".

سیاست خارجی دولت اسلامی، اولویت صلح یا اولویت جنگ؟

علیرضا صدرا ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸
حسینعلی یارخی جوشقانی ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴
	صفحات مقاله: ۴۵ - ۷۶

چکیده:

از ویژگی‌های اساسی دین اسلام جامعیت و جهان‌شمولی آن است، به طوری که قرآن کریم بیان داشته دین اسلام اختصاص به یک منطقه‌ی جغرافیایی، نژاد، زبان و زمان خاصی ندارد، به تبع این ویژگی دولت اسلامی که در چارچوب ایدئولوژی اسلامی به سازماندهی اهداف سیاست خارجی خود می‌پردازد نمی‌تواند خود را فارغ از این ویژگی جهان‌شمولی و جامعیت بداند.

اما مسأله اینجاست که دولت اسلامی به دلیل این ویژگی جهان‌شمولی همراه با عقبه‌ی تاریخی از فتوحات اسلامی همواره در معرض این اتهام قرار داشته که شمشیر جزء جدایی‌ناپذیر این دین در حوزه‌ی سیاست خارجی بوده است. براساس این نگرش مغرضانه، دولت اسلامی در حوزه‌ی سیاست خارجی در نهایت راهی جز جنگ را برای بسط و پیاده کردن کامل اسلام برنمی‌تابد. بنابراین، با وجود چنین نگاه بدبینانه و مغرضانه در عرصه‌ی روابط بین‌الملل نسبت به غایت و آرمان نهایی سیاست خارجی دولت اسلامی، دولت اسلامی در کسب اعتماد و همکاری بین‌المللی با محدودیت مواجه بوده است. چنین نگرشی نه تنها باعث تخریب چهره‌ی واقعی اسلام شده و از توانایی‌های این دین در ایجاد مفاهمه در سطح بین‌المللی کاسته بلکه خوراک نظری مناسبی نیز برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات ناموجه گروه‌های رادیکال و خشونت‌طلب اسلام‌گرا فراهم آورده است.

اما از آنجایی که اسلام دین تعادل است و افراط و تفریط را به هیچ وجه پذیرا نمی‌باشد و آن‌چه در اسلام اصالت دارد حق است. نگارنده در این مقاله با مطالعه‌ی توصیفی - تحلیلی منابع تحدیدکننده‌ی سیاست خارجی (قرآن و سنت)، بیان می‌دارد

^۱- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

^۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

آنچه که برای دورنمای سیاست خارجی دولت اسلامی می‌توان متصور شد اولویت صلح است و نه جنگ.

* * * * *

واژگان کلیدی

دولت اسلامی، سیاست خارجی، جهان‌شمولی، صلح، جنگ.

مقدمه

روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به شکل امروزی و در قالب یک سیستم منسجم محصول دوران معاصر به خصوص پس از جنگ جهانی دوم است، اما برخی مسائل نظیر مرادفات خارجی، جنگ و صلح به قدمت تاریخ بشر سابقه دارد، به گفته «هالستی» اگر یکی از مهم‌ترین مسائل روابط بین‌الملل را مطالعه دو پدیده‌ی جنگ و صلح بدانیم مطالعه‌ی مسائل بین‌الملل به دوره‌های قبل از میلاد بازمی‌گردد (4tmu.ir).

موضوع جهاد و جنگ‌های اسلامی از چند قرن به این طرف در جهان سروصدا به راه انداخته و شاید کمتر مسأله‌ای به اندازه‌ی قانون جهاد مورد گفتگو و بحث و ایراد و اشکال و بهانه‌گیری واقع شده باشد (الهامی: ۱۰).

تبلیغات دشمنان اسلام در تخریب چهره‌ی دین اسلام به وسیله‌ی ماهواره، اینترنت، کتاب از یک سو و ایجاد گروه‌ها و فرقه‌های تروریستی به نام اسلام از سوی دیگر که در عمل تبلیغات آنان را تأیید و دنبال می‌کنند؛ مانند تفکرات طالبان و القاعده که به نام اسلام دست به خشونت و ترور می‌زنند و خواسته یا ناخواسته بهانه به دست دشمنان می‌دهند موجب تخریب چهره‌ی اسلام حقیقی گشته است (واحد جوان، ۱۳۸۸: ۳). به طوری که قرآن در یک دست و شمشیر دست دیگر کلیشه‌ای مشهور شده است (shekhar, 2004: 136) و بعضی از افراد نسل جدید اسلامی نیز تحت تأثیر این تبلیغات مسموم واقع شده و این موضوع را نسبت به اسلام نقطه‌ی ضعفی به‌شمار آورده‌اند و تصور می‌کنند که جهاد، دشمن صلح جهانی و عامل نابودی بشر است (الهامی: ۱۱ و ۱۰)؛ اما مسأله‌ی اصلی این است که این تبلیغات منفی سبب شده که

نسبت به ظرفیت گفتمان اسلامی برای ایجاد اعتمادسازی در حوزه‌ی سیاست خارجی همواره با دیده شک و تردید نگریسته شود.

چنین رویکردی خصمانه سبب شده گفتمان اسلامی در حوزه‌ی سیاست خارجی راهی سخت را برای مشارکت همکاری‌جویانه و مسالمت‌آمیز پیش روی خود ببیند و همواره با کمبود سرمایه‌ای بزرگ به نام اعتماد در حوزه‌ی سیاست خارجی مواجه باشد. بنابراین، ایفای نقش مؤثر و فعال در حوزه‌ی سیاست خارجی در وهله‌ی اول مستلزم آن است که گفتمان اسلامی از رویکردهای خصمانه‌ای پندارزدایی نماید که سوژه‌های نظام بین‌الملل (و ارائه‌ی تصویر نادرست از متون و تاریخ سیاسی اسلام) آن را شکل داده‌اند (متقی، ۱۳۸۵: ۳۰).

در ابتدای امر آن‌چه مهم می‌نماید این است که چه چیز سبب شکل‌گیری چنین پندار خصمانه‌ای شده که اسلام به عنوان دین شمشیر معرفی می‌کند. زیرا تا اسباب شکل‌گیری چنین پنداری مورد واکاوی قرار نگیرد هر تلاشی برای زدودن این پندار خصمانه ناقص خواهد بود به طوری که کارهای پیشین نیز با توجه به انبوهی مفید از اطلاعات و تحلیل‌ها از چنین نقصی برخوردار می‌باشند.

معتقدان به اصالت جنگ در اسلام با تکیه بر مفروضه‌هایی که از دل متون و تاریخ سیاسی اسلام بیرون می‌کشند، اسلام را دینی معرفی می‌کنند که تشنه‌ی خون و شمشیر است و برنامه‌اش این است که با جنگ و قدرت نظامی خود را بر مردم دیگر تحمیل کند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۱).

معتقدان به اصالت جنگ بر این نظر هستند که براساس نص صریح قرآن، اسلام دینی است که باید در تمام دنیا ظاهر شود و سیطره یابد. بنابراین، مسأله‌ی دعوت در اسلام بُعدی جهانی دارد، از سوی دیگر این دین، دنیا را به دو حوزه‌ی «دارالسلام» و «دارالکفر» تقسیم می‌کند که دارالکفر ولو با قدرت شمشیر باید ضمیمه‌ی دارالسلام گردد.

بنابراین، در راستای دعوت جهانی که داعیه‌ی اسلام است، جنگ یکی از ابزارهای اساسی برای پیش‌برد این دین است و چه بسیار است در تاریخ اسلام چنین جنگ‌هایی.

آنچه باید در نظر داشت این است که تنها تبلیغات منفی غرب نیست که بر طبل اصالت جنگ در اسلام می‌کوبد بلکه متون فقهی (اساساً فقه کلاسیک) نیز ابایی از کوبیدن طبل جنگ نداشته است و خوراک نظری مناسبی برای گروه‌های رادیکال اسلامی فراهم آورده‌اند. نگارنده بر آن است تا با استناد به منابع تحدیدکننده‌ی سیاست خارجی دولت اسلامی یعنی قرآن و سنت^۱ (حقیقت الف، ۱۳۸۵: ۵۶) نشان دهد آنچه در اسلام و به تبع آن در سیاست خارجی دولت اسلامی اصالت دارد صلح است و جنگ و جهاد در حوزه‌ی سیاست خارجی نه تنها اصلتی ندارد حتی اولویت آن را نیز مسأله‌ی دفاع است که تعیین می‌کند. در این مقاله جهاد و جنگ به یک معنا به کار رفته است، جنگ به عنوان یک رابطه‌ی خشونت‌آمیز بیان واحدهای مجزا اما شبیه به هم تعریف می‌شود (Wright: 26). در راستای تدوین این مقاله ابتدا مفروضه‌های معتقدان به اصالت جنگ به آزمون گذاشته می‌شود تا با استناد به قرآن و سنت پیامبر نادرستی آنها تأیید شود و سپس به تشریح مفهوم صلح و جایگاه آن در قرآن و سنت نبوی پرداخته می‌شود.

جهان‌شمولی

در ابتدا باید در نظر داشت که جهاد در زمینه‌ی تبلیغ و گسترش دین اسلام اهمیت به‌سزایی دارد (فراستی، ۱۳۷۸، ۲۸۷)، که این امر مترتب از ویژگی جهان‌شمولی اسلام است، آیات بسیاری در قرآن حکایت از آن دارد که رسالت نبی اکرم (ص)^۲ اختصاص به یک منطقه‌ی جغرافیایی، نژاد، زبان و زمان خاصی ندارد، بر این اساس باید گفت که ویژگی عمده‌ی اسلام، جهانی بودن و جاویدان ماندن در ادوار گوناگون تاریخ است، از جمله‌ی این آیات است: «و ما ارسلناک الاکافه للناس بشیراً و نذیراً، ای پیامبر ما تو را جز برای این‌که عموم انسان‌ها را بشارت دهی و بترسانی نفرستادیم»^۲.

۱- منظور از سنت، سنت پیامبر است.

۲- سوره‌ی سباء/ آیه‌ی ۲۸

«قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً، بگو به مردم که من بر همه‌ی شما رسول خدا هستم»^۱

خداوند در آیه‌ی اخیر واژه «الناس» به کار برده است که افاده‌ی عموم می‌کند و بیانگر عدم اختصاص رسالت پیامبر به مؤمنان و متقین است، در پایان آیه نیز واژه‌ی «جمیعاً» آمده که علاوه بر تأکید عمومیت «الناس»، دلالت دارد که پیامبر اسلام برای همه‌ی انسان‌ها بدون استثنا، پیامبر و فرستاده خداست (شیرخانی، ۱۳۸۰: ۱۸۴ و ۱۸۳). همگانی بودن و جهان‌شمولی اسلام یک حقیقت قطعی و بدیهی است و در بین مسلمانان هیچ شک و تردید و ابهام و اختلافی درباره‌ی آن وجود ندارد، همه‌ی مذاهب اسلامی و اندیشمندان جهان اسلام آن را پذیرفته و به آن اعتقاد و ایمان دارند و از ضروریات دین اسلام و محکّمات قرآنی است (مرقاتی، ۱۳۸۲: ۸۱). بیشتر آیاتی که بیانگر رسالت جهانی اسلام است در سوره‌های مکی قرار دارد و ترسیم دعوت جهانی اسلام در آیات مکی روشن‌گر این واقعیت است که اسلام از همان اوان ظهور به صورت جهانی بر مردم عرضه گشت و آن‌طور نبود که پیامبر اسلام (ص) پس از پیروزی‌های چشم‌گیر و روزافزون خود تازه دیدگاه خود را تغییر داده و ناگهان بر همه‌ی جهان روی آورده باشد (همان: ۸۳).

در قرآن کریم هیچ جایی خطابی به صورت «یا ایها العرب و یا ایها القریشون» به چشم نمی‌آید، البته گاهی در برخی از موارد خطاب «یا ایها الذین آمنوا» هست که خطاب مربوط، در خصوص مؤمنینی است که به پیامبر گرویده‌اند، در این جهت هم فرقی نمی‌کند مؤمن از هر قوم یا ملتی باشد داخل خطاب است (محمدی، ۱۳۸۵). بنابراین، توجیه نظریه «انتشار الاسلام بالسیف» (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۶۹) با توجه به ویژگی جهان‌شمولی اسلام متفی می‌باشد، و اساساً سلطه و استکباری در بطن جهان‌شمولی اسلام وجود ندارد چرا که در حدود ۵۶ آیه در قرآن مجید تکبر و استکبار و مستکبر را به شدیدترین وجه محکوم کرده، حال چگونه امکان دارد جهاد در اسلام برای به دست آوردن سلطه و استکبار معرفی شود (جعفری تبریزی، ۱۳۷۸: ۴۰).

دعوت

۱- سوره‌ی اعراف / آیه‌ی ۱۵۸

نخستین خشت بنای سازمان معرفت قرآن و جنگ این است که بدانیم اسلام چگونه دعوت کرده است؟ (شلتوت: ۱۳) و آیا از نظر اسلام، جنگ برای تحمیل عقیده مجاز است یا خیر؟ (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۵). به عبارت دیگر، ماهیت دعوت است که جایگاه جهاد را در اندیشه‌ی اسلامی مشخص می‌سازد، در قسمت پیشین چرایی دعوت مطرح شد و در این قسمت چگونگی دعوت بیان داشته می‌شود.

با توجه به سیره‌ی پیامبران الهی، اولین وظیفه‌ی دینی هر پیامبری پس از مبعوث شدن، دعوت است، یعنی پیامبران وظیفه دارند مردم را به دین خود دعوت کنند. پیامبر اسلام با توجه به این اصل، در آغاز رسالت خویش، نزدیکان و خویشان خود را به اسلام دعوت کرد و آنان را انداز داد: «وانذر عشیرتک الاقربین»^۱، این شیوه‌ی رفتاری پیامبر سه سال طول کشید، پس از این مرحله دعوت علنی آغاز شد، پس از اعلان رسمی دین اسلام از سوی پیامبر، عنصر دعوت همچنان جوهره‌ی رفتار سیاسی پیامبر محسوب می‌شد؛ از این روست که در آثار دینی مسلمانان، عنصر دعوت از جایگاه والایی برخوردار است. بنابراین، می‌توان گفت که رفتار سیاسی مبتنی بر اصل دعوت، از ضروریات دین اسلام و سیاست خارجی پیامبر به حساب می‌آید (شیرخانی، ۱۳۸۰: ۱۸۴). اکنون سؤال بالا مطرح می‌شود که آیا پیامبر مجاز به کاربرد خشونت یا به مفهوم وسیع‌تر جنگ برای تحمیل عقیده بوده است؟

در این باره باید گفت از نظر اسلام جنگ برای تحمیل عقیده مجاز نیست. زیرا آیه‌ی «لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»^۲ می‌گوید: «هیچ اجباری در دین نیست، رشد و حق از گمراهی و باطل آشکار است»، این جمله‌ی خبری معنای انشایی می‌دهد و این که می‌گوید: «هیچ اجبار در دین نیست» به معنای این است که نباید هیچ اجبار و تحمیلی در دعوت به دین به کار رود؛ زیرا حق و باطل به حکم وجدان و فطرت انسان مشخص است و نیازی به اجبار نیست، پس اجبار چه به صورت تهدید باشد و چه به صورت جنگ نباید برای تحمیل دین و عقیده اعمال شود، به بیان دیگر، اساساً عقیده یک امر قلبی است که با زور به وجود نمی‌آید

۱- سوره‌ی شعراء/ آیه‌ی ۲۱۴

۲- سوره‌ی بقره/ آیه‌ی ۲۵۶

زیرا انسان هر چه را فطرتش بدان حکم کند می‌پذیرد و زور و تحمیل نه عقیده‌ی فردی را تغییر می‌دهد و نه عقیده‌ی جدیدی را در او به وجود می‌آورد (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۶). بنابراین، اسلام که پاسخی است به تقاضاهای فطرت و بخش جدایی‌ناپذیر فطرت انسانی است (wahiduddinkhan, 2004: 50) نمی‌تواند جنگ را برای تحمیل عقیده مجاز بداند. خداوند حتی دعوت پیامبر (ص) را از دیگر پیامبران بیشتر و عمیق‌تر از اکراه و زور و جبر رها و آزاد نموده است و هیچ‌گونه وسیله و طریقی را که مردم را با ایمان به جبر بخواند در اختیار او ننهاد و دعوتش را جز بر عقل مجرد و اندیشه و تفکر خالص ننهاده است، توضیح این سخن آن است که رسولان پیشین گاه گاه دعوت و ابلاغشان به خارق عادات و اعمال شگفت‌انگیزی مبتنی می‌شد که در نتیجه اعتراف و ایمان را الزام می‌کرد مانند زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران و از رها شدن عصا و جز اینها، اما خداوند در شریعت محمد (ص) از آوردن چنین آیات و نمونه‌ها خودداری کرده و نخواست است سبب و موجبی غیر از عقل و خرد مردم علت ایمان آنها بشود (شلتوت: ۲۴).

خداوند در سوره‌ی نحل آیه‌ی ۱۲۵ خطاب به پیغمبر اسلام قواعد مربوط به شیوه‌ی دعوت را ضمن یک آیه چنین بیان فرموده: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن إن ربک هو اعلم، بمن ضلّ عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین»؛ مردم را با حکمت و موعظه‌ی حسنه و نیکوترین مجادله به راه شریعت خدا دعوت کن و خداوند نسبت به حال گمراهان و هدایت‌یافتگان آگاه‌ترین است»، پس طبق مضمون این آیه قرآنی قواعد مهم شیوه‌ی دعوت عبارتند از: حکمت، پند نیکو، نیکوترین جدل (شکوری، ۱۳۶۱: ۳۶۳). حکمت بُعد عقلی دعوت است و موعظه نیکو بُعد عاطفی آن، البته این موعظه باید حسنه باشد، چون در صورتی موعظه مؤثر است که خالی از هرگونه برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل و خشونت گفتاری باشد، پیامبر اسلام در تمامی مراحل دعوت چه در مکه و چه در مدینه و نیز دعوت پادشاهان ایران و روم، (و سایر پادشاهان) براساس دستور آیه‌ی فوق عمل می‌کرد، از پیامبر

اکرم^(ص) حدود ۱۸۵ نامه به عنوان دعوت یا پیمان در متون تاریخی و حدیثی ثبت شده که در همه آنها روش پیامبر، بر برهان، حکمت و منطق استوار بوده است (شیرخانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

به عنوان نمونه، پیامبر در نامه‌ای که در سال ششم هجری به «هرقل» پادشاه روم می‌نویسد چنین بیان می‌دارد: «به نام خداوند بخشنده مهربان از جانب محمد رسول خدا^(ص) به هرقل بزرگ روم. درود و رحمت خدا بر پیروان راه درستی و رستگاری و بعد تو را به پذیرش مبانی اسلام دعوت می‌کنم، اسلام پذیر تا از همه‌ی انحرافات و بدبختی‌ها سالم مانی، خداوند بزرگ به تو دو برابر پاداش خواهد داد، اما اگر نپذیری دانسته باش گناه و انحرافات توده‌ی ملت به گردن توست، ای اهل کتاب بیایید تا همه با هم بر یک منطق گویا باشیم جز خدا کسی و چیزی را نپرستیم. یکتاپرست بوده و برای او شریک قائل نشویم و برخی، برخی دیگر را ارباب نساخته، از خداوند روی نگردانیم، ای مسلمانان و مؤمنان به خدا اگر اهل کتاب گوش به شما نداده و روی گرداندند به همه اعلام کنید ما مؤمنان به خدا و مسلمانیم» (صانعی مهری، ۱۳۴۸: ۲۴).

آنچه در این نامه قابل توجه و تأمل می‌باشد این است که پیامبر نامه را با ذکر صفاتی از خداوند شروع می‌کند که به هیچ وجه خشونت و تحمیل و قدرت‌طلبی را به ذهن متبادر نمی‌سازد، در این نامه پیامبر ابتدا امپراطور روم را به اسلام دعوت می‌کند و در صورت امتناع تنها بیان می‌دارد که اگر نپذیری گناه ملت به گران توست و آنچه دیده نمی‌شود تهدید و ارعاب است، و در نهایت نامه را با آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی آل‌عمران پایان می‌برد که در آن بر نقاط اشتراک تأکید گذاشته می‌شود تا نقاط افتراق؛ بنابراین، در بحث دعوت و به تبع آن سیاست خارجی دولت اسلامی نه تنها مسأله‌ی اصالت جنگ منتفی است، بلکه اساساً این موضوع که دعوت مسالمت‌آمیز اولویت دارد جایگاهی در قرآن و سنت نبوی ندارد، و تنها شق پذیرفته‌شده‌ی دعوت در قرآن و سنت نبوی همان دعوت مسالمت‌آمیز است.

دارالحرب یا دارالعهد؟

بسیاری از اسلام‌شناسان غربی و نیز نظریه‌پردازان و اندیشمندان سیاسی مسلمان در زمینه‌ی تصور اسلام از مناسبات بین دولت‌ها و روابط بین‌المللی و نیز موضع جامعه‌ی اسلامی

در ارتباط با دیگران، نگرشی ساده‌انگارانه و متضاد داشته‌اند (هانتز، ۱۳۸۰: ۹۵ و ۹۴). براساس این نظریه، اسلام جهان را بین «دارالسلام» و «دارالحرب» تقسیم می‌کند (همان: ۱۰۴). اساس این نظریه در فهم نادرست از مفهوم امت و جهان‌شمولی اسلام مستتر است، آقای «خدوری» بیان می‌دارد در اسلام جنبه‌ی عمومی و جهانی دین، با جنبه‌ی کل و جهانی حکومت تلفیق شده بود، و برای تحقق مقصود نهایی، وسائل صلح و مسالمت و اسباب و ابزار عنف و شدت، هر دو را به‌کار می‌برد، جنبه‌ی کلی و عمومی اسلام عنصر وحدت و یگانگی را برای همه‌ی مؤمنین در داخل جهان اسلام آماده کرده بود و خاصیت دفاع و تعرض آن، یک نوع حالت جنگ دائمی علیه جهان خارج به خود گرفته بود، بدین‌طریق موضوع جهاد، برای رسیدن به هدف نهایی اسلام، ابزار پیشرفت کار و تحقق دادن مقصود نهایی تلقی می‌شد، تا این‌که بدان‌وسیله همه‌ی افراد بشر مؤمن شوند، با این بیان که اگر همه‌ی مردم (به‌طوری که در مورد ذمی‌ها محسوس است) به نبوت محمد (ص) ایمان نیاورند، لااقل به خدا ایمان داشته باشند، موجودیت دارالحرب طبق موازین نظام قضایی اسلام، مخالف قانون است. دیگر این‌که دارالسلام باید همیشه وظیفه‌ی جهاد را برعهده داشته باشد و آماده‌ی کار باشد تا این‌که دارالحرب به کلی محو و نابود گردد (خدوری، ۱۳۳۵: ۹۹ و ۹۸). خانم «هانتز» که خود از منتقدان این نظریه دوگانه است در تشریح نظر معتقدان این نظریه بیان می‌دارد که نظریه‌ی پذیرفته شده دیگر این است که اسلام کیش و آیینی جهان‌نگر است که اختلافات نژادی، قومی، یا تفاوت‌های دیگر در میان مسلمانان را قبول ندارد، پایبندی به اسلام و اعتقاد به آن تنها شرط و معیار عضویت در جامعه‌ی اسلامی است و بنابراین، تنها مسلمانان جامعه‌ای واحد را تشکیل می‌دهند، برخی از مفسران از این فرضیه چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که نظریه‌ی سیاسی اسلام اساساً با پدیده‌ی سیاسی و جغرافیایی متکی بر قومیت مخالف است، پیروان این نظریه بر این باورند که اسلام‌گرایان وقتی بر مسند قدرت نشستند، درصدد حذف مرزهای موجود و تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی واحد بر خواهند آمد (هانتز، ۱۳۸۰: ۵۹). نقصان اصلی این نگرش این است که بر تجربه و تحلیل تاریخی روند شکل‌گیری و گسترش نظریات اساسی اسلام در مورد ماهیت روابط بین ملت‌ها و کشورهای مسلمان و غیرمسلمان و نیز

کاربرد آنها در جریان توسعه‌ی تاریخی اسلام در مفاهیم گوناگون زمانی و جغرافیایی آن استوار نیست (همان: ۹۵). از نظر تاریخی، نگرش اسلام نسبت به جهان و مفهوم مناسبات بین‌المللی آن‌گونه که در نظریه‌ی تقسیم جهان به دارالسلام و دارالحرب دیده می‌شود ساده‌انگارانه و دوقطبی نبوده است، این تقسیم خیلی دیر در دوره‌ی عباسی شکل گرفت و همانند بسیاری از عقاید دیگر احتمالاً سنت‌های ساسانیان الهام‌بخش آن بود، ساسانیان جهان را به دو بخش تقسیم می‌کردند. ایران‌شهر (وطن آریایی‌ها) و غیر ایران، ایران سرزمین (به دین) یعنی دین زرتشتی بود که براساس نظریه‌ی دوگانه‌ی خوب و بد، نور و تاریکی و نبرد ابدی بین آنها برقرار بود، مسلمانان این نظریه را گفتند و اسلام و غیراسلام - دارالسلام و دارالحرب - را جایگزین ایران و غیر ایران ساختند.

نظریه‌ی دوگانه‌ی اسلام هرگز به معنای وجود حالت دائمی جنگ بین مسلمانان و دیگران که فقط با برقراری آتش‌بس‌های موقت صلح‌آمیز می‌شد نیز نبود (همان: ۱۰۸ و ۱۰۷). آقای خدوری نیز که جهاد را به عنوان قانون و ابزاری در حوزه‌ی سیاست خارجی برای بسط عقیده‌ی اسلامی به رسمیت می‌شناسد، معترف به بُعد تاریخی در شکل‌گیری دو مفهوم دارالسلام و دارالحرب می‌باشد، ایشان بیان می‌دارد که جنگجویان فاتح مسلمان (به سال ۷۳۲ میلادی) در اروپا در شهر «تورس» مغلوب شدند و در مشرق زمین نتوانستند از مرزهای «هندوستان» جلوتر بروند. بدین طریق، موج اسلام با همه‌ی قدرت و قوتی که داشت نتوانست به همه‌ی نقاطی که آفتاب تابش می‌کند برسد و قهراً همین که به حدود کوه‌های «پیرنه» (در فرانسه) و کوه «هندوکش» رسید متوقف شد. در نتیجه، دولت جهانی اسلام همه‌ی جهان آن روز را فرا نگرفت، در خارج از جهان اسلام، فرقه‌ها و مللی به حال خودشان ماندند، که مقامات اسلامی در تمام طول تاریخ اسلام، بایستی با آنها مرتبط و مربوط می‌زیست، گو این‌که این ارتباط در عالم فرض و از لحاظ نظری جنبه‌ی موقت داشت و با توجه به این سابقه و طبق این جریان، در قانون اسلام جهان آن روز به دو قسمت دارالسلام و دارالحرب تقسیم می‌شد. بنابراین، دو مفهوم دارالسلام و دارالحرب اساساً جایگاهی در سنت نبوی ندارد.

اکنون به تحلیل مفهوم امت می‌پردازیم، سؤال اساسی که در اینجا مطرح است این است که آیا درون جامعه‌ی مؤمنان در زمان پیامبر (ص) خبری از تفاوت‌های نژادی، قومی، دینی بوده است یا نه؟

در قرآن غالباً جامعه‌ی اسلامی به عنوان «امت مشخص و ممتاز» ذکر شده است یا به عنوان «مجتمع برادری» که در سایه‌ی تعهدات مشترکی به یک مقام ملکوتی اعلائی مربوط و مقید شده‌اند، مفهوم «امت» یا «اخوت» پایه و شالوده‌ی اجتماع اسلامی قرار گرفته است، پیامبر (ص) در قراردادی که به سال ۶۲۳ م. با مردم مدینه منعقد نموده مجتمع اسلامی خودش را «امتی مشخص و ممتاز از سایر مردم» معرفی کرد (خدوری، ۱۳۳۵: ۷ و ۶). مفهوم امت در قانون اساسی مدینه، مفهومی «سیاسی» است (تا اعتقادی) زیرا فراتر از اشتراکات و تعلقات اعتقادی مسلمانان، از آنجا که بر بنیاد «قراردادی اجتماعی» استوار است، «قبیله‌های یهودی» و هم‌پیمانان آنها و نیز «مشرکان» مشمول صحیفه‌ی پیامبر را نیز دربر می‌گیرد، در بند ۲۵ صحیفه تأکید شده است: یهود «بنی عوف»، خود و هم‌پیمانان (موالی) آنها با مؤمنین یک «امت» هستند، یهود به دین خود و مسلمانان به دین خودشان؛ مگر کسی که (با پیمان شکنی) ستم بکند و گناه نماید و چنین کسی جز خود و خاندانش را دچار زحمت نخواهد کرد، بندهای بعدی صحیفه، حقوق دیگر قبیله‌ها و تیره‌های یهود و موالی (هم‌پیمانان) آنها را همانند حقوق سیاسی و مدنی یهود بنی عوف لحاظ می‌کند، بدین سان، آنان نیز به اعتبار قراردادی که در این صحیفه لحاظ شده، داخل در مفهوم «امت» می‌باشند، بخش‌های دیگر پیمان مدینه حاکی از آن است که مشرکان مشمول این صحیفه نیز، به رغم تضاد اعتقادی با مسلمانان، جزئی از امت تلقی شده‌اند.

به هر حال، مفهوم «امت» در «پیمان مدینه» بی‌آن‌که منحصر به مسلمانان باشد، یهود و مشرکان مشمول پیمان را نیز در بر گرفته است (فیرحی الف، ۱۳۸۶: ۱۲۸ و ۱۲۷).

اکنون آنچه از تحلیل مفهوم امت در سنت نبوی می‌توان برداشت کرد این است که امت مفهومی سیاسی است که ضمن به رسمیت شناختن تفاوت‌های قومی، نژادی، دینی بر اساس قرارداد در قالب پذیرش تعهداتی مشترک میان طرفین شکل می‌گیرد.

در ارتباط با مفهوم جهان‌شمولی مورد نظر در دوگانه همان‌طوری که به طور مبسوط در صفحات پیشین بیان داشته شد، اساساً از ویژگی جهان‌شمولی اسلام مفاهیم سیطره، سلطه، توسعه‌طلبی و تحمیل عقیده افاده نمی‌شود که از آن بتوان به عنوان توجیهی برای کاربرد و جنگ و خشونت بهره برد.

مسأله‌ی جهاد

در این قسمت سؤالی که مطرح است این است که جنگ و جهاد در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است؟ و اساساً دیدگاه اسلام نسبت به جنگ چیست؟ در این قسمت به تبیین مسأله‌ی جهاد در اسلام و اندیشه‌ی معتقدان به اصالت جنگ در متون فقهی کلاسیک پرداخته می‌شود.

در مکتب اسلام بُعد عمل از بُعد اندیشه جدا نیست، اسلام در واقع مابین عمل و ایمان، ایدئولوژی و جهان‌بینی، یعنی، راهبرد و تاکتیک از این جهت تفاوتی نمی‌نهد و همه را در مجموعه‌ی عقلایی رسالت خود هماهنگ و همگون باارزشی همسان عرضه می‌کند (اشراق، ۱۳۶۸: ۷). به تبع چنین نگرشی برخلاف غرب جدید که نگاهی سکولار به جنگ دارد، ماهیت جنگ در جهان اسلام خاستگاهی مذهبی دارد (فیرحی ب، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

یکی از ابواب فقه، باب جهاد است. دانشمندان اسلام، فقه را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند یک قسمت از آن، ابواب معاملات است و قسمت دیگر ابواب عبادات، فرقی که عبادات با معاملات دارند، این است که در قسمت عبادات قصد قربت لازم است؛ مثل نماز، حج، روزه، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، همه‌ی اینها عبادات است (الهامی: ۲۸). بنابراین، آنچه نخست در مسأله‌ی جهاد مهم می‌نماید جلب رضایت خداوند می‌باشد، به عبارت دیگر، فی سبیل الله بودن جهاد است که مشروعیت و حقانیت آن را تأمین می‌کند، آیت‌الله «مصباح یزدی» در تبیین مفهوم «فی سبیل الله» بیان می‌دارند: از آن‌جا که از دیدگاه اسلام کمال حقیقی هر انسانی تنها در نزدیک‌تر شدن و قرب هر چه بیشتر وی به درگاه خداوند تبارک و تعالی است، اسلام تنها حرکتی را دارای جهت درست و به صلاح انسان و

مصدق حق می‌داند که آدمی را هر چه بیشتر به خدای متعال نزدیک کند و هر کار یا حرکتی که انسان را از خدا دور کند فاسد و باطل قلمداد می‌نماید. به تعبیر دیگر، از نظر اسلام فقط حرکتی که در مسیر خدای متعال باشد یعنی «فی سبیل‌الله» باشد حق است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

در دیدگاه کلاسیک اصل بر جهاد است (فیرحی ب، ۱۳۸۷: ۱۳۳). از قرن دوم هجری به بعد، عموم فقهای اهل سنت و شیعه به جز «زیدیه» معتقدند اصل در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان جنگ است و مبارزه‌ی ابتدایی با کافران واجب است. همچنان که مبارزه‌ی دفاعی واجب است، عمده‌ی فقیهانی که مسأله‌ی صلح را پذیرفته‌اند آن را مقید به دانستن مصلحتی برای مسلمانان کرده‌اند، به نظر آنها اصل جنگ است، اما در صورت وجود مصلحتی، می‌توان اقدام به صلح نمود (برزنونی، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۷).

فقه کلاسیک اسلامی، اعم از اهل سنت و شیعه، جهاد را بر دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌کند (فیرحی ب، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

جهاد ابتدایی: جنگ و محاربه با کفار و مشرکین می‌باشد که مسلمانان به منظور دعوت به اسلام و مانند آن، آغازگر آن هستند. اهل سنت جهاد ابتدایی را واجب می‌دانند و آن را از وظایف مسلمانان تا قیامت تلقی می‌کنند. «ابوعمر یوسف بن عبدالله قرطبی» از رهبران «مالکی» و «ابومحمد مقدسی» از علمای «حنبلی» همانند امام «شافعی» بر نظریه‌ی جهاد ابتدایی سالی یک‌بار تأکید دارند. اندیشه‌ی جهاد ابتدایی در آثار حنفی هم به همان سیاق دیگر مکاتب فقهی و سنتی اهل سنت تأکید شده است «زیعلی» معتقد است که بر ما واجب است تا جنگ علیه آنان (مشرکین) را شروع کنیم هر چند آنها اقدام و شروع به تهاجم علیه ما نداشته باشند.

علمای شیعه هم جهاد ابتدایی را واجب می‌دانند، اما وجوب آن را مشروط به حضور و اذن امام عادل که از آن به عنوان معصوم تعبیر می‌شود جایز نمی‌باشد (واحد جوان، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۶).

جهاد دفاعی: دفاع در لغت به معنای حفظ کردن، پس زدن و راندن است و جهاد دفاعی در اسلام به این معناست که مسلمانان موظفند با هر فرد یا گروهی که به جان و ناموس و مال و کیان و هر آن‌چه که متعلق به آنهاست تهاجم و تجاوز کرده است، مقابله کرده از خود و

متعلقاتشان دفاع کنند، این دفاع بر هر مکلفی واجب است و نیاز به اذن امام یا نایب‌اش نیست و حتی جایز است که مسلمانان پشت سر پیشوای جائر بچنگند تا کیان اسلام و جامعه‌ی اسلامی از شر متجاوز نجات دهند، البته به شرط این‌که در این جهاد قصد کمک و معونه‌ی حاکم ظالم را نمایند؛ بلکه قصد استخلاص سرزمین اسلامی را داشته باشند (همان: ۲۸-۲۹).

آنچه مشخص است تقسیم‌بندی جهاد به دو نوع ابتدایی و دفاعی نیز اساساً مترتب از اعتقاد به اصالت جنگ در اسلام است، آن‌چه که سبب می‌شود فقه کلاسیک این چنین از اصالت جنگ در اسلام دفاع کند و آن را این چنین مقدس^۱ بداند مجموعه‌ی استناداتی که به قرآن و سنت می‌کند.

آیاتی که درباره‌ی جنگ با کفار نازل شده دو دسته‌اند. یک دسته آیاتی که قید و شرط جنگ در آنها ذکر شده است و دسته‌ی دیگر آیاتی که به طور مطلق آمده‌اند و قید و شرطی در آنها نیست.

به برخی از آیات مقیده در ذیل اشاره می‌شود:

- (۱) سوره‌ی بقره/آیه‌ی ۱۹۰ «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا و إن الله لایحبّ المعتدین، در راه خدا با کسانی بچنگید که به شما حمله‌ی نظامی می‌کنند و تجاوز نکنید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد».
- در این آیه چند نکته وجود دارد که توجه به آنها لازم است:
- جنگ باید در راه خدا و برای او باشد نه به منظور کشورگشایی یا انتقام‌جویی یا اشباع غریزه‌ی جاه‌طلبی و برتری‌جویی استکباری؛
 - این آیه می‌گوید «با آنان که به شما حمله‌ی نظامی می‌کنند بچنگید»؛ بنابراین، اگر حمله‌ای از سوی دشمن صورت نگیرد موضوع جنگ منتفی است، و این قیدی است که مجاز بودن جنگ را مشروط به تجاوز دشمن می‌کند.

۱- برای مطالعه‌ی این بحث که جنگ تقدسی در اسلام ندارد مراجعه شود به: محمد المختار الشنقیتی. از جنگ مقدس تا صلح مقدس. ترجمه‌ی سید جلال امام، ماهنامه معرفت، شماره ۱۲۰، آذر ۱۳۸۶.

• این آیه از هرگونه تعدی و تجاوز در معنای عام نهی می‌کند. مانند کشتن زنان و کودکان، سوزاندن خانه‌ها و مزارع، قطع درختان (بدون ضرورت)، قتل عام اسیران و مانند اینها (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۰). به عبارت دیگر، در این آیه ابعاد جنگ برای مسلمانان مشخص می‌شود (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

۲) سوره‌ی بقره/آیه‌ی ۱۹۱: «واقتلوا هم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوكم و الفتنه اشد من القتل و لا تقتلوا هم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوكم فیہ فان فاقتلوكم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین، هر کجا که آنان را بیابید بکشید و از همان‌جا که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید، که فتنه از کشتن بدتر است، و در نزد مسجدالحرام با آنان نجنگید مگر این‌که آنان در آنجا با شما بجنگند، پس اگر به شما حمله‌ی نظامی کردند آنان را بکشید که سزای کافران (مهاجم) این‌گونه است»

این دومین آیه از آیاتی است که در آنها قید و شرط جنگ ذکر شده است، و ضمیر «واقتلواهم» به «الذین یقاتلونکم» در آیه قبل بر می‌گردد و می‌خواهد بگوید: «رفع شر این کافران مهاجم که جنگ را شروع کرده‌اند با کشتنشان امکان‌پذیر است». سپس می‌گوید: «در نزد مسجد الحرام با آنان نجنگید مگر این‌که آنان در آنجا به شما حمله‌ی نظامی بکنند پس اگر به شما حمله کردند آنان را بکشید که سزای کافران (مهاجم) همین است».

در این آیه نیز چند نکته موجود است:

• این آیه به مسلمانان می‌گوید چون این کفار آغازکننده‌ی جنگ هستند و می‌خواهند شما را نابودکنند، شما در صحنه‌ی پیکار به عنوان دفاع آنان را هر جا یافتید بکشید زیرا رفع شرشان فقط با کشتن میسر است.

• این آیه مسلمانان را از شروع جنگ نهی می‌کند، وقتی که کفار تهاجم نظامی را آغاز می‌کنند جنگ را به عنوان دفاع جایز می‌داند.

• از آن‌جا که آیه خطاب به مسلمانانی است که کفار آنان را از مکه رانده بودند، متقابلاً به مسلمانان می‌گوید: «شما کفار را از همان‌جا که شما را از آن بیرون کردند، یعنی مکه، بیرون کنید که این نوعی دفاع است».

• آیه می‌گوید، فتنه‌ای که کفار برپا کرده و مسلمانان را در مکه شکنجه می‌دهند، اموالشان را مصادره و با قشون‌کشی جنگ را بر مسلمانان مدینه تحمیل می‌کنند، از کشتن آنان که به دست مسلمانان انجام می‌شود شدیدتر است.

• تجویز قتل کفار مهاجم جزای عمل آنان است که تهاجم را شروع کرده و خون مسلمانان را می‌ریزند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۲).

۳) «أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا وإن الله على نصرهم لقدير» (سوره‌ی حج/آیه‌ی ۳۹)، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ أَلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ صَوَامِعَ وَبِيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ وَ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (سوره‌ی حج/آیه‌ی ۴۰). به آنان که مورد هجوم نظامی واقع می‌شوند اجازه داده شده است (که برای دفاع از خود بجنگند) به دلیل این که مظلوم واقع شده‌اند و بی‌شک خدا بر نصرت آنان تواناست. هم آنان که از دیار خود به ناحق اخراج شدند، فقط به جرم این که می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست، و اگر خدا (شر) بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و کنش‌ها و مسجدهایی که در آنها فراوان ذکر خدا می‌شود ویران می‌شد و همانا خدا هر کس را که یاری‌اش کند یاری می‌کند، بی‌گمان خدا پرقوت و با عزت است».

در اینجا قرآن می‌گوید، جنگ در آنجایی مجاز است و اجازه داده می‌شود که هجوم نظامی از جانب دشمن آغاز می‌شود و مردمی مورد ظلم و ستم قرار گیرند که در این صورت نه تنها حق دارند بلکه واجب است به عنوان دفاع با مهاجمان بجنگند (همان: ۲۷-۲۶).

این آیه اولین آیه‌ای است که در خصوص جهاد نازل شده است و آهنگ آیه، آهنگ تشریح و قانون‌گذاری است؛ زیرا در آن، واژه اذن آمده است (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۷۳). بنابراین، آغاز تشریح جهاد در اسلام، جهاد دفاعی بوده است (واحد جوان، ۱۳۸۸: ۲۹).

اکنون به برخی از آیات مطلقه در ذیل اشاره می‌شود که بی‌هیچ قید و شرطی مسلمانان را دعوت به جنگ با کفار می‌کند، در ابتدا باید بیان داشت که اهمیت آیات مطلقه نزد معتقدان به اصالت جنگ در این است که آنان این آیات را ناسخ آیات مقیده می‌دانند.

(۱) «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ نَصْرٌ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ جنگیدن بر شما نوشته شد در حالی که آن مکروه است برای شما و چه بسا چیزی را مکروه بدانید در حالی که آن برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید در حالی که آن برای شما شر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید»^۱.

در این آیه توجه به دو نکته لازم است:

- توجه به کلمه ی قِتَال لازم است که از باب مُفَاعَلَه و فِعَال گرفته شده است و این باب ناظر به طرفین است یعنی در درون این باب دو جانب نهفته است، در «المیزان» آمده است: «قِتَال، کوشش مرد در کشتن کسی است که سعی در کشتن او دارد» (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

- در این آیه خداوند جنگ و قتال را برای انسان مکروه می‌داند. علت این که خداوند فرموده است، قتال برای شما مکروه می‌باشد؛ این است که خلاف طَبَع بشری است و هر چه خلاف طَبَع بشری باشد مکروه است (صانع‌ی مهری، ۱۳۴۸: ۷).

(۲) «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ». با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز واپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسول تحریم کرده‌اند بر خود حرام نمی‌شمارند و به آیین حق مسلط‌نم نیستند بجنگید تا زمانی که با دست خود در حالی که خاضع‌اند جزیه بپردازند»^۲.

این آیه اولین آیه‌ی مورد استناد معتقدان به اصالت جنگ است که به آیه قِتَال و آیه‌ی «سِف» مشهور است. این آیه صریحاً به قِتَال و مبارزه با اهل کتاب فرمان داده است و یکی از مستندات مهم جهاد ابتدایی محسوب می‌شود (برزنونی، همان: ۱۰۰). به طوری که حتی برخی

۱- سوره‌ی بقره/آیه‌ی ۲۱۶

۲- سوره‌ی توبه/آیه‌ی ۲۹

از مفسرین آیات سوره‌ی توبه را ناسخ دستورات قبلی در مورد جهاد می‌دانند (تلخیص از: مطهری، بی تا: ۵۸).

در این آیه نیز توجه به چند نکته لازم است:

- ۱) فعل امر قاتلوا از باب مُفاعله و فِعال گرفته شده است.
- ۲) تخییر بین «اسلام آوردن»، «جزیه دادن» یا «جنگ» خود نشان از این دارد که همین جهاد برای اسلام آوردن آنها نیست (برزنونی، همان: ۱۱۶).
- ۳) این آیه در اصل تشریح وارد است نه در جزئیات و تفصیل، چه مانعی دارد که قرآن کریم بیان تفصیل و جزئیات را به آیات دیگر یا احادیث نبوی بسپارد (برزنونی، همان: ۱۰۰).

۴) از سوی دیگر تاریخ سیاسی اسلام حاکی از آن است که پیامبر با غیرمسلمانان از اهل کتاب و دیگران، گفتگو و مذاکره کرد و قبول شروع گفتگو از جانب رسول خدا^(ص) به معنی آن است که مبارزه امر واجبی نیست و یا یگانه امری نیست که انجام دادن آن واجب باشد و همین گفتگوها منجر به انعقاد عهدنامه‌هایی با آنان شد، چنان‌که در تاریخ اسلام به ثبت رسیده است (برزنونی، همان: ۱۴۶). روابط پیامبر^(ص) با اهل کتاب که میل داشتند با او در حال صلح و سلم باشند، چه از لحاظ مدارا و مسالمت در جهت مذهبی و چه از نظر جزم و احتیاط در امور سیاسی و اجتماعی حاکی از تسامح و اغماض بود (خدوری، ۱۳۳۵: ۲۶۶). بالاتر از این گفتگوهای پیامبر^(ص) با مسیحیان نجران است که به نوشته‌ی مفسران پس از نزول آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی توبه واقع شد، صلح با «غطفان»، امان دادن به «یخنه بن روبه» و اهل «ایله»، معاهده با اهل «اذرخ» و معاهده با اهل «مقنا» نمونه‌هایی از این دست است (برزنونی، پیشین: ۱۴۶). در ارتباط با مسأله‌ی ناسخ و منسوخ که مورد ادعای معتقدان به اصالت جنگ است، استاد «مطهری» بر این نظر است که: «ما در جایی می‌توانیم یک آیه‌ای را ناسخ آیه‌ای دیگر بدانیم که درست بر ضد او باشد، معنی ناسخ و منسوخ این است که دستور اول لغو شود و یک دستور ثانوی به جای آن بیاید. پس دستور دوم باید جوری باشد که صددرصد بر ضد

دستور اول باشد که بشود این دومی را لغو کرد، اما اگر دومی و اولی مجموع‌شان با یکدیگر قابل جمع باشد یعنی یکی‌شان توضیح‌دهنده‌ی دیگری باشد، اینجا که ناسخ و منسوخ ندارد که بگوییم یکی برای لغو دیگری آمده است، آیات سوره‌ی براءت (توبه) جوری نیست که بگوئیم لغو آیات است که قبلاً آمده و جهاد را مشروط کرده است».

از سوی دیگر علمای اصول می‌گویند، هیچ قانونی نیست مگر این که یک نوع استثنا را بر می‌دارد، اما بعضی از عام‌ها است که واقعاً استثنا نخورده و استثنا نمی‌پذیرد، آهنگ این عموم آهنگی است که نمی‌تواند استثنا بپذیرد. حال در باب ناسخ و منسوخ هم همین جور است. بعضی از آهنگ‌ها هستند که اساساً نسخ‌پذیر نیستند، چون نسخ معنایش این است که منسوخ یک امر موقت است. یعنی آهنگ، آهنگی است که موقت بودن را نمی‌پذیرد؛ در آیات جهاد، قرآن با چنین آهنگی وارد شده است: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا إن الله لایحبّ المعتدین»^۱. با آنان که با شما می‌جنگند، با آنان که به نوعی به تجاوز دست زده‌اند بجنگید؛ ولی شما متجاوز نباشید، این دیگر امری نیست که نسخ‌پذیر باشد» (مطهری: ۶۲-۵۸). بنابراین، آیات مطلقه ناسخ آیات مقیده نیستند. از سوی دیگر، حتی معتقدان به اصالت جنگ در تفسیر آیات مطلقه و مقیده از قاعده‌ی حمل مطلق بر مقید نیز چشم پوشیده‌اند. این قاعده می‌گوید، اگر مطلق و مقیدی داشته باشیم یعنی یک دستور را در یکجا مطلق ذکر کرده باشد و در جای دیگر مقید ذکر کرده باشد، از نظر دستور عرفی در علم اصول می‌گویند مطلق را باید حمل بر مقید کرد (مطهری: ۲۷). این مطلبی است که در عرف قانون‌شناسی و تفسیر قوانین، همه‌ی اهل فن به آن اذعان دارند و در همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی نسل‌ها به آن عمل می‌شده و می‌شود (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۱).

«کارزار در مقابل کارزار» «رفع فتنه‌گری و ظلم»، «عدم اکراه، زور و اجبار در پذیرش دین» و «اهمیت مسأله‌ی صلح»، چهار قیدی هستند که استاد مطهری آنها را بر اطلاقات آیات جهادی قید می‌زند (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

غزوات پیامبر

اکنون که روشن شد اساساً جهاد ابتدایی که از آن به «جهاد دعوت» تعبیر می‌شود (شاکرین الف، ۱۳۸۷: ۱۲)؛ جایگاهی در آیات قرآنی ندارد، این سؤال مطرح است که جنگ‌های پیامبر کدام یک از اقسام مورد نظر جنگ در فقه کلاسیک را دربر می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، آیا جنگ‌های پیامبر به انواع ابتدایی و دفاعی قابل تقسیم است؟ در واقع امر جهاد در مدینه حکمیت یافت. بدین نحو که در سال دوم هجری که به سال امر به قتال خوانده شده است عملیات جنگی زیادی انجام شد (اشراق، ۱۳۶۸: ۳۰).

فهرست غزوات پیامبر بنا بر نوشته‌ی «شیخ الفتوح رازی» در تفسیر خود چنین است: ابواء، بواط، العشیره، * بدر بزرگ (کبری)، بنی سلیم، السویق، ذی‌امر، * واحد، نجران، حمراء الاسد، بنی النضیر، ذات الرقاع، بدر با پسین (الآخری)، دومه الجندل، * خندق، * بنی قریظه، بنی لحيان، ذی قرد، * بنی المصطلق، حریبه، * خیبر، * فتح مکه، * حنین، * طائف و تبوک (نُه غزوه‌ای که کارزار اتفاق افتاده با علامت ستاره مشخص شده است) (اشراق، همان: ۳۲).

«شیخ جواد بلاغی» می‌نویسد، قاعده‌ی اولیه نزد رسول خدا (ص) صلح بوده است، هرگاه که کفار متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند، با آنان از در صلح و مسالمت در می‌آمد، حتی اگر می‌دانست که در صورت جنگ با آنان پیروز و غالب است (شاکرین ب، ۱۳۸۷: ۱۴). به طوری که، در نخستین غزوه‌ی تاریخ اسلام به نام «الابواء» با وجودی که پیامبر همراه با ۲۰۰ سوار و پیاده از مدینه خارج شده بودند با تقاضای صلح دشمن یعنی «بنی حمزه» موافقت کردند و به مدینه بازگشتند (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۴: ۱۹).

اولین رویارویی پیامبر با کفار که منجر به جنگ شد، غزوه‌ی بدر در سال دوم هجرت بود. علت وقوع جنگ این بود که پیغمبر عده‌ای از مسلمانان را به جستجوی کاروان تجارتی قریش فرستاد. کاروان از تجارت شام باز می‌گشت و ابوسفیان رئیس آن بود. وقتی ابوسفیان از قصد مسلمانان خبر یافت کسی را به مکه فرستاد و از قریش برای حمایت کاروان کمک خواست و ضمناً برای آن‌که از طرف مسلمانان غافلگیر نشود راه خویش را تغییر داد و از

جنگ مسلمانان فرار کرد، ولی گروهی از مردم قریش در نتیجه‌ی استمداد ابوسفیان از مکه بیرون آمده بودند و در کنار چاه بدر با مسلمانان روبه‌رو شدند. میان طرفین پیکار سختی در گرفت و در نهایت مسلمانان پیروز شدند (ابراهیم حسن، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

آنچه در ارتباط با غزوه‌ی بدر اهمیت می‌یابد این است که آیا تمایل پیامبر (ص) برای حمله به کاروان قریش مجوزی برای به رسمیت شناختن جهاد ابتدایی از سوی ایشان بوده است؟ پس از این که پیامبر (ص) اسلام را به عنوان دین جدید در مکه مطرح کرد، قریش همشهریان مکی‌شان را که به کیش جدید (اسلام) گرویده بودند به طرز ظالمانه‌ای شکنجه می‌دادند و آنها را مجبور به مهاجرت کردند و سپس دارایی آنها را توقیف و مصادره نمودند. از طرف دیگر مسلمانان در مدینه می‌کوشیدند تا به وسیله‌ی تضيیقات اقتصادی و مسدود کردن راه عبور کاروان‌های قریش از سرزمینی که تحت سلطه یا زیر نفوذ آنها بود کار را بر قریش تنگ سازد (حمیدالله، ۱۳۵۱: ۶۸). بنابراین، حالت جنگی بین دو تیره‌ی «مهاجر» و «قریش» به طور اعم بین دو شهر مکه و مدینه برقرار بود و این حالت حق تعرض به کالای کاروان و به طور کلی تهدید هرگونه منافع دیگر دشمن را ایجاب می‌کرد (بختورتاش، ۱۳۷۶: ۸۲).

بنابراین، آنچه مجوز جنگ را از سوی پیامبر سبب می‌شود ظلم‌ها و تضيیقاتی بوده که از همان ابتدا قریشیان در مکه و حتی پس از مهاجرت مسلمانان به مدینه در حق مسلمانان و خانواده‌های آنها روا می‌داشته‌اند. بنابراین، اساساً جهاد دعوت جایگاهی در این تصمیم پیامبر (ص) نداشته است.

اولین برخورد نظامی پیامبر با یهودیان مدینه جنگ «قینقاع» بود. وقتی پیامبر (ص) به مدینه آمد، یهودیان با وی پیمان صلحی بستند و تعهداتی از آنها گرفته شد. از جمله این‌که از هیچ یک از دشمنان او پشتیبانی نکنند. وقتی پیامبر در جنگ بدر دشمن را شکست می‌دهد و به مدینه باز می‌گردد. یهودیان بنای تعدی را می‌گذارند، یهودیان در بازار بنی‌قینقاع فرد مسلمانی را به شهادت می‌رسانند که منجر به رویارویی پیامبر (ص) با یهودیان می‌شود و در نهایت بدون این‌که کارزاری رخ دهد بنی‌قینقاع مجبور به کوچ از مدینه می‌شود (فارسی، ۱۳۶۳: ۱۹۲-۱۸۸). پیکار اُحد در نیمه‌ی شعبان سال سوم هجری رخ داد. مردم قریش پس از پیکار بدر

درصد برآمدند ننگ شکست از دامان خود بشویند (ابراهیم حسن، ۱۳۸۰: ۱۲۶). بنابراین، به مدینه لشکرکشی کردند که پیامبر^(ص) به دفاع پرداخت.

راجع به جنگ «بنی‌نضیر» تمام مورخان اتفاق دارند که علت آن توطئه‌ی یهودیان برای قتل پیغمبر بود، پس از تسلیم شدن، یهودیان بنی‌نضیر مدینه را ترک کردند و راه خیبر را پیش گرفتند (همان، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۳).

جنگ «بنی‌المصطلق» دو ماه قبل از ورود مهاجمین و محاصره‌ی خندق بود، چرا که پیامبر^(ص) از طریق قبیله‌ی «خزاعه» که «مصطلق‌ها» شاخه‌ای از آن بودند باخبر شد که بنی‌مصطلق در حال آماده شدن برای حمله به مدینه است (حمیدالله، ۱۳۵۱: ۱۰۷).

جنگ «خندق» در سال پنجم هجرت به دلیل لشکرکشی احزاب قریش به مدینه اتفاق افتاد. علت جنگ با «بنی‌قریظه» خیانت و پیمان شکنی‌شان در جنگ خندق بود که سعی داشتند قریش را از راه بین قریظه به مدینه راه دهند (ابراهیم حسن، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

وقتی قبایل عرب در جنگ خندق کاری از پیش نبردند، یهودیان درصدد برآمدند به مدینه هجوم برند. برای این کار یهودیان خیبر از یهودیان «تیمما» و «فدک» و «وادی‌القری» کمک خواستند. وقتی پیغمبر^(ص) از قصد یهودیان خبر یافت پیش‌دستی کرد و در سال هفتم هجرت راه خیبر گرفت (همان، ۱۳۸۰: ۱۵۰-۱۴۹).

فتح مکه در سال هشتم هجرت اتفاق افتاد و علت آن حمله‌ی «بکری‌ها» بر «خزاعی‌ها» بود که هم‌پیمان پیامبر^(ص) بودند و مکی‌ها آنها را همراهی کردند (حمیدالله، ۱۳۵۱: ۱۳۶). در حالی که کفار قریش پس از جنگ خندق پیمان صلحی با مسلمانان در سال ششم هجری بسته بودند (زیدان، ۱۳۷۹: ۳۵). شرط چهارم این پیمان این بود؛ کسی که داخل پیمان قریش گردید از قریش و آن که داخل پیمان محمد^(ص) شد از محمد^(ص) است، روی همین جهت بود که قبیله‌ی بنی‌بکر با قریش و قبیله‌ی خزاعه با محمد^(ص) هم‌قسم و هم‌پیمان شدند (سید قطب، ۱۳۷۲: ۵۸). بنابراین، نقض پیمان سبب فتح مکه شد. اما پس از ورود پیامبر^(ص) به مکه، پیغمبر با اینکه اهل مکه متجاوز از بیست سال دشمن جانی او بوده و از هیچ صدمه و آزاری نسبت به وی ابقا نکرده بودند، با این حال، در این موقع نهایت انسانیت و جوانمردی را درباره‌ی آنها

مرعی داشته و با آن جوش جهادی که در وجود انصار غالب بود کوشش فرمود تا اهل مکه را از مخاطره‌ی هجوم آنها محفوظ نگه داشت (لوبن، ۱۳۱۶: ۱۲۵).

جنگ «حنین» و «طائف» در سال هشتم رخ داد، پس از فتح مکه پیغمبر و مسلمانان ۱۵ روز در مکه بودند. در این اثنا خیر رسید که مردم «هوازن» به پیشوایی «مالک بن عوف نصری» و کمک طایفه‌ی «تقیف» خود را برای جنگ با مسلمانان آماده کرده‌اند وقتی پیغمبر از کار آنها خبردار شد، کسی را فرستاد تا از وضع‌شان اطلاع یابد، فرستاده پیغمبر از عزیمت آن گروه باخبر شد و اطمینان یافت که سر جنگ دارند و مشاهدات خود را به پیغمبر گفت.

پیغمبر با ده هزار نفر از مکه بیرون رفت. پس از شکست «هوازن»، «مالک بن عوف» با گروهی از «هزیمتیان» راه طائف گرفت. مسلمانان این گروه را تعقیب کردند و طائف را محاصره کردند. کار محاصره بیست و پنج روز طول کشید. پیامبر^(ص) در «جعرانه» بود که فرستادگان هوازن به نزد وی آمدند و اسلام آوردند (ابراهیم حسن، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۵۷). بنابراین، جنگ‌های پیامبر حکایت از آن دارد آنچه که مبنای شرعی دارد دفاع است و نه جهاد برای تحمیل عقیده، باید به این نکته نیز توجه داشت که روح سلم و صلح موجود در کالبد اسلام هرگز به معنای رد واقع‌بینی در حوزه‌ی سیاست خارجی نیست. به طوری که در اسلام براساس نص صریح آمادگی نظامی در حوزه‌ی سیاست خارجی به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. خداوند در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی انفال می‌فرماید: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» .

توجه به چند نکته در این آیه ضروری است:

- ۱) تجویز آمادگی همه‌جانبه خود حکایت از واقع‌بینی در حوزه‌ی سیاست خارجی دارد.
- ۲) مقید کردن آمادگی همه‌جانبه با هدف ترساندن دشمنان، خود دلیلی است که این آمادگی برای جلوگیری از بروز جنگ است نه برای برافروختن آتش جنگ (تقی‌زاده اکبری، ۱۳۸۳: ۳۶۱).

۳) «اعدوا لهم» یعنی مجهز بودن مسلمین به نفع دشمنان نیز هست؛ زیرا موقعی که دشمن بترسد جنگ واقع نمی‌شود و در نتیجه دشمن نیز نفع می‌برد و از صلح بهره می‌گیرد (کاشانی، ۱۳۸۱: ۶۳).

ضرورت جهاد

اسلام دین تعادل است و در هیچیک از آموزه‌های اصیل آن افراط و تفریط به چشم نمی‌خورد. قرآن کریم در موارد متعدد مسلمانان را از افراط و تفریط بر حذر داشته و «اعدلوا هو اقرب للتقوی» را معیار و میزان و راهنمای عمل قرار داده است. در اسلام آنچه اصالت دارد حق و حقیقت است و این حق است که اولویت جهاد و صلح را مشخص می‌کند. هدف از جهاد اسلامی هرگز حاکمیت فرد یا گروه خاصی نیست، بلکه هدف حاکمیت توحید و گسترش دین خداست. گسترش دین خدا در حقیقت به معنای آزاد ساختن انسان‌ها از زیر یوغ بردگی‌ها و اسارت‌هاست. در حقیقت شعار توحید، شعار آزادی انسان‌هاست و همان‌گونه که دفاع از آزادی مقدس است دفاع از توحید نیز مقدس است. دفاع از توحید به معنای تلاش برای باز کردن فضای توحید است تا هر کس خواست موحد باشد بتواند (خاتمی، ۱۳۷۵: ۲۷). بنابراین، جهاد اسلامی در این حوزه نبردی رهایی‌بخش است و در جهت مقابله با خشونت و اختناق است. مقابله با نظام‌هایی است که با گرفتن آزادی از مردم، اجازه‌ی آشنایی با حق و حقیقت و گزینش راه سعادت و کمال را سلب کرده‌اند و بدین وسیله راه خدا را که راه نجات و سعادت بشریت است سد می‌کنند (شاکرین الف، ۱۳۸۷: ۱۲). از سوی دیگر، مسأله‌ی دفاع است که ضرورت جهاد را مشخص می‌سازد. دفاع از ضروریات زندگی بشر است و بدون آن نظم جامعه در هم می‌ریزد، هیچ کس آزادی پرستش خداوند را پیدا نخواهد کرد و سرانجام فساد و تباهی عالم‌گیر می‌شود (یوسفیان، ۱۳۸۲: ۱۸). بنابراین، در هر زمان و در هر شرایطی که قلمرو اسلام در خطر بگیرد بر همه واجب است که از حوزه‌ی اسلام و سرزمین اسلامی به قدر قدرت و توان خود به دفاع برخیزند (عارفی مزاری، ۱۳۳۸: ۱۲). همان‌طور که در اسلام صلح به معنای تسلیم شدن نیست، جهاد نیز هرگز به معنای تجاوز نیست. به طوری که در اسلام تجاوز از حدود الهی هرگز مجاز شمرده نمی‌شود. «علامه طباطبایی» در این ارتباط بیان می‌دارد: «اسلام در راه خدا جز از ابزارهای شریف

استفاده نمی‌کرد. از این‌رو، در جنگ یا صلح مواردی چون تخریب، آتش‌سوزی، استفاده از سم، منع آب از دشمنان را حرام دانسته، کشتن زنان، اطفال و اسیران را نیز ممنوع کرده، سفارش می‌کند که با آنان با مدارا و نیکی رفتار شود. اگرچه از دشمنان پُرکینه‌ی مسلمانان باشند. در اسلام ترور کردن غیرمجاز بوده و خلاصه این‌که اسلام اموری را که بر خلاف شرف و مروت انسانی و از خست و قساوت، پستی و توحش سرچشمه می‌گیرد تحریم کرده است» (یوسفیان، ۱۳۸۲: ۲۵).

جایگاه صلح در اسلام

اسلام از همان آغاز اصول صلح را پی‌ریزی نموده است، و از این طریق راه را برای رسیدن به صلح جهانی هموار ساخته است. صلح و صفا روح اسلام است و واژه‌ی اسلام از ماده‌ی «سِلِم» گرفته شده است که متضمن معنای سلامت و امنیت و صلح و صفاست، قرآن کریم به پیروان خود دستور می‌دهد که همگی در حوزه‌ی سِلِم و صلح وارد شوند؛ «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه»^۱ آن‌چنان که برخی از مفسرین گفته‌اند «سلم» خیلی عمیق‌تر و عالی‌تر از صلح است، زیرا متضمن معنای سلامت و امنیت است که فراتر از صلح موقت ظاهری است، خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که اگر دشمنان تو، از مسالمت و آشتی با تو وارد شدند تو نیز از فرصت استفاده کن و به این درخواست پاسخ مثبت بده؛ «اگر دشمنان تو به جانب صلح گرایند، تو نیز نسبت به صلح اظهار تمایل نما و بر خداوند توکل کن و اگر قصد خدعه با تو را کردند خداوند برای تو کافی است»^۲. و در جایی دیگر می‌فرماید: «ای پیامبر اگر اینها (دشمنان) از جنگ با شما کناره‌گیری نموده و اظهار صلح کردند، خداوند به شما اجازه جنگ با آنها را نمی‌دهد»^۳. آیه‌ی اخیر نه تنها پیامبر را به صلح با دشمنان دعوت می‌کند، بلکه با دلداری و یاری خدا، از او رفع نگرانی می‌کند، علاقه به اسلام به صلح میان انسان‌ها به حدی است که به افراد با ایمان نوید می‌دهد که شاید بر اثر نحوه‌ی رفتار مسلمانان

۱- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۰۴

۲- سوره‌ی انفال آیه‌ی ۶۱-۶۲

۳- سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۹

میان آنها و دشمنان پیوند دوستی پدید آید؛ « امید است که خداوند میان شما و کسانی که آنان را دشمن دانسته‌اید پیوند دوستی قرار دهد، خداوند، توانا و خداوند آمرزنده و مهربان است»^۱. قرآن کریم با جمله‌ی «والصلح الخیر»^۲ صلح را یک اقدام برتر فراراه رابطه‌ی فردی و اجتماعی بشر قرار داده است. اسلام فکر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان الهی را به صورت اعلامیه‌ی جهانی و با وجه مشترک قرار دادن «کلمه‌ی حق و اعتقاد به خدای یکتا و نفی مشرک» همگان را به یک ائتلاف و اتحاد جهانی دعوت می‌نماید»^۳ (www.idsp.ir).

مسأله‌ی صلح در اسلام، مسأله‌ی اصیل و ریشه‌دار است که ارتباط و پیوند ناگسستنی و محکمی با طبیعت اسلام و نظریه‌ی عمومی و کلی آن درباره‌ی جهان و زندگی انسان دارد، گفتگو درباره‌ی هر موضوعی از موضوعات مهم اسلام بی‌نیاز از اشاره به طرز فکر کل و وسیع اسلام نیست، زیرا یک رابطه‌ی محکم و همبستگی کاملی بین اجزا و نظرات اسلام وجود دارد که رشته‌ی اتصالش را با تمام افکار جزئی و مسائل فرعی پیوند می‌دهد.

اسلام عبارت است از دین همبستگی و وحدت و یگانگی در این جهان عظیم و پهناور، و گام نخست را از توحید و یگانگی خدا که مبدأ حیات و زندگی است و جمیع موجودات به سوی آن متوجه‌اند برداشته است (سیدقطب، ۱۳۷۲: ۴۲-۴۱). اسلام با اعتقاد به خدایی یگانه که گردش جهان را منظم می‌دارد، به صورت دینی جهان‌منش در تجلی است. وحدانیت خدا مستلزم قبول جهانی واحد و حقیقتی واحد و شریعتی واحد است (شهرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۹).

بنابراین، از یک‌سو طبیعت صلح در اسلام از همبستگی که در طبیعت جهان آفرینش و در ناموس زندگی و در اصل انسان وجود دارد نیرو می‌گیرد (سیدقطب، ۱۳۷۲: ۴۳). از سوی دیگر، اسلام جهان‌منش و پذیرنده‌ی هر نژاد است و تفاوت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و می‌پذیرد، این طرز تلقی در وهله‌ی اول، از مفهوم انسان از نظرگاه اسلام ناشی می‌شود (بوازار، ۱۳۶۲: ۱۴۰). که می‌توان آن را از آیات قرآن به وضوح استنباط نمود: «ولقد کرّمنا بنی آدم...»^۴

۱- سوره‌ی ممتحنه آیه‌ی ۷

۲- سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۲۸

۳- سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۶۴

۴- سوره‌ی الاسراء آیه‌ی ۷۰

«و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة»^۱، «هو الذي جعلكم خلائف في الارض»^۲، از آیات فوق به دست می‌آید که انسان از دیدگاه اسلام دارای کرامت و شرافت است. و تبعیض نژادی محکوم است و هیچ قوم و قبیله و تباری بر اقوام و ملل دیگر برتری و فضیلت ندارد. به عبارت دیگر، در زمینه‌ی ماورالطبیعی همه‌ی افراد انسان با عبودیتی یکسان در پیشگاه خداوند با هم برابرند. اما شرافت انسان به نفسه و یا به عبارتی درست‌تر برابری ذاتی انسان با امتناع از قبول اسلام کاسته نمی‌شود (شهرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۱-۲۸).

بنابراین، امت اسلام به صورت جمعی و انسان مسلمان شخصاً باید نه تنها اهل تسامح باشد، بلکه حرمت جوامع و ادیان گوناگون را نیز طبق دستور خداوند محفوظ دارند: «قل يا ايها الكافرون لا اعبد ماتعبدون و لا اتمم عابدون ما أعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا اتمم عابدون ما أعبد لكم دينكم ولي دين» (شهرآبادی، همان: ۲۲).

بدین ترتیب، صلح به عنوان وضعیتی که جنگ و برخوردی وجود نداشته باشد (Robinson, 2008: 12 - 156) در قاموس اسلامی پذیرفته شده است، حتی بالاتر از آن، صلح در اسلام به عنوان قراردادی برای رتق و فتق امور به رسمیت شناخته شده است به طوری که اگر صلح قراردادی معینی تلقی شود یا آن را عنوانی کلی برای همه‌ی عقود غیرمعین تلقی نمائیم، قراردادهای بین‌المللی در اسلام از حصار چند قرارداد معین خارج می‌گردد و می‌توان در هر مورد با هر شرایط و خصوصیتی در چارچوب ضوابط و مصالح اسلام روابط بین‌المللی را با قرارداد صلح تنظیم نمود، می‌توان گفت صلح به خودی خود قراردادی معین به شمار می‌رود و در کلیه مواردی که معاهده با دول غیراسلامی فاقد شروط معینی چون ذمه، استیمان و مواعده می‌باشد می‌توان از معاهده‌ی صلح استفاده نمود، «علامه نائینی» در این زمینه می‌گوید: «صلح عنوان مستقل است و مفاد آن انشاء و ایجاد یک امر مورد قبول و تسالم طرفین است و گاه نتیجه‌ی توافق و تسالم در صلح، تملیک کلاً در مقابل عوض و گاه بدون عوض است و به همین لحاظ در هر مورد شبیه عقدی است از عقود معین که مفاد مشابه دارد، ولی در هیچ مورد

۱-سوره‌ی بقره/آیه‌ی ۳۰

۲-سوره‌ی فاطر/آیه‌ی ۳۹

تابع عناوین عقود معین نیست (حقیقت ب، ۱۳۷۶: ۱۱۸). بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند در حوزه سیاست خارجی با انعقاد قرارداد صلح به رتق و فتق مسائل این حوزه بپردازد.

نتیجه‌گیری

در راستای تدوین این مقاله ابتدا چارچوب نظری که مورد استناد معتقدان به اصالت جنگ است مورد نقد قرار گرفت. مهم‌ترین مفروضه‌های مورد استناد این چارچوب نظری عبارتند از: مفهوم جهان‌شمولی اسلام، مفهوم دارالحرب، مفهوم امت اسلامی، آیات جهاد و غزوات پیامبر.

براساس این نظریه با توجه به این‌که اسلام دینی جهان‌شمول است و داعیه‌ی جهانی دارد و بر اساس تأکیدی که آیات جهاد دارند حاملان و عمل‌کنندگان به این دین بر این مسئولیت هستند که دارالحرب یا جهان غیراسلام را ولو با قدرت شمشیر به دارالسلام تبدیل کنند و امت واحده‌ی اسلامی را جامعه‌ی عمل پوشانند.

چنین نگرشی دو نتیجه در بردارد؛ اولاً موجب تخریب چهره‌ی اسلام شده و اسلام را به عنوان دینی خشونت‌طلب و خون‌ریز معرفی می‌کند، و ثانیاً چنین نگرشی خوراک نظری مناسبی برای گروه‌های رادیکال اسلامی برای کاربرد خشونت فراهم می‌آورد. در مقام نقد این چارچوب نظری نگارنده نشان داد که مفهوم جهان‌شمولی اسلام فاقد هرگونه سیطره و سلطه و تحمیل عقیده است و اساساً بحث دعوت در اسلام مشروط به عدم هرگونه اکراه و اجبار است. در ارتباط با مفهوم دارالحرب بیان داشته شد که این مفهوم فاقد هرگونه جایگاه حقوقی و شرعی در قرآن و سنت نبوی است و مفهومی است که در دوره‌ی عباسیان متداول شده است.

از سوی دیگر، مفهوم امت اسلامی مورد بررسی قرار گرفت که نشان داده شد مفهوم امت اسلامی مفهومی است سیاسی تا عقیدتی، و غیرمسلمانان نیز می‌توانند با قبول تعهداتی جزء امت اسلامی باشند، هم‌چنان که امت پیامبر در مدینه یهودیان و حتی کافران مدینه را نیز شامل می‌شد.

در بحث جهاد، آیات جهاد مورد واکاوی قرار گرفت و نشان داده شد که اساساً جهاد به عنوان ابزاری برای دعوت اسلامی جایگاهی در قرآن ندارد و جهاد در آیات قرآن مشروط به کارزار در مقابل کارزار، رفع ظلم، عدم اکراه و اجبار است، سپس نشان داده شد که غزوات پیامبر همه دفاعی بوده‌اند و در هیچ یک از غزوات پیامبر^(ص) در تلاش برای تحمیل عقیده از طریق جنگ و جهاد نبوده است. بنابراین، مفروضات معتقدان به اصالت جنگ فاقد هرگونه مستندی از قرآن و سنت نبوی می‌باشد. بنابراین، آنچه که افق سیاست خارجی دولت اسلامی را ترسیم می‌کند، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با دیگر کشورها حتی در قالب قرارداد صلح است .

منابع

فارسی

کتاب

- ۱- «اصول سیاست خارجی در قانون اساسی»، مندرج در: <http://www.idsp.ir/fa/pages/?cid=92>.
- ۲- «ایران و دکترین سیاست خارجی»، مندرج در: <http://4tmu.ir/forum/index>.
- ۳- ابراهیم حسن، حسن، (۱۳۸۰)، «تاریخ سیاسی اسلام»، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ۴- ازغندی، علیرضا، روشندل، جلیل، (۱۳۷۶)، «مسائل نظامی و استراتژیک معاصر»، تهران: سمت.
- ۵- اشراق، محمدکریم، (۱۳۳۸)، «تاریخ و مقررات جنگ در اسلام»، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- بختورتاش، نصرت‌الله، (۱۳۷۶)، «شبردهای محمد (ص)»، تهران: انتشارات سیما.
- ۷- برزنونی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، «اسلام، اصالت جنگ یا صلح»، مجله حقوقی، ش ۳۳.
- ۸- بوازار، مارسل، (۱۳۶۲)، «انسان دوستی در اسلام»، ترجمه: محمدحسن مهدوی اردبیلی، غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات طوس.
- ۹- تقی‌زاده اکبری، علی، (۱۳۸۳)، «جهاد در آینه قرآن»، جلد اول، قم: زمزم هدایت.
- ۱۰- جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۷۸)، «جهاد در اسلام»، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- حقیقت، سیدصادق الف، (۱۳۸۵)، «مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی»، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- حقیقت، سیدصادق ب، (۱۳۷۶)، «مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۳- حمیدالله، محمد، (۱۳۵۱)، «رسول اکرم (ص) در میدان جنگ»، ترجمه: غلامرضا سعیدی، بی‌جا: کانون انتشارات محمدی.

- ۱۴- خاتمی، احمد، (۱۳۷۵)، «*بعاد جنگ در فرهنگ اسلام*»، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- خدوری، مجید، (۱۳۳۵)، «جنگ و صلح در اسلام»، ترجمه: غلامرضا سعیدی، بی‌جا: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
- ۱۶- زیدان، جرجی، (۱۳۷۹)، «تاریخ تمدن اسلام»، ترجمه: علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۸۰)، «اصول سیاست خارجی در قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۵.
- ۱۸- سیدقطب، (۱۳۷۲)، «اسلام و صلح جهانی»، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، زین العابدین قربانی، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۹- شاکرین، حمیدرضا الف، (۱۳۸۷)، «صلح و جنگ در اسلام»، ماهنامه معارف، ش ۵۷.پ.
- ۲۰- شاکرین، حمیدرضا ب، (۱۳۸۷)، «صلح و جنگ در اسلام»، ماهنامه معارف، ش ۵۶.
- ۲۱- شکوری، ابوالفضل، (۱۳۶۱)، «فقه سیاسی اسلام»، اصول سیاست خارجی، جلد دوم، قم: آدین.
- ۲۲- شلوت، محمد (بی‌تا)، «جنگ و صلح در اسلام»، ترجمه: شریف رحمانی، تهران: بعثت.
- ۲۳- الشقیطی، محمدالمختار، (۱۳۸۶)، «از جنگ مقدس تا صلح مقدس»، ترجمه: سید جلال امام، ماهنامه معرفت، ش ۱۲۰.
- ۲۴- شهرآبادی، اشرف، (۱۳۷۷)، «*صلح کل در عرفان اسلامی*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- ۲۵- شیرخانی، علی، (۱۳۸۰)، «*دعوت، جنگ و صلح در قرآن*»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۵.
- ۲۶- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، (۱۳۸۲)، «*جهاد در اسلام*»، تهران: نشر نی.
- ۲۷- صانعی مهری، سید محمود، (۱۳۴۸)، «*جنگ و صلح در اسلام*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- ۲۸- عارفی مزاری، غلامحسین، (۱۳۶۸)، «*جهاد و هجرت در اسلام*»، بی‌جا: بی‌نا.
- ۲۹- فارسی، جلال‌الدین، (۱۳۶۳)، «*پیامبر و جهاد*»، تهران: شفق.
- ۳۰- فراتی، عبدالوهاب، (۱۳۷۸)، «*ارمیاتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر*»، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۳۱- فیرحی، داوود الف، (۱۳۸۶)، «*تاریخ تحول دولت در اسلام*»، قم: مفید.
- ۳۲- فیرحی، داوود ب، (۱۳۸۷)، «*مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی*»، فصلنامه سیاست، ش ۱.
- ۳۳- کاشانی، حسین (۱۳۸۱)، «*جهاد در اسلام*»، تهران: فراز اندیشه سبز.
- ۳۴- لوین، گوستاو (۱۳۱۶)، «*تمدن اسلام و عرب*»، ترجمه: سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپخانه مجلس.
- ۳۵- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۵)، «*جمهوری اسلامی و تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی*»، فصلنامه زمانه، ش ۵۴ و ۵۳.
- ۳۶- محمدی، محمدولی، (۱۳۸۵/۲/۵)، «*امت یا ملت*»، روزنامه ایران.
- ۳۷- مرقانی، سیدطه، (۱۳۸۲)، «*جهان‌شمولی و جهانی‌سازی*»، جلد اول، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- ۳۸- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۷)، «*جنگ و جهاد در قرآن*»، تدوین: محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی^(ره).

- ۳۹- مطهری، مرتضی (بی تا)، «جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن»، تهران: صدرا.
- ۴۰- واحد جوان، وحید، (۱۳۸۸)، «تبیین آموزه‌های اخلاقی اسلام پیرامون جنگ و صلح»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- ۴۱- الهامی، داوود، (بی تا)، «چهره جهاد در اسلام»، قم: نسل جوان.
- ۴۲- هانتز، شیرین، (۱۳۸۰)، «آینده اسلام و غرب، برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت‌آمیز»، ترجمه همایون مجد، تهران: فرزانه روز.
- ۴۳- یوسفیان، نعمت الله، (۱۳۸۲)، «احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر»، تهران: یاقوت.

انگلیسی

- 44- Robinson, Paul, (2008), "*Dictionary of International Security*", Polity Press.
- 45- Shekhar, Sudhanshu, (2004), "*Islam and Peace in the 21st Century*", Vol1, New Delhi: Anmol publication.
- Wahiduddin khan, maulana, (2004), "*Islam and Peace*".wright, Quincy. A Study of War. VI, Chicago: The University of Chicago Press

بررسی علل بیداری اسلامی در منطقه‌ی عربی و اسلامی بر اساس روش‌شناسی تأییدگرا

ایوب پورقیومی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۰۸

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۴

صفحات مقاله: ۱۰۳ - ۷۷

چکیده:

در این مقاله ضمن بررسی مفهوم بیداری اسلامی، چرایی وقوع انقلاب‌های اخیر در کشورهای منطقه‌ی عربی و اسلامی تحلیل گردیده است. بدین منظور با بهره‌گیری از ادبیات نظری موجود، پاسخ به این پرسش در سه محور «نارضایتی عمومی»، «وضعیت مخالفان» و «وضعیت حکومت» تبیین شده است. به منظور پاسخ دادن به سؤال مزبور از روش اتفاق استفاده شده و براین اساس، کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین از طریق این روش، بررسی شده‌اند. مطابق بررسی‌های انجام شده مشخص گردید، علاوه بر نقش تعیین‌کننده‌ی عامل عدم مشروعیت، عواملی چون سرسپردگی به غرب، شناسایی رژیم صهیونیستی، اختناق، جریحه‌دار شدن غرور، عزت و کرامت انسانی مردم و محرومیت گروه‌های مهم از مشارکت در دولت نیز در رخداد اخیر دخالت داشته‌اند. این تحقیق که از نوع کاربردی است با روش تطبیقی انجام شده است. روش تطبیقی دارای انواعی مختلفی است که در این مقاله برای پاسخ دادن به چرایی وقوع انقلاب‌ها از روش اتفاق استفاده شده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

انقلاب، بیداری اسلامی، ثبات سیاسی، اعتراض اجتماعی، خاورمیانه، شمال افریقا.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های مهم منطقه‌ی عربی در این برهه‌ی زمانی، تغییر رژیم و انتقال قدرت و جابجایی حکومت‌هاست. برخلاف دوره‌ی سنتی که تغییرات حکومت‌ها عمدتاً از طریق جنبش‌های انقلابی، جنگ داخلی، کودتا و یا جنگ خارجی رخ می‌داد، امروزه جنبش‌هایی بروز می‌کند که مسأله‌ی تغییر حکومت‌ها را از راه‌های جدید پی می‌گیرد. یکی از شیوه‌های جدید تغییر نظام سیاسی وقوع سلسله‌وار انقلاب‌های مردمی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین است. حال این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چه عواملی باعث رخداد حوادث مزبور در این کشورها گردیده است؟ مقایسه‌ی زمینه‌ها و شرایط کشورهایی که انقلاب موفق را تجربه کرده‌اند، یک راه پاسخ دادن به پرسش چرایی رخداد این انقلاب‌ها است. بر اساس مطالعه‌ی ادبیات حوزه‌ی انقلاب و دموکراتیزاسیون، پاسخ به پرسش مزبور در حوزه‌های وضعیت عمومی جامعه، وضعیت مخالفان، وضعیت حکومت و تأثیر عامل خارجی در موارد مزبور جستجو خواهد شد.

بیان مسأله

پس از ۱۱ سپتامبر و برجسته شدن تهدید گروه‌های تروریستی و حکومت‌های به اصطلاح یاغی، امریکایی‌ها با طرح دکترین جنگ پیش‌دستانه، تنها راه مقابله با تهدیدات جدید را پیشگیری و پیش‌دستی و مهندسی اجتماعی و ملت‌سازی در قالب طرح خاورمیانه‌ی بزرگ می‌دانستند (امینیان، ۱۳۸۶: ۲۲۱). کاخ سفید برای اجرایی نمودن طرح خاورمیانه‌ی بزرگ اقداماتی را به عمل آورد که از جمله‌ی این اقدامات می‌توان به تلاش برای ایجاد اجماع جهانی حول محور امریکا برای مبارزه‌ی جهانی با تروریسم، همراه نمودن افکار عمومی جهانیان با سیاست‌های نظامی‌گری امریکا، مشروعیت بخشیدن به اقدامات سخت‌افزاری و نظامی، ترسیم چهره‌ی منجی‌گرایانه از امریکا و تولید قدرت نرم برای این کشور اشاره نمود. امریکا در

چارچوب این طرح خاورمیانه‌ی بزرگ و با هدف بازگشت به دوران سیطره و سلطه^۱ خود، سعی داشت به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم و با اتهام غیردموکراتیک خواندن کشورهای مخالف، نوعی اصلاحات سیاسی دفاعی و تحمیلی را با اعمال فشار برای تغییر رژیم‌ها و نظام‌های سیاسی منطقه، به شکلی پدرسالارانه عملی نماید (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۲۰). اما آن‌چنان که بعداً گفته خواهد شد، امریکا به دلیل وجود مشکلات و چالش‌های فراوان مجبور به کنار گذاشتن یا حداقل کم‌رنگ نمودن سیاست دموکراسی‌سازی شد و به سیاست قدیمی حمایت از متحدین سنتی خود در منطقه بازگشت نمود؛ بنابراین، نمی‌توان گفت ماهیت تحولات اخیر در منطقه، امریکایی است.

عده‌ای تلاش دارند نقش ابزارهای ارتباطی جدید چون ماهواره، اینترنت و فضای مجازی را پررنگ جلوه دهند، در حالی که این ابزار در همه‌ی ۲۲ کشور عربی وجود دارد و مختص به این چند کشور مورد مطالعه ما نیست، پس چرا در سایر کشورها تحول جدی دیده نشد؟ ازسوی دیگر، باید گفت مگر چند درصد مردم این کشورها به اینترنت و فضای مجازی متصل هستند؟ در کشور بزرگی چون مصر فقط ۱۰ درصد مردم به اینترنت دسترسی دارند و از این میزان پنج تا شش درصد به «فیس‌بوک» و «تویتر» دسترسی دارند (اسداللهی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷). پس این نظریه که به دلیل خروج انحصار اطلاعات از دست حکومت به واسطه‌ی دخالت فضای مجازی مردم نیازی به رهبر نداشته و خودشان با هم قرار می‌گذاشتند، هم نمی‌تواند قانع‌کننده باشد.

تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری بر بیداری اسلامی و ضرورت توجه به حوادث اخیر در کشورهای اسلامی که دارای ماهیت و تبار اسلامی هستند، وظیفه‌ی سنگینی را بر دوش ما می‌گذارد. ایران بازیگری مهم و تأثیرگذار در تحولات منطقه است و چنین بازیگری باید موضع و راهبرد مشخص داشته باشد، زیرا چنین موضع و راهبردی لازمه‌ی تحقق خاورمیانه‌ی اسلامی به عنوان آرمان راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. این در

۱- در طول تاریخ نظام جهانی، سه دولت به هژمونی دست یافته‌اند: هلند در نیمه‌ی سده‌ی هفدهم، بریتانیا نیمه‌ی قرن نوزدهم و ایالات متحده نیمه‌ی قرن بیستم (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

حالی است که با صحنه‌ی پیچیده‌ای مواجهیم، بازیگران متعددی در میدان حضور دارند و چالش‌های متعددی نیز بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود دارد. علی‌رغم این که ما بازیگر مهمی در منطقه خاورمیانه بوده و خیلی در معادلات این منطقه تأثیرگذار هستیم و وزنه‌ی مهمی به‌شمار می‌رویم، اما مسأله‌ای که وجود دارد این است که علل اصلی تحولات اخیر در کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا به‌خوبی روشن نیست و این موضوع موجب دوگانگی و ابهام در مواضع برخی مسئولان گردیده و در نتیجه بر سیاست خارجی ما نیز تأثیر گذاشته و خواهد گذاشت. بنابراین، نیاز هست تا این تحولات موشکافی گردیده و با مذاقه‌ی بیشتر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند تا بینش ما را به آینده‌ی تحولات منطقه عمیق‌تر نموده و از غافلگیری در قبال این‌گونه پدیده‌ها جلوگیری کند.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی پژوهش این است که علل بیداری اسلامی در منطقه‌ی عربی - اسلامی چیست و ویژگی‌های مشترک تحولات در کشورهای هدف کدامند؟

سؤالات فرعی

مشکلات اساسی کشورهای عربی - اسلامی چیست؟
 چاره‌جویی غرب برای حل این مشکلات چگونه بود و به کجا انجامید؟
 تحولات انقلابی در کشورهای هدف با اسلامگرایی و بیداری اسلامی چه نسبتی دارد؟

فرضیه

جریحه‌دار شدن غرور، عزت و کرامت انسانی مردم به‌دست حکام مستبد علت برجسته تحولات انقلابی در کشورهای هدف است.

نوع و روش تحقیق

این تحقیق که از نوع کاربردی است با روش تطبیقی انجام شده است. روش تطبیقی دارای انواعی چون روش اتفاق^۱، روش اختلاف^۲، روش اختلاف و اتفاق با هم، روش بقایا و روش تغییرات همگام است (رجب زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۲). در این مقاله برای پاسخ دادن به چرایی وقوع انقلاب‌ها از روش اتفاق استفاده شده است. بر مبنای قاعده میل^۳ برای روش اتفاق «اگر پدیده‌ای در چند مرتبه‌ی وقوع، تنها یک جنبه‌ی مشترک داشته باشد، فقط آن جنبه‌ی مشترک، علت (یا معلول) آن پدیده است» (لیتل، ۱۳۷۳: ۴۸). در روش اختلاف، باید دو مورد انتخاب شود که در یکی پدیده‌ی مورد بررسی حاضر و در دیگری غایب باشد. مطابق این روش، اگر یک عامل پیدا شود که تغییراتش هماهنگ با تغییرات پدیده‌ی مورد بررسی باشد، همان علت پدیده خواهد بود (همان: ۴۹). ما در این مقاله به پیروی از «مکی»^۴ به جای تأکید بر یک جنبه، بر مجموعه‌ای از عوامل (حاجیانی و حیدری، ۱۳۸۷: ۷۶) تأکید می‌کنیم. کشورهایی که برای بررسی در روش اتفاق انتخاب گردیده‌اند، عبارت‌اند از: تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین.

روش تأییدگرایی

روش تأییدگرایی مبتنی بر استنتاج استقرایی است و در آن اصل بر ساختن فرضیه و سپس تأیید و محتمل‌سازی آن است. فرضیه‌ی هر گزاره قابل آزمون خواهد بود، خواه یک واقعیت جزئی و خواه یک قانون باشد. پس از آزمون فرضیه، صرفاً می‌توان صحت آن را اثبات کرد و آن را محتمل نمود. هر بار آزمون، پشتیبانی‌های کم و بیش بیشتری از فرضیه را ایجاد می‌کند. در این روش، فرضیه‌ی کمکی نقش قاعده دارد. به طور مثال، اگر طبقه‌ی متوسط فراگیر دارای شکاف هویتی با نظام سیاسی باشد، آن‌گاه انقلاب اتفاق می‌افتد. در این جا شکاف هویتی فرضیه‌ی کمکی است. بنابراین، اگر نباشد انقلاب هم نخواهد بود. محور بعدی در آزمون فرضیه این است که

1- method of agreement

2- method of difference

3- John S. Mill

4- J. L. Mackie

کمیت، تنوع و دقت شواهد، افزایش تأیید فرضیه را در پی دارد. به عنوان مثال، در مورد کمیت، در رابطه با یک فرضیه یافته‌های مختلف را آزمون کنید. از نمونه‌ی واحد در هر بار آزمون جواب بگیرید. در تنوع نمونه متفاوت است. هرچه فراوانی در نمونه‌ها بیشتر باشد، دقت نتایج بیشتر است. رکن نظریه‌ی نظم استقرایی است. نسبت علیّی متقوم است به همراهی منظم متغیرها و حوادث و امثال آن. بنابراین، نسبت علی میان دو متغیر E و C فقط وقتی برقرار است که حوادثی از نوع C با حوادثی از نوع E به‌نحو منظم همراه باشند. به طور مثال، وقتی می‌گوییم تورم موجب ناآرامی داخلی است، معنایش این است که همواره و به نحو منظمی پس از دوران تورمی، دورانی از ناآرامی‌های داخلی فرا می‌رسد. به عبارت دیگر، رابطه‌ی معیت بین آنها برقرار است. همبستگی و همراهی دو متغیر گسسته E و C را می‌توان بر حسب احتمالات شرطی نیز بیان کرد. بدین طریق E همراه و همبسته‌ی C است اگر و فقط اگر احتمال E به شرط وجود C بیشتر باشد از احتمال مطلق E (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۶).

روش تأییدگرایی بحث بدیهیات اولیه و اصول متعارف را رد می‌کند و فقط مبتنی بر روش‌های کمی‌سازی است و روی بررسی جزئی کار می‌کند، قانون کلی را نمی‌شناسد. به علاوه این‌که تولید علم را از جزء به کل یعنی استقرایی می‌داند. نقطه‌ی قوت آن شاید این باشد که با آزمون یک فرضیه‌ی جزئی، رابطه‌ی آن با اصول کلی سنجیده می‌شود. این روش می‌گوید فرضیه نه قابل اثبات است و نه قابل ابطال، فقط می‌توان گفت این قدر تضعیف یا این قدر تقویت شده است (همان: ۱۶).

روش اتفاق و اختلاف

روش اتفاق و اختلاف منسوب به «جان استوارت میل» از روش‌های تأییدگرایی است. هدف آن این است که با مشاهده‌ی مکرر تغییرات در شرایط مقوم بر وقوع یک حادثه، علت آن را معلوم کند (همان).

الف: روش اتفاق

در این روش تمامی متغیرهای موجود را بررسی کرده و وجه مشترک آنها را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

مثال: اعتصاب در کارخانه‌ها:

- وقوع اعتصاب p
- عدم وقوع اعتصاب a
- کاهش دستمزد A
- شرایط نامناسب زندگی B
- نیروی کارگر ماهر C
- مدیریت اقتدارگرا D
- شرکت صنعتی E

P1 و P2 و P3 سه کارخانه مفروض می‌باشند که در جدول زیر مورد بررسی قرار گرفته اند:

جدول شماره ۱- رابطه‌ی متغیرها در روش اتفاق

p	A	B	C	D	E
P1	p	p	a	a	P
P2	p	a	p	a	A
P3	p	a	a	p	A

چنانچه توجه کنید، در جدول فوق کاهش دستمزد (ستون A)، متغیر مکرر تمامی اعتصاب‌ها در سه کارخانه فوق است.

ب: روش اختلاف

در این روش باید دو مورد را پیدا کرد که در یکی p حاضر و در دیگری p غایب باشد. یعنی در موردی که اعتصاب شده متغیر مورد نظر وجود داشته و در موردی که اعتصاب نشده، آن متغیر وجود نداشته باشد.

جدول شماره ۲- رابطه‌ی متغیرها در روش اختلاف

p	A	B	C	D	E
p	p	p	a	a	P
a	a	p	a	a	P
p	p	p	a	a	P
a	a	p	a	p	P

زمانی متغیر مؤثر است که در آن‌جا که اعتصاب شده، وجود داشته باشد و در آن‌جا که اعتصاب نشده وجود نداشته باشد. در جدول فوق متغیر A (کاهش دستمزد) صادق است، زیرا در آن‌جا که اعتصاب شده کاهش دستمزد وجود داشته و در آن‌جا که اعتصاب نشده این کاهش وجود نداشته است (همان: ۱۶).

مشکلات جوامع عربی و چاره‌جویی غرب

در سال ۲۰۰۰ پس از آن‌که دکتر «ریما خلف هنیدی» به سمت معاون دبیرکل سازمان ملل و مسئول برنامه‌های این سازمان در خاورمیانه منصوب شد، برای درک درست وضعیت موجود در خاورمیانه و شناخت صحیح نیازها و مشکلات، کمیته‌ای مشورتی متشکل از روشنفکران و کارشناسان عرب تشکیل شد. در این کمیته برای اولین بار تفاوت‌های فاحش بین گزارش‌های رسمی و واقعیت موجود در بخش‌های مختلف روشن شد. بنابراین، این کمیته تلاش کرد گزارشی^۱ واحد و جامع از وضعیت توسعه‌ی انسانی در منطقه‌ی خاورمیانه ارائه دهد. در گزارش این کمیته به مشکلات چهارگانه‌ای در خاورمیانه اشاره شد که سه مورد آنها داخلی است و یک مورد نیز ریشه در خارج دارد. مشکلات داخلی عبارتند از:

- فقدان آزادی؛

۱- برای اطلاع بیشتر از گزارش توسعه‌ی انسانی سازمان ملل متحد درباره کشورهای عربی، ر.ک. به: الف- زمانی، هادی (۳۱ جولای ۲۰۰۵)، «مروری بر عملکرد طرح خاورمیانه بزرگ»، www.ayandeh.com، (۱۳۸۷/۲/۱۶).

ب- یونسین، مجید، کتاب خاورمیانه‌ی ۵ ویژه اصلاحات در خاورمیانه، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ۱۳۸۵.

- وضعیت نامناسب زنان و سطح پایین تحقیقات و آموزش؛
- مشکل خارجی هم‌آثار سلبی ناشی از اشغال فلسطین توسط اسرائیل بر جهان عرب است.

با توجه به این گزارش، ژنرال پاول وزیر امور خارجه‌ی سابق آمریکا در ۲۲ آذر ماه ۱۳۸۱ در بنیاد «هریتیج» در یک سخنرانی، طرح امریکا برای خاورمیانه‌ی بزرگ و علل آن را اعلام نمود. وی ضمن بیان شرایط و اهمیت منطقه‌ی خاورمیانه و اوضاع سیاسی و نظامی آن به بیان چالش‌های موجود در مقابل امریکا و سیاست‌های آن در خاورمیانه پرداخت و طرح را در دو محور اقتصادی و سیاسی تشریح نمود. در محور اقتصادی مهم‌ترین موضوعات مورد اشاره پاول عبارتند از:

- ۱) همکاری امریکا با بخش‌های عمومی و خصوصی و تشویق آنها به سرمایه‌گذاری و اجرای اصلاحات اقتصادی و حمایت از نقش زنان در جامعه؛
 - ۲) همکاری با دولت‌های خاورمیانه برای وضع قوانین جدید اقتصادی و جذب سرمایه‌های خارجی و توسعه و رشد بخش خصوصی؛
 - ۳) همکاری با مریان و اولیای آموزش و پرورش و اعزام اساتید آمریکایی برای رفع معضلات آموزشی؛
 - ۴) کمک به کشورهای دوست، مانند عربستان و یمن برای ورود به سازمان تجارت جهانی؛
 - ۵) تأسیس مرکز سرمایه‌گذاری آمریکا - خاورمیانه.
- مهم‌ترین موضوعات مورد اشاره پاول در محور سیاسی عبارتند از:
- ۱) اجرای اصلاحات؛
 - ۲) اعطای نقش‌های کلیدی به زنان؛
 - ۳) آشنایی مردم منطقه با حکومت مردم‌سالاری و دموکراسی آمریکایی؛
 - ۴) تقویت سازمان‌های مدنی (منصوری، ۱۳۸۵: ۷۹ - ۸۳).

در ماه ژانویه سال ۲۰۰۳، «دیک چنی»^۱ در اجلاس سازمان جهانی اقتصاد که در شهر «داووس»^۲ سوئیس برگزار شد «راهبرد پیشرو برای آزادی» را مطرح ساخت که دولت آمریکا را متعهد به حمایت از کسانی می‌نمود که در راه اصلاحات در خاورمیانه‌ی بزرگ فعالیت می‌نمایند. در ماه نوامبر ۲۰۰۳ نیز دولت بوش طرح خود را برای خاورمیانه‌ی بزرگ رسماً اعلام کرد. به دنبال مخالفت شدید کشورهای عربی و عدم استقبال کشورهای اروپایی، این طرح تعدیل شد و در دهم ماه ژوئن سال ۲۰۰۴ با نام جدید «طرح خاورمیانه‌ی گسترده» در نشست گروه هشت در «سی ایسلند»^۳ به تصویب رسید. علی‌رغم تعدیل‌های انجام گرفته، این طرح همچنان با نام اولیه‌ی آن، یعنی «طرح خاورمیانه‌ی بزرگ معروف شد» (پورقیومی، ۱۳۸۹: ۲۰۰). این طرح تلاشی در جهت تکمیل راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده در منطقه بود که از طریق «القائده‌گرایی» مورد نظر محافظه‌کاران و با استفاده از مکانیزم‌های «تخریب‌سازنده»، «ده فرمان نظم امپراتوری» و «دکترین برناردلوتیس» پیگیری شد (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۳-۶۴).

آمریکا به منظور دستیابی به اهداف فوق، طرح را در سه سطح دنبال نمود:

- ملت‌سازی: تغییر بافت جمعیتی و الگوی فرهنگی؛
- کشورسازی: تغییر در نقشه‌ی جغرافیایی منطقه؛
- دولت‌سازی: در چهارچوب منطق قدرت و در راستای «رسالت تغییر حکومت‌ها» (زروندی، ۱۳۸۲: ۱۹۵).

تهاجم نظامی به افغانستان و عراق و ساقط کردن طالبان و صدام، آغاز مرحله‌ی اول طرح خاورمیانه‌ی بزرگ، یعنی دولت‌سازی در منطقه‌ی خاورمیانه‌ی قدیم را معنا بخشید و حضور آمریکا در عراق، آغاز طرح کلان آمریکا برای خاورمیانه بود (امینیان، ۱۳۸۳: ۹). امریکایی‌ها درصد بودند با ساقط کردن دولت‌های به [اصطلاح] شرور، دولت‌های همراه با خود را جایگزین آنها نمایند. اما دیری نگذشت که متوجه شدند پروژه‌ی دولت‌سازی نه تنها به

۱- معاون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا.

2- Davos

3- See Island

شکل‌گیری و روی کار آمدن دولت‌های هم‌سو نمی‌انجامد، بلکه فرصتی را برای اسلام‌گرایان فراهم می‌سازد تا با استفاده از آن، به صورت دموکراتیک، از نردبان قدرت بالا روند. پیروزی احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا و مخالف سلطه‌ی غرب در انتخابات‌های کشورهای مختلف منطقه، موفقیت حزب‌الله در انتخابات پارلمانی لبنان و مشارکت در دولت این کشور، پیروزی حماس در فلسطین و ...، از یک‌سو طرح خاورمیانه‌ی بزرگ آمریکا را در اولین گام خود با مانع بسیار بلندی روبه‌رو ساخت و از سوی دیگر بیداری اسلامی را در منطقه رقم زده و این مهم نه تنها با اهداف و راهبردهای خاورمیانه‌ای نظام سلطه مغایرت دارد، بلکه منافع آنان را نیز به خطر انداخته است. به همین دلیل با تغییر در تاکتیک خود، طرح خاورمیانه‌ی جدید را با برنامه‌ریزی حمله رژیم صهیونیستی به حزب‌الله لبنان طراحی نمودند (پورقیومی، ۱۳۸۶: ۹۹-۱۱۸).

عمده‌ترین چالش‌ها و موانع طرح خاورمیانه‌ی بزرگ عبارتند از: بی‌ثباتی ناشی از تغییر در ساختار حکومت‌ها، مشکلات شکل‌گیری جامعه‌ی فرهیخته، مشکلات شکل‌گیری اقتصاد آزاد، به خطر افتادن امنیت انرژی غرب، مقاومت و بیداری اسلامی، ملی‌گرایی، قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای (پورقیومی، ۱۳۸۹: ۲۱۲-۲۱۶)، مقاومت در برابر پذیرش ارزش‌های لیبرالیستی، اقتدار حکومت‌های دودمانی و عدم وابستگی آنها به مردم و احساس تحقیر مردم منطقه از قضیه‌ی فلسطین (امینان، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۱). با توجه به مطالبی که عنوان شد می‌توان گفت طرح خاورمیانه‌ی بزرگ به دلیل برآورد اشتباه آمریکا از منطقه‌ی خاورمیانه و تحت تأثیر مؤلفه‌های زیر با شکست روبه‌رو شد:

- ناکامی آمریکا در عراق، شکست راهبرد نظامی و حمله پیش‌دستانه در مقابل شبه‌نظامیان و حملات نامتقارن، شکست فرایند دموکراسی‌سازی،
- شکست آمریکا در مهار تروریسم، افول قدرت نرم آمریکا و افزایش تنفر از آن کشور در منطقه،
- شکست اطلاعاتی کاخ سفید بر اثر برآوردهای امنیتی غلط از عراق و لبنان،
- از دست دادن مدیریت بحران، فاصله‌گیری از یک‌جانبه‌گرایی و تمایل به مشارکت اروپا، ناتو و رژیم صهیونیستی و همچنین توسل به ایران و سوریه براساس توصیه‌ی گزارش «بیکر - همیلتون»

- ناکارآمدی ارتش آمریکا در عراق و عقب‌نشینی ارتش این کشور از شمال و جنوب افغانستان و سپردن امنیت به ناتو، افزایش نفوذ و قدرت ایران در پی تحولات منطقه،
- شکل‌گیری خاورمیانه اسلامی و شکست لیبرال دموکراسی غرب، مهیا شدن بستر رشد ملی‌گرایی عربی در منطقه، بازگشت آمریکا به سیاست حمایت از حکومت‌های غیردموکراتیک در منطقه و شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه لبنان (پورقیومی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

بنابراین، آمریکا از سال ۲۰۰۶ پروژه دموکراسی‌سازی را تعطیل کرد و نمی‌توان گفت که تحولات اخیر کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا نقشه‌ی آمریکا است و خود آمریکا نیز در این مورد دچار غافلگیری استراتژیک گردیده است (اسداللهی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷).

نسبت تحولات انقلابی با اسلام‌گرایی

مخالفت مردم کشورهای منطقه‌ی عربی با سرسپردگی‌ها و وابستگی‌ها به آمریکا و رژیم صهیونیستی باعث تراکامات مختلف شد. این تراکامات را در سه لایه می‌توان تعریف کرد و آنها را در اعتراضات و قیام‌های مردمی امروز مشاهده نمود. تراکم اول که سبب این حرکت و جرقه‌ی انقلاب به‌طور مثال، در تونس شد یک مسأله‌ی معیشتی ساده بود، اما پشت این حرکت صنفی و معیشتی مظلومیت ناشی از خودسوزی «محمد بوعزیزی» در تونس بود. وی وقتی اقدام به خودسوزی کرد، همه چیز خود را لگدمال شده می‌دید، چون فاصله‌ی رفاهی یک طبقه‌ی اقلیت که در حاشیه‌ی بن علی بودند و بقیه‌ی ملت که اکثریت محروم بودند، بسیار زیاد شده بود. این لایه‌ی اول بود که مردم همراهی کردند. انقلاب تونس جرقه‌ی انقلاب مصر شد. زمینه‌ی دو انقلاب هم‌زاد تونس و مصر، اول مطالبات صنفی بود بعد به مرور زمان که دایره‌ی انقلاب گسترش پیدا کرد، لایه‌ی عظیم‌تر و عمیق‌تری از مطالبات معنادار مطرح شد که همان بحث آزادی‌ها، کرامت انسانی، دموکراسی، آزادی بیان و اندیشه بود. لایه‌ی سوم که هسته‌ی مرکزی انقلاب‌ها و قیام‌ها در تونس، مصر و حتی در یمن و بحرین و لیبی و سایر کشورها واقع شد، لایه‌ی عقیدتی و اخلاقی به‌عنوان ارزشمندترین لایه‌های یک جامعه بود. در واقع،

این لایه شکل‌دهنده‌ی هویت فردی یک مسلمان و فرهنگ اجتماعی و تاریخی جامعه‌ی اسلامی و عربی است (سید افقهی، ۱۳۸۹).

مفهوم بیداری اسلامی

منظور از بیداری اسلامی سلسله حرکت‌های مردمی است که علیه حکومت‌های دیکتاتوری در کشورهای اسلامی - عربی خاورمیانه و شمال آفریقا به وجود آمده و یا به فروپاشی آنها و روی کار آمدن زمامداران جدید منجر شده یا در حال ادامه و پیشروی است.^۱ بیداری اسلامی و تحولات بنیانی منطقه‌ی عربی و اسلامی از پدیده‌های مهم و تأثیرگذار در منطقه‌ی جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا و در مجموع در جهان اسلام و در مرحله‌ی بعد در کل جهان است. این پدیده‌ی کم‌نظیر دارای ریشه‌ها، علل و ویژگی‌هایی است که آگاهی از آنها برای تمامی انسان‌ها، به‌ویژه افراد بصیر، بیدار و آزاده ضروری است. مقام معظم رهبری نخستین کسی بود که واژه‌ی «بیداری اسلامی» را پس از مطرح شدن «خاورمیانه‌ی جدید» از سوی امریکا، آن هم در اثنای جنگ ۳۳ روزه‌ی لبنان، طرح نمودند و پس از آن هم در خلال فرمایشات‌شان بارها آن را به کار بردند. پس از وقوع انقلاب‌های اخیر در کشورهای اسلامی جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا نیز ایشان ریشه‌ی این تحولات را بیداری اسلامی دانسته و بر آن تأکید فرمودند.

در فرمایشات مقام معظم رهبری در ابتدای سال ۱۳۹۰ در حرم امام رضا (ع)، علل و ویژگی‌های این حرکت به روشنی ترسیم گردید.^۲ ایشان ویژگی‌های مهم این پدیده را در حضور مردم در صحنه و گرایش و جهت‌گیری دینی حرکت مردم و علت آن را جریحه‌دار شدن غرور، عزت و کرامت انسانی مردم، و آن را مشابه حضور مردم در انقلاب اسلامی ایران دانسته و اهمیت آن را در بی‌توجهی مردم به دعوت‌های همیشگی روشنفکران و علت اهمیت

۱- در زمان نگارش این سطور این حرکت انقلابی در تونس، مصر و لیبی به سقوط حاکمان انجامیده است (البته هنوز بقایای رژیم سابق به‌طور کامل از قدرت کنار نرفته‌اند)، در بحرین توسط رژیم آل‌خلیفه و با کمک ارتش عربستان و چند کشور عربی سرکوب شده، اما اعتراضات همچنان ادامه دارد و حرکت انقلابی یمن روندی رو به جلو دارد.

۲- در تبیین این مواضع و ترسیم نمودار آن از اطلاعات سایت دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری (khamenei.ir) و پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (www.Leader.ir) استفاده شده است.

را در ناتوانی احزاب، پشت‌میزنشین‌ها و تحلیلگران ذهنی در آوردن مردم به صحنه و بازشدن گره‌ها با دل، نیت و همت مردم بیان فرمودند.

مقام معظم رهبری، شواهد گرایش و جهت‌گیری دینی حرکت مردم را برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، وجود نام خدا و حضور علمای دین، مبلغان و بنیان‌گذاران تفکر نوین دینی در متن حرکت بیان فرمودند. ایشان جنایات حکومت مصر به نیابت از رژیم صهیونیستی، در مواردی چون بستن مرز غزه و کمک به محاصره و ایجاد دیوارهای حائل فولادی در مرز آن را مصادیق بارز جریحه‌دار شدن غرور، عزت و کرامت انسانی مردم مصر به‌دست حاکمان و همچنین جریحه‌دار شدن غرور ملت لیبی پس از جمع‌آوری امکانات هسته‌ای توسط حکومت این کشور، به بهانه‌ی استفاده از مشوق‌های غربی را علت مهمی در بیداری اسلامی در این دو کشور ذکر نمودند و مشاهده‌ی مقاومت مسئولین ایرانی در برابر تهدیدات غرب را دلیل برانگیزاننده‌ی در وقوع انقلاب‌ها ذکر فرمودند.

مقام معظم رهبری در تبیین مواضع امریکا در برابر این تحولات، حمایت از دیکتاتورها تا آخرین لحظه، رها کردن آنان در هنگامی که بی‌فایده باشند، حفظ شاکله‌ی نظام پس از رفتن دیکتاتورها و بر سر کار آوردن افراد طرفدار خود و تلاش برای مصادره‌ی انقلاب‌ها با ترفندهایی چون اظهار حمایت و همراهی با ملت‌ها را سیاست این کشور دانستند. و از سوی دیگر به تلاش امریکا برای شبیه‌سازی انقلاب‌ها در منطقه از جمله در ایران به وسیله‌ی عوامل ضعیف، فرومایه و دستخوش هوای نفس اشاره و آن را شکست خورده ارزیابی نمودند.

ایشان در تبیین موضع ایران نیز دفاع از حقوق ملت‌های مسلمان و مظلوم، مقابله با مستکبران و سلطه‌گران در هر جای دنیا و حمایت از هر حرکت آزادی‌خواهانه با شعار اسلام را سیاست ایران دانسته و پیروزی قطعی حرکت بیداری اسلامی طبق وعده‌ی الهی را پیش‌بینی نمودند. ایشان در سخنرانی خود در سالگرد رحلت امام^(ع) نیز سه شاخص عمده‌ی مشترک در

حرکت کشورها را اسلامی بودن، مردمی بودن، ضد آمریکا و ضد صهیونیست بودن دانسته و همین سه ویژگی را ملاک همراهی ایران با حرکت‌های جدید دانستند.

به‌منظور یافتن زمینه‌ای مشترک برای بررسی مفهومی پدیده‌ی بیداری اسلامی می‌توان عناصر اساسی این پدیده که آن را از دیگر انواع تحولات سیاسی مشابه جدا می‌سازد، برشمرد. بر این مبنا ویژگی‌های زیر را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عناصر اصلی و ممیزه‌ی بیداری اسلامی ذکر کرد:

۱) استفاده از مکان خاص به عنوان فرصتی برای بسیج توده‌ای

جرقه‌ی تغییر حکومت در برخی انقلاب‌های منتهی به بیداری اسلامی در کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا به گونه‌ی معناداری با تجمع مردم معترض در یک مکان خاص و بیان خواسته‌های خود برای تغییرات از آن مکان زده شده است. به‌عنوان نمونه میدان «التحریر» قاهره و میدان لولو (شهدا) در منامه پایگاه اصلی انقلابیون بود و اهمیت ژئوپلیتیک این مکان‌ها قابل توجه است. تأثیر این تاکتیک تا جایی بود که رژیم بحرین میدان لولو را تخریب نمود تا بلکه بتواند این حرکت مهم مردمی را خنثی نماید.

۲) مسالمت‌آمیز بودن

یکی از ویژگی‌های بارزی که موجب تمیز بیداری اسلامی از انقلاب‌های کلاسیک شده، مسالمت‌آمیز بودن بیداری اسلامی است. شیوه‌ی مبارزه‌ی انقلابی‌ها با حکومت در این انقلاب‌ها مبتنی بر شیوه‌ی مبارزه‌ی غیرخشونت‌آمیز است که از طریق به‌کارگیری تاکتیک‌هایی چون حضور اعتراضی در میادین و خیابان‌ها اجرا شده است.

۳) مشارکت توده‌ای

در انقلاب‌های برخاسته از بیداری اسلامی مانند انقلاب‌های کلاسیک و انقلاب‌های رنگی، توده‌های مردمی نقش فعالی دارند و گروه‌های مخالف که بخشی از جمعیت را بسیج می‌کنند، خارج از بلوک قدرت قرار دارند. اما تفاوت آن با انقلاب‌های رنگی در این است که اگر نماد انقلاب‌های کلاسیک گیوتین و نماد انقلاب‌های رنگی «میز مذاکره» (جلایی‌پور،

۱۳۸۱: ۵۷) و «رقابت انتخاباتی» (افتخاری، ۱۳۸۵: ۲۶-۳۳) بود، نماد بیداری اسلامی اخیر تجمع توده‌های مردمی خارج از قدرت و غیروابسته به احزاب حکومتی است. این مشخصه مانند انقلاب‌های کلاسیک است که در آنها «گروه‌های مخالف که بخشی از جمعیت را بسیج می‌کنند، خارج از بلوک قدرت قرار دارند» (بشیریه، ۱۳۸۳). ضمناً شباهتی به کودتا که در آن گروه‌ها و افرادی از درون حکومت مبنای تغییرات‌اند (حاجیانی و حیدری، ۱۳۸۷: ۷۰)، ندارد.

۴) میزان تغییرات

در حال حاضر نمی‌توان در این مورد اظهار نظر قطعی کرد. اگر در بیداری اسلامی تغییر حاکم به تغییر در مناسبات طبقاتی و ساختارهای قدرت بیانجامد، شبیه انقلاب حقیقی است، ولی اگر تغییر رژیم هیچ تغییری در مناسبات طبقاتی و ساختارهای قدرت در کشورهای دستخوش تغییرات به وجود نیاورد، بلکه تنها باند نوین، جایگزین باند حاکم سابق شود، به هیچ وجه نمی‌توان تحولات این کشورها را در حد انقلاب‌های اجتماعی به حساب آورد. بلکه در آن صورت تغییرات حادث در این کشورها به تغییرات ناشی از انقلاب‌های مخملی، کودتاهای نظامی و یا انقلاب‌های سیاسی شباهت دارد که در آن «هیأت حاکم جدید جایگزین هیأت حاکم قدیم می‌شود و در برخی سیاست‌ها تغییراتی ایجاد می‌گردد» (همان: ۷۰ - ۷۱).

۵) نقش عامل خارجی

عامل خارجی در وقوع انقلاب‌های سنتی عموماً به صورت غیرمستقیم تأثیرگذار است. در انقلاب‌های مخملی نقش عامل خارجی پررنگ است و معمولاً مدیریت آن را بر عهده دارد. تجربه‌های موجود نشان می‌دهد که حمایت‌های رسانه‌ای، سیاسی و مالی خارجی به صورت مؤثری در انقلاب‌های مخملی وجود داشته است. بدین صورت که ایده‌ی اعتراض مدنی، تأثیرگذاری و چگونگی توجیه این حرکت توسط منابع و کانون‌های خارجی تبلیغ و ترویج شده است. حتی در پاره‌ای از موارد نیروهای معترض توسط عوامل خارجی آموزش داده شده‌اند (افتخاری، ۱۳۸۵: ۲۴)، اما در خصوص انقلاب‌های اخیر در منطقه‌ی عربی نمی‌توان به صراحت از نقش عوامل خارجی سخن گفت. برعکس شواهدی وجود دارد که

این مسأله را تا حد زیادی رد می‌کند. اما تأثیر عامل خارجی به این صورت که ترویج دموکراسی و مردم‌سالاری در جهان توانسته ذائقه‌ی مردم کشورهای منطقه‌ی عربی را متوجه خودش نماید، بی‌تردید در این انقلاب‌ها مؤثر بوده است. انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان الگوی مردم‌سالاری دینی از یک‌سو و به‌عنوان نماد بیداری و مقاومت در مقابل افزون‌طلبی‌های استکبار و اشغالگری‌های رژیم صهیونیستی، یکی از عوامل خارجی مؤثر در رویداد بیداری اسلامی بوده است.

تحلیل تحولات کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال افریقا

بر اساس چارچوب تحلیلی فراهم شده برای بررسی بیداری اسلامی در منطقه‌ی عربی خاورمیانه و شمال افریقا بر سه محور اصلی نارضایتی عمومی، وضعیت مخالفان و وضعیت حکومت تمرکز نموده و در هر زمینه چند عامل را بررسی نموده‌ایم.

۱) نارضایتی عمومی

برخی از صاحب‌نظران حوزه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی، تغییر سیاسی را معادل تغییر در ترتیبات قدرتی حاکم بر جامعه تلقی نموده و آن‌را به چهار دسته‌ی کلی تقسیم کرده‌اند. مبنای این تقسیم‌بندی عواملی مانند نوع و میزان شرکت‌کنندگان در تغییر، میزان سازمان‌یافتگی و برخورداری از رهبری و همچنین میزان اثرپذیری از ایدئولوژی و آرمان‌های سیاسی است. بر این مبنای دسته‌ی اول تغییرات را می‌توان توطئه‌های سازمان‌یافته نامید و منظور از آن، تغییرات به دقت طراحی شده‌ای همچون کودتا است که در آن، عده‌ای محدود از نخبگان که اغلب به قدرت سیاسی نیز دسترسی دارند، بدون بهره‌گیری از نیروی توده‌ها و به‌طور ناگهانی، ترتیبات قدرتی حاکم را تغییر می‌دهند. دسته‌ی دوم آشوب است و منظور از آن، ناآرامی‌های اجتماعی و اغتشاشاتی است که کمترین برخورداری از سازمان‌یافتگی، رهبری و ایدئولوژی دارد. دسته سوم انقلاب است و مراد از آن حرکت‌هایی سیاسی است که با تکیه بر ایدئولوژی یا آرمان سیاسی، با شرکت توده‌های جامعه و با محوریت رهبر یا رهبران، نظم سیاسی مستقر را تغییر

می‌دهند. دسته‌ی آخر که با عنوان شورش‌گری شناخته می‌شود، ترکیبی از ویژگی‌های کودتا و انقلاب را در خود جمع کرده است؛ هم ویژگی سازمان‌یافتگی و برنامه‌دار بودن کودتاها و هم تکیه بر آحاد جامعه و بهره‌گیری از نیروهای اجتماعی که از ویژگی‌های انقلاب است را در خود دارد (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰).

اولین قدم برای تبیین نظری یک حرکت سیاسی - اجتماعی مانند انقلاب، تبیین ریشه‌های آن است. براساس نظریه‌های دموکراتیزاسیون و انقلاب، زمینه‌های بحران و فروپاشی رژیم‌های غیرمردم‌سالار، ریشه در بحران‌های مربوط به نظام اجتماعی و بحران‌های مربوط به دولت دارد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۹۴)، که باعث بروز نارضایتی عمومی می‌شود. در نظام اجتماعی نارضایتی عمومی به چند شیوه ایجاد می‌شود (حاجیانی و حیدری، ۱۳۸۷: ۷۲):

الف) به وسیله‌ی یک نظام اجتماعی نامتوازن و بی‌تعادل که باعث به‌وجود آمدن افراد آشفته و سرگردانی می‌شود پیوندهای اجتماعی آنها گسسته شده است (نظریه‌ی جانسون)؛

ب) با فروپاشی و از بین رفتن سازمان‌های سیاسی و اجتماعی واسط و شکل‌گیری جامعه‌ی توده‌وار (نظریه‌ی آرنت و کورنهورز)؛

ج) از طریق شکاف ایجادشده میان میزان بالا رفتن انتظارات و میزان برآوردن نیازها (نظریه‌ی دیویس و گر)؛

د) از طریق فرایند مدرنیزاسیون شتابانی که از فرایند نهادینه شدن پیشی گرفته است (نظریه‌ی هانتینگتون).

همچنین در حوزه‌ی دولت، بحران‌هایی چون ناکارآمدی، بحران مشروعیت، بحران سلطه یا استیلا و مشکلات اقتصادی و ... می‌تواند زمینه‌ساز و باعث توسعه‌ی نارضایتی عمومی گردد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۹۴). اما بدیهی است که روگردانی و نارضایتی به تنهایی نمی‌تواند باعث شکل‌گیری کنش انقلابی شود. آنها ابعادی از «وضعیت‌های بحرانی» است که زمینه‌ی روان‌شناختی لازم برای «تأثیرپذیری افراد» و «سوق یافتن آنها به سوی جنبش توده‌ای» را فراهم می‌آورد. «تیلی» نیز در این خصوص معتقد است، نارضایتی در صورت سازمان‌دهی نشدن و

نبود منابع، به ندرت منجر به انقلاب می‌شود (Goldstone, 1982: 12). از این‌رو، وجود گروه‌ها و احزابی که بتوانند نارضایتی عمومی را در راستای منافع خود علیه حاکمان به‌کار گیرند، ضروری است (حاجیانی و حیدری، ۱۳۸۷: ۷۲).

در کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا، به علت عدم استقرار نظام سیاسی دموکراتیک، مردم و نخبگان این کشورها موفق به برآورده ساختن نیازهای اساسی جامعه‌ی سیاسی خود نشدند. درعین حال، تحولات جهانی، تسهیل در ارتباطات مردمی و آگاهی از تحولات و پیشرفت دیگر جوامع نیز بر مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم و نخبگان می‌افزود. در این کشورها مشکلات اقتصادی و یا مسائل برآمده از نظام دیوان‌سالاری، در افزایش نارضایتی‌ها نقش داشت؛ به عبارت دیگر، شرایط عینی جامعه، به میزان قابل توجهی تحت تأثیر میزان بهره‌مندی معیشتی قرار گرفت که در نهایت نارضایتی از وضع موجود را در پی داشت.

ظرفیت‌های محدود اقتصادی در کنار سیاستگذاری‌های نادرست و ضعف در امور اجرایی در این کشورها موجب شده بود که اغلب این کشورها با مشکلات اقتصادی دامنه‌داری مواجه باشند. البته این همه‌ی ماجرا نبود.

نظام سیاسی غیرشفاف، ویژگی مشترکی بود که نظام حکومتداری در این کشورها را با ابهام مواجه ساخته بود. نظام سیاسی این کشورها تفاوت‌های زیادی با معیارهای مرسوم بین‌المللی دارد. همچنین رفتار حاکمان در قبال مخالفان و تلاش برای حذف آنها و بهره‌گیری از روش‌های غیرمردم‌سالاری برای اداره‌ی نظام سیاسی کشور معضل دیگری در این کشورها بود که منجر به نارضایتی سیاسی در این کشورها می‌گردید.

مهم‌تر از همه این‌ها دیدگاه‌ها و دغدغه‌های اسلام‌گرایانه‌ی مردم، سرخوردگی و احساس تحقیر از قضیه‌ی فلسطین و جریحه‌دار شدن غرور، عزت و کرامت انسانی مردم به دلیل همراهی حکام مستبد با سیاست‌های استکباری غرب بود.

میزان جدیت و تلاش ارتش برای بقای حکومت هم نکته‌ای است که نباید مغفول واقع شود. در مصر و تونس، در واقع ارتش نه گفت به حکومت و انتقام تحقیر خود را

از حکام گرفت، بنابراین حکومت زود فروپاشید، زیرا قدرت حکومت بر پایه‌ی دستگاه‌های امنیتی بود. به عنوان مثال، بر اساس معاهده‌ی صلح کمپ دیوید مصر، ۴۰۰ تا ۴۵۰ هزار نظامی بیشتر نمی‌تواند داشته باشد، در حالی که ۱۲۰۰۰۰۰ نفر نیروی امنیتی دارد (اسداللهی (مصاحبه)، ۱۳۹۰) و این مسأله خوشایند نظامیان نبود.

۲) وضعیت مخالفان

نیروها و گروه‌های اجتماعی مبتنی بر علائق گوناگون در درون ساخت جامعه پدید می‌آیند. چنین علائقی در حول و حوش شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه‌ی جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌ها می‌گردد. این گروه‌بندی‌ها ممکن است تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی پیدا کنند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۹۹). یکی از شکاف‌های اجتماعی در جوامع، «شکاف‌های قومی» است. همان‌گونه که نظریه‌های فرصت سیاسی استدلال می‌کند، در جوامعی که مخالفان از حمایت‌های محلی و قومی برخوردارند، امکان بسیج سیاسی افزایش می‌یابد. از این‌رو، شکاف قومی در جوامع یکی از عوامل انسجام مخالفان به‌شمار می‌آید. علاوه بر این، انقلاب زمانی به‌وقوع می‌پیوندد که نیروهای اجتماعی در برابر رژیم اقتدارگرا به اندازه‌ی کافی قدرت به دست بیاورند. از این‌رو، توزیع قدرت بین عناصر اقتدارگرای درون حکومت و عناصر مردم‌سالار در جامعه نیز جزء متغیرهای اساسی است (McFaul, 2007: 63).

رشد آگاهی عمومی که از طریق رشد فزاینده‌ی تعداد ثبت نام شدگان در مقاطع عالی آموزش عالی قابل اندازه‌گیری است، از جمله‌ی دیگر عواملی است که امکان انسجام مخالفان در جوامع اقتدارگرا را فراهم می‌آورد (Beissinger, 2007: 271). قدرت‌های خارجی نیز می‌توانند در این روند تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. کمک‌های دولت‌های خارجی و یا سازمان‌های غیردولتی به مخالفان حکومت که از طریق هویت‌سازی، حمایت مالی، سیاسی و ... انجام می‌شود، می‌تواند باعث افزایش منابع، سازمان و کارآمدی آنها گردد یا گروه‌های مخالف را به مثابه پیاده نظام قدرت‌های خارجی جلوه‌گر کند و از این طریق باعث تضعیف آنها شود. بنابراین، پاسخ به دخالت‌های خارجی نه تنها به اقدامات خاصی صورت می‌گیرد، بلکه به فرهنگ جامعه و

این‌که چگونه این دخالت‌ها در نظر گروه‌های ستیزه‌جو جلوه‌گر می‌شود نیز بستگی دارد (Goldstone, 1982: 12). با این همه، نارضایتی عمومی هرچند توسط گروه‌های مخالف به سمت تغییر حاکمان هدایت شود، در صورتی که رژیم حاکم به اندازه‌ی کافی یکدست و کاملاً اقتدارگرا باشد، بعید است که این مخالفت‌ها کارگر بیفتند (حاجیانی و حیدری، ۱۳۸۷: ۷۴). از این‌رو، توجه به وضعیت حکومت در موفقیت انقلاب‌ها نیز ضرورت دارد.

بروز نارضایتی در هم‌هی جوامع و به میزان متفاوت، تقریباً امری فراگیر است؛ از این‌رو، نارضایتی به خودی خود نمی‌تواند منجر به انقلاب گردد. در کشورهای دستخوش انقلاب، نارضایتی عمومی که امری سراسری و متراکم است، بر شکاف‌های قومی در این جوامع بار می‌شود و از طریق رهبران این گروه‌ها، علیه دیکتاتورهای حاکم به کار گرفته می‌شود (همان: ۷۸). در این‌جا باید گفت که در تمامی کشورهایی که بیداری اسلامی صورت گرفته است، ملی‌گرایی عامل همبستگی قوی بوده و جنبش اجتماعی توانسته از این طریق تعداد زیادی از مردم را به خیابان‌ها بکشد.

۳ وضعیت حکومت

در رژیم‌های دیکتاتوری نقض معیارهای مردم‌سالاری به صورتی جدی اتفاق می‌افتد، تا این‌که میدان بازی به نفع حاکمان تغییر پیدا کند. فضای جهانی شده و فشارهای هنجاری یا حقوقی عامل خارجی نیز بر وضعیت حکومت تأثیرگذار است. فشار خارجی، هم مانعی در برابر رژیم‌های اقتدارگرای تمام‌عیار است و هم از طریق اعمال فشار بر حکومت در وضعیت انقلابی، باعث تضعیف حکومت می‌شود. همچنین عدم انسجام نیروهای حافظ نظم در جامعه و پیوند ضعیف آنها با حکومت (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۲۱۷) و اقتصاد ضعیف از دیگر عواملی است که حکومت را در برابر انقلاب آسیب‌پذیر می‌سازد (حاجیانی و حیدری، ۱۳۸۷: ۷۵). حکومت در کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا توسط دیکتاتورهای قبضه شده بود که چند دهه در مسند قدرت بودند و به هیچ وجه حاضر به کناره‌گیری از قدرت نبودند.

علاوه بر این، عامل تأثیرگذار دیگر در موفقیت انقلاب پیوند ضعیف نیروهای امنیتی و پلیس با حکومت است؛ در مصر و تونس روگردانی نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی، در

نهایت سرکوب مخالفان را توسط دولت غیرممکن کرد. تعداد زیاد تظاهرکنندگان و ضعف شدید دولت و نارضایتی نیروهای نظامی و پلیس در این کشورها باعث روگردانی آنها از حکومت گردید. وضعیت نامناسب اقتصادی این کشورها و افزایش سطح تحصیلات عمومی نیز در وقوع انقلاب مؤثر بودند.

عامل خارجی نیز از طرق فشار بر حکومت، وقوع انقلاب در این کشورها را تسهیل کرده بود. گرایش حاکمان کشورهای موصوف به حفظ ارتباط با غرب، یک اهرم مناسب برای فشار آوردن به این کشورها و جلوگیری از ادامه‌ی دیکتاتوری داشت. در مجموع، بر مبنای مباحث مطرح شده، تأثیر عوامل مختلف در رخداد انقلاب‌های اخیر در کشورهای هدف را می‌توان طبق جدول زیر خلاصه کرد:

جدول شماره ۳- تحلیل مقایسه‌ای تحولات انقلابی کشورهای منطقه‌ی عربی و عوامل دخیل در آن

بحرین	یمن	لیبی	مصر	تونس		
+	+	+	+	+	رژیم دیکتاتوری	حکومت
+	+	+	+	+	عوامل اقتصادی	
-	-	+	-	-	فشار سیاسی مستقیم خارجی	
+	+	+	+	+	وابستگی حکام به استکبار	
+	+	+	+	+	عدم احساس مسئولیت در قبال مسأله‌ی فلسطین	
+	+	+	-	-	جدیت و تلاش ارتش برای بقای حکومت	
+	+	+	+	+	دیدگاه‌ها و دغدغه‌های اسلامی	وضعیت
+	+	+	+	+	ملی‌گرایی	
-	-	-	-	-	گرایش‌های فرهنگی غرب‌گرایانه	مخالفان
-	-	+	-	-	حمایت سیاسی خارجی	
+	-	+	+	+	رشد سطح تحصیلات	
+	+	+	+	+	جریحه‌دار شدن غرور، عزت و کرامت انسانی مردم	نارضایتی
+	+	+	-	+	بالا بودن نرخ بیکاری	
+	+	+	+	+	محرومیت گروه‌های مهم از مشارکت در دولت	عمومی
+	+	+	+	+	تأثیر عامل خارجی (گسترش مردم‌سالاری)	

بررسی اقتصادی تحولات

وضعیت اقتصادی پنج کشور هدف تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن نشان می‌دهد که این کشورها در برخی شاخص‌های اقتصادی مهم و مؤثر مانند تورم وضعیت نسبتاً قابل قبولی دارند. بر این اساس، طبق آمار ارائه شده میزان تورم در کشور لیبی ۱۰/۵ درصد، در کشور یمن به میزان ۱۸ درصد، در کشور تونس به میزان ۵ درصد، در کشور بحرین به میزان ۷ درصد و در کشور مصر ۱۸ درصد است. نرخ بیکاری در بحرین ۱۵ درصد، در مصر ۹/۱، در تونس ۱۴/۱، در لیبی ۳۰ و در یمن ۳۵ درصد است. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در بحرین ۶/۱ درصد، در مصر ۶/۹، تونس ۴/۷، لیبی ۶/۳ و در یمن ۳/۲ درصد است. میزان بدهی خارجی در بحرین ۱۰/۵۷ میلیارد دلار، در مصر ۲۹/۲ بیلیون دلار، تونس ۱۹/۲۷ بیلیون دلار، لیبی ۴/۸۳۷ بیلیون دلار و در یمن ۶/۴۷۲ میلیارد دلار است.

جدول شماره ۴- جدول شاخص‌های اقتصادی و جمعیتی^۱

میزان تورم (درصد)	میزان بدهی خارجی	نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی (درصد)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	نرخ بیکاری (درصد)	جمعیت (تن)	نرخ رشد جمعیت (درصد)	درصد باسوادی	
۷	۱۰/۵۷ میلیار دلار	۶/۱	۲۶/۷ میلیارد دلار	۱۵ (۲۰۰۵)	۷۲۷۷۸۵ (۲۰۰۹)	۱/۲۸۵ (۲۰۰۹)	۸۶/۵	بحرین
۱۸ (۲۰۰۸)	۲۹/۲ بیلیون دلار	۶/۹ (۲۰۰۸)	۴۴۲ میلیارد دلار(۲۰۰۸)	۹/۱	۸۱۷۱۳۵ ۲۰ (۲۰۰۸)	۱/۶۸۲ (۲۰۰۸)	۷۱/۴	مصر
۵	۱۹/۲۷ بیلیون دلار	۴/۷	۸۳/۴ میلیارد دلار	۱۴/۱ (۲۰۰۷)	۱۰۳۲۷۸ ۰۰	۰/۹۸۹	۷۴	تونس

۱-اطلاعات فوق در مورخه ۱۳۹۰/۳/۳۰ از پورتال اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران «www.iccim.ir» و سایت مؤسسه‌ی مطالعاتی و تحقیقاتی ایران و آفریقا (آفران) «www.afiran.ir» استخراج گردیده است.

میزان تورم (درصد)	میزان بدهی خارجی	نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی (درصد)	تولید ناخالص داخلی	نرخ بیکاری (درصد)	جمعیت (تن)	نرخ رشد جمعیت (درصد)	درصد باسوادی	
۱۰/۵ (۲۰۰۸)	۴/۸۳۷ بیلیون دلار	۶/۳	۷۸۷۹ میلیارد دلار (۲۰۰۸)	۳۰	۶۱۷۳۵۷ ۹	۲/۲۱۶ (۲۰۰۸)	۸۲/۶	لیبی
۱۸	۶/۴۷۲ میلیار دلار	۳/۲	۵۵/۲۹ میلیار دلار	۳۵ (۲۰۰۳)	۲۳۸۲۲۷ ۸۳	۳/۴۵۳ (۲۰۰۹)	۵۰/۲ (۲۰۰۳)	یمن

نتیجه گیری

وقوع انقلاب در کشورهای منطقه‌ی عربی، حکایت از شرایط و ویژگی‌های خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر این کشورها دارد. اساساً وقوع همه پدیده‌های اجتماعی، از جمله انقلاب‌ها، ناشی از یک مجموعه علل و زمینه‌هایی است که در صورت مهیا شدن این شرایط، رخداد آن پدیده نیز ضرورت می‌یابد. بر این مبنای، در اینجا برای کشف شرایط و ویژگی‌هایی که می‌تواند زمینه‌ساز انقلاب گردد، روش اتفاق میلز را انتخاب و از طریق هم‌سنجی آنها عوامل تأثیرگذار در رخداد انقلاب‌ها کشف گردید.

در بعد مسایل مربوط به حکومت، عواملی چون وجود رژیم‌های دیکتاتوری، وابستگی حکام به استکبار، عدم احساس مسولیت در قبال مسأله فلسطین و عوامل اقتصادی به اتفاق در تمامی کشورهای مورد بررسی دخالت داشتند.

بر اساس بررسی‌های انجام شده این نتیجه حاصل شد که اساساً، انقلاب‌ها ریشه در نارضایتی عمومی دارد. نارضایتی‌ها خواه واقعی باشد و خواه ناشی از احساس محرومیت؛ خواه ناشی از عملکرد نامناسب نظام سیاسی باشد و خواه برآمده از نظام اجتماعی، چه دارای منبع و منشأ داخلی باشد و چه دارای منبع و منشأ خارجی، تقریباً در تمامی جوامع امری فراگیر است؛ از این رو، می‌توان استدلال کرد که هرچند نارضایتی در کنار سایر عوامل می‌تواند

رخداد انقلاب را تسهیل کند، اما در این ارتباط، عامل تعیین‌کننده‌ی نهایی نیست. برای این‌که انقلاب به وقوع بپیوندد، باید مخالفان از قدرت و انسجام کافی برای بسیج توده‌های مردمی و به چالش کشیدن حکومت برخوردار باشند. عوامل خارجی که با اعمال فشار بر حکومت، رژیم سیاسی کشور را در برابر مخالفان بسیار آسیب‌پذیر می‌سازند، جز در کشور لیبی که غرب و ناتو با تعیین منطقه‌ی پرواز ممنوع و سپس با دخالت نظامی علیه حکومت قذافی وارد عمل شدند، در سایر کشورها وجود نداشت. ضمن این‌که دخالت عامل خارجی در این کشور بعد از آغاز و تداوم ناآرامی‌ها در این کشور بود. البته در بحرین عامل خارجی دخالت داشت، اما به شکلی دیگر بود، یعنی دخالت نظامی عربستان، امارات و برخی دیگر از کشورهای منطقه برای سرکوب انقلابی‌ها، که آن هم بعد از شروع و تداوم ناآرامی‌ها اتفاق افتاد.

علاوه بر این، همان‌گونه که از بررسی شرایط کشورهای موصوف به دست می‌آید، شرایط و وضعیت داخلی کشورها نیز در کنار تأثیر سایر عوامل در رخداد انقلاب‌ها بسیار تأثیرگذار است. در این ارتباط عواملی همچون، ملی‌گرایی در جامعه به سبب این‌که امکان بسیج توده‌ها را تسهیل می‌کند، افزایش سطح تحصیلات عمومی و تمایل مردم به دخالت بیشتر در امور خود از طریق روندهای مردم‌سالارانه، در رخداد انقلاب تأثیرگذار است. در مجموع در مورد عوامل مرتبط با نارضایتی عمومی و عوامل مربوط به وضعیت مخالفان نیز می‌توان گفت که دیدگاه‌ها و دغدغه‌های اسلام‌گرایانه، جریحه‌دار شدن غرور، عزت و کرامت انسانی مردم، محرومیت گروه‌های مهم از مشارکت در دولت و تأثیر عامل خارجی (گسترش دموکراسی، به‌ویژه مردم‌سالاری در ایران) مهم‌ترین عوامل مورد اتفاق در پنج کشور هدف ارزیابی گردید.

منابع

فارسی

- ۱- اسداللهی، مسعود، (۱۳۹۰)، «*تحولات اخیر منطقه عربی*»، سخنرانی، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده امنیت ملی، ۱۳۹۰/۴/۲۱.
- ۲- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۵)، «*انقلاب رنگی: طراحی چارچوب تحلیلی در انقلاب رنگی و نظام جمهوری اسلامی ایران: تحلیل‌ها و تخمین‌ها*»، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- امینیان، بهادر، (۱۳۸۳)، «*امریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات*»، مجله سیاست دفاعی، شماره پیاپی ۴۸، سال دوازدهم، شماره ۴، تهران: پاییز ۱۳۸۳.
- ۴- امینیان، بهادر، (۱۳۸۶)، «*امریکا و ناتو؛ پایایی و گسترش ناتو و هژمونی امریکا*»، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین^(ع).
- ۵- بشیریه، حسین، (۱۳۸۳)، «*انقلاب و بسیج سیاسی*»، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، «*گذار به مردم‌سالاری*؟ گفتارهای نظری، تهران: نگاه معاصر.
- ۷- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، www.leader.ir، ۱۳۹۰/۵/۱۷.
- ۸- پورتال اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران www.iccim.ir، ۱۳۹۰/۳/۳۰.
- ۹- پورقیومی، ایوب، (۱۳۸۶)، «*طرح خاورمیانه جدید؛ اهداف، چالش‌ها و موانع*»، مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره‌ی پیاپی ۶۱، سال شانزدهم، شماره‌ی ۱، زمستان ۱۳۸۶.
- ۱۰- پورقیومی، ایوب، (۱۳۸۹)، «*تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر سیاست خاورمیانه‌ای نومحافظه‌کاران امریکا*»، چاپ دوم، قم: اعتدال.
- ۱۱- جلالی‌پور، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، «*جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش دوم خرداد*»، تهران: طرح نو.
- ۱۲- حاجیان، ابراهیم و مهدی حیدری، (۱۳۸۷)، «*تحلیل مقایسه‌ای انقلاب‌های مخملی با توجه به شش جمهوری شوروی سابق*»، مجله‌ی دانش سیاسی، سال چهارم، شماره‌ی اول بهار و تابستان ۱۳۸۷.

- ۱۳- حسینی، حسن، (۱۳۸۳)، «*طرح خاورمیانه بزرگتر*»، القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی امریکا، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۱۴- حسینی، حسین، (۱۳۸۸)، «*جنگ نرم: از تهدید تا پاسخ*»، فصلنامه‌ی مدیریت بحران، سال اول، شماره ۳ و ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۸ و سایت www.swar.ir.
- ۱۵- دهشیری، محمد رضا، (۱۳۸۳)، «*بررسی مقایسه‌ای راهبرد امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپایی در خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر*»، مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره‌ی پیاپی ۴۸.
- ۱۶- رجب‌زاده، احمد، (۱۳۷۸)، «*جامعه‌شناسی توسعه*»، تهران: انتشارات سلمان.
- ۱۷- زروندی، مهدی، (۱۳۸۲)، «*گزارش همایش پژوهشی جنگ سلطه و نظام بین‌الملل*»، مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره‌ی پیاپی ۴۲ سال یازدهم شماره ۲، تهران: بهار ۱۳۸۲.
- ۱۸- زمانی، هادی، (۳۱ جولای ۲۰۰۵)، «*مروری بر عملکرد طرح خاورمیانه بزرگ*»، www.ayandeh.com، (۱۳۸۷/۲/۱۶).
- ۱۹- سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، www.khamenei.ir، ۱۳۹۰/۶/۱۱.
- ۲۰- سایت مؤسسه‌ی مطالعاتی و تحقیقاتی ایران و افریقا (آفران)، www.afran.ir، ۱۳۹۰/۳/۳۰.
- ۲۱- سید افقهی، سید هادی، (۱۳۸۹)، «*ریشه‌های تحولات مصر*»، در مصاحبه با مجتبی باجلانی، خبرگزاری قدس، ۱۳/۱۲/۱۳۸۹.
- ۲۲- عبدالله‌خانی، (۱۳۹۰)، «*جزوه درس روش شناخت و تحلیل امنیت*»، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی، بهار ۱۳۹۰.
- ۲۳- لیتل، دانیل، (۱۳۷۳)، «*تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع*»، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط.
- ۲۴- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، «*تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*»، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۵- منصوری، جواد، (۱۳۸۵)، «*امریکا و خاورمیانه*»، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۶- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۱)، «*موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*»، چاپ سوم، ترجمه: احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه.
- ۲۷- یونسین، مجید، (۱۳۸۵)، «*کتاب خاورمیانه ۵*»، ویژه اصلاحات در خاورمیانه، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

انگلیسی

- 28- Beissinger, Mark, (2007), "*Structure and Example in Modular Political Phenomena: The Diffusion of Bulldozer / Rose / Orange / Tulip Revolutions*", Journal of Democracy, No 2, vol. 5
- 29- Goldstone, Jack, (1982), "*The Comparative and historical Study of Revolutions*", Annual review of Sociology, vol. 8.
- 30- McFaul, Michael, (2007), "Ukraine Imports Democracy. External Influences on the Orange Revolution", International Security, No. 2.

سیاست دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در پرتو قانون برنامه‌ی پنجم توسعه

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۱

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۳

صفحات مقاله: ۱۳۷ - ۱۰۵

چکیده:

یکی از مهم‌ترین اهداف کشورها در تدوین سند چشم‌انداز و برنامه‌های چندساله توسعه در بخش‌های گوناگون، تدبیر امور و اداره‌ی جوامع در شرایط پیچیده شدن فرایند حکمرانی است. این نوشتار با هدف بررسی جایگاه سیاست دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قالب قانون برنامه‌ی پنجم توسعه با طرح این سؤال که خطوط کلی سیاست دفاعی - امنیتی موجود در برنامه‌ی پنجم تا چه میزان با ضرورت‌های دفاعی - امنیتی روز و اسناد بالادستی منطبق می‌باشد؟ به بررسی این فرضیه می‌پردازد که قانون برنامه‌ی پنجم علی‌رغم عدم توجه به برخی تهدیدها و نیازهای دفاعی جدید از حیث درک نیازهای اسناد بالادستی در بخش دفاعی به مراتب برنامه‌ای پیش‌رو در این حوزه می‌باشد. بررسی نیازها و ضرورت‌های دفاعی - امنیتی نوین و اسناد بالادستی، بررسی خطوط کلی سیاست دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب برنامه‌ی پنجم توسعه و انطباق آن با ضرورت‌های نوین دفاعی و اسناد بالادستی و در نهایت اشاره به نقاط ضعف و قوت این برنامه در بخش دفاعی محورهای اصلی این نوشتار است.

* * * * *

واژگان کلیدی

برنامه‌ی پنجم توسعه، سند چشم‌انداز، سیاست دفاعی، سیاست امنیتی، جمهوری اسلامی ایران.

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران.

مقدمه

تردیدی نیست که پیشرفت، ترقی و کامیابی در مسیرهای گوناگون به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی نیازمند ثبات و آرامش در سطوح فردی و ساختاری یک جامعه است؛ به عبارت دیگر؛ رشد و توسعه‌ی یک کشور نیازمند یک پیش‌نیاز مهم و فوری بوده و آن چیزی جز امنیت و ثبات نیست. زمانی که فرد به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی فارغ از دغدغه‌های وجودی و امنیتی در بستر اجتماع گام می‌نهد طبیعی است که تمرکز و آرامش روانی وی به خلاقیت، ابتکار و بهره‌وری ترجمه می‌شود. این موضوع فراتر از یک ادعا، عنصر جوهری مباحث و نظریات توسعه نیز می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که با مطرح شدن مبحث مهم توسعه‌ی انسانی^۱ و توسعه‌ی پایدار به‌عنوان شاخص‌ها و محورهای اصلی در ترقی و پیشرفت یک جامعه (موثقی، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱) بحث ارتقای امنیت از جایگاهی خاص برخوردار شده است.

این ارتقای امنیت در بستر اجتماعی از دو منظر مطمح نظر قرار می‌گیرد؛ وجه نخست آن واجد یک مرجع بیرونی است. در این حالت آن حوزه‌ای که ثبات و آرامش جامعه را ممکن است در معرض تهدید قرار دهد از ناحیه‌ی کشور یا کنشگر خارجی است و به همین جهت سیاست دفاعی و خارجی کشور مسئول اعاده‌ی وضعیت و حفظ آرامش است. دومین وجه ثبات‌دهنده به جامعه دارای یک مرجع درونی می‌باشد که در این وضعیت تهدیدها درونی یک جامعه که ممکن است از سوی افراد و گروه‌ها در داخل ایجاد شود می‌تواند در مسیر توسعه همه‌جانبه ایجاد اختلال کند. تأمین ثبات و امنیت در این رویکرد تابعی از سیاست‌های امنیتی کشور است. علی‌رغم در نظر داشتن این دو وجه، امروزه و در عصر جهانی‌شدن با درهم تنیده‌شدن موضوعات و تحت‌الشعاع قرار گرفتن مرزها، تهدیدها و مراجع اخلاص‌گر نظم بعضاً در یک راستا عمل کرده و از این جهت مدیریت آنها نیازمند هوشمندی و برنامه‌های دقیق و جامعی می‌باشد.

پیشینه‌ی ادبیات پژوهش

توجه به ماهیت و محتوای اسناد راهبردی و توسعه‌ای کشور در بخش‌های مختلف چندان در حوزه‌ی پژوهش به‌طور خاص و فراگیر مدنظر نبوده است. با این حال، برخی پژوهش‌ها و دیدگاه‌ها در ارتباط با موضوع این نوشتار به‌خصوص در بخش دفاعی - امنیتی از سال ۱۳۸۹ به بعد و هم‌زمان با تهیه لایحه‌ی برنامه‌ی پنجم توسعه مورد اهتمام واقع شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در راستای اهداف پژوهشی خود متنی را با عنوان «بررسی لایحه‌ی پنجم توسعه: فصل هفتم - سیاست‌های دفاعی، امنیتی و سیاسی» به عرصه‌ی طبع رسانده که با نگاهی آسیب‌شناسانه به واکاوی کاستی‌های رویکرد دفاعی - امنیتی برنامه‌ی پنجم و موارد مغفول در این بخش می‌پردازد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹). «محمدرضا ولوی» و «فرزاد طرهانی» در قالب مقاله‌ای که در فصلنامه‌ی «راهبرد دفاعی» به چاپ رسیده به بخش دانش‌بنیان دفاع در پرتو برنامه‌ی پنجم پرداخته‌اند و بر این نظرند که عملکرد مناسب در حوزه‌هایی هم‌چون سیاست‌گذاری فناوری، تجاری‌سازی دستاوردهای پژوهشی، انتقال، اشاعه، جذب و بومی‌سازی فناوری، ارتقای ظرفیت بنگاه‌های موجود، توسعه صادرات محصولات مبتنی بر فناوری و توسعه‌ی کارآفرینی می‌تواند به ارتقای وضعیت توسعه و به‌کارگیری فناوری در بخش دفاعی کشور منجر شود (ولوی و طرهانی، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۵۴). در کنار دو اثر فوق که به نوعی با برنامه‌ی پنجم در ارتباط بوده اما یا دیدگاه جزءنگر داشته یا آن‌که در بررسی سیاست‌ها به نیازهای روز رویکردی انطباقی نشان نداده‌اند، برخی آثار دیگر به شکلی مرتبط با برنامه‌های توسعه و اسناد راهبردی سیاست‌ها و مفاهیم امنیتی و دفاعی را از نظر گذرانده‌اند (متقی و عسگری، ۱۳۸۸؛ قصری و دوستدار، ۱۳۸۸). این دسته از آثار با وجود آن‌که تلاش کرده‌اند تا سیاست‌های دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهند، اما مشمول مرور زمان شده و از این‌رو تجارب و یافته‌های آنها می‌تواند صرفاً در فرایند ارزیابی و تطبیق با اسناد پیشینی و پسینی مطمح نظر واقع شود.

بنابراین، با توجه به این محورها و یافته‌ها و مطالعات برآمده از آنها این نوشتار تلاش دارد تا با نگاهی به مهم‌ترین ضرورت‌های نوین دفاعی - امنیتی عصر حاضر، سیاست‌ها و راهبردهای دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران مندرج در برنامه‌ی پنجم را از این رویکرد انطباقی مورد بررسی قرار دهد.

پرسش پژوهش

سؤال محوری این پژوهش عبارت است از این که سیاست‌های دفاعی - امنیتی مطروحه در برنامه‌ی پنجم توسعه تا چه میزان با ضرورت‌های نوین دفاعی - امنیتی و اسناد بالادستی هم‌خوانی دارد؟

فرضیه‌ی پژوهش

فرضیه‌ای که این نوشتار در پاسخ به سؤال اصلی به آزمون آن می‌پردازد این‌گونه بیان می‌شود که «به نظر می‌رسد خطوط کلی در نظر گرفته‌شده در بخش سیاست‌های دفاعی - امنیتی برنامه‌ی پنجم توسعه با توجه به ضرورت‌های سه‌گانه‌ی تهدیدات نوین امنیتی، سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم توسعه علی‌رغم برخی کاستی‌ها در اهتمام به تهدیدهای نوین، به نسبت با نیازهای روز کشور خوانایی تقریبی دارد».

سازماندهی پژوهش

در راستای آزمون فرضیه و پاسخ به سؤال پژوهش، بخش نخست از این مقاله با هدف بررسی انطباق خطوط کلی سیاست‌های دفاعی - امنیتی در برنامه‌ی پنجم توسعه با اسناد بالادستی و واقعیت‌های موجود ابتدا با اشاره به رویکرد رئالیسم تدافعی به اهمیت تصور و درک از تهدیدات در نزد کشورها و مقامات آنها پرداخته که تبلور و بازتاب آن در اسناد راهبردی است و سپس به بررسی ضرورت‌های دفاعی - امنیتی در عصر حاضر در سه محور تهدیدات نوین امنیتی، سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی کشور و سیاست‌های برنامه‌ی پنجم توسعه می‌پردازد. با شناخت این محورها، بخش دوم نوشتار حاضر با تمرکز بر برنامه‌ی پنجم توسعه، در دو محور دفاعی و امنیتی به واکاوی و بررسی ظرفیت‌ها و توانایی‌های برنامه‌ی

پنجم توسعه می‌پردازد و در نهایت بهره‌ی سخن با بیانی کلی از مطالب به برخی از مسیرهایی اشاره می‌کند که تحقق آنها می‌تواند به کارایی سیاست‌های دفاعی در پرتو برنامه‌ی توسعه یاری رساند.

چارچوب نظری پژوهش

واقع‌گرایی تدافعی به مثابه رویکردی به سیاست دفاعی

بررسی رویکردها و سیاست‌های دفاعی کشورها در عصر حاضر با توجه به پیچیدگی امور، تعدد کنشگران تهدیدزا و رخداد تحول شگرف در مفهوم امنیت و چندوجهی شدن آن در گرو توجه به مجموعه‌ای از راهبردها و تاکتیک‌ها است که غالباً با هدف برنامه‌ریزی و مدیریت بهینه در قالب اسناد راهبردی میان‌مدت و بلندمدت تبلور می‌یابد. از سوی دیگر، باید در نظر داشت که اسناد راهبردی به عنوان منبع رجوع برای اتخاذ کلیات تصمیم‌گیری بازتاب دو روند هم‌زمان است. به عبارت دیگر، تکوین و شکل‌گیری این برنامه‌های کلان ماحصل دو فرایند است: اول، نقش و جایگاه یک کشور در نظام بین‌المللی (الزامات امنیتی) و دوم تصور یا ادراک رهبران آن کشور از وضعیت آن نظام بین‌المللی (تهدید یا فرصت‌زا بودن) و معطوف شدن روندهای آن به سوی کشور خود.

رویکرد رئالیسم نوکلاسیک در تفسیر تدافعی آن از جمله‌ی نظریاتی است که مسائل امنیتی کشورها را از دریچه‌ی فوق می‌نگرد. برخلاف تفاسیر تهاجمی نوکلاسیک‌ها از مقوله‌ی امنیت که فشار نظام بین‌المللی را بر تدابیر امنیتی کشورها اولویت بخشیده و تفاوت‌های داخلی کشورها را در این امر بی‌اهمیت قلمداد می‌کند نوکلاسیک‌های تدافعی به مسأله‌ی ادراک و تصور اهمیت داده و با اشاره به نایاب بودن امنیت بر این اعتقادند که مسأله‌ی امنیت تا حد بسیاری می‌تواند تحت تأثیر تصورات و برداشت‌های رهبران دولت‌ها از یکدیگر باشد (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۱۰؛ مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۳). به عبارت دیگر؛ در این تفسیر الزامات امنیتی و تبلور آن در راهبردها و اسناد امنیتی علاوه بر شرایط بین‌المللی به نگاه نخبگان به تهدیدات و

برداشت آنها از این مقوله باز می‌گردد. از دید «تالیافرو» مهم‌ترین مفروضات واقع‌گرایان تدافعی عبارت است از:

- ۱) **معمای امنیت:** که در این‌جا منظور شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود؛
- ۲) **ساختار ظریف قدرت:** در این حالت تغییری که در سطح نظام قرار نمی‌گیرد از ساختار سخت قدرت مهم‌تر است؛
- ۳) **برداشت ذهنی رهبران:** در این مفروض ادعا می‌شود که تأثیر ساختار (ساختار سخت قدرت) و قدرت مادی بر کنش دولت‌ها از طریق تصورات و برداشت‌های ذهنی رهبران ملی صورت می‌گیرد؛

۴) **توجه به عرصه‌ی سیاست داخلی** (Taliaferro 1999 به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۳).
با توجه به این گزاره‌ها، مفروضات و نوع تعبیری که رئالیسم تدافعی ارائه می‌دهد می‌توان بیان کرد که اول، مقوله‌ی امنیت در گرو توجه به دو عامل هم‌زمان محیطی و داخلی می‌باشد. دوم این‌که این برداشت‌های نخبگان تصمیم‌گیری از محیط تهدیدزاست که در قالب اسناد و برنامه‌های کلان راهبردی ترجمه می‌شود و از این‌رو، توجه به الزامات و ضرورت‌های دفاعی و امنیتی نوین در بررسی میزان انطباق و پویایی اسناد و برنامه‌ها اهمیت می‌یابد و در نهایت این نوع برداشت از تهدیدات و محیط تصمیم‌گیری است که باعث ارائه‌ی پاسخ به تهدیدات شده و این امر در دفع یا بازتولید تهدیدات اثرگذار است.

ضرورت‌های دفاعی - امنیتی

تهدیدات و حوزه‌های نوین امنیتی

رویکردها و دیدگاه‌های کلان امنیتی حاکم بر روابط روابط کشورها در دوران جنگ سرد بستری را فراهم ساخته بود تا دولت - ملت‌ها آن چیزی را که از آن به مثابه امنیت ملی نام برده می‌شد در مقولاتی چون حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی، منع مداخله‌ی خارجی، تأکید بر حاکمیت ملی و ضرورت ارتقای توانمندی‌های نظامی تعریف کنند (EUISS, 2010: 83). اما

فروپاشی شوروی به مثابه نمادی از آغاز دوران جدید در همراهی با روندهای مهم بین‌المللی همچون جهانی شدن و برجسته شدن نقش اقتصاد باعث شد تا نخست کنش‌گران جدیدی به فعالیت در حوزه‌ی روابط بین‌المللی پرداخته و از این جهت تکثر به وجه بارز دوران جدید سیاست بین‌الملل تبدیل شود و دوم این‌که فضا برای فعالیت خرده‌فرهنگ‌ها و هویت‌ها مساعد شد. علت این تحول مهم در کنار رفتن همان گفتمان‌های کلان امنیتی در زمینه‌ی دولت - ملت و بسط اندیشه‌ها و گفتمان‌های نوین در سطح خرد بود. پیامد مستقیم این وضعیت نیز چندگانه شدن مفهوم امنیت و خروج از تفکرات سنتی صرف نظامی بود.

شرایط مورد اشاره باعث شد تا دولت‌ها که همچنان خود را کنش‌گر اصلی می‌دیدند (نه به عنوان تنها کنش‌گر) در صدد مدیریت وضعیت در قالب همکاری و اجماع نظر برآیند. با این حال دامنه‌ی تکثر امنیتی آن‌چنان در حال افزایش بود که حرکت در قالب حکمرانی جهانی با تفاسیر سنتی و صرف دولت محور پاسخگوی آن نبود. در این وضعیت دو معضل حکمرانی بین‌المللی یا جهانی را با اختلال جدی مواجه می‌ساخت؛

اول در سطح کلان با وجود آن‌که کشورها به ضرورت اتخاذ رویکردهای نوین در مدیریت چالش‌های جدید پی برده بودند با این حال تداوم اصل منافع و قدرت‌محوری در رویکرد و جهت‌گیری کشورها باعث می‌شد تا معضل یا چالش امنیتی در ابعاد مختلف مورد استثنا واقع شود؛ به عبارت دیگر، در سطح کلان اگر در مورد موضوعی خاص هم‌چون تروریسم یا ضرورت مبارزه با مواد مخدر اجماعی اولیه شکل می‌گرفت، دامنه منافع یا قدرت‌محوری کشور یا کشورهایی خاص این الزام مواجهه را برنتابیده و بستر برای شکاف در اتفاق نظر و برخورد با چالش امنیتی به وجود می‌آمد.

دومین معضل فراروی حکمرانی جهانی به ساختارهای درونی کشورها و ارتباط خرده‌فرهنگ‌ها و هویت‌ها با یکدیگر باز می‌گردد. با از میان رفتن تهدیدهای ژئوپلیتیک فوری جنگ سرد و تضعیف اثرگذاری ایدئولوژی‌ها بر رویکرد نخبگان، خرده‌فرهنگ‌ها در قالب قومیت‌ها، قبایل، ادیان و یا گروه‌های زبانی با تقویت و ایجاد انسجام در لایه‌های درونی خویش دعاوی متفاوت از گذشته را مطرح کردند. افزایش مداخله در امور داخلی توسط سایر

کشورها در حمایت از این گروه‌های گریز از مرکز بر سستی و شکنندگی جوامع موجود دامن زده و باعث شد تا دولت یا دولت‌های مرکزی ناتوان از مدیریت بحران‌ها باشند. پیامد این وضعیت شکل‌گیری دولت‌هایی است که امروزه از آنها به عنوان دولت‌های شکننده یا ناکارآمد^۱ نام برده می‌شود. عدم توانایی این دولت‌ها در مدیریت مسائل مبتلابه جامعه‌ی خود، بحران‌ها را فراتر از سطوح داخلی ابعادی منطقه‌ای و بین‌المللی بخشیده و سیاست دفاعی و امنیتی سایر کشورها را نیز متأثر می‌کرد (Kay, 2005: c7).

با تقویت این وضعیت، گفتمان مدرن امنیتی جایگزین نگاه‌ها و گفتمان‌های سنتی شد. در رویکردهای نوین امنیتی که پیش‌نیاز تدوین دیپلماسی دفاعی و امنیتی کشورها می‌باشد چند شاخصه‌ی مهم ظهور می‌یابد:

(۱) کاهش نقش دولت‌ها در مدیریت بحران‌ها و حرکت به سوی تحولات و جریان‌های جهان‌گرایانه؛

(۲) افزوده‌شدن وجه ایجابی امنیتی در کنار بعد سلبی آن که در این حالت امنیت صرفاً به معنای نبود تهدیدها نیست بلکه سطحی از اطمینان خاطر قوام‌بخش رویکرد دفاعی - امنیتی است؛

(۳) افزوده‌شدن مرجع داخلی تهدیدها به مراجع بیرونی تهدید؛

(۴) خارج شدن جغرافیای تهدید از عطف به جوامع و کشورهای بزرگ به سوی تمامی کشورها (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۴: ۱۴۲ - ۱۴۹؛ قوام، ۱۳۸۲؛ ماندل، ۱۳۷۹).

مجموعه‌ی این تحولات باعث شد تا با قرار گرفتن امنیت در سیر مفهومی متنوع نظامی، اقتصادی، فرهنگی و انسانی بستر برای تغییر در دیپلماسی دفاعی و امنیتی جوامع فراهم آید. در همین راستا، حوزه‌های عمومی جهانی^۲ اولین بُعد نوین از ضرورت‌های دفاعی - امنیتی است. اصطلاح حوزه‌های عمومی جهانی نخستین بار در سال ۱۹۸۷ توسط «آلفرد ماهان»^۳ در

1- Failed States
2- Global Commons
3- Alfred Thayer Mahan

کتاب نفوذ قدرت دریایی در تاریخ^۱ به کار گرفته شد. بعدها با بسط این مفهوم، حوزه‌ی عمومی جهانی به نواحی یا مناطقی اطلاق شد که در ذیل کنترل دولت خاصی نبوده و برای استفاده تمامی کشورها، سازمان‌ها و افراد در سراسر جهان آزاد است. دریا، هوا، فضا و حوزه‌ی سایبری مهم‌ترین حوزه‌های عمومی جهانی می‌باشند (Murphy, 2010: 30).

عبور تقریبی سالانه ۴۵۰۰۰ کشتی تجاری از دریاها که معادل ۹۰ درصد تجارت جهانی می‌باشد؛ استفاده‌ی سالانه ۴۰ درصد توریست‌ها از مسیرهای دریایی، حمل ۳/۵ تریلیون دلار کالا از فضای هوایی در سال ۲۰۰۷، انتقال ارتباطات، داده‌ها و تصاویر در فضای سایبری با ارزش اقتصادی معادل ۲۵۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ نمونه‌هایی از اهمیت این حوزه است که «باری پوزن»^۲ را واداشت تا تسلط بر این حوزه‌های مشترک را اساس و بنیان نقش رهبری‌کننده آمریکا بداند. از دید وی این حوزه به آمریکا اجازه می‌دهد تا مواضع قدرت جهانی هم‌چون قدرت اقتصادی و نظامی خود و متحدان را تقویت کند (Ibid: 30-31).

با وجود این اهمیت در حوزه‌های عمومی جهانی و تدوین رژیم‌های بین‌المللی برای مدیریت این حوزه‌ها^۳ عدم متابعت کشورها از قواعد کنوانسیون‌ها و نیز وجود خلا در برخی حوزه‌ها هم‌چون فضای سایبر زمینه را برای بروز تهدیدها نسبت به امنیت ملی کشورها فراهم آورده است. در حوزه‌ی دریایی، در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ افزایش ۲۰۰ درصدی دزدی دریایی که جمهوری اسلامی ایران نیز در معرض آن بوده قابل اشاره است (McDonald, 2009). ابراز نگرانی محافل غربی از توان دریایی و موقعیت راهبردی ایران در بحث دریاها (Talmadge, 2008: 82) محور مهم دیگری است که ضرورت‌های دفاعی ایران را یادآور می‌شود. در حوزه‌ی فضای سایبری نیز در چند سال گذشته مباحث فراوانی مطرح شده است. فضای سایبری به‌عنوان حوزه‌ی بی‌نظیری از مناطق عمومی جهانی است که ساخته دست بشر می‌باشد. این حوزه، انتقال اطلاعات و داده‌ها را

1- The Influence of Sea Power Upon History

2- Barry Posen

۳- با وجود آن‌که در حوزه‌ی دریایی کنوانسیون حقوق دریاها (UNCLOS) قواعدی را برای مدیریت روابط در دریاها مشخص ساخته (همانند تعیین ۱۲ مایل دریایی به مثابه دریای سرزمینی) و یا در عرصه‌ی هوانوردی ارتفاع ۶۰۰ هزار پایی در ذیل حاکمیت دولت‌ها قرار گرفته در حوزه‌ی سایبری تاکنون قاعده‌ی مشخصی تدوین نشده است.

تسهیل کرده و دشواری عمده در کنترل و مدیریت آن تفوق مالکیت خصوصی و فردی بر آن است. گسترش یافتن روش‌هایی نظیر «نشانه خطا»^۱ در فضای سایبری که در ذیل آن شخص یا کنش‌گر نفوذکننده با اعمال روش‌هایی فنی و خاص ریشه و منشا حمله‌ی سایبری را پوشانده و به انتقال اطلاعات محرمانه و جایگزینی اشتباه آنها مبادرت می‌کند (Markof & et al, 2010) گونه‌ای دیگر از تهدیدات است که تمامی جوامع و دولت‌ها با بسط فضای دولت الکترونیک با آن مواجه شده‌اند و همین امر بعضاً به شیوع جنگ‌هایی منجر گشته که از آن با عنوان جنگ‌های اطلاعاتی نام می‌برند (ماه پیشانیان، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۵).

ضرورت مهم دفاعی دیگر، تعمیق تعارضات نامتقارن^۲ به ویژه تروریسم در سال‌های اخیر است.^۳ تروریسم به مثابه مجموعه‌ای از اقدامات کنش‌گران غیردولتی یا دولتی که از روش‌های توأم با خشونت برای رسیدن به اهداف سیاسی بهره می‌گیرند (Plano & Olton, 1999: 279) القای رعب و وحشت را به مثابه ابزار نیل به اهداف در نظر می‌گیرند. عوامل روان‌شناختی و بیولوژیک، فاکتورهای عقیدتی و ایدئولوژیک و عوامل هویتی مهم‌ترین ریشه‌های این تهدید نوین به شمار می‌رود (Reich, 1999: 4) که اثرات شدید و دهشتناک این پدیده که بعضاً مورد حمایت دولت‌ها نیز قرار می‌گیرد کشورها و جوامع در معرض آن را ناگزیر از توجه به پیامدهای آن کرده است.

گسترش پدیده‌ی قاچاق مواد مخدر، معضلات زیست محیطی و رقابت‌های تجاری از جمله‌ی دیگر تهدیدات نوین یا غیر سنتی امنیت^۴ می‌باشد که در سال‌های گذشته لزوم توجه به آنها در کنار مسائل امنیت سنتی ضروری و اجتناب‌ناپذیر شده است.

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

در کنار ضرورت‌های دفاعی - امنیتی نوین که دایره و شمولیت آن در حال گسترش می‌باشد، محور مهم دیگری که می‌تواند به مثابه یک میزان، انطباق‌پذیری برنامه‌ی پنجم توسعه

1- False Flag

2- Asymmetric Warfare

۳- پیرامون بسط و توضیح بیشتر در مورد تعارضات نامتقارن ن.ک. به:

Thronton 2007؛ Toft 2009؛ Hartman 2005

4- Non- Traditional Security Matters

جمهوری اسلامی ایران را با سرفصل‌های کلان بنمایاند، سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی کشور در افق سال ۱۴۰۴ است. مهم‌ترین اصول و خطوط کلی مورد اشاره در سند چشم‌انداز که به نوعی مسیر کلی دیپلماسی دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد و از این جهت در نظر داشتن آن در تدوین برنامه‌های خرد ضروری به نظر می‌رسد عبارتند از:

(۱) **برقراری امنیت اجتماعی:** همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد با رخداد تحولات فرایندی نوین در کلیت نظام بین‌المللی هم‌چون جهانی‌شدن، مفهوم امنیت دچار دگرگونی خاصی شده است. این تحول و دگرگونی جنبه‌ها و سطوح گوناگون امنیت را در یک رابطه‌ی درهم تنیده با یکدیگر تعریف کرده و به همین جهت امنیت اجتماعی نمی‌تواند جدای از امنیت ملی یا مواضع دفاعی کشور باشد. وجود آرامش خاطر و ثبات مبنایی برای سرمایه‌ی اجتماعی است و این سرمایه خود بسترساز توسعه‌ی پایدار و پویاست. بنابراین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران با این ملاحظات نیازمند نوعی برنامه‌ریزی مبتنی بر طرح‌های جامع جهت ارتقای امنیت همه‌جانبه می‌باشد.

(۲) **پیش‌رو در تولید علم و فناوری:** با پیشرفت خیره‌کننده‌ی دانش بشری و تبدیل شدن علم و آگاهی به یک منبع مهم قدرت، پیش‌گامی در تولید علوم و فنون متناسب با نیازهای کشور و منطبق با مقتضیات زمانی یک الزام و ضرورت غیرقابل انکار است. تولید دانش علاوه بر آن‌که زمینه‌های درونی تفکر مستقل را مهیا می‌سازد، می‌تواند به پیشرفت و خودکفایی در عرصه‌ی دفاعی و امنیتی منجر شود.

(۳) **سامانه‌ی دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه:** سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی دفاعی از آغاز تا به امروز با اولویت دفاع، دفع تجاوز و احتراز از پیشگامی در حمله و مداخله بوده است. این رویکرد غالب باعث شده تا بازدارندگی به اصلی کلی در سیستم دفاعی کشور تبدیل شود. با این حال، تهدیدها و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران در مقطع فعلی ایجاب می‌کند تا بازدارندگی در منتهای عقلانیت و اعتبار دارای رویکردی همه‌جانبه و فراگیر باشد؛ به بیانی دیگر، سیستم

بازدارندگی ایران که اساس سامانه‌ی دفاعی کشور را مدنظر قرار می‌دهد بایستی تهدیدها به‌ویژه با مراجع بیرونی را در قالب یک شبکه دیده و از این جهت آنها را در کنار یکدیگر رصد و کنترل کند.^۱

۴) **جنبش نرم افزاری:** از نیازهای جدید هر نوع سیستم دفاعی - امنیتی بهره‌گیری از امکانات و دستاوردهای علمی روز جهت دفع تهدیدات است. بنابراین، در شرایطی که تمامی کشورها امور مبتنی بر برنامه‌ریزی و اجرایی خود را در قالب‌های جدید مورد تجزیه قرار داده‌اند سیاست دفاعی ایران نیز ناگزیر از بهره‌گیری از دستاوردهای جنبش فکری و تولید علم نوین برای ارتقا و بهبود ظرفیت‌ها و توانایی‌های خویش می‌باشد.

۵) **همگرایی اسلامی و منطقه‌ای:** با وجود این‌که مبحث همگرایی در کلیت آن رویکردی محوری برای سیاست خارجی کشور می‌باشد. اما با پذیرش مفهوم جدید از امنیت و شاخصه‌های پیش‌رو مطروحه در سند چشم‌انداز که سیاست دفاعی کشور را در اشکال نوین تعریف می‌کند، همگرایی چه در سطح کشورهای اسلامی و چه فراتر از آن علاوه بر کاهش هزینه‌ها می‌تواند توانایی بازدارندگی کشور را به سوی کلیت همه‌جانبه‌ی آن بیشتر رهنمون سازد. افزون بر آن، این رویکرد مهم می‌تواند با تعدیل مواضع کشورهای همسایه و هم‌کیش در عمل تهدیدات فوری متوجه کشور را کنترل و در ادامه به فرصت تبدیل کند.

۶) **تعامل سازنده و مؤثر با جهان:** اگر همگرایی در سطح منطقه واجد مزایای فوق باشد تعامل مؤثر و در عین حال سازنده با جهان که ضمن حفظ اصول اجازه بهره‌برداری از ظرفیت‌های نظم موجود را نیز دهد می‌تواند سیاست دفاعی و امنیتی ایران را با نوعی فراخ‌بال مواجه کند؛ فراغتی که حوزه‌ی اندیشه‌ورزی را گسترده و مجال بیشتری را به تقویت ظرفیت‌ها و زیرساخت‌ها می‌دهد.^۲

۱- در مورد الزامات بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران ن.ک. به: قاسمی ۱۳۸۸.

۲- اصول شش‌گانه مورد اشاره از «سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی مصوب سال ۱۳۸۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام» استخراج شده است.

با ابلاغ سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی کشور در سال ۱۳۸۲ و لزوم اجرایی‌شدن آن از سال ۱۳۸۴ انتظار بر آن است تا در قالب سیاست‌های کلی، اسناد خردتر نظیر برنامه‌های پنج ساله‌ای تنظیم شود تا اصول و جهات کلی عملکردی و اجرایی در بخش‌های گوناگون مشخص شود. به همین جهت، در راستای اجرایی‌شدن سند چشم‌انداز و درک میزان انطباق‌پذیری و ریشه‌های خطوط و اصول مندرج در برنامه‌ی پنجم، فهم سیاست‌های کلی این برنامه در بخش دفاعی - امنیتی الزام‌آور به‌نظر می‌رسد.

سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم توسعه

با هدف ترسیم و ایجاد مسیری مشخص در تهیه برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی کشور، در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم توسعه در بخش‌های گوناگون فرهنگی، علمی - فناوری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دفاعی و امنیتی در قالب ۴۵ بند ابلاغ شد که مهم‌ترین خطوط آن در بخش دفاعی - امنیتی عبارت است از:

- **لزوم تقویت و حضور مشارکت مردم:** به‌نظر می‌رسد گنجاندن این اصل در قالب سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم با هدف تأکید بر مردمی‌کردن هرچه بیشتر نهادهای دفاعی و مهیا ساختن آنها برای مواجهه و تقابل در برابر تهدیدات با آمادگی کامل باشد.
- **اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش ایران در منطقه و نظام بین‌الملل:** علاوه بر وظیفه‌ی دستگاه سیاست خارجی در تحقق این سیاست کلی، ابزارهای در نظر گرفته شده در ذیل این مبحث به‌خوبی نشان‌گر ضرورت تقویت رویکرد جدید امنیتی در قالب دیپلماسی دفاعی می‌باشد. مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی، تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان و سازماندهی تلاش مشترک برای ایجاد مناسبات و نظامات جدید در راستای تأمین عدالت، صلح و امنیت جهانی شاخص‌های مهم این رویکرد می‌باشد (سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم ۱۳۸۷: بند ۳۹).

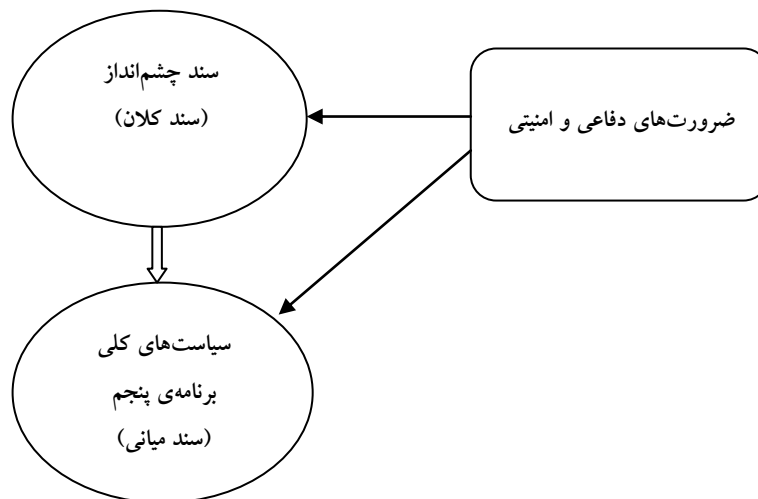
• **تحکیم و ارتقای امنیت پایدار، فراگیر و تضمین‌کننده‌ی اهداف و منافع ملی:** گنجاندن این اصل حاکی از تأکید مجدد بر تبدیل‌شدن امنیت و ثبات به پیش‌نیاز توسعه و پیشرفت است. ضرورت افزایش نقش مردم در پیشگیری از تحرکات ضدامنیتی؛ ایجاد سامانه‌ی یکپارچه‌ی نرم‌افزاری - اطلاعاتی، ارتقای حفاظت از اطلاعات رایانه‌ای و صیانت از فضای تبادل اطلاعات از مهم‌ترین محورهای مورد تأکید در ارتقای امنیت پایدار است (همان: بند ۴۲).

• **ارتقای توانمندی‌های دفاعی و قدرت بازدارندگی:** افزایش توان دفاعی و بازدارندگی به‌طور سنتی اهدافی چون حفظ حاکمیت، تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی و مقابله با تهدیدات خارجی را دنبال می‌کند. سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم با افزودن محور ایجاد توازن منطقه‌ای تحقق این اهداف را در گرو ابزارهای مهمی همچون کسب دانش و فناوری‌های نو و نرم‌افزارهای پیشرفته‌ی دفاعی و نوسازی و بازسازی صنایع دفاعی، افزایش ضریب خودکفایی یا توسعه‌ی تحقیقات و بهره‌مندی از ظرفیت‌های صنعتی کشور؛ افزایش اهمیت حضور مردم در بحث امنیت و دفاع از کشور؛ گسترش پدافند غیرعامل و امنیت پایدار مرزها و کنترل مؤثر آنها می‌داند (همان: بند ۴۵).

بررسی محتوایی و بند به بند سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم توسعه در بخش دفاعی - امنیتی نشانگر ارتباط وثیق و پیوسته آن با سند چشم‌انداز و تلاش‌های آن برای برآوردن اهداف کلان تر ترسیم شده در افق ۱۴۰۴ می‌باشد؛ به‌طوری‌که می‌توان اصول و خطوط مندرج در سیاست‌های کلی بخش دفاعی را در ذیل محورهای کلان سند چشم‌انداز به مثابه شاخص مفهوم‌سازی کرد. با این حال، با وجود وجه کلی این اسناد در اشاره به ضرورت‌های دفاعی - امنیتی نوین به خصوص در حوزه‌ی اطلاعاتی و فضای سایبر و شیوه‌ی مواجهه با آنها که فراتر از مباحث و رویکردهای نظامی سنتی با اصول و روش‌های نوخوانایی دارد (شکل شماره‌ی ۱) می‌توان ضمن پرداختن به میزان در نظرگیری این موارد در قانون برنامه‌ی پنجم به انطباق‌پذیری آن با اسناد بالادستی و ضرورت‌ها اشاره کرد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری با موقعیت والای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از دیرباز در معرض تهدیدات گوناگونی قرار داشته است. این تهدیدات با مراجع بیرونی و درونی علاوه بر هزینه‌های فراوان، مسیر توسعه را نیز در مقاطعی با فراز و فرود مواجه ساخته است. این عامل باعث شده تا در قالب مدیریت یکپارچه فرایند توسعه، برنامه‌ها و اسنادی تنظیم و تدقیق شود که سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کشور را در یک مجموعه کلی منسجم کند و هدف اصلی آن حفظ پیوستگی و مدیریت خطوط کلی توسعه و ارائه‌ی نگرشی جامع و مدون به آن است. در همین راستا، همانند سایر کشورها مراجع ذی‌ربط به تدوین اسنادی همچون سند چشم‌انداز بیست ساله و مجموعه برنامه‌های پنج ساله توسعه مبادرت کرده‌اند تا ضمن مشخص کردن خطوط کلی، اولویت‌ها نیز مدنظر قرار گیرد.

نوشتار پیش‌رو با اذعان به اهمیت روزافزون تدوین برنامه‌های کلی و جامع برای تحقق توسعه و پیشرفت همه‌جانبه‌ی یک کشور به دنبال بررسی ظرفیت‌ها و توانایی‌های برنامه‌ی پنجم پنج ساله‌ی توسعه در بخش دفاعی - امنیتی به مثابه یکی از پیش‌نیازهای مهم توسعه در سایر سطوح و حوزه‌هاست.



شکل شماره ۱: ضرورت‌های دفاعی - امنیتی و اسناد بالادستی قانون برنامه پنجم

قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و سیاست دفاعی - امنیتی

در راستای اجرایی‌سازی اهداف سند چشم‌انداز توسعه‌ی کشور و به‌کارگیری سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم، قانون برنامه‌ی پنجم توسعه با طول زمانی پنج ساله (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) بعد از تهیه و تدوین توسط قوه‌ی مجریه در تاریخ پانزدهم دی ماه سال ۱۳۸۹ در قالب فصل^۱ و ۲۳۴ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

سیاست دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قالب فصل هفتم و مواد ۱۹۵ تا ۲۰۹ گنجانیده شده است که خطوط و اصول کلی آن را می‌توان در ذیل دو مبحث سیاست دفاعی و سیاست امنیتی مورد بررسی و بحث قرار داد.

سیاست دفاعی

خطوط و جهت‌گیری‌های کلی سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در قالب قانون برنامه‌ی پنجم به طور بارزی در راستای تأمین نیازهای سستی و نوین دفاعی کشور و با انطباق با اسناد بالادستی از جمله سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم تدوین و تعیین شده است. مهم‌ترین شاخص‌های سیاست دفاعی در ذیل این برنامه عبارت است از:

۱) تأکید بر ارتقای توانمندی‌های دفاعی

ماده‌ی ۱۹۵ و ۲۰۱ از این قانون، مجموعه‌ی دولت و به‌طور خاص وزارت دفاع را موظف ساخته تا در راستای تأمین منویات دفاعی کشور با هدف دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی و نیز مقابله مؤثر با تهدیدهای خارجی پیش‌بینی‌ها و اقدامات لازم را به انجام برساند. تأکید بر ایجاد زیرساخت‌ها برای مشارکت دستگاه‌های دولتی و بخش غیردولتی در برنامه‌ی دفاعی در شرایط بحرانی (بند چهارم، ماده‌ی ۱۹۵)، ارتقای کمی و کیفی سامانه‌ی پدافند هوایی کشور (بند ۲) با توجه به نیازهای بازدارندگی همه‌جانبه و اهمیت حوزه‌ی هوایی در تأمین امنیت پایدار کشور، تأکید خاص بر تقویت حضور و ارتقای

۱- این فصل عبارتند از: فرهنگ اسلامی- ایرانی، علم و فناوری، اجتماعی، نظام اداری و مدیریت، اقتصادی، توسعه‌ی منطقه‌ای، دفاعی، سیاسی و امنیتی، حقوقی قضایی و بودجه و نظارت می‌باشد.

زیرساخت‌ها به‌منظور گسترش حوزه و استقرار مؤثر در حوزه‌های آبی کشور و حفاظت از خطوط دریایی با تأکید بر آب‌های آزاد (بند ۲) با هدف پاسخ‌گویی به ضرورت‌های دفاعی نوین در بحث دریاها، بهره‌گیری از فرصت خدمت وظیفه‌ی عمومی برای تقویت مهارت و دانش نیروها و همچنین اهتمام به غنی‌سازی شغلی و ارتقای معیشت و منزلت اجتماعی نیروها مهم‌ترین محورها و ابزارهای در نظر گرفته‌شده در تأمین و نیل به اهداف است. این ابزارها با مواردی که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد به‌خوبی در راستای تأمین امنیت و انطباق‌پذیری مطمح نظر واقع شده است.

در ذیل تبصره ماده‌ی ۱۹۵، این قانون وزارت دفاع را به انجام اموری مکلف کرده که حاکی از یک نگاه بلندمدت و مسئولانه به امر دفاع و ضرورت انطباق با نیازهای روز است. اهمیت دادن به تقویت ناوگان هوایی از طریق خرید، بازسازی، نوسازی و نگهداری هواپیماها و بالگردها و ایمن‌سازی پروازها نخستین محور در این بخش است. اهمیت سامانه‌ی دفاعی و ضرورت ایجاد ایمنی در انتقال اطلاعات باعث شده تا این فرایند همگام با مراقبت پیشرفته در ابعاد راهبردی، فضایی، هوایی، دریایی و زمینی با هدف شناسایی تهدیدها و مقابله سریع و مؤثر با آنها مورد توجه قرار گیرد (معاونت برنامه‌ریزی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

اهمیت توسعه‌ی انسانی در بخش دفاعی با هدف ایجاد تمرکز و افزایش روحیه منجر شده تا در ذیل تبصره‌ی پنجم ماده‌ی ۱۹۵ بر ارتقای کمی و کیفی سامانه رسیدگی، خدمات‌رسانی و حمایت از کارکنان نیروهای مسلح در مأموریت‌های دفاعی و امنیتی تأکید ویژه‌ای شود.

علاوه بر حفظ امنیت و ضرورت‌های دفاعی، در نظرگیری مسأله‌ی بازدارندگی همه‌جانبه باعث شده است تا ماده‌ی ۲۰۱ از قانون برنامه‌ی پنجم هوشمندسازی سیستم‌های دفاعی را اولویت بخشیده و از رهگذر پیش‌بینی اقدامات ذیل به دنبال تأمین و به‌روز رسانی آن باشد. این اقدامات عبارتند از:

- تقویت مؤلفه‌های بنیه‌ی دفاعی با تأکید بر مدرن‌سازی و هوشمندسازی تجهیزات و ساماندهی فرماندهی (بند الف)؛

- بهره‌گیری و بهبود فناوری‌های نوین و هوشمند در به‌کارگیری سامانه‌های الکترونیکی، هوا فضا، دریایی و پدافند هوایی (بند ب)؛
- نوسازی و بهبود صنایع دفاعی با رویکرد سیستمی و فرایندهای صنعتی نوین؛
- بهینه‌سازی و بهبود ساختارهای چابک و پاسخ‌گو در دفاع ملی؛
- حضور و استقرار متناسب با تهدیدها در حوزه‌های آبی کشور.

۲) نظام دفاعی دانش‌بنیان

مهم‌ترین محور گنجانیده شده در بخش دفاعی قانون پنجم توسعه افزایش توجه به زیرساخت‌ها و دانش‌محوری در تقویت نیروهای مسلح است. این موضوع علاوه بر آن که مورد توجه اسناد بالادستی بوده تا حد بسیاری تحت‌الشعاع الزامات دفاعی در عصر جدید است؛ الزاماتی که پاسخ‌گویی به آنها نیازمند تدقیق، تخصص و بهره‌گیری از دستاوردهای نوین علمی و دانش بشری است. به همین منظور، با تأکید بندهای (ز) و (ح) در ذیل ماده‌ی ۲۰۱^۱ و نکات مندرج در ماده‌ی ۱۹۷ مباحث مطروحه می‌تواند نقش بسیاری در ارتقای توان دفاعی و امنیتی کشور داشته باشد. مهم‌ترین این نکات عبارتند از:

- تخصیص اعتبار لازم برای تولید مواد حیاتی و کلیدی مورد نیاز صنایع دفاعی؛
- توسعه‌ی فناوری‌های نوین به‌ویژه در حوزه‌های ناوبری و اجزای دقیق، میکروالکترونیک، لیزر، اپتیک، نانو، زیستی، اطلاعات و ارتباطات، حساسه‌ها، ریزمکانیک‌ها و ساخت و پرتاب ماهواره‌ی امن و پایدار؛
- حمایت مالی و پشتیبانی از فعالیت‌ها و پروژه‌های تحقیقاتی مرتبط با امور دفاعی در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی.

۱- در ذیل ماده‌ی ۲۰۱، بند (ز) بر ارتقای سطح دانش و مهارت کمی و کیفی نیروهای مسلح تأکید داشته و بند (ح) به ارتقای سطح آموزش، تحقیقات، فناوری در بخش دفاع و گسترش همکاری‌ها یا مراکز علمی دانشگاهی داخلی و خارجی توجه دارد (قانون برنامه‌ی پنجم ۱۳۸۹: ماده‌ی ۲۰۱).

۳) گسترش بسیج عمومی

ایجاد ارتباط میان بخش‌های دفاعی و لایه‌های مردمی علاوه بر ایجاد مشروعیت می‌تواند به تأمین پایدار نیروی انسانی و افزایش قدرت و توانایی‌های نظامی کشور منجر شود. از همین رو در قالب برنامه‌ی پنجم، دولت ملزم به انجام چند اقدام مهم شده است:

- پشتیبانی لازم برای افزایش حداقل یک و نیم میلیون نفر بسیجی فعال؛
- حمایت از زیرساخت‌ها برای توسعه‌ی نواحی شهرستانی بسیج و رده‌های مقاومتی؛
- پشتیبانی از رده‌های مقاومت بسیج و بسیج اساتید، دانشجوی و طلبه در دستگاه‌های اجرایی و فعالیت‌های پژوهشی و علمی؛
- پشتیبانی و کمک به مقابله با جنگ نرم در حوزه‌های مختلف با اولویت حضور فزاینده در فضای مجازی و رایانه‌ای با رویکرد بومی (معاونت برنامه‌ریزی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

۴) تقویت پدافند غیرعامل

تغییر فرایند مبادرت به جنگ‌ها در قالب تحول در نسل‌های گوناگون^۱ و ویژگی‌های مختص هر یک از آنها باعث شده است تا همراه با این تحول، شیوه‌ی دفاع نیز متحول شود؛ چنان‌که اگر در دوره‌ای از زمان زدن ضربه‌ی اول در فرایند جنگی واجد اهمیت بود امروزه با پیشرفت فناوری‌های نظامی و انقلاب در امور نظامی^۲ مقاومت در برابر ضربات ناگهانی و تقویت ظرفیت‌ها برای زدن ضربه دوم واجد اهمیت شده است (Kay, 2005: 35). به همین جهت فرایند پدافند غیر عامل از اهمیت روزافزونی در سیاست‌های دفاعی کشور برخوردار شده است. این نوع از پدافند هم‌زمان با دگرگونی و تغییر نسل جنگ‌ها متحول شده و امروزه اقدامات انجام شده در ذیل آن در چند قالب معرفی می‌شود:

- اقدامات مدیریتی با هدف کاهش آسیب‌پذیری از طریق طرح‌ها، تدابیر و آیین‌نامه‌ها؛
- اقدامات فناورانه با به‌کارگیری فناوری‌ها و بهره‌مندی از خلاء فناوری در دشمن؛

۱- برای آشنایی با ویژگی‌های نسل‌های گوناگون جنگ‌ها به طور اجمالی بنگرید به: جلالی، ۱۳۸۹؛ Phelan 2011
2- Revolution in Military Affairs (RMA)

- اقدامات استحکامی همانند ایجاد استحکامات و ایمن‌سازی سازه‌ها؛
- اقدامات مهندسی و فنی همانند بهره‌گیری از اصول فنی و مهندسی در طراحی اولیه‌ی زیرساخت‌ها و سازه‌ها؛
- اقدامات نرم‌افزاری که عمدتاً شامل تاکتیک‌های نظامی غیرمسلحانه همانند عملیات روانی، حفاظت اطلاعات، خدعه و نیرنگ، ایجاد رعب بین عناصر دشمن و فریب راهبردی و تاکتیکی (جلالی، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

گسترده‌گی و تنوع موجود در این اقدامات در کنار پیچیدگی تاکتیک‌های نظامی در راستای اجرایی شدن پدافند غیرعامل باعث شده است تا در قالب نهادهای بوروکراتیک، کمیته‌ی پدافند غیرعامل و تا حدی سازمان مدیریت دست‌اندرکار تدوین برنامه‌ها و راهکارهای مناسب شوند. با اهمیت یافتن پدافند غیرعامل، ماده‌ی ۱۹۸ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه، این مهم را ملحوظ داشته و «به‌منظور کاهش آسیب‌پذیری و زیرساخت‌ها، ارتقای پایداری ملی، حفاظت از مردم و منابع ملی کشور و تضمین خدمات به آنان در راستای تکمیل چرخه‌ی دفاع غیرنظامی» اقداماتی همانند تدوین استانداردهای فنی مورد نیاز، ایجاد سامانه‌ی پایش، هشدار و خنثی‌سازی تهدیدات نوین در مراکز حیاتی، حساس و مهم و ایمن‌سازی و حفاظت از مراکز حیاتی، حساس و مهم کشور برای تداوم فعالیت امن و پایدار آنان را لازم می‌شمارد. با این حال، با توجه به مضمون تبصره‌ی ماده‌ی ۱۹۸ و ماده‌ی ۱۹۹ و بند (ک) از ماده‌ی ۲۰۱ برنامه‌ی پنجم به نظر می‌رسد جزئیات و طرح‌های تکمیلی در خصوص پدافند غیرعامل به نهادهای ذی‌ربط محول شده تا متناسب با شرایط و مقتضیات تصمیم‌گیری شود.

۵) توزیع و پراکندگی سازکارهای دفاعی

شرایط نوین جنگی و ضرورت کاهش آسیب‌پذیری و تلفات غیرنظامی ایجاب‌کننده رویکردی جدید در مباحث دفاعی بوده است. در این مبحث در شیوه‌های نوین دفاعی تلاش می‌شود تا پراکندگی مناطق نظامی به‌گونه‌ای طراحی شود تا در عین کاهش هزینه‌ها بیشترین ضریب امنیتی حاصل شود. بر همین اساس، ماده‌ی ۲۰۲ از قانون برنامه‌ی پنجم دولت و به‌طور

خاص وزارت دفاع را ملزم کرده تا با در نظرگیری تسهیلات گوناگون در بخش‌های بانکی و زمین نسبت به طرح جامع نحوه‌ی استقرار نیروهای مسلح در سطح کشور متناسب با اندازه و نوع تهدیدات و شرایط زیست‌محیطی به منظور رعایت پراکندگی در استقرار تأسیسات حساس و حیاتی و صنایع دفاعی و همچنین انتقال پادگان‌های مراکز نظامی و کارخانه‌های بزرگ صنعتی دفاعی از شهرهای بزرگ مبادرت کند (قانون برنامه‌ی پنجم توسعه، ۱۳۸۹: ماده‌ی ۲۰۲).

بررسی محتوایی اصول و خطوط مندرج در برنامه‌ی پنجم توسعه پیرامون الزامات دفاعی کشور بیان‌گر تحول و پیشرفت قابل توجه در انطباق با شرایط زمانی و نیازهای روز می‌باشد. با وجود آن‌که محدودیت‌های گوناگون داخلی و بین‌المللی در مسیر پیشرفت صنایع و دیپلماسی دفاعی کشور مشهود است، اما نباید از برنامه‌ریزی‌های مدون غافل شد. با وجود این ظرفیت‌ها، به‌نظر می‌رسد محدودیت‌های مورد اشاره هنوز سامانه‌ی دفاعی کشور را در سطح خرد نگاه داشته و اجازه‌ی ارائه‌ی یک نگاه جهان‌شمولانه در حوزه‌های عمومی جهانی را در ابعاد پیشرفته‌تر نداده که این امر نیز با توجه به اقدامات در حال انجام فعلی به‌ویژه در بحث هوا - فضا و ماهواره در یک فرایند میان‌مدت زمانی می‌تواند در پرتو عقلانیت و برنامه‌ریزی مدون به شکوفایی و پیشرفت قابل ملاحظه نائل آید.

سیاست امنیتی

درنوردیده شدن مرزها و افزایش فرایند ارتباطات جهانی افزون بر پیامدها و شاخصه‌های مثبت و سودمند برای بشر مهم‌ترین آثار خود را بر حوزه‌های دفاعی و امنیتی جوامع نهاده است. با وجود آن‌که گسترش این دامنه برای کشورها واجد مزایا بوده و ارتباطات و مبادلات آنها را در حوزه‌های گوناگون بسط بخشیده با این حال تأکید مستمر دولت‌ها بر حاکمیت و شاخصه‌های بومی باعث شده تا حفظ امنیت پایدار و دفع منابع تهدید همچنان واجد اهمیت و درخور توجه باشد. در کنار این مهم، امروزه فرایندهای در حال ظهور، نظیر جهانی‌شدن تفاوت و تمایز جدی میان مراجع تهدید در داخل و خارج از جوامع را از بین برده است؛ به بیانی دیگر، رویکردهای دفاعی و سیاست‌های امنیتی کشورها جدا از یکدیگر نبوده و بعضاً مراجع ایجاد تهدید از

مسیرهای متفاوت ارسال‌کننده‌ی سیگنال‌های تهدید یکسانی هستند که مواجهه و تقابل همه‌جانبه‌ی دفاعی - امنیتی در این حالت مدنظر قرار می‌گیرد (Mundy, 2011: 280).

با در نظر گرفتن این محورها و نیز ضرورت درک و انطباق‌پذیری با الزامات دفاعی - امنیتی در عصر جدید و پاسخ‌گویی به منویات اسنادی همچون سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلان برنامه‌ی پنجم، قانون پنجم توسعه در مقیاسی پیشرفته‌تر مباحث امنیتی، شیوه و ابزارهای مقابله با آنها را مورد توجه قرار داده است. نگاهی به مواد مندرج در بخش امنیتی کاملاً گویای ادعای مورد اشاره در این نوشتار است که اولاً سیاست‌های امنیتی با مراجع درونی پیش‌نیاز ثبات لازم برای توسعه‌ی پایدار و فراگیر است و دیگر آن‌که مباحث دفاعی و امنیتی در پیوندی ناگسستگی از یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ به‌طوری که موفقیت در گزینش راهبردهای امنیتی پیش‌رو می‌تواند زمینه‌ساز یک دیپلماسی دفاعی موفق در شرایط آرامش خاطر و ثبات باشد و به‌طور متقابل یک دیپلماسی پویا، مجهز و با برنامه‌ی جامع و آینده‌نگر می‌تواند به‌عنوان عامل تسهیل‌گر و تجهیز‌کننده‌ی شاخص‌های امنیتی کشورها تلقی شود. به همین جهت در بررسی مواد ذکر شده در قانون برنامه‌ی پنجم توسعه در ارتباط با سیاست‌های امنیتی، موضوعاتی از دید این نوشتار واجد اهمیت بوده که در یک رابطه‌ی هم‌افزا^۱ و تعاملی با سیاست‌های دفاعی کشور قرار داشته‌اند. مهم‌ترین شاخص‌های امنیتی مطروحه در قانون برنامه‌ی پنجم عبارت است از:

(۱) امنیت پایدار در مناطق مرزی

جایگاه ژئوپلیتیک ایران از دیرباز به مثابه‌ی شمشیری دو لبه برای نظام‌های سیاسی حاکم بر این کشور بوده است. این جایگاه از یک طرف در صورت مدیریت صحیح و بهره‌برداری مناسب از آن مبتنی بر برنامه‌ریزی و طرح‌های جامع یک فرصت بوده که می‌توانسته به ارتقای منزلت کشور منجر شود. از سوی دیگر، عدم درک الزامات منطقه‌ای و جایگاه کشور در آن، این موقعیت را به عنوان تهدیدی مستقیم درآورده است. هم‌جواری با زیر سیستم‌های متعدد از جمله حوزه‌ی خلیج فارس، آسیای مرکزی و اوراسیا، خاورمیانه‌ی عربی و ارتباط مستقیم با اروپا از طریق ترکیه باعث

شده تا در نتیجه تحمیل الزامات سیستمی (Hunter, 2010: xi) مرزهای ایران همواره در معرض تهدید قرار گیرد؛ مرزهایی که به‌طور مستقیم عدم کنترل آنها به تقویت مراجع درونی تهدید منجر شده است. از طرف دیگر، برخلاف بسیاری از کشورها ژئوفیزیک مرزهای ایران از تنوعی خارق‌العاده برخوردار است که علاوه بر فرصت‌زا بودن دفع تهدیدها آن را نیز دشوار کرده است. وجود مرزهای عظیم دریایی در جنوب و شمال کشور و بخش‌های کوهستانی و بیابانی در نواحی شرقی و غربی منادی تنوعی از مرزها بوده که در همراهی با گوناگونی قومی ساکن در آنها کنترل و مدیریت آنها را فراتر از رویکردهای کوتاه‌مدت نیازمند برنامه‌های جامع و بلندمدت کرده است.

قانون برنامه پنجم توسعه با اذعان به اهمیت مناطق مرزی و ثبات آن‌ها در فرآیند توسعه کشور «در راستای تأمین امنیت پایدار و کنترل موثر مرزها» در اقدامی مبتکرانه خواستار تهیه طرح جامع امنیت پایدار مناطق مرزی از طریق مساعی و تلاش نهادهای ذی‌ربط^۱ شده است (قانون برنامه‌ی پنجم ۱۳۸۹: ماده‌ی ۲۰۳). از دید قانون پنجم توسعه این طرح جامع بایستی شامل «کنترل، مدیریت، حریم امنیتی، اقدامات عمرانی، انسدادی، اطلاعاتی، علمی، تجهیزاتی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی تقویت مرزبانی، به‌کارگیری بسیج و نیروی مردمی» باشد (تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۲۰۳). بنابراین، طرح جامع امنیت پایدار دارای دو ویژگی مهم از دید این قانون است:

- اولین ویژگی این طرح ارائه‌ی رویکردی جامع در مدیریت مرزهاست. برخلاف تفکر سنتی در کنترل و مدیریت مرزها که بهره‌گیری از اقدامات سخت‌افزاری و مواجهه‌جویی را مد نظر دارد در این طرح برقراری امنیت پایدار در گرو توجه به علل ناامنی است. با وجود این‌که تهدید در نواحی مرزی عمدتاً دارای مرجع خارجی است، اما نابسامانی و وضعیت نامناسب گروه‌ها و اقوام ساکن در این نواحی خود در تشدید ناامنی مؤثر است. زمانی که مرزنشینان از خدمات عادلانه‌ی نظام مرکزی

۱- مهم‌ترین نهادهای ذی‌ربط در تهیه این طرح از دید ماده‌ی ۲۰۳ قانون برنامه‌ی پنجم وزارت کشور است که با همکاری وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارایی، دادگستری، اطلاعات و نیروی انتظامی و سایر وزارتخانه‌ها و نهادهای مرتبط به این امر مباردت می‌کنند.

بهره‌مند شوند و توزیع متناسب در سطح کشور انجام گیرد طبیعی است که نه تنها علقه‌های آنها به حفظ مرزها تشدید شده، بلکه خود با احتراز از اقدامات ناامن‌کننده در راستای تأمین ثبات خواهند کوشید. بنابراین، ملاحظات مندرج در ماده‌ی ۲۰۴ قانون که بر «ارتقا و تقویت اقتصاد و معیشت مرزنشینان» تأکید داشته و دولت را موظف می‌کند تا در راستای «حمایت مالی و حقوقی لازم در استقرار صنایع و شکل‌گیری تعاونی‌های مرزنشینان و حق بهره‌برداری از زمین‌های مستعد کشاورزی و استفاده حداکثری از منابع طبیعی و گردشگری» عمل کند تأکیدی است ضمنی از جانب آن قانون بر احتراز از معلول‌نگری و توجه جامع به امنیت پایدار.

- دومین ویژگی مهم این طرح افزایش توجه به عامل دیگر تهدیدکننده مرزها یعنی کشورهای همسایه است. گرچه ماده‌ی ۲۰۳ و ۲۰۴ قانون پنجم توسعه بر ضرورت توجه به امنیت پایدار در مناطق مرزی از رهگذر تقویت مرزنشینان اشاره داشته اما تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۲۰۴ با اشاره به «افزایش مرادوات اقتصادی - اجتماعی با کشورهای همسایه» در عمل به شناسایی و ضرورت برنامه‌ریزی جامع در مورد کنترل و مدیریت تهدیدات سرازیر شده از کشورهای همسایه می‌پردازد. وضعیت نامناسب اقتصادی و اجتماعی موجود در کشورهای همسایه به‌ویژه همسایگان شرقی و تا حدی عراق از گذشته عامل مهم در ناامنی مرزها و بروز تهدیدات جدی دیگر از جمله قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و تروریسم بوده است. بنابراین، تدوین خطوط مشی برای همکاری اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با این کشورها با تمرکز بر نواحی مرزنشین می‌تواند موقعیت تهدیدزای این مناطق را به فرصتی در خدمت توسعه‌ی کشور تبدیل کند.

۲) مقابله با تهدیدات اطلاعاتی

با گسترش شبکه‌ها و خطوط انتقال اطلاعات و کاربرد آن در انجام وظایف و کارکرد نهادهای رسمی، حفظ امنیت این خطوط بسیار مهم شده است، زیرا هرگونه اختلال یا سرقت

اطلاعاتی می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم امنیت کشور یا نهادهای مرتبط را در معرض تهدید قرار دهد. در همین راستا، بر اساس مواد ۲۰۵ و ۲۰۶ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه «تقویت تعامل با جامعه‌ی اطلاعاتی و پیش‌گیری و مقابله با تهدیدات و تهاجم اطلاعاتی و امنیتی» مرتبط با دفاع از حاکمیت و منافع ملی دانسته شده و با در نظرگیری محورهای همچون افزایش کمی و کیفی زیرساخت‌های اطلاعاتی پیشگیری و مقابله با فساد و اختلال در امنیت اقتصادی، جرایم سازمان‌یافته ضدامنیتی، اقدامات تروریستی و تهدیدات نرم امنیتی و ایجاد و گسترش زیرساخت‌ها و سازوکارهای لازم برای مشارکت مردم در تأمین امنیت پایدار سعی در تقابل و مواجهه با آن می‌باشد. علاوه بر آن، در سطح داخلی و در راستای جلوگیری از اشتباه منجر به تبدیل آن به تهدید تلاش گشته تا با ارائه‌ی پیشنهادهایی همچون تهیه طرح بانک جامع اطلاعاتی کشور، در اختیار قرار دادن بانک‌های رقومی توسط دستگاه‌های دولتی، تهیه طرح نظام ملی تعیین صلاحیت امنیتی مشاغل و اجرای طرح مبارزه با بیوتورریسم، مراجع خودی و درونی در نشت و خروج اطلاعات مدیریت شود (معاونت برنامه‌ریزی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹: ۲۰۱-۲۰۲).

۳ امنیت در فضای سایبر

تأمین امنیت در این حوزه‌ی عمومی جهانی واجد پیوندی ناگسستنی با تهدیدات اطلاعاتی است. به‌طور کلی فضای سایبر از دو جهت با فرایندهای امنیتی مرتبط می‌شود؛ اول از طریق تبدیل شدن آن به مخازن و مراجع اطلاعاتی کشورها و دوم افزایش ارتباط میان مراجع تهدید برونی با مراجع درونی و در نتیجه‌ی عملکرد به مثابه ابزار تهدید با جنگ نرم (Murphy, 2010: 40-41). بنابراین، فضای سایبر در عصر کنونی علاوه بر آثار مثبت در تسهیل زندگی بشر، بعضاً در نتیجه‌ی تفوق دیدگاه‌ها و رویکردهای منفعت محور به مثابه ابزار تهدید نیز درآمده است. با این حال، همان‌طور که «مورفی» (۲۰۱۰) اشاره می‌کند، برخلاف سایر حوزه‌های عمومی جهانی که حداقلی از رژیم‌سازی برای آنها صورت پذیرفته در فضای سایبر به دلیل ماهیت مالکیتی حاکم بر آن که عملاً خصوصی بوده و ردیابی آن با توجه به تاکتیک‌های پیشرفته دشوار است نه تنها رژیم‌سازی

سخت و مستلزم برنامه‌های کلان و جامع بین‌المللی می‌باشد، بلکه ایجاد التزام در اشخاص و گروه‌ها نیز در این عرصه تقریباً غیر ممکن است.

با این حال، در چند سال گذشته و هم‌زمان با تقویت جایگاه دولت الکترونیک در جمهوری اسلامی ایران ضرورت اتخاذ تدابیر عملی و مداوم و نه مقطعی ایجاد کرده تا علاوه بر قانون مدنظر دستگاه‌های قضایی، برنامه‌ی جامع و کلانی برای مدیریت این حوزه در سطح دفاعی و امنیتی در نظر گرفته شود. به همین منظور، قانون برنامه‌ی پنجم توسعه علاوه بر بخش اطلاعاتی، در ذیل ماده‌ی ۱۹۶ (بند هـ) «پشتیبانی و کمک به مقابله با جنگ نرم در حوزه‌های مختلف با اولویت حضور فزاینده در فضای مجازی و سایبری» را مدنظر قرار داده و با افزودن تقویت «رویکرد بومی» در این زمینه به دنبال بهره‌گیری از آن در راستای منافع ملی کشور بوده است. از دید این نوشتار هر چند با توجه به نوپا بودن این حوزه‌ی عمومی جهانی اندیشیدن تدبیر و خطوط کلی در مقطع فعلی برای مقابله با این دسته از تهدیدات دشوار نیازمند تدقیق و مطالعه است، اما با در نظرگیری حداقلی، این برنامه در بخش دفاعی - امنیتی می‌توانست جایگاه بیشتر و مناسب‌تری را به این حوزه‌ی مهم اختصاص دهد.

علاوه بر حوزه‌ی مورد اشاره در بخش دفاعی و امنیتی، در سال‌های اخیر با چند وجهی شدن تهدیدها و مراجع مختلف درونی و بیرونی، ضرورت‌های دفاعی و امنیتی کشور ایجاد می‌کرد تا به تهدیدها جدید توجه بیشتری صورت گیرد. با وجود این‌که این قانون یک برنامه‌ی کلی بوده و هدف آن ترسیم چشم‌انداز پنج‌ساله‌ی فعالیت کشور است و برخی دیگر از تهدیدها از جمله قاچاق مواد مخدر، کالا و ارز را در ذیل ماده‌ی ۲۰۷ به‌طور مجمل مورد اشاره قرار داده، اما به‌نظر می‌رسد با وجود تمام نکات مثبت و پیشرفت در ترسیم چشم‌اندازهای دفاعی - امنیتی هنوز به آن سطح از درک شرایط نوین و تعاریف جدید آن نرسیده است، زیرا تهدیدهای نوین هم‌چون تهدیدات سایبری، قاچاق مواد مخدر، کالا و ارز و نیز تهدیدات زیست‌محیطی مورد اشاره حداقلی قرار گرفته است.

ضرورت‌های دفاعی و برنامه‌ی پنجم: ارزیابی

با وجود آن‌که این نوشتار در اساس مدعی است که برنامه‌ی پنجم توسعه از حیث پردازش به منویات برنامه‌های کلان یا اسناد بالادستی در مقایسه با گذشته برنامه‌ای تقریباً پیش‌رو به شمار می‌رود، اما اشاره‌ی آغازین این مقاله به ضرورت‌های دفاعی - امنیتی نوین که به‌طور تقریبی و عام، امر مشترک غالب جوامع بشری در مقطع کنونی محسوب می‌گردد از یک طرف و تهدیدات فزاینده‌ی فراروی امنیت ملی ایران از طرف دیگر باعث می‌شود تا نکاتی که به‌طور پراکنده در متن به مثابه وجوه ضعف مورد اشاره قرار گرفت با صراحت و جامعیت بیشتری مورد اشاره قرار گیرد. مهم‌ترین این نکات عبارت است از:

۱) فقدان ارتباط وثیق و منسجم میان امنیت اجتماعی و امنیت ملی کشور: علی‌رغم

این که برنامه‌ی پنجم در بخش رویکردهای امنیتی و دفاعی تلاش کرده تا مراجع درونی و برونی تهدیدها را مورد اشاره قرار داده و مسیرهایی را برای مقابله با آنها بنمایاند. اما به‌نظر می‌رسد پیش‌نیاز تحقق این امر - ارائه‌ی نگاهی مبتنی بر سیر شبکه‌ای تهدیدها - را مغفول گذاشته است؛ به بیانی دیگر، در شرایط جهانی شدن ارتباط محکمی بین تهدیدها امنیت داخلی (مراجع اجتماعی تهدید) با امنیت ملی کشور به‌ویژه در سطح خارجی برقرار نشده است.

۲) فقدان برنامه‌ای سازمان‌یافته برای مقابله با تهدیدهای سایبری: برخلاف گذشته،

تهدیدها صرفاً واجد وجه مادی و عینی از طریق فرایندهای تخریب و توسل به شیوه‌های قدرت سخت نمی‌باشند، بلکه به موازات گسترش فضای مجازی و وسایل ارتباط جمعی، فضای تهدید همراه با فضای فرصت برآمده از آن پیش‌روی فرایند تصمیم‌گیری مقامات و نخبگان کشورها قرار گرفته است. همراهی مقوله‌ی فرصت با تهدید در فضای سایبر مبین این وجه می‌باشد که دفع تهدیدها و مغتنم شمردن فرصت‌ها در گرو برنامه‌ریزی دقیق و بهره‌گیری از کارشناسان ورزیده در این حوزه است که برنامه‌ی پنجم با وجود اشاره به این نوع تهدید از ارائه‌ی رویکرد و برنامه‌ای دقیق بازمانده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۲-۳).

۳) **کاستی‌های امنیت غیراستی:** برخلاف بسیاری از کشورها، حوزه‌ی ژئوپلیتیکی ایران به شدت مستعد تهدیدهایی چون قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالاها و در سطحی خردتر مسائل زیست محیطی است. برنامه پنجم توسعه با وجود اشاراتی که در این حوزه‌ها داشته به نظر می‌توانسته فعال‌تر و با جزئیات بیشتری به این مقولات بپردازد.

۴) **عدم اهتمام ویژه به حوزه‌های عمومی مشترک و مسأله‌ی تروریسم:** توجه به حوزه‌های عمومی مشترک در قلمرو آب‌های آزاد و نیز فضا تقریباً توسط تمامی کشورها امری لازم شمرده می‌شود، زیرا محدود کردن تأمین حوزه امنیت به مرزهای سرزمینی به هیچ وجه با تعابیر نوین امنیتی به خصوص امنیت پایدار خوانایی ندارد. همانند این حوزه، محور تروریسم نیز به دلیل فرامرزی بودن ملازمه‌ی خاصی با برقراری امنیت و جلوگیری از بی‌ثباتی دارد. اهمیت فزاینده‌ی این دو مقوله‌ی مهم در مقطع فعلی به ویژه برای جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند تا بخش‌های بیشتری به این حوزه برای دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌ها اختصاص داده می‌شود.

هر چند موارد فوق به صورت نمونه مورد اشاره قرار گرفت، نباید از یاد برد که در مقابل، برنامه‌ی پنجم با اشاره‌های متعدد به موضوعاتی محوری همانند یکپارچه‌سازی سیاست‌ها و فعالیت‌های مرتبط با توسعه‌ی سامانه‌های پدافند هوایی کشور، توجه به توسعه منطقه‌گرایانه امنیتی - دفاعی و ارتباط آن با وجه رسانه‌ای (همان: ۸)، دفاع دانش‌بنیان، طرح جامع امنیت پایدار در مناطق مرزی، تأکید بر پراکنده‌سازی سازوکارهای دفاعی و افزایش اهمیت توسعه‌ی انسانی در ارتقای توانمندی‌های دفاعی کشور که نگاهی جدید به مبحث سرمایه اجتماعی است دارای ظرفیت‌های مناسب و درخور توجهی در بخش دفاعی - امنیتی می‌باشد.

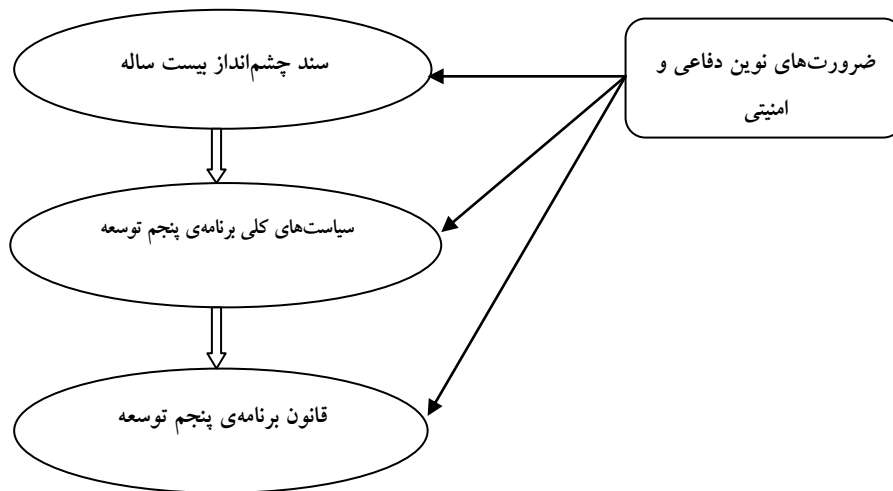
نتیجه‌گیری

وجود اسناد بالادستی در اداره و حکمرانی نظام سیاسی یک کشور نمی‌تواند متضمن اجرایی شدن طرح‌ها و نیل به اهداف باشد. بنابراین، نظام‌های سیاسی تلاش می‌کنند در بحث امنیت بنا به درک خود از تهدیدهای برون‌ی (حوزه‌ی ساختاری) و درونی - همان‌گونه که رئالیست‌های

تدافعی به آن اشاره می‌کنند- با پیش‌بینی اسناد و قوانین جدید فراتر از قانون اساسی همانند برنامه‌های کوتاه مدت پنج ساله، قوانین و دستورالعمل‌هایی را تهیه کنند تا امورات کشور و روند توسعه‌ای آن در مدار برنامه‌ریزی و آینده‌نگری حرکت کند. در بخش دفاعی - امنیتی نیز با وجود پیش‌بینی‌های قانون اساسی، سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی، لزوم اندیشیدن تدابیر عینی‌تر باعث شده تا در قالب برنامه‌های پنج ساله خطوط مشی و سیاست‌ها مد نظر قرار گیرد. این نوشتار با تمرکز موضوعی بر جایگاه سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور در قالب برنامه‌ی پنجم توسعه و با هدف بررسی میزان انطباق مواد ترسیمی در این قانون با ضرورت‌های نوین دفاعی و نیز اسناد بالادستی همچون سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم به این مسیر رهنمون گشت که برنامه‌ی پنجم به‌طور نسبی تهدیدات دفاعی و امنیتی و شیوه‌های مواجهه با آن را مورد توجه قرار داده هر چند که بیش از این می‌توانست ترسیم‌گر و بازتاب تهدیدات نوین در درون خود باشد و از این جهت شیوه و خطوط کلی دفاعی و امنیتی کشور را تا پنج سال آینده نمایانده است (شکل شماره ۲). هر چند که نمی‌توان این مهم را نادیده گرفت که ضرورت حرکت و تدوین برنامه بر اساس اسناد بالادستی یکی از محدودیت‌ها در برابر قانون برنامه‌ی پنجم توسعه کشور در درک تام و کمال شاخص‌های دفاعی روز بوده است.

گرچه برنامه‌ی پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران - همان‌طور که اشاره رفت- در بیان جزئیات و اشاره به تهدیدهای دفاعی و امنیتی کشور با در نظرگیری سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برنامه و عطف به ضرورت‌های نوین به نسبت از فراگیری برخوردار است؛ اما به‌نظر می‌رسد تحقق واقعی امنیت پایدار موعود در برنامه به مثابه تسهیل‌گر توسعه‌ی کشور در گرو اجرایی‌شدن مواد مندرج در برنامه، توجه عینی به تهدیدها روز که در فرصت‌های مختلف روزآمد می‌شوند، تصویب قوانین کارآمد در قالب طرح‌ها و لوایح مصوب مجلس، ارتباط بیشتر میان مراکز تحقیقاتی دفاعی با دانشگاه‌ها و بهره‌گیری از ایده‌های نو و مبتکرانه، ارائه‌ی رویکردی تطبیقی در امر دیپلماسی دفاعی با توجه به تجربه‌ی سایر کشورها به‌ویژه نمونه‌های موفق جهان در حال توسعه، تصحیح تفکر عمومی از مقوله نظامی‌گری و نقش آن

در سایر بخش‌ها و اهتمام در ایجاد ارتباط توأم با انسجام میان امر دفاع و امنیت با سازندگی کشور باشد.



شکل شماره ۲- ضرورت‌های دفاعی- امنیتی و برنامه‌ی پنج‌م توسعه

منابع

فارسی

- ۱- «سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی کشور در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی»، (۱۳۸۲)؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲- «سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم توسعه کشور»، (۱۳۸۷)؛ در مجموعه برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، تهران: مؤسسه‌ی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۳- جلالی، غلامرضا، (۱۳۸۹): «سیر تاریخی و مفهومی پدافند غیرعامل»، مجله‌ی سیاست دفاعی، تابستان.
- ۴- چرنوف، فرد، (۱۳۸۸): «نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض»، ترجمه‌ی: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- ۵- قاسمی، فرهاد، (۱۳۸۸): «الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، مجله روابط خارجی، سال اول، شماره ۳.
- ۶- قصری، محمد و دوستدار، رضا، (۱۳۸۸): «مفهوم و جایگاه شناسی امنیت در چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۴، بهار.
- ۷- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۲): «جهانی‌شدن و جهان سوم»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۸- ماندل، رابرت، (۱۳۷۹): «چهره متغیر امنیت ملی»، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی.
- ۹- ماه پیشانیان، مهسا، (۱۳۸۴): «آیا ایده سنتی امنیت نیاز به بازنگری دارد؟»، راهبرد، شماره ۳۵، بهار.
- ۱۰- متقی، ابراهیم و عسگری، محمد، (۱۳۸۸): «سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌ی چهارم توسعه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۴، بهار.
- ۱۱- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۹): «بررسی لایحه برنامه پنجم توسعه: فصل هفتم دفاعی، سیاسی و امنیتی»، شماره ۱۵، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- ۱۲- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۶): «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: سمت.

- ۱۳- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، (۱۳۸۹)؛ «مجموعه برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مؤسسه‌ی عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۱۴- موثقی، سید احمد، (۱۳۸۷)؛ «اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه‌نیافتگی»، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۵- ولوی، محمدرضا و طرهانی، فرزاد، (۱۳۸۸)؛ «راهبردهای توسعه علم و فناوری برنامه پنجم کشور در جهت تحقق دفاع دانش بنیان»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۴، بهار.

انگلیسی

- 16- "The European Union Institute for Security Studies (EUISS)", (2010), Global Governance 2025: at a Critical Juncture, Paris: Institute for Security Studies.
- 17- Hartman, J. W. (2005), "Globalization and Asymmetric Warfare", Research Report to Faculty, Alabama: Maxwell Air Force Base.
- 18- Hunter, T. Shireen, (2010), "Iran s Foreign Policy in the Post-Soviet Era", New York: Prager.
- 19- Kay, Sean, (2005), "Global Security in 21st Century", New York: Rowman & Littlefield.
- 20- Markoff, John & et al, (2010), "In Digital Combat, U.S Finds No Easy Deterrent", New York Times, January 25, 2010, (available at 1/9/2011) at: <http://www.nytimes.com/2010/01/26/world/26cyber.html>.
- 21- McDonald, Mark, (2010), "Record Number of Somali Pirate Attack in 2009", New York Times, December 30, 2009, (available at 28/8/2011) at: <http://www.nytimes.com/2009/12/30/world/africa/30piracy.html>.
- 22- Murphy, Jacob, (2011), "Deconstructing Civil Wars: Beyond the New Wars Debate", Security Dialouge, 42:3.
- 23- Murphy, Tara (2010) " Security Challenges in the 21st Century Global Commons.", *Yale Journal of International Affairs*, Spring/Summer, pp.28-43.
- 24- Phelan, Pat, (2011), "Fourth Generation Warfare and Its Challenges for the Military and Society", *Defence Studies*, 11:1.
- 25- Plano, J.C & Olton, R. (1999), "The International Relations Dictionary", California: Longman.
- 26- Reich, Walter .ed. (1996), "Origins of Terrorism: Psychologies, Ideologies", Theologies, State of Mind, Cambridge: Cambridge University.
- 27- Taliaferro, J. (1999), "Security Under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered", Unpublished Article.

- 28- Talmadge, Caitlin, (2008), "*Closing Time: Assessing the Iranian Threat to the Strait of Hormoz*", International Security, 33, Summer.
- 29- Thronton, R. (2007), "*Asymmetric Warfare*", Cambridge: Polity Press.
- 30- Toft, Ivan, (2006), "*How the Weak Win Wars: a Theory of Asymmetric Conflict*", International Security , 26: 1.

مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلیدی نظام لجستیک دفاعی جامع و یکپارچه

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۰۵	علیرضا نادری خورشیدی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۱۷	مسعود مهرداد ^۲
صفحات مقاله: ۱۶۲ - ۱۳۹	

چکیده:

امروزه با توجه به شرایط و سرعت تغییرات محیطی دیگر نظام‌های لجستیک سنتی جوابگوی نیازهای روزافزون زمانه نیست، بلکه راه‌حل را باید در سیستم‌های لجستیک نوین و توسعه‌یافته جستجو کرد. بر این اساس، مطالعات زیادی جهت شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلیدی نظام لجستیک نوین صورت گرفته است. هدف این مقاله شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلیدی لجستیک جامع و یکپارچه در سازمان‌های لجستیکی کشور با استفاده از روش پیمایشی است. در این راستا، پس از مشخص شدن چارچوب نظری تحقیق از طریق مطالعات اسنادی و تجربیات عملی عناصر آن با استفاده از پرسشنامه و مصاحبه‌ی عمیق در بین خبرگان لجستیکی کشور مورد بررسی قرار گرفت. جهت تعیین میزان انطباق پذیری از آزمون T تک نمونه‌ای و برای تعیین میزان رابطه‌ی مؤلفه‌ها و شاخص‌ها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد، لجستیک نوین و جامع در یک نگاه سیستمی از شش مؤلفه‌ی کلیدی و ۳۸ شاخص تشکیل می‌شود که تمام عناصر آن به صورت نظام‌مند و در یک ارتباط معنی‌دار نسبت به هم معرف نظام لجستیک نوین می‌باشد.

* * * * *

واژگان کلیدی

لجستیک، یکپارچه^۱، چابک^۲، ناب^۳، هوشمند^۴.

^۱- عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

^۲- کارشناس ارشد مدیریت سیستم.

3- Integrated

4- Agile

5- Lean

6- Smart

مقدمه

در جهان امروز طیف گسترده و فراگیر تغییرات و سرعت غیرقابل تصور آن برای بشر، مقوله‌ی دگرگونی، تحول و تغییر را در حد و اندازه‌ی یک شوک اساسی یا انفجار مطرح ساخته است. سازمان‌ها در مواجهه با این تغییرات همه‌جانبه ناچارند نسبت به توانمندسازی خود در همه‌ی ابعاد اقدام نمایند تا دوام و بقای خود را تضمین کنند. حوزه‌ی لجستیک و پشتیبانی در سازمان‌ها (اعم از سازمان‌های بزرگ یا کوچک) از جمله‌ی حوزه‌هایی است که میزان تأثیرپذیری آن از تغییرات محیطی و تحولات بشری بسیار فراوان است.

هر سازمان بزرگی، برای انجام مأموریت‌های خود و کسب اهداف تعیین‌شده باید از تدارکات و پشتیبانی مناسب برخوردار بوده و بتواند نیازمندی‌های واحدهای عملیاتی خود را به گونه‌ای مرتفع نماید که این واحدها بتوانند به نحو قابل قبولی به اجرای وظایف محوله بپردازند. بر این اساس، کیفیت پشتیبانی و لجستیک از مأموریت اصلی سازمان، نقش بسیار مهمی در دسترسی به هدف دارد و هرگونه ضعف و قوت در این زمینه، اثرات منفی یا مثبت خود را بر میزان و کیفیت انجام فعالیت‌ها و مأموریت‌های واحدهای سازمانی باقی خواهد گذاشت (مشبکی، اصغر ۱۳۷۷: ۱۸۰). نتایج تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد نظام لجستیک اکثر سازمان‌های موجود در کشور ما به شکل سنتی می‌باشد که با توجه به تغییرات روز افزون، ادامه‌ی این روند بقا و ماندگاری سازمان‌ها را به خطر می‌اندازد. چاره و راه‌کار برون‌رفت از این وضعیت شناسایی نظام لجستیک نوین و تغییر در نگرش و ساز و کارهای نظام لجستیک موجود خواهد بود. در چارچوب این امر سؤال اساسی زیر در این تحقیق بررسی می‌شود: لجستیک جامع و یکپارچه دارای چه مؤلفه‌های کلیدی است؟ هر یک از مؤلفه‌های نظام لجستیک دارای چه شاخص‌هایی هستند؟

سپس متناسب با مؤلفه‌های نظام جامع، ارتباط و همبستگی بین آنها در راستای فرضیه‌ها شکل می‌گیرد که هر یک از آنها در جامعه‌ی نمونه تحقیق در چارچوب یک مدل و به طور هم‌زمان و جداگانه مورد آزمون قرار می‌گیرد. و در پایان، نتایج به دست آمده مورد بررسی و تحلیل می‌گیرد. سازماندهی مقاله به شرح زیر است:

بعد از مقدمه در بخش دوم ادبیات تحقیق بررسی می‌شود. در بخش سوم روش‌شناسی و چگونگی سنجش پایایی عناصر درون سؤالات مطرح می‌شود. در بخش چهارم سؤال و فرضیه‌های تحقیق مورد آزمون و بررسی قرار گرفته و چگونگی پذیرش آنها در جامعه، هدف و شاخص‌های هر یک از مؤلفه‌ها در جامعه‌ی نمونه شناسایی می‌شود. در بخش پایانی بحث و نتیجه‌گیری و پیشنهادها ارائه می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

مفاهیم و تعاریف:

لجستیک: دارای تعاریف متعدد و مختلفی است که در اینجا به بخشی از آن پرداخته می‌شود: مؤسسه‌ی لجستیک (۱۹۹۸): «لجستیک عبارت است از مکان‌یابی منابع براساس زمان یا مدیریت راهبردی جامع زنجیره‌ی تأمین، لجستیک به معنی فراهم‌کننده‌ی بهترین مواد با مناسب‌ترین قیمت در بهترین زمان و مکان است (عیسایی، حسین ۱۳۹۰: ۷).

لجستیک سنتی: منظور از این گونه لجستیک، لجستیکی است که عمدتاً بر مبنای تجربه قبلی و روند پشتیبانی دهه‌های گذشته عمل نموده است؛ این سامانه، به دلیل عدم تفکیک بین برنامه‌ریزی و اجرای عملیاتی و راهبردی، نبود سرعت عمل کافی، عدم ملاحظه و پیش‌بینی شرایط محیطی، پاسخگو نبودن، پرهزینه بودن و... دارای بهره‌وری پائینی بوده و فاقد توانمندی‌های لازم در پاسخ مناسب و قابل قبول به مأموریت‌های سازمان می‌باشد.

لجستیک نوین: منظور از این گونه لجستیک، لجستیکی است که با تعیین راهبردی‌های تخصصی و اجرای آن و تنظیم برنامه‌ریزی و اجرای عملیاتی مبتنی بر آن به حداکثرسازی توانمندی‌ها اقدام نموده و به بالاترین سطح بهره‌وری رسیده و در کسب شاخص‌های لازم در تحقق یک لجستیک جامع و همه‌جانبه که پاسخگوی مطلوب و مناسب مأموریت‌ها در شرایط صلح و بحران باشد موفق گردیده است.

الگوی لجستیک نوین از طریق مهم‌ترین شاخصه‌ی آن که جامعیت و همه‌جانبه بودن است، شکل می‌گیرد. از این رو، در این پژوهش، از آن به عنوان «لجستیک جامع و یکپارچه» نام می‌بریم.

تحقق لجستیک «جامع یکپارچه» از طریق رویکردها و مفاهیمی نوآورانه حاصل خواهد شد که امروزه در برشماری و بیان مبانی لجستیک موفق و برتر به صورت جدی مورد توجه و نظر اندیشمندان و محققان علم لجستیک از یک سو و فرماندهان و مدیران لجستیک نیروهای نظامی از سوی دیگر قرار گرفته است.

لجستیک جامع و یکپارچه: لجستیک جامع و یکپارچه از ترکیب تمامی مؤلفه‌ها در یک نگاه سیستمی حاصل می‌گردد. عناصر این نظام ضمن دارا بودن ارتباط و تعامل هدفمند با همدیگر به صورت سطح‌مند، جهت حداکثرسازی هماهنگی و یکپارچه‌سازی متناسب با تغییرات محیطی از فناوری روز بهره‌مند می‌باشد.

موضوع یکپارچگی در همه بخش‌های سازمان ضروری و الزامی است و بدون یکپارچگی امکان دسترسی به اهداف فراهم نیست.

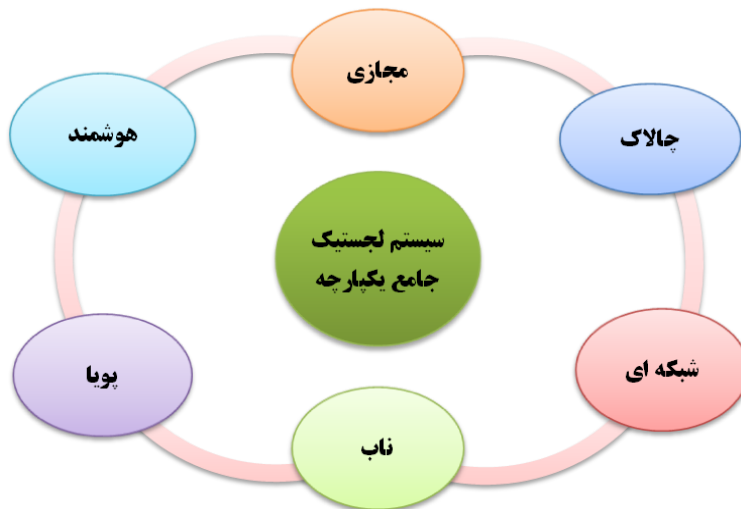
جدول شماره ۱- تفاوت‌های ساختار سازمان‌های یکپارچه و غیریکپارچه (دودانگه، ۱۳۸۳: ۳۸)

عناصر سازمان	سازمان غیریکپارچه	سازمان یکپارچه
اهداف و مأموریت‌ها	مستقل	با توجه به شرایط در کل سازمان تدوین می‌شود
فرایندها	وظیفه‌گرایی	مأموریت‌گرایی
ساختار	سلسله مراتبی (عمودی)	شبکه‌های افقی
سرمایه‌ی انسانی	انفرادی و بدون مشارکت	تیمی و شراکتی
منابع مالی	عدم یکپارچگی با سایر عملیات بی‌ثبات، غیراستاندارد	کیفیت و دسترسی بالا، سیستم‌های استاندارد یکپارچه در عملیات
اطلاعات	غیراستاندارد، دور از دسترس، عدم به روزآوری، ناامن	شراکتی، استاندارد، در دسترس، دقیق
سیستم‌های اطلاعاتی	مجزا	یکپارچه و نظام‌مند
اموال فیزیکی	منعطف	به موقع

سیستم لجستیک جامع و یکپارچه متشکل از مجموعه‌ای از عناصر انسانی، سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای فعال، مرتبط و هدف‌دار است که در یک پیکربندی متعادل، هماهنگ و هم‌سو،

منابعی را از محیط دریافت و با انجام فعالیت‌های هوشمندانه‌ی مبتنی بر اهداف باحداکثر مطلوبیت، کالا و خدمات را به ذی‌نفعان عرضه می‌کند.

می‌توان ادعا نمود که هیچ سازمانی بدون داشتن سامانه‌ی لجستیک جامع و یکپارچه با مؤلفه‌ها و شاخص‌های مورد نظر نخواهد توانست به‌طور کامل به تحقق کلیه‌ی اهداف تعیین شده دستیابی پیدا کند، منشا بسیاری از عدم موفقیت‌ها و عدم تحقق اهداف و چشم‌اندازها در سازمان‌ها و بنگاه‌ها بدون تردید فقدان جامعیت و یکپارچگی در حوزه‌ی لجستیک آنهاست. شناخت، تجزیه و تحلیل و پیاده‌سازی مؤلفه‌های سیستم لجستیک جامع و یکپارچه تضمین کسب اهداف و آرمان‌های سازمان را به میزان قابل توجهی افزایش خواهد داد. با توجه به مطالعه‌ی اسناد و تجربیات عملی و نظری لجستیکی سازمان‌های موفق که محصول مطالعات تطبیقی است، لجستیک جامع و یکپارچه در شرایط متلاطم از مؤلفه‌های زیر به عنوان ساختار اولیه برخوردار است (مهرداد مسعود، ۱۳۹۰: ۴۲).



شکل شماره ۱- ساختار اولیه‌ی مؤلفه‌های کلیدی سیستم لجستیک جامع و یکپارچه

در ادامه، هر یک از مؤلفه‌ها و شاخص‌های اصلی کلیدی آن تشریح می‌گردد:

الف) لجستیک هوشمند

با توجه به گستردگی، تنوع حوزه‌های کارکردی و پیچیدگی ذاتی فعالیت‌های لجستیک، هوشمندی این دستگاه در سازمان در موفقیت پشتیبانی مأموریت بسیار مؤثر است. تسلط و اشراف بر جریان اطلاعات، اخذ تصمیمات هوشیارانه، لجستیک سازمان را در موقعیت برتر قرار خواهد داد. شاخصه‌های اساسی هوشمندی لجستیک به شرح زیر می‌باشند:

- ۱) **حساس و پاسخگو:** در ساختار، فرایندها و نحوه‌ی تصمیمات لجستیکی باید حسگرهای هوشمند به‌گونه‌ای تعبیه شود که درمقابل هر نیازمندی منطقی و تعریف شده‌ای در شرایط مختلف عکس‌العمل مناسب و پاسخگویی کامل داشته باشد.
- ۲) **مشرف و مسلط:** تأثیرگذاری عمیق لجستیک در کسب موفقیت سازمان اقتضا می‌کند که مدیریت لجستیک در همه‌ی حوزه‌ها علاوه بر شرایط علمی، تجربی و اطلاعاتی بر همه‌ی ابعاد سازمان و مأموریت تسلط کامل داشته به‌گونه‌ای که مانع هرگونه نارسائی یا عدم تدارک‌رسانی مطلوب و مناسب گردد.
- ۳) **حسابگر و پیش‌بینی‌کننده:** قابلیت برآورد واقعی و قابل قبول برای انجام مأموریت یکی از ویژگی‌های لجستیک هوشمند محسوب می‌شود.
- ۴) **دقیق و منضبط:** انضباط و دقت عمل در لجستیک سازمان از ویژگی‌های اساسی و غیرقابل انکار بوده و تأثیر شگرفی در اداره‌ی درست سازمان و انجام موفقیت‌آمیز مأموریت دارد.
- ۵) **تطبیق‌پذیری با شرایط:** یکی از سخت‌ترین و طاقت‌فرساترین ویژگی‌ها در سازمان‌هایی که در وضعیت بحرانی پیش‌بینی نشده به‌سر می‌برند، وجود قابلیت تطبیق‌پذیری با شرایط است. لجستیک سازمان باید بتواند ظرفیت‌های خود را به‌گونه‌ای سازماندهی کند که در هر شرایط به بهترین نحو و در حد مطلوب پاسخگوی نیازمندی‌های سازمان و مأموریت گردد.

ب) لجستیک مجازی

«بایرن» می‌گوید: «سازمان مجازی، شبکه‌ای است موقتی از شرکت‌های مستقل، تأمین‌کنندگان، مشتریان، و حتی رقبای سابق، که از طریق فناوری اطلاعات به هم متصل شده‌اند تا مهارت‌ها، هزینه‌ها و دسترسی به بازارهای یکدیگر را به اشتراک گذارند. در این سازمان هیچ دفتر مرکزی یا چارت سازمانی وجود ندارد و مفاهیمی همچون هرم سازمانی و یکپارچگی عمودی مطرح نیست» (Byrne, 1993: 52). بر اساس این تعریف، شاخصه‌های کلیدی لجستیک مجازی عبارتند:

(۱) **حاضر و غیروابسته:** ماهیت لجستیک در سازمان‌های بزرگ که درجغرافیای وسیع و گسترده پراکنده بوده و دارای تنوع مأموریت می‌باشند، اقتضا می‌کند در عرض‌های کالاها و امکانات مورد نیاز سازمان به صورت مجازی عمل نمایند، به طوری که موجودی‌ها می‌تواند وابسته به یک مجموعه‌ی خاص نبوده و به عنوان مقدرات چند واحد مورد اتکا قرار گیرد.

(۲) **کنترل اطلاعاتی (غیر فیزیکی):** در لجستیک مجازی، جنبه‌های فیزیکی و اطلاعاتی عملیات لجستیکی به طور مستقل از هم در نظر گرفته می‌شوند و به جای کنترل فیزیکی منابع، تأکید بر کنترل اطلاعاتی منابع از طریق شبکه می‌باشد.

(۳) **دسترسی مشترک (شراکت پذیری):** در این گونه لجستیک، دسترسی و بهره‌گیری حداکثر، مجموعه‌ای از واحدهای سازمانی از منابع موجود لجستیکی را به صورت مشترک ایجاد می‌نماید. این موجود به گونه‌ای سازماندهی می‌شود که امکان بهره‌برداری چندین واحد از سازمان را به صورت مشترک فراهم می‌آورد.

(۴) **محدودیت کم (منعطف):** وقتی سیستم لجستیکی را به صورت اقلام فیزیکی در نظر می‌گیریم، به طور خودکار قیود و محدودیت‌هایی بر آن اعمال می‌کنیم که انعطاف‌پذیری و کاربرد آن را محدود می‌کند. این مشکل در لجستیک مجازی که دارایی‌ها و منابع را بر حسب قابلیت دسترسی (و نه هویت یا شکل فیزیکی آنها) در نظر می‌گیرد، مرتفع می‌شود.

۵) به کارگیری از دور: منابع لجستیک مجازی مانند پول در گردش بانکها است که از طریق شبکه امکان استفاده در سطوح پایین عملیات لجستیکی نیز وجود دارد. از این رو، در این سیستم می‌توان به سرعت و سهولت به تقاضاها و درخواست‌های واحدها پاسخ داد.

ج) لجستیک شبکه‌ای

لجستیک شبکه‌ای عبارت از ایجاد ارتباط و تعامل هدفمند و تعریف شده در واحدهای لجستیکی در همهی سطوح با هدف حداکثرسازی هماهنگی و یکپارچه‌سازی مبتنی بر اطلاعات، با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین می‌باشد. ارتباط به این معنی است که سیستم‌های اطلاعات شرکت‌های مختلف را به‌گونه‌ای قادر می‌سازد که اطلاعات مربوط به سیستم‌های خود را به صورت الکترونیک مبادله کنند (Verduijn, 2003: 81). شاخصه‌های کلیدی لجستیک شبکه‌ای شامل موارد زیر می‌باشند:

۱) **تعامل‌گر و ارتباط‌ساز:** محیط داخلی لجستیک دارای کارکردهای متنوع و محیط خارجی آن بسیار گسترده و بعضاً پیچیده است. ایجاد زنجیره‌ی ارتباطی با منابع پشتیبانی‌کننده‌ی داخل و خارج از محیط لجستیک و برقراری تعامل مثبت و اثربخش تضمین‌کننده‌ی پشتیبانی مطلوب خواهد بود. ضرورت لجستیک شبکه‌ای به خاطر ارتباطات کارساز، اثربخش و نتیجه‌گرا است.

۲) **هماهنگ و منسجم:** پیکره‌ی لجستیک دارای کارکردها و اجزایی است که عموماً توفیق لجستیک به‌دنبال هم‌راستایی، هماهنگی، انسجام هوشمندانه و هدفمند این اجزاء به وجود می‌آید؛ انسجام درونی اجزای لجستیک همراه با هماهنگی لجستیک با سایر حوزه‌ها عامل اصلی تحقق اهداف سازمان و مأموریت‌های مربوطه می‌باشد.

۳) **یکپارچه و یک‌دست:** ارتباط نزدیک و تنگاتنگ مجموعه‌ی عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در لجستیک سازمان به‌گونه‌ای است که نمی‌توان روی یک بخش یا یک سیستم به تنهایی تمرکز نمود و بقیه‌ی اجزاء و کارکردها را مورد غفلت قرار داد.

- ۴) **روان‌ساز و تسهیل‌کننده:** لجستیک شبکه‌ای در بستر لجستیک الکترونیک می‌تواند باعث ساده کردن بسیاری از امور، حذف بسیاری از موانع، ایجاد سرعت عمل بیشتر، پاسخگویی بهتر و منطقی‌تر، ایجاد دقت بالاتر گردد. این شاخص به یک معنا، متضمن رضایت‌مندی ذی‌نفعان و کاربران سازمان است.
- ۵) **کنترل‌کننده:** لجستیک شبکه‌ای باعث ایجاد و تثبیت عوامل کنترلی خواهد شد. چرخه‌ی فعالیت‌های لجستیکی به دلیل وجود شاخص‌هایی چون گردش مالی، گردش کالا، خدمات پشتیبانی و مواجهه با مشتریان و ذی‌نفعان سازمانی نیاز به کنترل‌های هوشمند دارد.

د) لجستیک پویا

افزایش انعطاف‌پذیری در سیستم‌های لجستیک می‌تواند به عنوان یک راهبرد برای واکنش مناسب‌تر سیستم به تغییرات در نظر گرفته شود. هدف اصلی این مؤلفه، تأکید و نمایش اهمیت انعطاف‌پذیری در سیستم‌های لجستیک است. به نظر باراد (Barad, 2003: 62) شاخصه‌های کلیدی لجستیک پویا عبارتند:

- ۱) **آینده‌نگر:** یکی از عناصر لجستیک پویا آینده‌نگری در کلیه‌ی کارکردها و فرایندها می‌باشد. لجستیک در سازمانی که تمامی مأموریت‌های آن در شرایط بحرانی انجام می‌گیرد، بدون محاسبه وضعیت آینده نمی‌تواند به کسب موفقیت نایل آید.
- ۲) **ارزش‌آفرین و فرهنگ‌ساز:** ماهیت ذاتی لجستیک به دلیل این‌که بخش اصلی خدماتی سازمان است، نقش تعیین‌کننده در تنظیم ارزش‌های سازمان و ایجاد فرهنگ مطلوب سازمانی دارد.
- ۳) **نوآور و ابتکارآفرین:** تغییرات شدید محیطی، توسعه‌ی اعجاب‌آور فناوری، گسترش روزافزون علوم و دانش‌ها، ناهم‌طرازی‌های موجود در محیط تهدید، ترفندهای پیچیده و ... عواملی هستند که وجود یک مجموعه لجستیک نوآور، خلاق و

- ابتکار آفرین در همه‌ی زمینه‌ها و کارکردهای مربوطه را الزام آور نموده و بدون آنها امکان ایجاد یک جریان پشتیبانی قوی، روزآمد و پاسخگو نمی‌توان متصور بود.
- ۴) **متعادل کننده:** یکی از عارضه‌های موجود در حوزه‌ی لجستیک سازمان، عدم تناسب استانداردهای منطقی در پشتیبانی زیرمجموعه‌های سازمان است. به گونه‌ای که عدم توازن در عرضه‌ی کالا و خدمات باعث عدم تعادل در توان واحدها شده و باعث تورم در بخشی از سازمان و ضعف و نارسایی لجستیکی در بخش‌های دیگر می‌گردد. وجود این شاخص باعث ایجاد تعادل در مؤلفه‌های سازمان می‌گردد تا هر کدام بتوانند فراخور مأموریت‌های واگذار شده پاسخگوی مطلوب و مناسب وظایف خود باشند.
- ۵) **مدرن و نو شونده:** تجهیزات پیچیده و عمده‌ی سازمانی به گونه‌ای است که لجستیک سازمان بدون مدرن‌سازی مستمر و پیوسته تجهیزات و کالاهای سازمانی و نوسازی آنها متناسب با تغییرات دارای توان عملیاتی پائین، غیرقابل اتکا بوده و بدون ارتقای کیفیت و استانداردهای آنها و جایگزینی مناسب و به‌موقع نمی‌توان پشتیبانی لجستیکی سازمان را تضمین نمود.
- ۶) **ظرفیت ساز و توسعه پذیر:** مواجهه‌ی مستمر سازمان با شرایط غیرعادی و بحرانی اقتضا می‌کند که لجستیک بتواند قابلیت‌های کمی و کیفی خود را با سرعت و دقت و تناسب لازم متناسب با شرایط پیش‌رو گسترش داده و ظرفیت‌های خود را به حدی توسعه دهد که به‌خوبی پاسخگوی مأموریت باشد تا هیچ‌گونه احتمال نارسائی و عدم پاسخگویی در هیچ شرایطی به‌وجود نیاید.
- ۷) **انعطاف پذیر:** انعطاف‌پذیری لجستیک بنگاه‌ها را قادر می‌سازد به نیازهای پیش‌بینی نشده‌ی مشتری پاسخ دهد و به سفارشات بعدی عکس‌العمل مناسب نشان دهد. انعطاف‌پذیری لجستیک شامل فعالیت‌های زیادی از قبیل سازمان‌دهی حمل و نقل داخلی و خارجی، انجام امور پشتیبانی از تولید، تهیه‌ی اطلاعات برای هماهنگی این فعالیت‌ها می‌باشد (Zhang, 2005: 15).

ه) لجستیک چالاک

مهم‌ترین دستاورد لجستیک چالاک سرعت عمل و حداقل‌سازی زمان انتظار کاربر است. اقدام سریع و به‌موقع در هر یک از حوزه‌های کارکردی لجستیک و واکنش به‌هنگام و سریع به نیازها، سفارشات و درخواست‌ها، اساسی‌ترین ویژگی لجستیک چالاک است. شاخصه‌های اصلی لجستیک چالاک شامل موارد زیر می‌باشند:

- ۱) **واکنش سریع و انفجاری:** باتوجه به نقش و موقعیت لجستیک در موفقیت مأموریت خصوصاً در سازمان‌هایی که مأموریت آنها در شرایط بحرانی و نامتعارف و در محیط بعضاً پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی شکل می‌گیرد، عکس‌العمل سریع، و در حداقل زمان ممکن به نیازها و مایحتاج مأموریت بسیار تعیین‌کننده و حائز اهمیت است.
- ۲) **سبک و چابک:** لجستیک در سازمانی که در شرایط بحرانی عمل می‌نماید یا ویژگی نبرد ناهمگون را پیش‌رو دارد، باید بسیار چابک و سبک‌بال باشد تا بتواند در هر زمان و هر مکان و هر شرایطی به تناسب نیاز و پایه‌پای سایر عناصر مأموریتی در صحنه حاضر بوده و با توجه به سایر ویژگی‌های لجستیک جامع و پیش‌رو پاسخگو باشد.
- ۳) **آمدگی دائم:** یکی از شاخص‌های لجستیک چالاک آمادگی مستمر و پیوسته برای ارائه‌ی خدمت به مجموعه‌ی سازمان و مأموریت است. بدیهی است، عدم آمادگی لجستیک در پاسخگویی به نیازها در هر زمان و شرایط به همان میزان از چالاک‌ی لجستیک کاسته و آن‌را به یک عنصر ضعیف و ناتوان در سازمان تبدیل خواهد کرد.
- ۴) **عمل‌گرا:** عمگرایی فیزیکی‌ترین عنصر سازمانی مجموعه‌ی لجستیک می‌باشد. عدم اقدام به هر میزان و با هر کیفیت و در هر شرایط به همان میزان باعث کاهش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های لجستیک خواهد شد. چالاک‌ی لجستیک در سازمان به حداکثرسازی عملیات لجستیکی به تناسب نیازمندی‌های سازمانی با کیفیت استاندارد در شرایط مختلف بستگی خواهد داشت.

- ۵) **در صحنه:** پیش‌نیاز بسیاری از مأموریت‌ها به لجستیک و حوزه‌های کارکردی آن باز می‌گردد. تقریباً نمی‌توان هیچ اقدامی را در سازمان تصور نمود که به‌گونه‌ای به

لجستیک بی‌نیاز باشد. لجستیک چالاک لجستیکی است که بتواند در هر موقعیتی حضور خود را عملی کرده و موتور سازمان و مأموریت را به حرکت درآورد.

۶) **در دسترس:** یکی از قابلیت‌های لجستیک چالاک آن است که دسترسی ذی‌نفعان و بهره‌برداران به پشتیبانی و خدمات مورد نیاز آنها به خوبی فراهم باشد. لجستیکی که دارای قابلیت‌های بالا و ظرفیت‌های قابل اتکا بوده، اما این مقدرات به‌خوبی در معرض استفاده و بهره‌برداری سازمان و مأموریت نباشد، از چالاکي لازم برخوردار نیست.

۷) **ایمن:** لجستیک ایمن لجستیکی است که بتواند پیش‌بینی‌های درست، به اندازه، به موقع و استاندارد را با شرایط قطعی کنترل کمی، کیفی با پوشش اطلاعاتی را به‌گونه‌ای انجام دهد که ضمن وجود بهترین وضعیت در دسترس کاربران به کالا و خدمات لجستیکی در حداقل زمان ممکن انجام وظیفه نماید.

و) لجستیک ناب

ماهیت لجستیک ناب در بهبود مستمر، تمرکز بر حذف همه‌ی زوائد، خدمت‌رسانی به مشتریان با بیشترین سرعت و کیفیت و کمترین هزینه ممکن می‌باشد، تا بدین‌وسیله موقعیت رقابتی خود را افزایش دهد (Cao, 2006: 95).

در واقع، لجستیک ناب استفاده حداقل از منابع برای دستیابی به عملکرد حداکثری است. لجستیک ناب ساختار سبک‌تر، کم‌هزینه‌تر و کارآمدتر و با توانایی پشتیبانی بالاتری را ارائه می‌دهد. به نظر «ردموند» (Redmond, 2004: 18) شاخصه‌های کلیدی لجستیک ناب عبارتند:

۱) **با کیفیت و متناسب:** کالا و خدمات در لجستیک به عنوان عناصر اصلی باید دارای کیفیت و استانداردهای لازم و منطبق با نیازمندی‌های سازمان و مأموریت باشند.

۲) **متناسب:** پیش‌بینی، انتخاب، عرضه و ارائه‌ی عناصر لجستیکی به ذی‌نفعان و بهره‌برداران و مشتریان باید به‌طور کامل با سایر عناصر سازمان و مأموریت دارای تناسب و هم‌خوانی باشد. عدم تطبیق کالا و خدمات مورد نیاز برای اداره‌ی بهینه‌ی سازمان و اجرای مطلوب و موفق مأموریت باعث ناکارآمدی و عدم تحقق اهداف مورد نظر خواهد شد.

- ۳) **اقتصادی و با صرفه:** انتخاب و عرضه‌ی کالا و خدمات و فرایندهای انجام کار باید به‌گونه‌ای صورت پذیرد که مستلزم تمرکز هزینه باشد. در لجستیک ناب کمینه کردن هزینه‌ها به عنوان یک شاخص تعیین‌کننده تصمیم‌گیری مورد نظر می‌باشد.
- ۴) **ساده و غیر پیچیده:** لجستیک ناب لجستیکی ساده و غیر پیچیده است. انتخاب کالا و تجهیزات با حداکثر سادگی در بهره‌برداری، مصرف و به‌کارگیری کاهش قابل ملاحظه بورکراسی‌های اداری، انتخاب چرخه‌ی ساده و غیر پیچیده زنجیره‌ی تصمیمات و اقدامات و حذف زاوید از این چرخه، جزء الزامات اجتناب‌ناپذیر لجستیک ناب می‌باشد.
- ۵) **شفاف و صریح:** برای شفاف‌سازی تصمیمات، داشتن آمار و اطلاعات دقیق و قابل اتکا در همه‌ی زمینه‌های لجستیکی و پرهیز جدی از استفاده یا عرضه‌ی اطلاعات نادرست و غیرمطمئن در چرخه‌ی تصمیمات و اقدامات لجستیکی جزء اصلی‌ترین شاخص‌های لجستیک ناب می‌باشد.
- ۶) **مشتری‌مداری:** لجستیک یک ساختار خدمات‌دهنده و پشتیبان برای سازمان و مأموریت تلقی می‌شود و به واسطه‌ی وجود مشتریان و ذی‌نفعان سازمانی اصالت می‌یابد. بنابراین، کسب هویت لجستیک ناب به کسب رضایت و ارضای گیرندگان این خدمات که همانا مسئولین، مدیران و عوامل انسانی مجری مأموریت هستند وابسته است.
- ۷) **پایدار و بادوام:** پایداری در زنجیره‌ی فعالیت‌های لجستیکی و جلوگیری از هرگونه ضعف، سستی و وقفه در این زنجیره و پیوستگی و استمرار خدمات‌رسانی و پشتیبانی‌های لجستیک در دوره‌های قبل، حین و بعد از مأموریت‌ها الزامی و ضروری است.
- ۸) **مجرب و حرفه‌ای:** لجستیک ناب در سازمان با حداکثرسازی دانش و تخصص و مهارت مدیران و کارشناسان و عوامل برنامه‌ریزی و اجرایی در همه‌ی حوزه‌های لجستیک به خُبرگی بی حد و مرز خُبرگان لجستیکی تحقق خواهد یافت.
- ۹) **قابلیت اطمینان و اتکا:** حسن اعتماد به یک لجستیک کارا و توانمند باعث افزایش انگیزه و توان کارکنان شده و باور فرماندهان و مدیران را در دستیابی به نتایج

مأموریت افزایش می‌دهد. لجستیک قوی و با ظرفیت به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان و بازوی توانای مدیر باید اطمینان‌بخش و اعتمادآفرین باشد.

(۱۰) بهره‌ور: لجستیک با توجه به تنوع و گستردگی حوزه‌های کارکردی خود باید بتواند به‌صورت متناسب و حداکثری، ظرفیت‌های مربوطه را در خدمت سازمان و مأموریت محوله قرار دهد.

روش‌شناسی تحقیق

نوع و روش تحقیق

این تحقیق از نظر هدف در زمره‌ی پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد. تحقیق کاربردی از نظر هدف در جستجوی دستیابی به یک هدف عملی است (دلاور، ۱۳۸۰: ۱۷۴) و هدف از انجام تحقیق کاربردی، پیدا کردن راه‌حلی برای مشکلاتی خاص است.

از نظر روش، این تحقیق را می‌توان از نوع پیمایشی قلمداد کرد. زیرا محقق درصدد بررسی و مطالعه وضع موجود است و به توصیف - واقعیت‌ها و ویژگی‌های یک پدیده یا یک جامعه‌ی معین به صورتی منظم و دقیق (دلاور، ۱۳۸۰: ۳۰) و تحلیل نظام‌دار وضعیت فعلی می‌پردازد و ارتباط بین متغیرها و شاخص‌های مرتبط با هر متغیر را مشخص می‌کند.

جامعه و نمونه‌ی آماری

تعیین جامعه در بیشتر موارد بر نکاتی همچون اهمیت موضوع، قابلیت تعمیم‌پذیری، علاقه‌ی پژوهشگر و موجود بودن منابع مبتنی است (دلاور، ۱۳۸۰: ۱۷۴). جامعه‌ی آماری تحقیق را مدیران عالی و خبرگان لجستیک که دارای تجربیات عملی و همچنین اطلاعات نظری نسبت به آن دارند تشکیل می‌دهند. طبیعی است این افراد با صلاحیت‌ترین مجموعه برای بومی‌سازی مؤلفه و شاخص در کشور محسوب می‌شوند.

روش گردآوری اطلاعات

در این تحقیق از دو روش عمده‌ی زیر برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی و روش میدانی که در آن از ابزار

پرسشنامه و مصاحبه‌ی عمیق استفاده شده است. پرسشنامه در یک طیف پنج گزینه‌ای لیکرت شامل؛ خیلی زیاد، زیاد، تا حدودی، کم و خیلی کم تنظیم شد.

سنجش پایایی (ضریب سازگاری درونی سؤالات)

برای محاسبه‌ی قابلیت اعتماد ابزار اندازه‌گیری از «آلفای کرونباخ» استفاده شده است که نتایج آن در جدول شماره‌ی ۲ آمده است. نتایج جدول شماره‌ی ۲ نشان‌دهنده‌ی ضریب سازگاری درونی سؤالات و مؤلفه‌های مربوطه می‌باشد و در نهایت ابزار تحقیق از آلفای قابل قبولی برخوردار است.

جدول شماره‌ی ۲- میزان پایایی ابزار سنجش (پرسشنامه‌ی تحقیق) در لجستیک جامع و یکپارچه

مؤلفه	تعداد گویه (سؤال)	α کرونباخ
هوشمند	۵	٪۷۷
مجازی	۵	٪۷۵
شبکه‌های	۵	٪۷۹
پویا	۷	٪۸۵
چالاکي	۶	٪۸۱
تاب	۹	٪۸۱
آلفای کرونباخ کلی = ٪۹۵		

تحلیل سؤال‌ها و فرضیه‌های تحقیق

الف - تحلیل سؤال تحقیق: مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه کدامند؟

براساس ادبیات تحقیق، مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه تعیین گردید. جهت اطمینان بیشتر و انطباق مؤلفه‌های تعیین شده، از طریق پرسشنامه؛ و مصاحبه‌های عمیق نظرات خبرگان درخصوص مؤلفه‌ها شناسایی شده، جمع‌آوری گردید و سپس با استفاده از آزمون توزیع T تک نمونه‌ای انطباق‌پذیری مؤلفه‌ها تعیین گردیده است. که نتایج آزمون در جدول شماره‌ی ۳ نشان داده شده است. پرسشنامه‌ی تحقیق براساس طیف لیکرت (طیف ۹-۱) تنظیم شده برای انتخاب مؤلفه‌ها و شاخصه‌های قوی‌تر لجستیک جامع و یکپارچه در آزمون توزیع T تک نمونه‌ای مقدار تست = ۷ در سطح اطمینان ٪۹۵ تعیین شده است، به عبارت دیگر مؤلفه‌های انتخاب شده‌اند که عدد

میانگین آنها ($n=7$) حداقل عدد ۷ باشد. جداول شماره ۳ و ۴ بیانگر نتایج آزمون توزیع T تک نمونه‌ای برای مؤلفه‌های و شاخص‌های مربوط به لجستیک جامع و یکپارچه می‌باشد.

جدول شماره ۳- توزیع T تک نمونه‌ای برای مؤلفه‌های لجستیک جامع یکپارچه

مقدار تست = 7							مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه
ناحیه‌ی پذیرش در سطح اطمینان ۹۵٪		نتیجه‌ی آزمون	میانگین مؤلفه	سطح پذیرش	درجه آزادی	مقدار آماره T	
بالا	پایین						
+∞	-۱.۶۹	قبول H_0	۸/۱۷	۰/۹۹۰	۲۹	۸۷۴۶	هوشمندی
+∞	-۱.۶۹	قبول H_0	۷/۷۸	۰/۹۱	۲۹	۴/۵۶۸	مجازی
+∞	-۱.۶۹	قبول H_0	۷/۹۶	۰/۹۰۰	۲۹	۸/۱۶۳	شبکه‌ای
+∞	-۱.۶۹	قبول H_0	۷/۹۳	۰/۹۲۰	۲۹	۵/۸۴۴	پویایی
+∞	-۱.۶۹	قبول H_0	۸/۱۶	۰/۹۶۰	۲۹	۷/۹۰۱	چالاک‌ی
+∞	-۱.۶۹	قبول H_0	۸/۰۵	۰/۹۵۰	۲۹	۷/۴۲۲	ناب بودن

نتایج جدول شماره ۳ بیانگر، میانگین بالاتر از ۷ هر یک از مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه است و نشان می‌دهد که؛ مؤلفه‌ی «هوشمند» با میانگین ۸/۱۷ بالاترین و مؤلفه‌ی «مجازی» با میانگین ۷/۷۸ پایین‌ترین مقدار را به خود اختصاص داده است. همچنین تمامی مقادیر آماره‌ی T در ناحیه‌ی پذیرش در سطح اطمینان ۹۵٪ قرار دارد، در نتیجه تمامی مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه‌ی حاصله از ادبیات تحقیق به عنوان مؤلفه‌های لجستیک جامع یکپارچه نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

مقادیر میانگین جدول شماره ۴ نشان می‌دهند که شاخص‌های مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه، دارای مقادیر بالاتر از عدد تست (۷) می‌باشد و بالاترین مقدار (۸/۴۷) مربوط به شاخص «مشرف و مسلط» مؤلفه‌ی هوشمندی لجستیک و پایین‌ترین مقدار (۷/۳۳) مربوط به شاخص «ارزش‌آفرین و فرهنگ‌ساز» مؤلفه‌ی پویایی لجستیک می‌باشد، همچنین این جدول نشان می‌دهد که تمامی مقادیر آماره‌ی T در ناحیه‌ی پذیرش در سطح اطمینان ۹۵ درصد قرار دارند. در نتیجه تمامی شاخص‌های مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه با مقدار

تست مساوی γ پذیرفته می‌شوند؛ این بدان معنی است که تمامی شاخص‌های انتخاب شده با قوت بالایی مورد تأیید خبرگان نیز قرار گرفته‌اند.

جدول شماره ۴- توزیع T تک‌نمونه‌ای برای شاخص‌های مؤلفه‌های لجستیک جامع یکپارچه

مقدار تست = γ							شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
سطح اطمینان ۹۵ درصد		نتیجه‌ی آزمون	میانگین مؤلفه	سطح پذیرش	درجه‌ی آردی	مقدار آماره‌ی T		
بالا	پایین							
+∞	-۱.۶۹	H قبول	۸.۴۷	۰/۹۶	۲۹	۸.۹۳۰	حساس و پاسخگو	هوشمندی
+∞	-۱.۶۹	H قبول	۸.۵۳	۰/۹۸	۲۹	۹.۷۶۱	مشرف و مسلط	
+∞	-۱.۶۹	H قبول	۸.۲۰	۰/۸۶	۲۹	۶.۵۹۵	حسابگر و پیش‌بینی‌کننده	
+∞	-۱.۶۹	H قبول	۷.۶۰	۰/۷۶	۲۹	۲.۰۶۸	دقیق و منضبط	
+∞	-۱.۶۹	H قبول	۸.۰۷	۰/۸۱	۲۹	۵.۱۱۳	تطبیق‌پذیری با شرایط	
+∞	-۱.۶۹	H قبول	۸.۰۷	۰/۸۱	۲۹	۵.۱۱۳	کنترل اطلاعاتی	مجازی
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۹۳	۰/۷۷	۲۹	۳.۵۰۰	محدودیت کم	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۴۰	۰/۶۴	۲۹	۱.۴۳۹	حاضر و غیر وابسته	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۴۷	۰/۷۶	۲۹	۲.۰۴۱	دسترسی مشترک	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۸.۰۰	۰/۸۰	۲۹	۴.۷۸۵	به‌کارگیری از دور	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۷۳	۰/۷۵	۲۹	۴.۰۹۷	تعامل‌گر و ارتباط‌ساز	شبکه‌ای
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۸.۳۳	۰/۹۱	۲۹	۷.۶۱۶	هماهنگ و منسجم	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۸۷	۰/۶۶	۲۹	۳.۷۹۱	یکپارچه و یکدست	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۸.۵۳	۰/۹۷	۲۹	۹.۷۶۱	روان‌ساز و تسهیل‌کننده	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۳۳	۰/۶۶	۲۹	۱.۷۲۰	کنترل‌کننده	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۸.۰۰	۰/۷۷	۲۹	۴.۳۴۹	آینده‌نگر	پویایی
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۳۳	۰/۶۶	۲۹	۱.۲۲۳	ارزش‌آفرین و فرهنگ‌ساز	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۸.۲۰	۰/۷۸	۲۹	۵.۸۳۵	نوآور و ابتکارآفرین	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۷۳	۰/۷۱	۲۹	۳.۶۱۲	متعادل‌کننده	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۷۳	۰/۶۲	۲۹	۳.۰۰۳	مدرن و نوساز	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۸.۶۷	۰/۹۸	۲۹	۱۲.۰۴۲	انعطاف‌پذیر	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۷.۸۷	۰/۶۲	۲۹	۳.۷۹۱	ظرفیت‌ساز و توسعه‌پذیر	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۸.۴۰	۰/۷۹	۲۹	۷.۱۶۷	واکنش سریع و انفجاری	
+∞	-۱.۶۹	H ₀ قبول	۸.۴۰	۰/۸۱	۲۹	۸.۲۳۶	سبک و چابک	

مقدار تست = γ							شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
سطح اطمینان ۹۵ درصد		نتیجه‌ی آزمون	میانگین مؤلفه	سطح پذیرش	درجه‌ی آرادی	مقدار آماره‌ی T		
بالا	پایین							
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۴۰	۰/۸۶	۲۹	۸.۲۲۶	آماده به کار و خدمت	چالاک‌گی
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۰۰	۰/۷۶	۲۹	۴.۳۴۹	عملگرا	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۱۳	۰/۷۶	۲۹	۴.۹۵۸	در دسترس بودن	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۷.۶۰	۰/۶۱	۲۹	۲.۷۵۷	در صحنه	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۷.۸۷	۰/۶۴	۲۹	۳.۷۹۱	ایمن	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۷.۶۰	۰/۵۹	۲۹	۲.۰۶۸	با کیفیت و متناسب	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۷.۶۷	۰/۶۴	۲۹	۲.۱۶۳	اقتصادی و با صرفه	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۰۷	۰/۷۰	۲۹	۵.۱۱۳	ساده و غیر پیچیده	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۷.۶۷	۰/۶۵	۲۹	۳.۰۱۰	شفاف و صریح	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۶۰	۰/۹۲	۲۹	۹.۰۴۹	مشتری‌مداری	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۲۷	۰/۷۶	۲۹	۷.۰۷۷	پایدار و بادوام	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۱۳	۰/۹۶	۲۹	۴.۹۵۸	مجرب و حرفه‌ای	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۶۰	۰/۹۸	۲۹	۱۰.۷۷۰	قابلیت اطمینان و اتکا	
+∞	-۱.۶۹	قبول H0	۸.۴۰	۰/۸۶	۲۹	۷.۱۶۷	بهره‌ور	

ب- تحلیل فرضیه‌های تحقیق

برای تعیین میزان رابطه یا همبستگی بین مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج آزمون بیانگر میزان همبستگی مؤلفه‌ها را نسبت به هم نشان می‌دهد.

به عبارت دیگر این آزمون، وجود یا عدم وجود رابطه‌ی خطی بین تمامی متغیرهای را مورد بررسی قرار می‌دهد.

فرض صفر یا H_0 : رابطه‌ی خطی یا همبستگی بین مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه وجود دارد.
فرض مخالف یا H_1 : رابطه‌ی خطی یا همبستگی بین مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه وجود ندارد.

جدول شماره ۵- رابطه‌ی خطی یا همبستگی بین مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه

مؤلفه‌ها	هوشمند	مجازی	شبکه‌ای	پویا	چالاکي	ناب
هوشمند سطح پذیرش نتیجه‌ی آزمون دو مؤلفه	۱ ۰ رابطه دارد	۰/۷۱۱ ۰ رابطه دارد	۰/۷۴۴ ۰ رابطه دارد	۰/۷۳۳ ۰ رابطه دارد	۰/۶۹۵ ۰ رابطه دارد	۰/۷۷۶ ۰ رابطه دارد
مجازی سطح پذیرش نتیجه‌ی آزمون دو مؤلفه	۰/۷۱۱ ۰ رابطه دارد	۱ ۰ رابطه دارد	۰/۴۹۷ ۰/۰۰۵ رابطه دارد	۰/۴۷۹ ۰/۰۰۷ رابطه دارد	۰/۴۲۷ ۰/۰۱۹ رابطه دارد	۰/۶۲۸ ۰ رابطه دارد
شبکه‌ای سطح پذیرش نتیجه‌ی آزمون دو مؤلفه	۰/۷۴۴ ۰ رابطه دارد	۰/۴۹۷ ۰/۰۰۵ رابطه دارد	۱ ۰ رابطه دارد	۰/۸۱۷ ۰ رابطه دارد	۰/۶۹۹ ۰ رابطه دارد	۰/۸۱۷ ۰ رابطه دارد
پویا سطح پذیرش نتیجه‌ی آزمون دو مؤلفه	۰/۷۳۳ ۰ رابطه دارد	۰/۴۷۹ ۰/۰۰۷ رابطه دارد	۰/۸۱۷ ۰ رابطه دارد	۱ ۰ رابطه دارد	۰/۷۴۶ ۰ رابطه دارد	۰/۸۰۳ ۰ رابطه دارد
چالاکي سطح پذیرش نتیجه‌ی آزمون دو مؤلفه	۰/۶۹۵ ۰ رابطه دارد	۰/۴۲۷ ۰/۰۱۹ رابطه دارد	۰/۶۹۹ ۰ رابطه دارد	۰/۷۴۶ ۰ رابطه دارد	۱ ۰ رابطه دارد	۰/۶۷۷ ۰ رابطه دارد
ناب سطح پذیرش نتیجه‌ی آزمون دو مؤلفه	۰/۷۷۶ ۰ رابطه دارد	۰/۶۲۸ ۰ رابطه دارد	۰/۸۱۷ ۰ رابطه دارد	۰/۸۰۳ ۰ رابطه دارد	۰/۶۷۷ ۰ رابطه دارد	۱ ۰ رابطه دارد

جدول شماره ۵ بیانگر میزان رابطه خطی بین مؤلفه‌های لجستیک جامع یکپارچه است و نشان می‌دهد که در تمامی روابط بین مؤلفه‌ها، فرضیه H_0 قبول می‌شود، و به این معنی است که رابطه‌ی خطی یا همبستگی بین مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه وجود دارد، به عبارت دیگر رابطه‌ی بین مؤلفه‌ها، بیان‌کننده‌ی همبستگی آنها بوده و این نتایج نشان می‌دهد که مؤلفه‌ها رابطه‌ی سیستمی با یکدیگر داشته و به عنوان عناصر کلیدی نظام لجستیک جامع و یکپارچه هدف مشخصی را دنبال می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج مطالعات حاصل از تحقیق حکایت از آن دارد که سازمان‌ها در شرایط متلاطم و بسیار پیچیده‌ی محیطی برای تأمین بهینه‌ی نیازمندی‌های پشتیبانی خود باید در یک نگاه سیستمی و همه‌جانبه مأموریت‌گرایی را به وظیفه‌گرایی ترجیح داده و هم‌زمان با شناخت تغییرات محیط به توانمندی‌های درونی سازمان، به‌ویژه توانمندسازی سرمایه‌ی انسانی لجستیک و شفاف‌سازی آمار و اطلاعات توجهی ویژه داشته باشند. در این نگاه، مدیران هم‌زمان با تعیین چشم‌اندازهای آینده موظفند الزامات مدیریتی و سناریوهای رسیدن به آن را در سازمان فراهم کنند. در غیر این صورت توازن حرکت سازمانی به هم ریخته و مأموریت به صورت همه‌جانبه انجام نخواهد شد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که لجستیک جامع و یکپارچه دارای ۶ مؤلفه و ۳۸ شاخص کلیدی به شرح جدول شماره‌ی ۶ می‌باشد:

جدول شماره‌ی ۶- مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلیدی لجستیک جامع و یکپارچه

هوشمند	مجازی	شبکه‌ای	پویا	چالاکی	ناب
حساس و پاسخگو	کنترل اطلاعاتی	تعامل‌گر و ارتباط‌ساز	آینده‌نگر	واکنش سریع و انفجاری	با کیفیت و متناسب
مشرف و مسلط	محدودیت کم	هماهنگ و منسجم	ارزش‌آفرین و فرهنگ‌ساز	سبک و چابک	اقتصادی و با صرفه
حسابگر و پیش‌بینی‌کننده	حاضر و غیروابسته	یکپارچه و یک‌دست	نوآور و ابتکارآفرین	آماده به‌کار و خدمت	ساده و غیرپیچیده
دقیق و منضبط	دسترسی مشترک	روان‌ساز و تسهیل‌کننده	متعادل‌کننده	عملگرا	شفاف و صریح
تطبیق‌پذیری با شرایط	به‌کارگیری از دور	کنترل‌کننده	مدرن و نوساز	در دسترس بودن	مشتری‌مداری
			انعطاف‌پذیر	در صحنه	پایدار و بادوام
			ظرفیت‌ساز و توسعه‌پذیر	ایمن	مجرب و حرفه‌ای
					قابلیت اطمینان و اتکا
					بهره‌ور

نتایج کلی تحقیق بیانگر میزان رابطه‌ی مؤلفه‌های لجستیک جامع و یکپارچه است و نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های شش‌گانه جدول فوق رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. به عبارت دیگر، رابطه‌ی بین مؤلفه‌ها، بیان‌کننده‌ی همبستگی آنها بوده و نشان می‌دهد که نوع رابطه‌ی آنها سیستمی است. یعنی به عنوان عناصر و مشخصه‌های کلیدی یک نظام لجستیک جامع و یکپارچه ارتباط معنی‌داری با یکدیگر دارند و متناسب با تعاملات محیطی هم‌سو با اهداف سازمان حرکت می‌کنند. چنانچه یکی از این مؤلفه‌ها و شاخص‌های مربوط به آن مورد غفلت قرار گیرد به نظام‌مندی و همه‌جانبه بودن توسعه‌ی لجستیک یکپارچه لطمه وارد می‌کند و باعث عدم کارایی و اثربخشی آن می‌گردد. مثلاً در شرایط بحران و حساس، در عین حالی که کالا و خدمات باید به صورت سریع و با چالاکی خاص به دست مصرف‌کننده برسد، مسئولین لجستیک باید آن‌چنان از نظر مدیریتی هوشمند باشند که کالاهای زاید و غیرضروری دست و پاگیر را ارسال نکنند؛ یعنی حتی‌الامکان روی ناب بودن آن توجه خاص مبذول دارند. طبیعی است دارا بودن چنین نظامی نیازمند الزامات مدیریت و فناوری‌های مدرن و حساب شده می‌باشد.

علاوه بر این، این نتایج نشان می‌دهد راه برون‌رفت از نظام‌های لجستیک پرهزینه، لخت و سنگین، رفتن به سوی لجستیک جامع و یکپارچه با ویژگی‌های که بدان اشاره شد، می‌باشد. برای دستیابی به لجستیکی با این مشخصه‌ها باید ضمن تغییر نگرش مدیران و حساس نمودن آنها به شرایط و تغییرات روزافزون محیطی، ساز و کار و بسترسازی لازم را برای ایجاد لجستیک جامع و یکپارچه را فراهم نمود.

نمودار شماره ۲ مؤلفه‌ها و شاخص‌های لجستیک جامع و یکپارچه حاصل از تحقیق را نشان می‌دهد:

منابع

فارسی

- ۱- ایزاک، استفان، (۱۳۸۰)، «راهنمای تحقیق و ارزشیابی در روان‌شناسی و علوم تربیتی»، ترجمه علی دلاور، تهران نشر ارسباران.
- ۲- دلاور، علی، (۱۳۸۰)، «مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی»، تهران: انتشارات رشد.
- ۳- دودانگه، محمود، (۱۳۸۱)، «اصول و مبانی»، مرکز مطالعات و پژوهش‌های لجستیکی.
- ۴- عیساوی، حسین، (۱۳۸۷)، «مدیریت لجستیک (کارکردها و فرایندها)». تهران: دانشگاه امام حسین^(ع).
- ۵- مشبکی، اصغر، (۱۳۷۷)، «مدیریت لجستیک»، فصلنامه کنترلی، سال دوم، (بهار و تابستان).
- ۶- مهرداد، مسعود، (۱۳۹۰)، «آسیب‌شناسی لجستیک سازمان مبتنی بر مؤلفه‌های کلیدی نظام لجستیک توسعه یافته»، دانشکده مدیریت و برنامه‌ریزی دانشگاه امام حسین^(ع).

انگلیسی

- 7- Barad,M., Even Sapir,D., (2003); "**Flexibility in logistic systems modeling and performance evalution,Department of Industrial Engineering**", Faculty of Engineering, Tel Aviv University,Ramat Aviv, 69978, Tel Aviv Israel.
- 8- Byrne J.A., (1993), "**The Virtural Corporation**", Business Week; Vol2.
- 9- Cao,CuizhenT, (2006); "**Lean Logistics in E-Business**", school of Business administration, Shanxi Univercity of Finance and Economics, The Sixth Wuhan International Conference on E-Business –Innovation Management Task
- 10-Verduijn, Thiery, Babche van de Loo, (2003); "**Intelligent Logistics Concepts: Improving your Supply Chain With Collaboration and ICT**".

- 11- Redmond, Willem ,(2004), "*The strategic Logistics Management In Modern Forces*", DLA, Publications, Santa Barbara, CA.
- 12- Zhang, Qingyu., et.Al., (2005); "*Logistics Flexibility and its impact on customer satisfaction*", The International Journal of Logistics Management , Vol.16,No.1,71-95.

سنجش تهدیدهای امنیتی در جنوب شرق ایران (با تأکید بر امنیت مرزی)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۰۴	مسعود محمدحسینی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰	عباس علی پور ^۲
صفحات مقاله: ۱۹۵ - ۱۶۳	

چکیده:

امروزه برقراری امنیت در گستره‌ی قلمرو سرزمینی هر کشور یکی از وظایف اولیه‌ی نظام سیاسی حاکم در آن کشور می‌باشد. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز مسأله‌ی تهدیدهای امنیتی و برقراری امنیت در منطقه‌ی جنوب شرق، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی رهبران سیاسی و مدیران امنیتی بوده است. تهدیدهای امنیتی در این منطقه را می‌توان بر اساس منشا شکل‌گیری تهدید در سه سطح جداگانه دسته‌بندی نمود که شامل تهدیدهای امنیتی با منشا داخلی، تهدیدهای امنیتی با منشا مسائل مرزی و تهدیدهای امنیتی با منشا خارجی (فرامنطقه‌ای) می‌باشد. در مجموع کنش و واکنش‌های این سه سطح، امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. در این میان بیشترین تأثیرگذاری بر امنیت منطقه به ترتیب ناشی از تهدیدها با منشا مرزی، تهدیدها با منشا داخلی و تهدیدهای با منشا خارجی می‌باشد. این تهدیدها بر اساس مؤلفه‌ها (به ترتیب میزان تأثیرگذاری) مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی، نظامی - امنیتی، اقتصادی، جغرافیایی - طبیعی و در نهایت مؤلفه‌های سیاسی را شامل شده‌اند. از این رو، بیشترین تمرکز جهت دفع تهدیدات به منظور برقراری امنیت به ترتیب باید معطوف به تهدیدات ناشی از مسائل مرز، مسائل داخلی و مسائل خارجی گردد. همچنین می‌توان گفت راه‌کار اساسی در این منطقه، راه‌کارهای اجتماعی - فرهنگی است.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه جامع امام حسین (ع).
۲- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع).

روش تحقیق در این مقاله پیمایشی و روش علی (مقایسه‌ای) می‌باشد. شیوه‌ی گردآوری اطلاعات در این کار پژوهشی میدانی و از ابزار گردآوری پرسشنامه استفاده گردیده و در نهایت تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری در محیط نرم‌افزار SPSS^۱ انجام پذیرفته است.

* * * * *

واژگان کلیدی

تهادیه‌های امنیتی، امنیت مرزی، جنوب شرق، امنیت اجتماعی فرهنگی، بلوچستان.

مقدمه

امنیت جنوب شرق ایران که تحت تأثیر عوامل مختلف قرار دارد صرفاً از طریق تعاملاتی در سطوح ناحیه‌ای، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای امکان‌پذیر است. ریشه‌ی چالش‌های فرارو برقراری امنیت در این منطقه (جدای از مسائل داخلی) در مداخله‌جویی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. از سوی دیگر، نقش کارکرد و امنیت مرزی در برقراری امنیت منطقه‌ی جنوب شرق بسیار مشهود می‌باشد. امروزه مواردی همچون تردهای مرزی غیرقانونی، روند رو به افزایش قاچاق مواد مخدر^۲، انسان و کالا، تردد اشراک و مجرمین، ضعیف بودن کارکردهای مرزی به ویژه کارکرد دفاعی - امنیتی را به خوبی نمایان می‌سازد. از جمله مواردی که بر شدت این ضعف می‌افزاید، عبور آن از میان یک قوم با ویژگی‌های نژادی، زبانی، مذهبی و فرهنگی یکسان است که این خود محصول تحدید حدود مرز از سوی کشور استعمارگر انگلیس در طی یک قرن اخیر می‌باشد.

امروزه برقراری امنیت در سیستان و بلوچستان با مسأله‌ی مرز در این منطقه به شدت گره خورده و هرگونه برنامه‌ریزی امنیتی در جهت برقراری امنیت در این منطقه بدون توجه به مرز و مسائل خاص آن قطعاً بی‌نتیجه خواهد ماند. توجه بیش از پیش محققان و مسئولان

1- Statistical Package for the Social Sciences (SPSS)

۲- بنا به گزارش سازمان ملل متحد میزان تولید مواد مخدر در افغانستان بالغ بر ۳۴۰۰ تن است که این میزان در مقایسه با سال‌های آخر حکومت طالبان بیش از ۱۸ برابر می‌باشد. این در حالی است که نیروهای اشغالگر در افغانستان رهبری حل مشکل مواد مخدر در این کشور را برعهده دارند (ویسنر، ۲۰۰۳: ۱۴۵).

بخش‌های امنیتی به مرز و مسائل مرتبط با آن به واقعی‌تر بودن طرح‌ها و برنامه‌ها و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های امنیتی در این منطقه کمک شایانی خواهد کرد.

مقوله‌ی کارکردهای مرزی به ویژه کارکرد امنیتی با بحث امنیت در جنوب شرق رابطه‌ی مستقیم داشته و تضعیف آنها موجب تضعیف امنیت مرزی و به تبع آن تضعیف امنیت منطقه می‌شود. در این مقاله سعی شده است تا ضمن بر شماری مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت منطقه در سه بعد مسائل داخلی، خارجی و مسائل مربوط به حوزه‌ی مرز، آنها را در ۵ طیف مختلف اقتصادی، نظامی - امنیتی، سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و جغرافیای - طبیعی تقسیم‌بندی نموده و میزان تأثیرگذاری هر کدام از آنها بر امنیت جنوب شرق با توجه به امتیازات اختصاص داده شده را، توسط نرم‌افزار SPSS معین نماید. در واقع شناسایی مؤلفه‌های اصلی که بیشترین تأثیرگذاری در حوزه‌ی امنیت این منطقه را دارند و تعیین میزان اهمیت هر یک از آنها هدف اصلی این پژوهش می‌باشد. روشن شدن این موضوع می‌تواند برنامه‌ریزان امنیتی را در طراحی برنامه‌هایی که از یک سو امکان اجرایی بیشتر را دارا باشند و از سوی دیگر بیشترین نتیجه را در امر تحقق امنیت پایدار را به دست دهد، یاری رساند.

فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد که تهدیدهای امنیت مرزهای جنوب شرق نه تنها محصول یک علت نیست، بلکه مجموعه‌ی عوامل تهدید در سه سطح داخلی، مرزی و بین‌المللی منجر به مشکلات و چالش‌های امنیتی در منطقه شده است.

چارچوب نظری

امروزه حوزه‌ی مربوط به مرزها، چالش‌ها و مشکلات مربوط به آن مورد توجه بسیاری از دانشمندان و محققین قرار گرفته و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این حوزه از ابعاد امنیت ملی باعث گردیده تا توجه به این مسأله دو چندان گردد. در خصوص رابطه‌ی میان امنیت مرزی با امنیت ملی در یک نظام سیاسی، دانشمندان و صاحب‌نظران متفاوتی در عرصه‌های گوناگون علمی همچون، ژئوپلیتیک (سیاست جغرافیایی)، جغرافیای سیاسی، جغرافیای نظامی، روابط

بین‌الملل (از منظر تأثیر مرزهای سیاسی بر امنیت بین‌الملل) به ارائه‌ی نظریه در این خصوص پرداخته و به تبیین این رابطه همت گماشته‌اند.

الف - نظریه‌های امنیت مرزی

۱- نظریه‌ی امنیت - توسعه^۱

«مک نامارا»^۲ ضمن انتقاد از تعریف رایج و متداول امنیت، عنوان می‌کند منابع یک سطح مطلوب از امنیت برای یک دولت، در کنار متغیرهای نظامی از طریق توجه و تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون رشد اقتصادی و سیاسی چه در داخل و چه در خارج از آن دولت تأمین می‌شود. به زعم نامارا، جوهر و ذات امنیت «پیشرفت» و به ویژه در زمینه‌ی اقتصادی است و همگام با توسعه و ترقی یا همان پیشرفت می‌توان شاهد تقویت و توسعه امنیت بود (Namara Almashat: 1985).

در دیدگاه توسعه - امنیت «مک نامارا» (۱۹۶۸ میلادی) و «ال ماشات» (۱۹۸۵ میلادی)، مرزهای فیزیکی در راستای تأمین امنیت ملی، نه تنها رقیق و کم‌رنگ شده‌اند، بلکه در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد. در این نظریه، مرزهای ذهنی و باورهای مشترک در قالب اشتراک منافع دو دولت در مرزهای فیزیکی - یعنی محل تلاقی منافع دو دولت - بر اساس اندیشه‌ی استیلاطلبانه هر کدام از آنها تقویت شده و در جهت کسب منافع و به دست آوردن پیشرفت مضاعف، گام بر می‌دارند. نامارا همچنین در این نظریه عنوان می‌کند که به دلیل وجود روابط دو طرفه بین مردم و دولت بایستی مرزهای ذهنی داخلی (توده‌ی مردم) حتی‌المقدور کم‌رنگ شده تا زمینه را برای تقویت اقتصاد به عنوان شرط اصلی برقراری امنیت در سطح فراملی فراهم گردد. در این میان نقش مرزهای سیاسی در تأمین امنیت ملی کم‌رنگ خواهد شد. به طور کلی نامارا و آلماشات در نظریه‌ی توسعه - امنیت عنوان می‌کنند که عامل اصلی در توسعه و گسترش امنیت در سطح ملی پیشرفت اقتصادی خلاصه می‌گردد و مرزهای سیاسی فی‌نفسه کمترین نقش را در ایجاد امنیت ملی دارا هستند.

1 - Security - Development

2 - Namara.Robert.S.Mc (1988)

۲- نظریه‌ی چند سویه‌نگر^۱

«فیشر» و «برژینسکی» که از سردمداران این نظریه محسوب می‌گردند، معتقدند با توجه به تحولات نظام بین‌المللی به ویژه در صحنه‌ی روابط متقابل بین دولت‌ها و پیچیدگی‌های روزافزون آن، صرف تأکید بر نگرش‌های مقطعی و تک‌بعدی امنیتی از جمله نگرش امنیت - توسعه به تنهایی قادر به ارائه‌ی تبیینی سازنده و راه‌گشا که در برگیرنده‌ی تمامی ابعاد امنیتی باشد نخواهد بود. بر اساس این نظریه، امروزه جوامع در معرض آماج پیکان‌های گوناگون تهدید، خطر و تردید می‌باشند و دستیابی به درک شایسته‌ای از ظرایف امنیت ملی در این جوامع، محتاج بهره‌گیری از اصول و اهداف علوم اجتماعی در خدمت حوزه‌های مطالعات امنیتی می‌باشد (Fisher, 1993) در نظریه‌ی چند سویه‌نگر، مرزهای بین‌المللی در تأمین امنیت از سطحی نازل‌تر و اولوی‌تری پایین‌تر نسبت به دیدگاه‌های گذشته برخوردار هستند. بر این اساس کشورها به دلیل اشتراک یا افتراق منافع به ما و دیگران تقسیم می‌شوند. بنابراین، مرزهای ذهنی به طور تلویحی مورد توجه است نه مرزهای فیزیکی.

نظریه‌ی چند سویه‌نگر تأکید می‌کند که رابطه‌ی مستقیمی بین مرزهای فیزیکی و توسعه‌ی امنیت ملی وجود ندارد و در این خصوص اهمیت مرزهای سیاسی به شدت کم‌رنگ و در سطحی نازل قرار می‌گیرد. دلیل اصلی این رویکرد نسبت به مرزها به چند سویه‌نگری و دخیل دانستن عوامل متعدد در بحث امنیت ملی بر می‌گردد.

«محمد رضا حافظ‌نیا» درباره‌ی کارکرد امنیتی مرز و عوامل مؤثر بر آن، معتقد است نوع نظام‌های سیاسی در دو کشور همسایه و به تبع آن نگرش آنها نسبت به یکدیگر و نوع رابطه‌ی آنها به شدت بر کارکردهای مرزی و به ویژه کارکرد امنیتی تأثیرگذار است. در حقیقت ایشان معتقدند که دولت‌ها به عنوان نماینده‌ی ملت و کشورهای خود ناگزیر از برقراری رابطه با یکدیگر هستند و از دیرباز این رابطه بر اساس نیازهای متقابل در حوزه‌های گوناگون از جمله اقتصادی وجود داشته است. از این رو، نوع رابطه و سطح آن می‌تواند بر کارکردهای مرزی و به تبع آن بر امنیت مرزی

1 - Multi - Dimensions

مؤثر و تأثیرگذار باشد. در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت، نوع رابطه‌ی دو کشور مسالمت‌آمیز بوده و دو کشور همسایه متحد یکدیگر محسوب می‌شوند که بر کارکرد مرزی به ویژه کارکرد امنیتی مرز و امنیت مرزی تأثیر مثبت دارد. در مقابل در بدترین حالت دو کشور دشمن یکدیگر محسوب شده و تعارضات باعث ایجاد اختلافات و تنش‌های سیاسی عمیق بین دو کشور شده که در چنین حالتی کارکرد امنیتی مرز وضع مطلوبی نداشته و امنیت در مناطق مرزی به چالش کشیده می‌شود که اوج این تعارضات بروز جنگ بین دو کشور بوده که در این حالت امنیت مرزی مفهوم نداشته و کاملاً از بین می‌رود (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۵۵).

«محمد ایوب»^۱ نظریه‌پرداز پاکستانی الاصل و برخاسته از جهان سوم - مفهوم غربی امنیت را فقط بیانگر نیازهای غرب دانسته که چندان ارتباط محتوایی با ویژگی‌های امنیت جهان سوم ندارند. ایوب تهدید امنیتی در جهان سوم را اغلب پدیده‌ای درونزا می‌داند نه برونزا و متأثر از عوامل خارجی، و این بدان معناست که ریشه‌ی بسیاری از این قبیل تهدیدها در عوامل و شرایط دورنی کشورها نهفته است. وی همچنین تهدید امنیتی را تهدیدی می‌داند که از توانایی لازم برای تضعیف ساختار دولت (تمامیت ارضی، ارکان دولت، رژیم سیاسی حاکم و ...) برخوردار باشد. محمد ایوب بزرگترین تهدیدهای امنیتی جهان سوم را برخاسته از مسأله‌ی دولت‌سازی می‌داند که دول قدرتمند اروپایی در جهان سوم ترتیب داده‌اند. وی معتقد است به تبع این دولت‌سازی خود به خود مقوله‌ی مرزهای سیاسی جدید و منازعات مربوط به آنها به عنوان یکی از چالش‌های امنیتی کشورهای جهان سوم بروز پیدا می‌کند. رابطه‌ی مابین مرزهای سیاسی و امنیت در کشورهای جهان سوم و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این دو از همدیگر ناشی همین مسأله است (Ayoob, 1999).

«ادوارد آذر» و «چانگ این مون»^۲ دو نظریه‌پرداز که مسائل امنیتی در جهان سوم و ابعاد مسأله‌ی امنیت در این کشورها را به طور کامل متفاوت از مسائل امنیتی مبتلابه در غرب می‌دانند، هرگونه تعریف از امنیت ملی را وابسته به تهدیدهایی می‌دانند که متوجه «ارزش‌های حیاتی» (مانند توسعه‌ی اقتصادی فناورانه، مبانی ایدئولوژیک، مشارکت سیاسی، مشروعیت سیاسی و...) جامعه باشند. آذر و

1 - Mohammad Ayoob

2 - Edward Azar & Chung-In Moon.

چانگ معتقدند از آنجایی که تهدیدهای امنیتی رودرروی جهان سومی‌ها از تنوع و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است؛ بنابراین، ضروری است تا برای برقراری امنیت ملی در این کشورها فراتر از تأکید بر گردآوری، حفظ و توسعه‌ی نیروی نظامی کوشیده شود که از طریق بسیج منابع و قابلیت‌ها، مناسب با هر تهدیدی، بالاترین سطح امنیت برای این کشورها فراهم گردد (Azar & Moon, 1988).

«علیرضا عندلیب» رابطه‌ی مستقیم و دوسویه‌ای را بین توسعه‌ی اقتصادی و امنیت مرزی و به تبع آن امنیت ملی برقرار می‌داند. او معتقد است که محرومیت‌های شدید اقتصادی و میزان بالای بیکاری در مناطق مرزی در افزایش عبور غیرمجاز افراد، قاچاق کالا و سایر اموری که مخل امنیت مرزی و به تبع آن امنیت ملی محسوب می‌شوند، تأثیر شگرفی دارد. به نظر وی توسعه و امنیت تأثیرات متقابلی در مناطق مرزی بر یکدیگر دارند، به گونه‌ای که هر اقدامی در فرایند تحقق توسعه، تأثیرات مستقیمی بر فرایند تحقق امنیت می‌گذارد و بر عکس این حالت نیز صادق است. از این رو، مناطق دارای شاخص‌های بالای توسعه از ضرایب امنیتی بالاتری نسبت به مناطق توسعه نیافته تر برخوردارند (عندلیب، ۱۳۸۰).

به طور کلی در نظریه‌های مربوط به دانشمندان و نظریه‌پردازان جهان سوم، اتکای فراوان به درون‌زایی شاخص‌های امنیتی در عمل، نوعی تفکر درون‌گرا را که در حیطه‌ی مرزهای ملی معنا پیدا می‌کند، القا می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت در هنگامی که نظریه‌پردازان جهان سوم به سوی ویژگی‌های درونی امنیت در جهان سوم جهت می‌گیرند به مسأله‌ی مرز توجهی خاص می‌نمایند. پرننگ بودن بُعد امنیت مرزی در دیدگاه این نظریه‌پردازان کاملاً مشهود است. برجسته دانستن موضوع دولت‌سازی و به واسطه‌ی آن تحدید مرزهای سیاسی جدید به عنوان یک پدیده امنیتی که می‌تواند امنیت ملی را به چالش بکشانند باعث توجه بیش از پیش به تأثیرگذاری امنیت مرزی بر امنیت ملی در این دیدگاه شده است.

ب - مفهوم شناسی

امنیت^۱: در لغت امنیت به معنای: امن بودن، امنیت داشتن و بی‌خطر بودن، خالی از موجبات بیم و هراس بودن می‌باشد امنیت مفهومی ذهنی، نسبی و مقوله‌ای چند وجهی است که رابطه‌ای متقابل و دوسویه با «توسعه‌ی پایدار»^۲ دارد (دلاورپور اقدم، ۱۳۸۸: ۱).

1 - Security

2 - Sustainable Development

امنیت ملی^۱: این اصطلاح را نخستین بار «والتر لیپمن»^۲ به کار برد؛ وی در تبیین این اصطلاح می‌گوید: «یک ملت وقتی امنیت دارد که مجبور نباشد منافع مشروع خویش را برای احتراز از جنگ، قربانی نماید و در صورت لزوم نیز قادر باشد این منافع را از طریق جنگ حفظ کند.» لیپمن در این تعریف امنیت ملی را فرعی بر منافع ملی دانسته است؛ مفهومی که خود نیز مانند بسیاری دیگر از مفاهیم علوم سیاسی دچار پیچیدگی و ابهام است. در منابع مختلف برای امنیت ملی ویژگی‌های مختلفی همچون سیال بودن مفهوم امنیت، هدف نبودن امنیت، تعدد معانی امنیت، ذهنی بودن امنیت، نسبی بودن امنیت مطرح نموده‌اند (بادلی، ۱۳۸۸: ۳۴ - ۳۲). امنیت ملی سطحی از موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همراه با رضایت‌مندی لایه‌های مختلف جامعه است که تمامیت ارضی، اقتدار ملی، رفاه عامه، توسعه‌ی پایدار و مصونیت فرهنگی و فراز فکری را بدون دخالت قدرت‌های خارجی برای موجودیت و کیان کشور فراهم می‌سازد (بهرامزاده، ۱۳۸۵: ۱).

مرز^۳: مرزها، خطوطی هستند که حد خارجی قلمرو تحت حاکمیت یک دولت ملی را مشخص می‌کند (دیکشت، ۱۹۹۵: ۵۵). مرز به پدیده‌ای فضایی اطلاق می‌شود که منعکس کننده‌ی قلمرو حاکمیت سیاسی یک دولت بوده و مطابق قواعدی خاص در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا مانع ایجاد می‌کند. مرزها مکرر مسبب تنش‌های بین دولت‌ها بوده و قویاً کنش متقابل میان مردمانی را که در مناطق مجاور هم به سر می‌برند تحت تأثیر قرار داده‌اند. (درایسدل، ۱۳۷۴: ۱۰۱). خط جدا کننده یک واحد فضائی از واحد دیگر را مرز گویند (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۷).

امنیت مرزی^۴: امنیت مرزی به معنای جلوگیری از هرگونه اعمال خلاف قانون در طول مرزهای یک کشور و قانونی کردن تردد اشخاص و حمل کالا و حیوانات اهلی با رعایت ضوابط قانونی و از طریق دروازه‌های مجاز مرزی است (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). امنیت مرزها به

1 - National Security
2 - Walter Lippmann
3 - Boundary
4 - Security Boundary

معنای امنیت انسان‌های درون مرز است و وجود آن به مثابه آینده‌ی تمام‌نمای امنیت درونی کشورهاست (پورخسروانی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). وقتی از امنیت مرزها صحبت می‌شود به معنی وجود ثبات در مرزها و نفوذناپذیری مرزها از حیث ورود کالای قاچاق، آسایش و ایمنی مرزنشینان، فقدان تهدید در مرزها است (اخباری، ۱۳۸۸: ۵۳).

کارکردهای مرزی^۱: مرزها دارای نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی هستند و اگر چه بهترین کارکرد مرز، جدا کردن دو ناحیه‌ی سیاسی و دو گروه از مردم بوده و هست، ولی این نقش روز به روز کاهش می‌یابد، زیرا وابستگی متقابل و ارتباطات گسترش‌یافته و گریزناپذیر ملت‌ها باعث می‌گردد کارکرد مرزها دچار تغییر و تحول گردند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۰). گذشت زمان و پیشرفت‌های به وجود آمده در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فناوری و ارتباطات باعث گردیده تا کارکردهای جدیدی برای مرز تعریف گردد (زرقانی، ۱۳۸۵: ۹۹). کارکردهایی همچون جداکنندگی، یکپارچه‌سازی، تفاوت‌سازی، کشمکش، ارتباط (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۹۲) و یا کارکردهای نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی (میرحیدر، ۱۳۷۹: ۲۷).

تهدیدهای مرزی^۲: همان‌طور که مرزها دارای کارکردها و کارویژه‌های خاص هستند به همان نسبت تهدیدهایی نیز مترتب مرزها می‌باشد. این آسیب‌ها و تهدیدات از منسأهای مختلف و با اهداف متفاوت کارکردهای مرزی را نشانه رفته و عملکرد آنها را مختل و باعث تضعیف نقش آنها می‌گردند. از جمله تهدیدهایی که می‌تواند باعث به مخاطره افتادن کارکردهای مرزی شوند عبارتند از:

- ۱) تهدیدهای امنیتی (به مخاطره افتادن امنیت انسانی و امنیت مرزی - تضعیف کارکرد امنیتی)؛
- ۲) تهدیدهای سیاسی (ورود تفکرات سیاسی متضاد با مبانی اعتقادی نظام سیاسی حاکم - تضعیف کارکرد سیاسی)؛

1 - Functions Of Boundary

2- Boundary Threats

- ۳) تهدیدهای اقتصادی (ورود انواع کالای قاچاق و ضربه زدن به تولید داخلی - تضعیف کارکرد اقتصادی)؛
- ۴) تهدیدهای فرهنگی (ورود انواع محصولات مبتذل فرهنگی و کالاهای منکراتی به منظور اشاعه‌ی فرهنگ غربی و مقابله آن با ارزش‌های اسلامی و مبانی اعتقادی حاکم بر فضای فرهنگی داخلی کشور در جهت براندازی نرم از طریق تهاجم فرهنگی)؛
- ۵) قاچاق مواد مخدر، کالا و انسان (عبور و مرور افراد به منظور جابه‌جا نمودن اقلام و کالاهای ممنوعه که مخالف با قوانین جاری کشور صاحب مرز باشد، به عنوان امر قاچاق محسوب می‌گردد. این پدیده‌ی شوم به شدت نقش بازدارندگی و کارکرد دفاعی مرز را تحت تأثیر می‌گذارد).

روش تحقیق

این مقاله به لحاظ روش‌شناسی و روش تحقیق از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول احصای تهدیدها با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بخش دوم سنجش تهدیدها از روش پیمایشی است. روش انجام پژوهش به گونه‌ای است که ابتدا محقق با کنکاش در منابع مختلف عوامل متعددی را از طریق توصیفی - تحلیلی به دست آورده و سپس برای سنجش میزان تأثیرگذاری هر یک از مؤلفه‌های فوق از روش پیمایشی با استفاده از پرسشنامه در مقیاس «لیکرت» استفاده شده است. روایی و پایایی پرسشنامه از طریق «آلفای کرونباخ» مورد سنجش قرار گرفته است. برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده نیز از نرم‌افزار SPSS و روش‌های آماری در محیط نرم‌افزار مذکور استفاده شده است (میانگین، درصد فراوانی، رگرسیون خطی).

یافته‌های تحقیق

با توجه به مطالعه‌ی منابع، اسناد و همچنین تحلیل و بررسی اطلاعات به دست آمده از تحقیقات میدانی انجام شده به نظر می‌رسد بحث از امنیت و چالش‌های برقراری آن در منطقه جنوب شرق ایران مستلزم توجه به مسائل گوناگون در حوزه‌های داخلی، خارجی و همچنین

توجه به مسائل مرزی (به عنوان آخرین حد قلمرو مشکلات داخلی و نقطه‌ی شروع مسائل خارجی) می‌باشد. از این رو، امنیت در این منطقه در ۳ بعد گوناگون قابل بررسی می‌باشد:

- ۱) چالش‌ها و مشکلات مربوط به حوزه‌های داخلی؛
- ۲) چالش‌ها و مشکلات مربوط به حوزه‌های مرزی (امنیت مرزی)؛
- ۳) چالش‌ها و مشکلات مربوط به حوزه‌های خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی).

چالش‌ها و مشکلات مربوط به حوزه‌ی داخلی

دوری از مرکز و در حاشیه قرار داشتن از مرکزیت نظام سیاسی کشور، ترکیب قومی - مذهبی منطقه، (نوحی، ۱۳۸۹؛ افتخاری، ۱۳۸۳: ۱۷۸) رشد فزاینده‌ی جریانات مذهبی به‌ویژه با تفکر سلفی‌گری و تشدید فعالیت‌های تبلیغی آنها (آزاد، ۱۳۸۹)، ضعف ارتباطی با مرکز، عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی، فقر و بیکاری بالا و کمبود زیرساخت‌های توسعه، ضعف بنیان‌های جغرافیایی، اقلیم خشن و پراکندگی نامناسب جمعیت به واسطه‌ی آن، احساس محرومیت نسبی (به غیر از محرومیت اقتصادی)، عدم تجانس قومی و مذهبی در منطقه و اشتراکات فرهنگی با آن سوی مرز، وجود طوایف متعدد و حاکمیت ساختار قبیله‌ای در منطقه و عدم تمایل مردم در مشارکت سیاسی و وجود نگاه دینی به بیرون عمده‌ترین چالش‌ها و مشکلات مربوط به حوزه‌ی داخلی هستند که در حوزه‌ی امنیت جنوب شرق قابل بحث و بررسی هستند.

چالش‌ها و مشکلات مربوط به حوزه‌ی مرز (امنیت مرزی)

۱) تهدیدهای مرزی در جنوب شرق

با توجه به موقعیت، فضای پیرامونی و فضای داخلی تهدیدهای مرزی در منطقه‌ی جنوب شرق متفاوت است و می‌تواند شامل موارد زیر باشد: تردد اشراق و گروه‌های مسلح، ورود تفکرات سلفی، سیاسی شدن مطالبات قومی و رشد جریان اقلیت‌گرایی، ورود انواع کالای قاچاق و ورود انواع محصولات مبتذل فرهنگی و کالاهای منکراتی در منطقه (اخباری، ۱۳۸۸: ۴۱).

۲) ریشه‌یابی علل تهدیدات مرزی در منطقه

طولانی بودن مرزها، تحمیلی بودن مرز و تداخل قومی - فرهنگی با آن سوی مرز در کشور پاکستان، عدم توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی و پیرامونی (بلوچستان پاکستان)، چالش‌ها و اختلافات زیست محیطی و منابع طبیعی، موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی مرز، روند تحولات و تغییرات نظام سیاسی در پاکستان، دیدگاه دولتمردان پاکستان درباره‌ی مرز جنوب غربی، اوضاع نامساعد و بی‌ثباتی کشور پاکستان، علائق و راهبردهای قدرت‌های فرامنطقه‌ای نسبت به منطقه، عدم اتخاذ راهبرد مناسب و منسجم در مدیریت مرزی کشور از سوی ارگان‌ها و سازمان‌های مرتبط، عدم وجود وحدت رویه، هماهنگی و همراهی ارگان‌ها و نهادهای انتظامی - امنیتی در پیشبرد برنامه‌های کنترلی امنیتی در منطقه عمده‌ترین ریشه‌یابی تهدیدهای مرزی در منطقه به حساب می‌آیند.

چالش‌های عمده در برقراری امنیت در مرز (امنیت مرزی)

مهم‌ترین چالش‌های فراروی برقراری امنیت مرزی در جنوب شرق ایران را می‌توان در ۴ حوزه‌ی متفاوت بررسی نمود:

۱) عوامل سیاسی: وضعیت روابط سیاسی دو کشور همسایه (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۵۵ و قوام، ۱۳۸۳: ۲۴۵)، ثبات و یا بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای همسایه (اخباری، ۱۳۸۸: ۵۴ و ملازهی، ۱۳۸۳: ۳۰)، حضور و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای (زرقانی، ۱۳۸۶: ۲۱۲) را می‌توان مهمترین چالش‌ها سیاسی در فرا روی برقراری امنیت مرزی در جنوب شرق دانست.

۲) عوامل طبیعی: عواملی همچون ویژگی‌های طبیعی و تأثیرشان بر کنترل مرز، وسیع بودن منطقه و گسیختگی‌های فضایی در منطقه از جمله عوامل طبیعی تأثیرگذار بر امنیت مرزی محسوب می‌شوند (اخباری، ۱۳۸۸: ۵۶).

۳) عوامل اقتصادی: اختلاف سطح توسعه و تفاوت بسیار در درآمد و قیمت کالا و خدمات (عندلیب، ۱۳۸۰: ۴۴)، کمبود زیرساخت‌های توسعه و ضعف بنیان اقتصادی در مناطق

مرزی (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۹۰)، در حاشیه قرار داشتن و محرومیت شدید و قرار نگرفتن در مسیر توسعه از عمده‌ترین عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر امنیت در منطقه هستند.

۴) عوامل انسانی: اشتراکات قومی و مذهبی مرزنشینان دو سوی مرز (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۶۸)، پراکندگی و سیار بودن جمعیت در مناطق مرزی از عمده‌ترین عوامل انسانی محسوب می‌شوند.

چالش‌ها و مشکلات مربوط به حوزه خارجی

آنچه که امروزه در پیرامون ایران به ویژه جنوب شرق ایران می‌گذرد، تأثیرگذاری و حضور کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که هر کدام از آنها به نحوی در این منطقه، حسب منافع و اهداف خود به ایفای نقش می‌پردازند. از جمله این کشورها می‌توان به کشورهای افغانستان و پاکستان به عنوان همسایه اشاره نمود.

۱) پاکستان

پاکستان جزء آن دسته از کشورها است که سیاست داخلی و به تبع آن سیاست خارجی بسیار پیچیده‌ای دارد. سیاست داخلی این کشور به دلیل تنوع قومیتی^۱، افراط‌گرایی اسلامی و وجود گروه‌های مختلف سیاسی همواره با مشکلاتی روبه‌رو است که در این بین مشکلات اقتصادی نیز اوضاع را بحرانی‌تر می‌سازد. این کشور که تقریباً تمامی جمعیت آن مسلمان است همواره با خصوصیات بی‌ثباتی، عدم احساس همبستگی ملی، عملکرد اقتصادی نادرست و سازمان‌های ناقص شناخته شده است. این عوامل از یک سو و تأثیرپذیری بالای سیاستمداران این کشور از خط و مشی ترسیم شده توسط دولت ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر در عدم همگرایی بین دو کشور همسایه و تلاش در جهت حل بسیاری از معضلات مرزی از جمله مسأله‌ی تروریسم بسیار تأثیرگذار هستند (ج وینسر، ۲۰۰۳: ۶۸).

۱- پاکستان از کشورهایی است که از موزائیک‌های قومی - فرقه‌ای برخوردار بوده و یک کشور چند زبانی است به طوری که نزدیک به ۶۰ زبان در آن محاوره می‌شود.

- از جمله موارد دیگری که به صورت مشترک بر امنیت ایران و پاکستان تأثیرگذار بوده و مانع از همکاری امنیتی دو کشور می‌گردند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- تأثیر بحران‌های داخلی افغانستان بر هر دو کشور ایران و پاکستان به عنوان همسایه،
 - وجود گروهک‌های تروریستی در پاکستان و تأثیر عملکرد آنها بر امنیت انسانی در مناطق مرزی ایران؛
 - قاچاق مواد مخدر؛
 - تهدیدهای ناشی از حضور قدرت‌های خارجی در منطقه (پورخسروانی، ۱۳۸۵: ۲۲۰-۲۱۹)؛
 - منازعات فرقه‌ای در پاکستان (دلورپور اقدم، ۱۳۸۸: ۱)؛
 - رشد خزنده‌ی گروه‌های وهابی در پاکستان (سیدنژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۵ - ۱۷۴)؛
 - حضور قدرت فرامنطقه‌ای آمریکا (گروه مطالعات آسیا، ۱۳۸۷: ۱۱).

۲) افغانستان

عمده‌ترین معضلات امنیتی ایران و افغانستان شامل مشکلات مرزی، قاچاق مواد مخدر، گسترش جریانات تروریستی، مهاجرت‌های غیرقانونی، بی‌ثباتی سیاسی و ناآرامی افغانستان و سرایت آن به منطقه است. سایر کشورهای تأثیرگذار در امنیت منطقه شامل کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و به ویژه عربستان می‌باشد که حمایت‌های مادی و معنوی بی‌شائبه‌ی آنها از گروه‌های مسلح سلفی - تکفیری عیان می‌باشد. همچنین از جمله‌ی کشورهای فرامنطقه‌ای نیز می‌توان به حضور نظامی آمریکا در پاکستان اشاره کرد که هم‌اکنون در خاک پاکستان دارای پایگاه نظامی می‌باشد. قدرت فرامنطقه‌ای آمریکا با حضور خود در منطقه، همواره زمینه‌های ناامنی و بی‌ثباتی منطقه‌ای را فراهم ساخته تا حضور بلند مدت خود را توجیه و تثبیت نماید. تأثیرگذاری آمریکا در امنیت منطقه از طریق بررسی روابط آن با پاکستان به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر قابل تأمل است.^۱

۱ - پس از پیوستن پاکستان به جنگ علیه تروریسم در بعد از ۱۱ سپتامبر، آمریکا کمک‌های نظامی و اقتصادی بسیاری به این کشور نموده است. به عنوان نمونه، می‌توان به کمک ۶۲۶ میلیون دلاری آمریکا در سال مالی ۲۰۰۲، کمک بیش از ۵۰۰ میلیون دلاری در سال ۲۰۰۳ و کمک ۴۰۰ میلیون دلاری در سال ۲۰۰۴ اشاره کرد (ج ویسنر، ۲۰۰۳: ۸۷).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در تجزیه و تحلیل موضوع، ابتدا عوامل متعدد تهدیدزا در ابعاد سه‌گانه‌ی مطرح شده (داخلی، مرزی، خارجی) احصا گردید و تمامی عوامل احصا شده در یک پرسشنامه‌ی اولیه بین پاسخگویان توزیع گردید، بعد از جمع‌آوری، پرسشنامه‌ها در محیط نرم‌افزار SPSS وارد شده و تمامی متغیرهایی که از روایی و پایایی برخوردار نبودند، در نهایت حذف گردیدند. در پرسشنامه‌ی نهایی با تغییرات اندک و جزئی از هر کدام از این ابعاد سه‌گانه، ۹ عامل که از امتیاز بیشتری برخوردار بودند و اعتبار آنها مورد تأیید قرار گرفته بود مورد سنجش قرار گرفتند. برای تجزیه و تحلیل نهایی داده‌های جمع‌آوری شده مبادرت به ارائه‌ی طیف‌بندی از میزان تأثیرگذاری متغیرها مبادرت گردید. این عملیات در محیط نرم‌افزار SPSS انجام شده است. این طیف‌بندی در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱- طیف‌بندی متغیرها

طیف (۱)	تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازات آنها مساوی با ۱۲۰ امتیاز و بیشتر تا میزان ۱۵۰ امتیاز بوده است در این طیف واقع می‌شوند. (طیف متغیرهای با قدرت تأثیرگذاری خیلی بالا)
طیف (۲)	تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازات آنها مساوی با ۹۰ امتیاز و بیشتر تا میزان ۱۱۹ امتیاز بوده است در این طیف واقع می‌شوند. (طیف متغیرهای با قدرت تأثیرگذاری بالا)
طیف (۳)	تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازات آنها مساوی با ۶۰ امتیاز و بیشتر تا میزان ۸۹ امتیاز بوده است در این طیف واقع می‌شوند. (طیف متغیرهای با قدرت تأثیرگذاری متوسط)
طیف (۴)	تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازات آنها مساوی با ۳۱ امتیاز و بیشتر تا میزان ۵۹ امتیاز بوده است در این طیف واقع می‌شوند. (طیف متغیرهای با قدرت تأثیرگذاری کم)
طیف (۵)	تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازات آنها مساوی با ۳۰ امتیاز باشد در این طیف قرار می‌گیرند. (طیف متغیرهای با قدرت خیلی کم)

تحلیل طیف‌بندی‌ها

طیف (۱): عوامل تأثیرگذار با قدرت خیلی بالا: در این طیف مجموعه‌ی عواملی قرار گرفته‌اند که دارای تأثیرگذاری خیلی زیادی هستند. شیوه‌ی امتیازدهی‌ها را اگر با زبانی ساده

توضیح دهیم، چنانچه از ضرب مجموع نفرات (۳۰ نفر) را در میانگین گزینه‌ی زیاد (۴ امتیاز) ضرب شوند، تمامی گزینه‌هایی که ۱۲۰ امتیاز و بیشتر کسب کرده‌اند در این طیف قرار می‌گیرند. **طیف (۲):** عوامل تأثیرگذار با قدرت بالا: در این طیف مجموعه‌ی عواملی قرار گرفته‌اند که دارای تأثیرگذاری با قدرت زیاد هستند، چنانچه از ضرب مجموع نفرات (۳۰ نفر) را در میانگین گزینه‌ی متوسط (۳ امتیاز) ضرب شوند، تمامی گزینه‌هایی که ۹۰ امتیاز و بیشتر کسب کرده‌اند، در این طیف قرار می‌گیرند. (تا ۱۱۹ امتیاز)

طیف (۳): عوامل تأثیرگذار با قدرت متوسط: در این طیف مجموعه‌ی عواملی قرار گرفته‌اند که دارای تأثیرگذاری با قدرت متوسط هستند، چنانچه از ضرب مجموع نفرات (۳۰ نفر) را در میانگین گزینه‌ی کم (۲ امتیاز) ضرب شوند، تمامی گزینه‌هایی که ۶۰ امتیاز و بیشتر کسب کرده‌اند در این طیف قرار می‌گیرند. (تا ۸۹ امتیاز)

طیف (۴): عوامل تأثیرگذار با قدرت کم: در این طیف مجموعه‌ی عواملی قرار گرفته‌اند که دارای تأثیرگذاری با قدرت کم هستند، چنانچه از ضرب مجموع نفرات (۳۰ نفر) را در میانگین گزینه‌ی خیلی کم (۱ امتیاز) ضرب شوند، تمامی گزینه‌هایی که ۳۱ امتیاز و بیشتر کسب کرده‌اند در این طیف قرار می‌گیرند. (تا ۵۹ امتیاز)

طیف (۵): در این طیف مجموعه عواملی قرار گرفته‌اند که از لحاظ تأثیرگذاری بی‌اثر شناخته شده‌اند. یعنی مجموعه‌ی متغیرهایی که ۳۰ امتیاز کسب نموده‌اند. البته باید توجه داشت کمترین امتیاز کسب شده توسط یک متغیر مساوی ۳۰ امتیاز است، اما از آنجا که ممکن بود برخی پرسش‌شوندگان به گزینه‌ای پاسخ نداده باشند در تجزیه و تحلیل آماری آن گزینه صفر در نظر گرفته می‌شود (البته در تمامی پرسشنامه‌ها با چنین گزینه‌ای روبه‌رو نبودیم و در یک مورد که بی‌پاسخ مانده بودند با مراجعه مجدد به پرسش شونده پاسخ کلیه‌ی سؤالات دریافت گردید).

قابل ذکر است که نحوه‌ی تأثیرگذاری طیف‌ها، طوری است که هرچه از طیف ۱ به سمت طیف‌های بالاتر حرکت کنیم، از شدت و تأثیرگذاری طیف‌ها کاسته می‌شود. به طوری که طیف ۱ از قدرت تأثیرگذاری بیشتری نسبت به طیف ۲ و طیف ۲ از قدرت تأثیرگذاری بیشتری نسبت به طیف ۳ و نهایتاً ضعیف‌ترین طیف، طیف ۵ است.

نتایج نهایی طیف‌بندی در تهدیدات با منشا داخلی

جدول شماره ۲ - طیف‌بندی تهدیدات با منشا داخلی

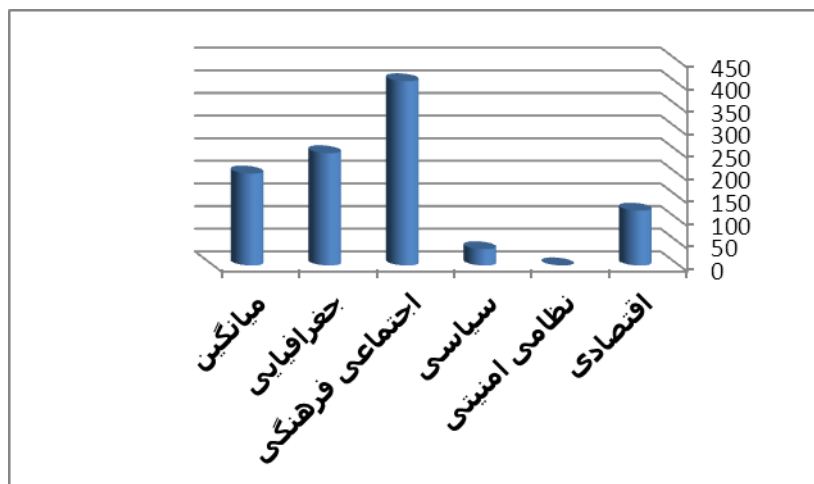
طیف	عوامل	امتیاز در هر عامل	امتیاز کل طیف	درصد طیف به کل
طیف (۱)	رشد فزاینده‌ی جریان‌های مذهبی به‌ویژه با تفکر سلفی‌گری و تشدید فعالیت‌های تبلیغی آنها.	۱۴۲	۲۸۲	۳۴/۷۲٪
	دوری از مرکز و در حاشیه قرار داشتن و ضعف ارتباطی با مرکز	۱۴۰		
طیف (۲)	عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی، فقر و بیکاری بالا و کمبود زیرساخت‌های توسعه	۱۲۱	۴۲۲	۵۱/۹۹٪
	ضعف بنیان‌های جغرافیایی، اقلیم خشن و پراکندگی نامناسب جمعیت به واسطه آن	۱۰۸		
	احساس محرومیت نسبی (به غیر از محرومیت اقتصادی) عدم تعانس قومی و مذهبی در منطقه و اشتراکات فرهنگی با آن سوی مرز	۱۰۰ ۹۳		
طیف (۳)	وجود طوایف متعدد و حاکمیت ساختار قبیله‌ای در منطقه	۷۲	۷۲	۸/۸۶٪
طیف (۴)	عدم تمایل مردم در مشارکت سیاسی و نگاه به بیرون	۳۶	۳۶	۴/۴۳٪
طیف (۵)	*****	۰	۰	۰٪
میانگین		۹۰/۲۲	۱۶۲/۰۴	۲۰٪
جمع		۸۱۲	۸۱۲	۱۰۰٪

در این جدول، طیف ۲ با ۵۱/۹۹٪ بیشترین تأثیرگذاری را بر امنیت منطقه دارد. این طیف در مجموع با طیف ۱، دارای ۸۶/۸۷ درصد تأثیرگذاری بر امنیت منطقه است که نشان از اهمیت مسائل داخلی در مقوله‌ی امنیت منطقه است. این در حالی است که از میان عوامل

تأثیرگذار بیشترین تأثیرگذاری متعلق به رشد فزاینده‌ی جریانات مذهبی به‌ویژه با تفکر سلفی‌گری و تشدید فعالیت‌های تبلیغی آنها با ۱۴۲ امتیاز می‌باشد.

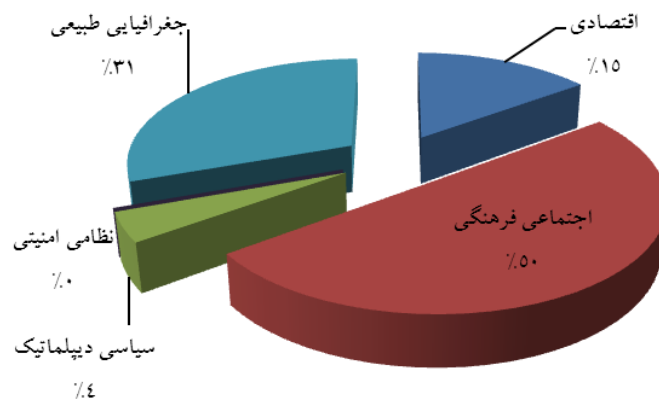
جدول شماره‌ی ۳- تأثیرگذاری عوامل براساس مؤلفه‌های پنج‌گانه در تهدیدات داخلی

مؤلفه‌ها	مجموع امتیازات	درصد امتیازات هر مؤلفه به کل امتیازات
مؤلفه‌های اقتصادی	۱۲۱	۱۴.۹۰
مؤلفه‌های نظامی - امنیتی	۰	۰
مؤلفه‌های سیاسی	۳۶	۴.۴۳
مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی	۴۰۷	۵۰.۱۲
مؤلفه‌های جغرافیایی و طبیعی	۲۴۸	۳۰.۵۴
میانگین	۲۰۳	۲۰



نمودار شماره‌ی ۱- مجموع امتیاز هر یک از مؤلفه‌ها (براساس تهدیدهای داخلی)

همان طور که در نمودار نشان داده شده است، در مجموع مؤلفه های اجتماعی با ۴۰۷ امتیاز (۵۰/۱۲٪ از کل امتیازها) در رتبه ی اول قرار دارد. این وضعیت نشان می دهد که تهدیدهای داخلی در منطقه بیشتر ماهیت اجتماعی فرهنگی دارند. پس از مؤلفه های اجتماعی فرهنگی مؤلفه های جغرافیایی و طبیعی با ۲۴۸ امتیاز و در مجموع ۳۰/۵۴٪ از مجموع تهدیدها در حوزه ی داخلی را تشکیل داده است. این وضعیت نشان می دهد که وضعیت جغرافیایی منطقه عاملی تأثیرگذار در مقوله ی امنیت منطقه می باشد. سایر مؤلفه ها به ترتیب در جدول و نمودار بالا آمده است. قابل ذکر است میانگین تهدیدهای به دست آمده در این بخش ۲۰۳ امتیاز برآورد گردیده است که در مجموع مؤلفه های اجتماعی فرهنگی و جغرافیایی از میانگین امتیاز بیشتری کسب کرده اند.



نمودار شماره ی ۲- نقش مؤلفه ها در تهدیدهای داخلی

نتایج نهایی طیف‌بندی در تهدیدها با منشا تهدیدهای مرزی

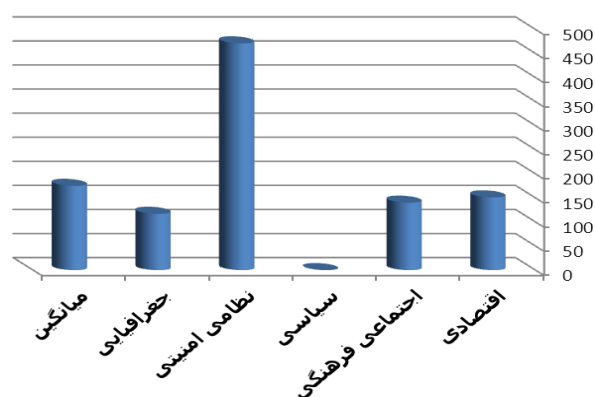
جدول شماره ۴- طیف‌بندی تهدیدها با منشا مرزی

طیف	عوامل	امتیاز در هر عامل	امتیاز کل طیف	درصد طیف به کل
طیف (۱)	تردد اشترار و گروه‌های مسلح جهت فعالیت‌های تروریستی در ایران تردد قاچاقچیان مواد مخدر و قرارگیری مرز در مسیر ترانزیت مواد مخدر ورود و خروج غیرقانونی مبلغین و جماعت تبلیغی با گرایشات سلفی‌گری	۱۴۷ ۱۴۳ ۱۴۰	۴۳۰	٪۴۸/۹۳
طیف (۲)	گسترده‌گی بیش از حد مرز و عدم توانایی در کنترل آن تردد غیرمجاز افغانه (با هر هدفی) پراکنده‌گی نامناسب جمعیت در حاشیه‌ی مرز و فقر اقتصادی آنها	۱۱۷ ۹۴ ۹۰	۳۰۱	٪۳۴/۲۴
طیف (۳)	رشد جرائم سازمان یافته (قاچاق انسان و مهاجرین) قاچاق کالا و محصولات فرهنگی	۸۷ ۶۱	۱۴۸	٪۱۶/۸۳
طیف (۴)	*****	۰	۰	۰
طیف (۵)	*****	۰	۰	۰
میانگین		۸۷/۹	۱۷۵/۵۰	٪۲۰
جمع		۸۷۹	۸۷۹	٪۱۰۰

در این جدول، طیف ۲ با ۵۱/۹۹٪ بیشترین تأثیرگذاری را بر امنیت منطقه دارد. این طیف در مجموع با طیف ۱، دارای ۸۶/۸۷ درصد تأثیرگذاری بر امنیت منطقه است که نشان از اهمیت مسائل داخلی در مقوله‌ی امنیت منطقه است. این در حالی است که از میان عوامل تأثیرگذار بیشترین تأثیرگذاری متعلق به رشد فزاینده‌ی جریان‌ات مذهبی به‌ویژه با تفکر سلفی‌گری و تشدید فعالیت‌های تبلیغی آنها با ۱۴۲ امتیاز می‌باشد.

جدول شماره ۵- تأثیرگذاری عوامل بر اساس مؤلفه‌های پنج‌گانه در تهدیدهای مرزی

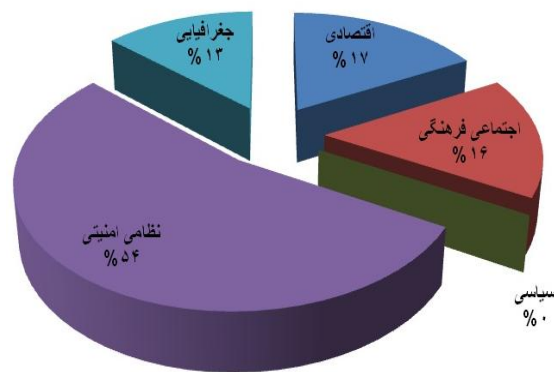
مؤلفه‌ها	مجموع امتیازها	درصد امتیازات هر مؤلفه به کل امتیازها
مؤلفه‌های اقتصادی	۱۵۱	۱۷.۱۷
مؤلفه‌های نظامی - امنیتی	۴۷۱	۵۳.۵۸
مؤلفه‌های سیاسی	۰	۰
مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی	۱۴۰	۱۵.۹۲
مؤلفه‌های جغرافیایی و طبیعی	۱۱۷	۱۳.۳۱
میانگین	۱۷۵.۸	۲۰



نمودار شماره ۳- مجموع امتیاز هر یک از مؤلفه‌ها (بر اساس تهدیدهای مرزی)

همان‌طور که در نمودار نشان داده شده است، در مجموع مؤلفه‌های اجتماعی با ۴۰۷ امتیاز (۵۰/۱۲٪ از کل امتیازها) در رتبه‌ی اول قرار دارد. این وضعیت نشان می‌دهد که تهدیدهای داخلی در منطقه بیشتر ماهیت اجتماعی فرهنگی دارند. پس از مؤلفه‌های اجتماعی فرهنگی مؤلفه‌های جغرافیایی و طبیعی با ۲۴۸ امتیاز و در مجموع ۳۰/۵۴٪ از مجموع تهدیدات در حوزه‌ی داخلی را تشکیل داده است. این وضعیت نشان می‌دهد که وضعیت جغرافیایی منطقه عاملی تأثیرگذار در مقوله‌ی امنیت منطقه می‌باشد. سایر مؤلفه‌ها به ترتیب در

جدول و نمودار بالا آمده است. قابل ذکر است میانگین تهدیدات به دست آمده در این بخش ۲۰۳ امتیاز بر آورد گردیده است که در مجموع مؤلفه‌های اجتماعی فرهنگی و جغرافیایی از میانگین امتیاز بیشتری کسب کرده‌اند.



نمودار شماره ۴ - نقش مؤلفه‌ها در تهدیدهای مرزی

نتایج نهایی طیف‌بندی در تهدیدها با منشا تهدیدهای مرزی

جدول شماره ۶ - طیف‌بندی تهدیدها با منشا مرزی

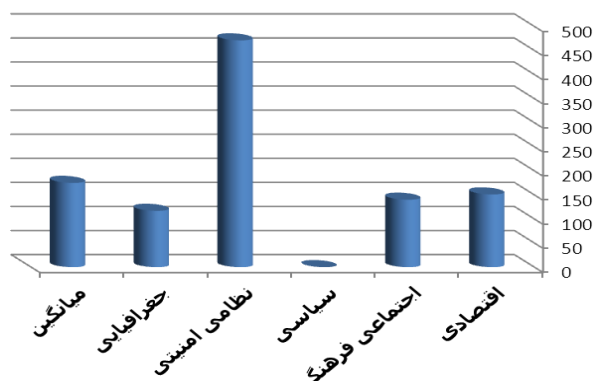
طیف	عوامل	امتیاز در هر عامل	امتیاز کل طیف	درصد طیف به کل
طیف (۱)	تردد اشترار و گروه‌های مسلح جهت فعالیت‌های تروریستی در ایران	۱۴۷	۴۳۰	٪۴۸/۹۳
	تردد قاچاقچیان مواد مخدر و قرارگیری مرز در مسیر ترانزیت مواد مخدر	۱۴۳		
	ورود و خروج غیرقانونی مبلغین و جماعت تبلیغی با گرایشات سلفی‌گری	۱۴۰		
طیف (۲)	گسترده‌گی بیش از حد مرز و عدم توانایی در کنترل آن	۱۱۷	۳۰۱	٪۳۴/۲۴
	تردد غیرمجاز افغانه (با هر هدفی)	۹۴		
	پراکنده‌گی نامناسب جمعیت در حاشیه‌ی مرز و فقر اقتصادی آنها	۹۰		
طیف (۳)	رشد جرائم سازمان یافته (قاچاق انسان و مهاجرین)	۸۷	۱۴۸	٪۱۶/۸۳
	قاچاق کالا و محصولات فرهنگی	۶۱		

ادامه جدول شماره ۶			
•	•	•	طیف (۴)
•	•	•	طیف (۵)
۲۰٪	۱۷۵/۵۰	۸۷/۹	میانگین
۱۰۰٪	۸۷۹	۸۷۹	جمع

در این جدول نشان طیف ۱ یعنی عوامل با تهدید زیاد با ۴۸/۹۳٪ بیشترین درصد تأثیرگذاری را بر امنیت منطقه دارند و طیف ۲ با ۳۴/۲۴ درصد در رتبه دوم قرار دارد. این دو طیف در مجموع ۸۳/۱۵ درصد از تأثیرگذاری طیف‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.

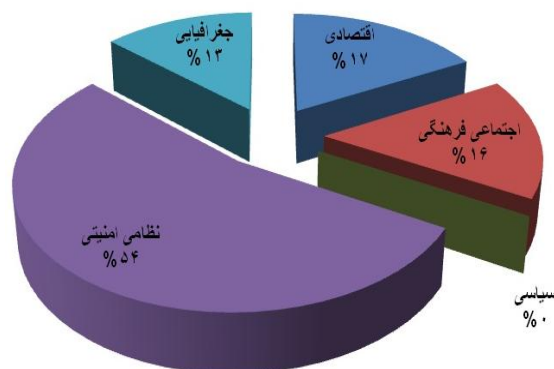
جدول شماره ۷- تأثیرگذاری عوامل بر اساس مؤلفه‌های پنج‌گانه

مؤلفه‌ها	مجموع امتیازها	درصد امتیازات هر مؤلفه به کل امتیازها
مؤلفه‌های اقتصادی	۱۵۱	۱۷.۱۷
مؤلفه‌های نظامی-امنیتی	۴۷۱	۵۳.۵۸
مؤلفه‌های سیاسی	۰	۰
مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی	۱۴۰	۱۵.۹۲
مؤلفه‌های جغرافیایی و طبیعی	۱۱۷	۱۳.۳۱
میانگین	۱۷۵.۸	۲۰



شکل شماره ۵- امتیاز هر یک از مؤلفه‌ها (تهدیدات با منشا مرزی)

همان‌طور که در نمودار نشان داده شده است، در مجموع مؤلفه‌های نظامی - امنیتی با ۴۷۱ امتیاز (۵۳/۵۸٪ از کل امتیازات) در رتبه‌ی اول قرار دارد. این وضعیت نشان می‌دهد که تهدیدات مرزی در منطقه بیشتر ماهیت نظامی - امنیتی دارند. از جمله عوامل بارز در مؤلفه‌ی نظامی - امنیتی می‌توان به تردد گروه‌های مسلح، تردد قاچاقچیان و ورود و خروج غیرمجاز مبلغین اشاره نمود.



نمودار شماره ۶ - درصد هر یک از مؤلفه‌ها (تهدیدها با منشا مرزی)

نتایج نهایی طیف بندی در تهدیدها با منشا تهدیدهای خارجی

جدول شماره ۸ - طیف بندی تهدیدها با منشا خارجی

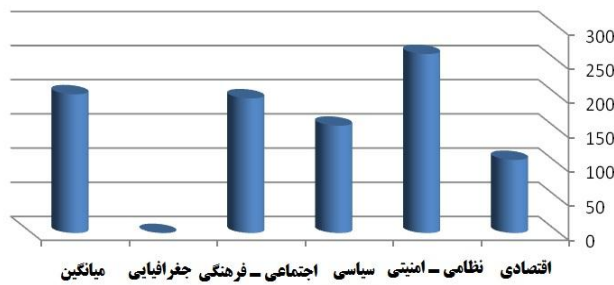
طیف	عوامل	امتیاز در هر عامل	امتیاز کل طیف	درصد طیف به کل
طیف (۱)	حمایت کشورهای حوزه خلیج فارس (عربستان) از جریان‌ات افراطی مذهبی	۱۴۵	۱۴۵	٪۲۰
طیف (۲)	بی‌ثباتی سیاسی و ناآرامی در کشورهای افغانستان و پاکستان	۱۱۷	۳۳۸	٪۴۶/۵۵
	حضور مستقیم آمریکا (اطلاعاتی و عملیاتی) در کشورهای همسایه جهت فشار به ایران	۱۱۴		
	ضعف شدید زیرساخت‌های اقتصادی در پاکستان به‌ویژه ایالت بلوچستان	۱۰۷		
طیف (۳)	تأسیس پایگاه نظامی در مناطق همجوار مرز توسط آمریکا	۸۰	۱۵۱	٪۲۰/۷۸
	حمایت سرویس اطلاعاتی پاکستان از جریان‌ات تروریستی منطقه	۷۱		

ادامه جدول شماره ۸			
٪۱۲/۶۷	۹۲	۵۰	منازعات فرقه‌ای در پاکستان
		۴۲	پایین بودن سطح روابط دیپلماتیک با پاکستان
۰	۰	۰	*****
٪۲۰	۱۴۵/۲	۸۰/۶۶	میانگین
٪۱۰۰	۷۲۶	۷۲۶	جمع

در بین عوامل خارجی به وجود آورنده‌ی تهدید، گزینه حمایت کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس (عربستان) از جریان‌ات افراطی مذهبی با ۱۴۵ امتیاز در مجموع مهمترین عامل تأثیرگذار بر تهدیدهای امنیتی در جنوب شرق تلقی می‌گردد و به تنهایی ۲۰٪ از مجموع امتیازها را به خود اختصاص داده است. بی‌ثباتی‌های سیاسی و ناآرامی در کشورهای افغانستان و پاکستان، حضور مستقیم امریکا در کشورهای همسایه به ترتیب بیشترین میزان تأثیرگذاری را داشته‌اند.

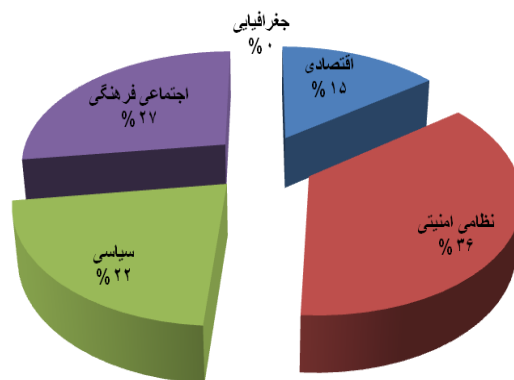
جدول شماره ۹- تأثیرگذاری عوامل براساس مؤلفه‌های پنج‌گانه

مؤلفه‌ها	مجموع امتیازها	درصد امتیازها هر مؤلفه به کل امتیازها
مؤلفه‌های اقتصادی	۱۰۷	۱۴.۷۹
مؤلفه‌های نظامی - امنیتی	۲۶۲	۳۶.۲۳
مؤلفه‌های سیاسی	۱۵۷	۲۱.۷۱
مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی	۱۹۷	۲۷.۲۴
مؤلفه‌های جغرافیایی و طبیعی	۰	۰
میانگین	۲۰۳	۲۰



نمودار شماره ۷- مجموع امتیاز هر یک از مؤلفه‌ها (بر اساس تهدیدهای خارجی)

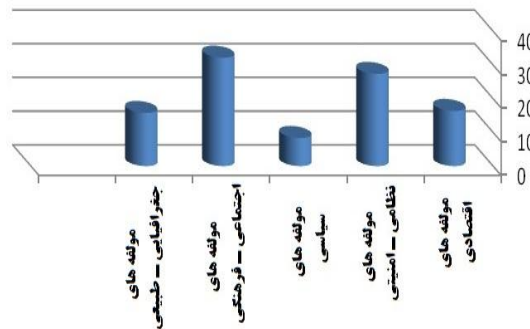
از میان مؤلفه‌های مختلف تأثیرگذار در حوزه‌ی تهدیدهای خارجی، مؤلفه‌های نظامی - امنیتی با ۲۶۲ امتیاز (۳۶/۲۳٪ از کل امتیازها) دارای بیشترین میزان تأثیرگذاری می‌باشد. در این میان حمایت‌های مستقیم عربستان از جریان‌های افراطی مذهبی با گرایش‌های سلفی - تکفیری شاخص اصلی این مؤلفه می‌باشد.



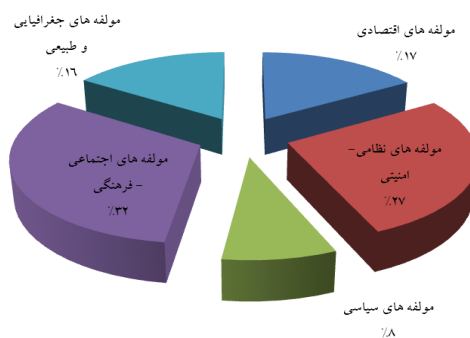
نمودار شماره ۸- درصد تأثیرگذاری هر یک از مؤلفه‌های پنج‌گانه (تهدیدها با منشا خارجی)

امتیازات هر یک از مؤلفه‌های پنج‌گانه در تهدیدها بر اساس منشا سه‌گانه‌ی تهدیدها
 جدول شماره‌ی ۱۰- مجموع امتیازات مؤلفه‌های بر اساس تهدیدهای سه‌گانه

مؤلفه‌ها	مجموع امتیازها	درصد امتیازات هر مؤلفه به کل امتیازها
مؤلفه‌های اقتصادی	۳۷۹	۱۶.۳۷
مؤلفه‌های نظامی - امنیتی	۶۳۳	۲۷.۳۵
مؤلفه‌های سیاسی	۱۹۳	۸.۳۴
مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی	۷۴۴	۳۲.۱۵
مؤلفه‌های جغرافیایی و طبیعی	۳۶۵	۱۵.۷۷
میانگین	۴۶۲.۸	۲۰
جمع کل	۲۳۱۴	۱۰۰



نمودار شماره‌ی ۹- نقش مؤلفه‌ها در تهدیدها با منشا سه‌گانه



نمودار شماره‌ی ۱۰- درصد هر یک از مؤلفه‌ها در تمامی تهدیدهای سه‌گانه

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌طور که اشاره شد، تهدیدها بر اساس منشا شکل‌گیری (داخلی، مرزی و بین‌المللی) مورد سنجش قرار گرفته‌اند. در پایان این سنجش نتایجی به‌دست آمد که حاکی از حساسیت بالای مسائل امنیتی در جنوب شرق بود. در مباحث مربوط به تهدیدهای داخلی به نظر می‌رسد با توجه به بافت اجتماعی بلوچستان که به شدت بسترساز مقوله‌ی اقلیت‌گرایی مذهبی می‌باشد، رشد اقلیت‌گرایی مذهبی در جنوب شرق ایران عمده‌ترین چالشی است که منطقه با آن روبه‌رو می‌باشد. مضافاً این‌که در سنجش تهدیدها بر اساس مؤلفه‌ها در بخش تهدیدهای داخلی، بیشترین درصد تأثیرگذاری تهدیدها، مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی تشخیص داده شد. قابل ذکر است که نگاه گسسته و تفکیکی به مجموعه‌ی تهدیدها در این منطقه قابل قبول نبوده و تهدیدات موجود در جنوب شرق ایران در یک زنجیره به هم پیوسته و فشرده بازی می‌کنند که هر کدام به نوبه‌ی خود بر دیگری تأثیرگذار است. بدین معنی که بسترهای یک تهدید خاص ممکن است اگرچه منشا داخلی داشته باشد، اما مجموعه‌ی عواملی از عوامل خارجی این وضعیت را تشدید نموده و تهدید را عینی و ملموس بنمایند. بنابراین، در اولین نوع تهدیدات یعنی تهدیدات با منشا داخلی گرچه بسیاری از عوامل که مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، در زمره‌ی تهدیدات داخلی محسوب می‌گردند، اما عوامل تأثیرگذار بر آنها ممکن است در خارج از مرزها کنترل شوند. به عنوان مثال، گروه‌های سلفی - تکفیری فعال در منطقه که در زمره‌ی عوامل خارجی قابل شناسایی هستند با سوءاستفاده از وضعیت فرهنگی - اجتماعی مردم منطقه (به عنوان عامل داخلی) به نشر افکار خود پرداخته و به عضوگیری از میان جوانان می‌پردازند.

دومین نوع تهدیدها، تهدیدهای مرزی هستند که مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد مهمترین عامل تهدید در مرز مسأله‌ی تردهای غیرمجاز و غیرقانونی می‌باشد. تردهایی با هدف قاچاق مواد مخدر، عبور یک گروه مسلح شرور و یا عبور غیرمجاز افغانه که هر کدام از آنها به منزله‌ی شکسته شدن حریم قانونی مرز و تضعیف کارکرد دفاعی - امنیتی آن می‌باشد. انواع تردد غیرمجاز در مرز در نقش تهدید ملموس امنیتی برای منطقه محسوب می‌شود. اما در

سنجش هر کدام از آنها، تردد اشرار و گروه‌های مسلح جهت فعالیت‌های تروریستی در ایران مسأله‌ی مهمی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد. رشد جریان‌های تروریستی در منطقه طی سال‌های اخیر این مسأله را به یک تهدید امنیتی خیلی جدی تبدیل کرده است. عموماً به باور تحلیلگران مسائل امنیتی بیشتر فعالیت‌های تروریستی خواستگاهی خارج از مرز با بستر داخلی دارند. در واقع مجموعه‌ی عوامل داخلی و خارجی در یک رابطه‌ی زنجیره‌وار امکان فعالیت گروهک‌های تروریستی را در منطقه ایجاد و تشدید نموده است. طراحان عملیات‌های تروریستی با استفاده از فقر فرهنگی و اجتماعی مردم منطقه و سوءاستفاده از مسائل و تعصبات مذهبی مردم در صدد ایجاد بحران‌های امنیتی در منطقه برآمده‌اند.

سومین دسته از تهدیدها که مورد سنجش قرار گرفته‌اند، تهدیدها با خواستگاه خارجی (منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای) می‌باشند. قابل ذکر است در سنجش مؤلفه‌های تهدیدزا بر اساس خواستگاه برون مرزی عمده‌ترین تهدید از دید پاسخگویان، حمایت برخی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس (مانند عربستان، امارات) از جریان‌های افراطی مذهبی در منطقه است. به نظر می‌رسد، این کشورها سیاست برخورد ایدئولوژیک خود را با جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر تشدید نموده و محیط تقابل فعالیت‌های خود را نه تنها در سطح منطقه‌ی خاورمیانه، بلکه به داخل مرزهای جمهوری اسلامی ایران کشانده‌اند. بنابراین، این عامل در نقش عاملی تهدیدزا برای منطقه‌ی جنوب شرق محسوب می‌شود. در سنجش مؤلفه‌های پنج‌گانه با ماهیت خارجی مؤلفه‌ی نظامی - امنیتی نقش بارزی در تهدیدات ایفا نموده است.

به هر ترتیب، در سنجش تهدیدهای مرزی بر اساس مؤلفه‌های پنج‌گانه، تهدیدهای امنیتی به عنوان ملموس‌ترین نوع تهدیدها مورد شناسایی قرار گرفته و این وضعیت نشان می‌دهد که مسائل مرزی بیشتر تحت تأثیر مؤلفه‌های تهدیدزا با خواستگاه امنیتی می‌باشند. بنابراین، طراحان و برنامه‌ریزان مسائل امنیتی بایستی بر این نکته واقف باشند که امنیت مرزی بیش از هر مسأله‌ی دیگر در ارتباط با مسایل امنیتی و حتی نظامی قابل تعریف است.

با توجه به فرایند محاسبات انجام گرفته شده در خصوص برآورد نوع تهدیدات و میزان تأثیر هر کدام در بروز چالش‌های امنیتی منطقه‌ی جنوب شرق، در مجموع از بین تهدیدهای

سه‌گانه (داخلی، مرزی و بین‌المللی) به ترتیب تهدیدها با منشا مرزی در رتبه‌ی نخست، تهدیدها با منشا داخلی در رتبه‌ی دوم و تهدیدها با منشا خارجی در رتبه‌ی سوم، رتبه‌بندی شده‌اند.

در نهایت با ارائه‌ی یک وضعیت تلفیقی از دو بحث مؤلفه‌های پنج‌گانه تهدیدزا از یک‌سو و مبحث ریشه‌های سه‌گانه این مؤلفه‌های تهدیدزا از سوی دیگر، عمده‌ترین تهدیدها در جنوب شرق ایران به ترتیب اولویت: تهدیدهای اجتماعی - فرهنگی، تهدیدهای نظامی - امنیتی، تهدیدهای اقتصادی، تهدیدها با بستر جغرافیای - طبیعی و در نهایت تهدیدهای سیاسی می‌باشند که در این پژوهش به دست آمده‌اند. بنابراین، مسئولین امنیتی کشور ضمن طراحی یک مدل آمایشی برای دفع تهدیدها، می‌بایست برنامه‌ریزی وسیعی را در جهت رفع و کاهش تهدیدهای مزبور داشته باشند. قابل توجه است که تمرکز بر روی یک مؤلفه تهدیدزا و غفلت از سایر عوامل و مؤلفه‌ها، خسارات جبران‌ناپذیری برای امنیت منطقه در پی خواهد داشت.

منابع

فارسی

کتاب

- ۱- اخباری، محمد و نامی، محمد حسن، (۱۳۸۸)؛ «*جغرافیا و مرز (با تأکید بر مرزهای ایران)*»؛ تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
- ۲- افتخاری، علی اصغر، (۱۳۸۸)، «*قلیت‌گرایی دینی - طراحی یک چارچوب تحلیلی*»؛ تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۳- برژینسکی، زیگنوف، (۱۳۶۹)؛ «*در جستجوی امنیت ملی*»؛ ترجمه: ابراهیم خلیلی، تهران: نشر سفیر.
- ۴- ج ویسنر، فرانک و پلات، نیکولاس، (۲۰۰۳)؛ «*سیاست‌های راهبردی آمریکا در قبال هند، پاکستان و افغانستان*»؛ مؤسسه مطالعاتی شورای روابط خارجی آمریکا؛ بنیاد مطالعاتی انجمن آسیا؛ تهران: پژوهشکده اطلاعات و امنیت؛ ۱۳۸۸.
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۷۹)؛ «*مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی*»؛ قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور (جلد اول).
- ۶- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۷۹)؛ «*مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی*»؛ قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور (جلد دوم).
- ۷- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۲)؛ «*مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*»؛ تهران: انتشارات سمت.
- ۸- خطابی، غلامحسین، (۱۳۷۴)؛ «*مرزبانی*»؛ تهران: معاونت آموزش ناجا.
- ۹- درایسدل، آلاسدایر و اچ بلیک، جرالده، (۱۳۷۴)؛ «*جغرافیای سیاسی خاورمیانه در شمال آفریقا*»؛ ترجمه: دره میرحیدر؛ تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- ۱۰- زرقانی، سید هادی، (۱۳۸۶)؛ «*مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی*»؛ تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- ۱۱- غن‌دلیب، علیرضا، (۱۳۸۰)؛ «*نظریه و پایه اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران*»؛ تهران: دافوس.

- ۱۲- فرزین‌نیا، زیبا، (۱۳۸۴)؛ «سیاست خارجی پاکستان تغییر و تحول»؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- ۱۳- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۳)؛ «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی»؛ تهران: انتشارات سمت؛ (چاپ دهم).
- ۱۴- کریمی‌پور، یدالله، (۱۳۸۱)؛ «ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید»؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- ۱۵- ملازهی، پیرمحمد، (۱۳۸۳)؛ «ثبات در افغانستان و نقش آن در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»؛ کتاب آسیا؛ تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
- ۱۶- میرحیدر، دره، (۱۳۷۹)؛ «مبانی جغرافیای سیاسی»؛ تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- میرحیدر، دره، (۱۳۸۹)؛ «مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی»؛ تهران: سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.

مقالات

- ۱۸- پورخسروانی، انیس، (۱۳۸۵)؛ «همکاری‌های ایران و پاکستان در عرصه امنیت انسانی» تهران: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا.
- ۱۹- دلاورپور اقدم، مصطفی، (۱۳۸۸)؛ «منازعات فرقه‌ای پاکستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»؛ سایت: پگاه حوزه (وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (CRCIS) آبان ۱۳۸۸؛ شماره ۲۶۷.
- ۲۰- بهرام‌زاده، قدرت، (۱۳۸۵)؛ «مفهوم امنیت ملی و ابعاد آن»؛ آکادمی علوم انسانی بلوچ.
- ۲۱- بادلی، محمدباقر، (۱۳۸۸)؛ «راهبردهای پیشگیری از امنیتی شدن پدیده‌های غیرامنیتی»؛ رساله دکتری، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۲۲- سیدنژاد، سید باقر، (۱۳۸۸)؛ «موج جدیدی افراط‌گرایی در سلفی‌گری و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»؛ تهران: دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص).

مصاحبه‌ها و گزارشات و نشریات

- ۲۳- آزاد، علی محمد، (۱۳۸۹)؛ «استاندار سیستان و بلوچستان»؛ مصاحبه و دیدار حضوری.
- ۲۴- ساجدی، محسن، (۱۳۸۹)؛ «کارشناس مسائل امنیتی حوزه جنوب شرق»؛ مصاحبه و دیدار حضوری.
- ۲۵- نوحی، محمدامیر، (۱۳۸۹)؛ «کارشناس مسائل امنیتی»؛ مصاحبه و دیدار حضوری.
- ۲۶- احمدی مقدم، اصغر، (۱۳۸۹)؛ «فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران»؛ همایش سراسری جنوب شرق، جغرافیا امنیت و توسعه، تهران: بهار ۱۳۸۹.
- ۲۷- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۹)؛ «مدرس و استاد تمام جغرافیای سیاسی»؛ همایش سراسری جنوب شرق، جغرافیا امنیت و توسعه، تهران: بهار ۱۳۸۹.
- ۲۸- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۹)؛ «استاد و مدرس جغرافیای سیاسی»؛ همایش سراسری جنوب شرق، جغرافیا امنیت و توسعه، تهران: بهار ۱۳۸۹.
- ۲۹- گروه مطالعات آسیا؛ (پاییز ۸۷)، «روابط آمریکا و پاکستان پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی ایران»؛ گزارش ۵۳۱.

- ۳۰- نشریه خبری - تحلیلی بسته خبری، (۱۳۸۹): «افزایش فعالیت های جاسوسی آمریکا در نقاط مرزی ایران»؛ تحلیل نیویورک تایمز از شروع دور تازه فعالیت های جاسوسی واشنگتن علیه ایران، شماره خرداد ماه ۱۳۸۹.
- ۳۱- خبرگزاری ایرنا؛ ۲۶ اسفند ماه سال ۱۳۸۴.

اتکلیسی

- 32- Almashat, A.M, (1985), "*National Security In Third World*", US: West View Press.
- 33- Namara, Robert, S.M.C, (1968), "*The Essence Of Security*", (New York: Harper & Rom)
- 34- Fisher, Dietrich, (1993), "*Non - Military Aspects Of Security: A System Approach*", Cambridge University Press, Combridge UK.
- 35- Ayoob, Mohammad, (1995), "*Thrid World Security Predicament: State Making, Regional Conflict and the International System*", Lynne Rienner Publishers, Boulder.
- 36- Azar, Edward and Chung-In, Moon, (1988), "*Legitimacy, Inegration and Policy Capacity: The Soft Ware, Side of Third World National Security*", In Edward Azar and Chung-In Moon (EDS). National Security in the Third World, Edward Elgar. England.
- 37- Ayoob, Mohammad, (1999), "*The Security Problematic Of The Third World*", World Politics.VD.43. January 1999.

تجاوز نظامی و مذاکره؛ دو رویه‌ی راهبرد عراق علیه جمهوری اسلامی ایران

حسین اردستانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

صفحات مقاله: ۱۹۷ - ۲۲۲

چکیده:

در این مقاله، راهبرد رژیم بعث عراق در هم‌زمانی تجاوز نظامی به میهن اسلامی ایران و درخواست آتش‌بس و مذاکره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق نویسنده به دنبال بررسی اهداف راهبردی تجاوز نظامی رژیم بعثی است. نویسنده معتقد است که عراق در ورای ادامه‌ی تجاوز، به دنبال تحمیل مذاکره بر علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. اما اتخاذ تصمیمات حکیمانه و راهبردی از سوی امام خمینی^(ره)، یعنی راهبرد دفاع به‌جای مذاکره، زمینه‌ی شکست و ناکامی راهبردهای نظامی عراق را فراهم نموده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

تجاوز نظامی، مذاکره، آتش‌بس، عراق، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

اگرچه آغاز جنگ تحمیلی توسط حزب بعث عراق علیه ایران، به منظور تسخیر تهران و بالطبع سقوط حکومت نوپای اسلامی بود، اما با مقاومت دلیرانه‌ی نیروهای مردمی، ارتش، سپاه و سایر نیروهای نظامی و انتظامی، نیروهای جهاد سازندگی و ... این هجوم نظامی با شکست مواجه گردید. این امر سبب شد تا سران رژیم بعث عراق با درپیش گرفتن راهبرد دو رویه‌ی ادامه تجاوز و پیشنهاد مذاکره برای صلح شرایطی را ایجاد نماید تا با حفظ سرزمین‌های

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

تصرف شده با کمترین هزینه برای خود و بیشترین هزینه را به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند. جنگ عراق علیه ایران، در ذهن رهبران حزب بعث عراق، به عنوان یک درگیری تمام‌عیار و طولانی مطرح نظر نبود و اصولاً اقدام نظامی پشتوانه‌ی برداشت سیاسی و تحمیل صلح و سازش به ایران بود. صدام و مقامات بعث در این اندیشه بودند که با تجاوز نظامی به ایران و اشغال بخش وسیعی از خاک ایران به‌خصوص سرزمین خوزستان، ایران اجباراً و بر اساس وضعیت وخیم نظامی و اوضاع به هم ریخته‌ی سیاسی، پای میز مذاکره آمده و سعی خواهد کرد از راه سیاسی و مذاکره، ناتوانی خود را جبران کند. از این‌رو، پس از هفته‌ی اول تجاوز، مقامات عراقی مذاکره را طرح کردند. پیشنهاد مذاکره از دو منظر قابل تحلیل است: اول، عدم دستیابی به اهداف نظامی و شکست نسبی ارتش عراق. دوم، جدایی‌ناپذیری مذاکره از راهبرد عراق در تجاوز به ایران. دعوت ایران به مذاکره دارای پشتوانه‌ی جهانی و حقوق بین‌المللی نیز بود؛ زیرا شورای امنیت خواستار توقف جنگ و مذاکره‌ی طرفین شد. سؤال تحقیق آن است که آیا تجاوز نظامی عراق با هدف تصرف سرزمین ایران اهداف راهبردی این کشور را تحقق بخشید؟ آیا عراق قادر بوده مذاکره را به ایران تحمیل کند؟ نوشته‌ی حاضر مدعی است، مقاومت ملی در مقابل تجاوز که ریشه‌ی مردمی داشت و راهبرد دفاع به‌جای مذاکره توسط امام خمینی^(ره) ایران، موجب شکست راهبرد حزب بعث گردید.

ادبیات تحقیق

تجاوز نظامی

در ادبیات روابط بین‌الملل، پیدایش خلا قدرت در مناطق پیرامونی و تلاش یکی از واحدهای سیاسی برای پر کردن این خلا، به عنوان یک علت مهم وقوع جنگ‌ها عنوان شده است. در منطقه‌ی خلیج فارس در دهه‌ی ۷۰ میلادی، دو کشور ایران و عراق نسبت به سایر واحدهای سیاسی، دارای توانایی رفتار فراملی بوده‌اند. این مسأله در مورد عراق کم‌تر قابل مطالعه است، اما روی کار آمدن حزب بعث با رهبران و ایدئولوژی پرخاشگرانه، به این امکان افزود. شاه مخلوع ایران نیز در دهه‌ی ۷۰ میلادی، دیدگاه‌ها و ادعاهای بلندپروازانه‌ی منطقه‌ای

داشت و حوزه‌ی امنیت ملی حکومت خود را در اقیانوس هند تعریف می‌کرد و در خاورمیانه و در نزاع اعراب و رژیم صهیونیستی؛ حامی رژیم صهیونیستی بود و در جریان حرکت چریک‌های چپ‌گرا در عمان علیه دولت سلطان قابوس، ارتش را برای سرکوب آنها فرستاد. رژیم سلطنتی ایران حتی در جنگ ویتنام به کمک به امریکا شتافت. اما با سقوط او، فقط دولت عراق بود که امکان رفتار ماجراجویانه در خلیج فارس را داشت و غیر از آن، در صورت وجود شاه، در پر کردن خلا قدرت احتمالی در منطقه و نیز در صورت بی‌طرفی نظام بین‌المللی، این رژیم شاه بود که باید و می‌توانست به چنین رفتاری مبادرت ورزد نه عراق. بنابراین، با سقوط حکومت سلطنتی و ستیز امریکا و غرب با نظام جمهوری اسلامی و همچنین عدم همگرایی جمهوری اسلامی با شوروی و بلوک شرق، محیط بین‌المللی نیز برای حرکت تجدیدنظرطلبانه در منطقه‌ی خلیج فارس مهیا گردید و حزب بعث عراق، شرایط پیش آمده را، طلایی‌ترین فرصت ممکن دانست که بر اساس آن امکان ارتقای عراق و رهبران آن برای سلطه بر منطقه وجود داشت. به این وضعیت، پیشینه‌ی تاریخی معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر و نارضایتی حزب بعث از آن را نیز باید افزود. بلندپروازی و جاه‌طلبی صدام و چرخش وی به سمت امریکا و غرب که از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، قابل مشاهده بود، باعث شد که عوامل مورد اشاره توسط وی به یکدیگر اتصال یافته و شرایط به‌هم ریخته‌ی داخل ایران و عدم آمادگی ارتش، او را برای حمله به جمهوری اسلامی ترغیب نماید. صدام که رویاها و آرزوهای خفته‌ای در ذهن داشت فرصت موجود را برای پیمودن یک شبه‌ی ره صد ساله، ربود و دست به خطر بزرگی زد که در نگاه اول برنده‌ی این قمار قطعاً او بود، اما در حالی که تصور نمی‌کرد چنین شود، بازی را باخت. چرا؟ به دلیل آن‌که دو متغیر کلیدی را در مطالعه‌ی محیط عینی برای تصمیم‌گیری نادیده گرفت:

(۱) انقلاب اسلامی که اتکا به مردم داشت. ملتی که پس از قرن‌ها تحقیر هویتی زیر سلطه‌ی خارجی و استبداد داخلی، حاضر بودند در یک صحنه‌ی نابرابر، خود، فرزندان و مایملک‌شان را نثار کنند تا از دستاورد تاریخی و آزادی خود دفاع کنند.

۲) رهبری حضرت امام خمینی (ره) که در اعتماد به نفس و مردم‌گرایی در اوج بود؛ و نجات اسلام و مسلمانان را در ایران و جهان اسلام دنبال می‌کرد.

در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ صدام و حزب بعث تجاوز به ایران را آغاز کردند. ارتش عراق راهبرد نظامی خود را جنگ برق‌آسا و سریع نام‌گذاری کرد. بر اساس این راهبرد، هدف‌های مورد نظر که به‌طور عمده در خوزستان، ایران قرار داشت، تصرف شده و این استان از خاک وطن تجزیه می‌شد. از این اقدام نظامی، سقوط نظام جدید و یا صلح با شرایط مورد نظر عراق و در نتیجه بی‌ارادگی نظام انقلاب اسلامی ایران و برتری ملی و منطقه‌ای صدام و حزب بعث حاصل می‌شد. از این‌رو، ارتش عراق برای تصرف خوزستان، با هدف اشغال شهرهای «خرمشهر» و «آبادان»، «اهواز»، «بستان» و «سوسنگرد» و نیز «دزفول»، «اندیمشک» و «شوش» پیشروی کرد. به‌رغم پیشروی در عمق، در محور غرب دزفول که حدود ۷۰ کیلومتر داخل خاک ایران شد، در هیچ یک از محورهای مورد اشاره دیگر، موفقیت مورد نظر (که روی کاغذ و طرح روی آن حساب شده بود و اصولاً بر اساس همین رویاها و آرزوها به تجاوز به ایران مبدل گردید) تحقق نیافت. تازه این در وضعیتی بود که ارتش ایران به دلیل شرایط پس از انقلاب اسلامی و عدم باور به حمله‌ی نظامی در سطح فرماندهی عالی، آماده‌ی کارزار نبود. از این‌رو، در خرمشهر مقاومت ملی شکل گرفت و مردم شهرهای مختلف کشور به کمک پاسداران، ارتشی‌ها، و مهم‌تر از همه، به کمک مردم خرمشهر و خوزستان رفتند و توانستند بزرگ‌ترین صحنه‌های مقاومت و پایداری را در تاریخ ایران خلق کنند. نیروهای مردمی که با دستان خالی و با تفنگ ژ۳ و کلاشینکف و حداکثر آرپی‌جی ۷ توانستند تانک‌های پیشرفته‌ی روسی عراق را که در سایه‌ی آتش توپخانه و پشتیبانی بمباران هوایی به شهرها هجوم آوردند، متوقف کنند. در صورتی‌که نیروهای مسلح، دارای سلاح و تجهیزات و سازمان بودند و در دژها و خطوط مرزی استقرار داشتند، حتماً این تجاوز صورت نمی‌گرفت و در صورت وقوع نیز بدون آن‌که دشمن از مرز عبور کند، سرکوب می‌گردید. مقاومت مردمی، اراده‌ی تصرف یک روزه‌ی خرمشهر را با شکست مواجه ساخت و رزمندگان اسلام با محدودیت‌های فراگیر برای رزم، به مدت ۳۴ روز با ارتش عراق جنگ و گریز کردند، آن‌گاه شهر سقوط کرد. ارتش

عراق که در این محور، خرمشهر و آبادان را هدف‌گذاری کرده بود با مشاهده مقاومت سنگین در خرمشهر، از ورود به آبادان از طریق خرمشهر صرف‌نظر کرد و با حمله از محور جاده‌ی آبادان - ماهشهر به طرف «بهمن‌شیر» و «اروند»، مسیر ۱۵ کیلومتری را جایگزین مسیر ۲ کیلومتری کرد تا با دور زدن آبادان، از طرف شرق شهر وارد آبادان شود، اما نبرد ذوالفقاری اجازه‌ی میدان‌داری به عراق نداد. رزمندگان بسیجی، پاسداران آبادان و عناصری از ارتش، حماسه ذوالفقاری را پدید آوردند و با نبرد تن به تن و سنگین، عراق را به پشت شهر عقب راندند و در شب‌های بعد نیز در محور ذوالفقاری خط پدافندی تشکیل دادند، گروه‌های رزمی از مساجد شهر به صورت انبوه در خط‌های دفاعی مستقر شدند و سپس حملات خود را علیه ارتش عراق آغاز کردند. «مکی یازع» پاسدار عرب‌زبان آبادانی که در این خط با عراقی‌ها، شب‌های متوالی جنگیده است می‌گوید: «در رقابت میان مساجد، هر شب علیه مواضع عراق حمله صورت می‌گرفت و عراقی‌ها با یک نیروی سازمانی و کلاسیک مواجه نبودند که رفتار قاعده‌مند او را پیش‌بینی کنند». فرماندهی‌های محلی و مسجدی، که در عین پراکندگی از انتظام در هنگام حمله برخوردار بودند عرصه را بر نظامیان بعث تنگ کردند و از این پس، ارتش عراق بیش از هر هدف دیگر، در فکر حفظ خود در خطوط اطراف آبادان بود. رزمندگان اسلام نیز در پی تقویت ذهنی، اندیشه‌ی عملیاتی و به‌کارگیری روش‌های نو در صدد حمله‌ی مؤثر به دشمن و آزاد ساختن آبادان از محاصره‌ی بعثی‌ها برآمدند. در بستان و سوسنگرد هم‌چنین وضعی پیش آمد. در آن محور نیز مقاومت ملی شکل گرفت و پس از دوبار دست به دست شدن شهر سوسنگرد، عراقی‌ها نتوانستند در آن‌جا استقرار یابند.

در محور اهواز نیز عراق حداکثر تا ۳۵ کیلومتری شهر جلو آمد. ارتش عراق سعی زیاد داشت که اهواز مرکز استان را تصرف نماید، اما مقاومت رزمندگان ایرانی در این جبهه، عراق را با شکست مواجه ساخت. در سراسر جبهه‌های جنوب، ارتش عراق فقط توانست شهر خرمشهر را تصرف کند و نتوانست سایر مناطق را تصرف کند. اما مساحت وسیعی به اندازه‌ی ۲۰ هزار کیلومتر مربع از سرزمین خوزستان را تصرف کرد. در «کرمانشاه» و «ایلام» نیز تجاوز ارتش بعث با مقاومت مردمی مواجه شد. در استان کرمانشاه، عراق از محورهای «قصرشیرین»، «سرپل

ذهاب» و «گیلان غرب» تجاوز خود را آغاز کرد. عدم آمادگی نیروهای نظامی و انتخاب راهبرد عقب نشینی، تثبیت و سپس عقب راندن ارتش عراق به مرزها نیز مزید بر علت شد تا توان موجود در منطقه برای مقاومت کاهش یابد. از این رو، بار مقاومت عمدتاً بر دوش مردم قرار گرفت. ایستادگی و مقاومت در مقابل تنگه‌ی «باویسی»، دشت «ذهاب»، ارتفاعات مشرف بر «قصر شیرین» توسط نیروهای محلی و عناصر کارآمدی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از سایر شهرها به منطقه رفته بودند؛ پیشروی گسترده‌ی عراق را متوقف ساخت. در این محور، ارتش عراق توانست قصر شیرین را تصرف نماید که تا خط مرزی ۱۵ کیلومتر فاصله داشت. در گیلان غرب نیز ارتش عراق پس از پشت سر گذاشتن ارتفاعات مرزی وارد شهر شد، اما مقاومت مردم و عشایر محلی، مانع از استقرار ارتش عراق در داخل شهر گردید و آنها را به عقب رانده شدند. این شهر برای بار دوم مورد هجوم قرار گرفت و تا آستانه‌ی اشغال پیش رفت، اما اعضای سپاه پاسداران، بسیجیان، ارتشیان و به خصوص زنان، مردان و جوانان گیلان غرب، مانع تثبیت هدف از جانب بعثی‌های عراق شدند. مقاومت یک زن با چوب‌دستی در مقابل نظامیان بعثی در خاطره‌ی تاریخی شهر طنین‌انداز است و اکنون نیز مجسمه او در میدان اصلی شهر نصب گردیده و نماد مقاومت گیلان غرب قلمداد شده است. در استان ایلام تجاوز عراق عمدتاً متوجه مناطق مرزی مورد ادعای عراق در سومار، میمک، چنگوله و ارتفاعات ۳۴۳ و کله‌قندی مهران بود. مهم‌ترین هدف‌های شهری عراق در این منطقه، موسیان، دهلران و مهران بود. عراقی‌ها موسیان را اشغال کردند و تا دهلران پیش آمدند اما قادر به ماندن در شهر نبودند. در مهران نیروهای عراقی فشار زیادی آوردند و مردم و رزمندگان مقاومت کردند اما نیروی بسیار کمی در منطقه بود. با این حال دو شبانه‌روز مقاومت مردمی عراق را متوقف ساخت و پس از ورود به داخل شهر، با جنگ تن به تن مواجه گردید و در این نبرد، تعداد زیادی رزمنده، شهید شدند. نیروهای ژاندارمری، ارتش، سپاه و نیروهای محلی به رغم توان اندک که ناشی از تمرکز مقاومت در جنوب بود، هر آنچه ممکن بود انجام دادند و ارتش بعث در تمام محورهای، فقط توانست قصر شیرین و مهران را تصرف کند که این دو شهر نیز چندی بعد آزاد گردید. مقاومت ملی در

خوزستان و سپس در کرمانشاه و ایلام، با آن‌که ابزار لازم را نداشت. راهبرد برق‌آسا با هدف سقوط نظام جمهوری اسلامی را با شکست مواجه کرد.

شکست عراق در هجوم به ایران، انتخاب راهبرد مذاکره

پس از توقف حمله‌ی نظامی، عراق در پی مذاکره و صلح بود؛ و البته برای عملی ساختن این هدف، حضور در بخش وسیعی از خاک ایران را به عنوان پشتوانه برای مذاکره در اختیار داشت، اما امام خمینی^(ره)، مقامات دولت را از نشستن پای میز مذاکره با عراق منع نمودند و با روحیه‌بخشی به ملت و درخواست از آن‌ها و نیروهای مسلح اعلام فرمودند که اگر دشمن از خاک ایران خارج نشود، جمهوری اسلامی ایران جواب او را در صحنه‌ی نبرد می‌دهد نه پشت میز مذاکره. به واقع گام اول را در رد صلح تحمیلی و سقوط انقلاب، نیروهای مردمی، سپاه و ارتش در صحنه‌ی نبرد برداشتند. گام دوم، در مقاومت رهبری و مقامات کشور باید به منصفی ظهور می‌رسید و در گام سوم این ملت و نیروهای مسلح بودند که با حملات گاز انبری ماشین جنگی عراق را منهدم کرده و آن‌ها را از سرزمین ایران بیرون کنند؛ و این، کار بزرگی بود. طی مدت ۲۰۰ و اندی سال گذشته و به خصوص پس از جنگ‌های ایران و روس و انعقاد قرارداد گلستان و ترکمن‌چای و جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک ایران، و نیز جدا شدن بحرین از ایران در دهه‌ی ۱۳۵۰ در دوره‌ی پهلوی دوم، دولت‌های ایران فاقد جوهره‌ی لازم در حفظ تمامیت ارضی و استقلال دولت بودند. این بار نیز ممکن بود، در صورت پذیرفتن صلح، اتفاق‌های تاریخی گذشته، تکرار شود و بخش از خاک میهن اسلامی‌مان، از پیکره‌ی اصلی جدا گردد. و در این صورت هزینه‌ی آن بسیار بسیار سنگین‌تر از گذشته بود. زیرا اگر در گذشته شاهان شکست خوردند، با پذیرش صلح تحمیلی، این بار مردم و در مقابل انقلاب خود تنبیه سختی را باید متحمل می‌شدند. مزید بر این، اسلام سیاسی و انقلابی که راهبرد هم‌نشینی دین و سیاست و نیز در هم آمیختگی مردم و دین را در عرصه‌ی قدرت سیاسی دنبال می‌کرد در ابتدای راه با شکست سنگینی مواجه می‌گردیدند.

مذاکره و صلح

فقدان جنگ، صلح نامیده شده است. در روابط میان کشورها سه حالت جنگ، عدم جنگ، و صلح به معنای توقف یا فقدان مخاصمات، وجود دارد. در کنار مفهوم صلح، کلمه‌ی لاتین Pax قرار دارد. این کلمه بر یک راه حل تحمیلی (معمولاً از رهگذر غلبه یا اعمال قدرت برتر) دلالت می‌کند (ایوانزو نونام: ۱۳۸۱، صص ۴۰-۶۳۹). راهبرد حکومت عراق در جنگ علیه ایران بر اساس Pax قابل مطالعه و درک است. یعنی اتکا بر زور و قدرت نظامی و بی‌اعتنایی به حقوق بین‌الملل، منشور سازمان ملل و معاملات فی‌مابین بغداد با ایران. وزیر خارجه‌ی عراق، سعدون حمادی، فردای آغاز تجاوز با ایران با اتکاء به قدرت نظامی و اشغال خاک ایران اظهار داشت؛ ایران مجبور خواهد شد که آتش‌بس را قبول کند، لکن اگر ناسازگاری تهران ادامه یابد ما از قدرت کافی برای ادامه جنگ برخورداریم و فکر نمی‌کنیم ایران از چنین توانایی برخوردار باشد... در حال حاضر تفاهم با رژیم کنونی ایران مشکل است؛ اما این موضوع به ایرانیان بستگی دارد که آیا خواهان صلح هستند یا نه؟ (انصاری و یکتا: ۱۳۷۲: ۲۶۳). سعدون حمادی در مورخ ۵۹/۷/۱۶ نیز گفت: ایران بعدها به علت فشار، آتش‌بس را خواهد پذیرفت (همان: ۳۴۴) وی در مورخ ۷/۲۲ همان سال به تکرار مواضع عراق پرداخت و گفت: تا زمانی که ایران آتش‌بس را بپذیرد نیروهای عراقی به پیشروی در خاک ایران ادامه خواهند داد، زیرا ایران نمی‌تواند جنگ فرسایشی را تحمل کند (همان، ۵۹/۷/۲۲: ۴۲۲). صدام، رئیس‌جمهور عراق هم از موضع برتر و با غرور گفت، ما مرزهایمان را مشخص کرده‌ایم، این [امام] خمینی است که باید بگوید مرزهای ایران کجاست. صدام در صحبت‌های دیگری که با مفروضات متعدد همراه بود، گفت: «جهان نقطه‌نظرهای ما را شنید و آن را پذیرفت و برای او مسلم شد که کی بر حق است و کی بر باطل. ولی متجاوزان فارسی به تجاوز خود ادامه دادند و عراق را مجبور کردند به جنگ ادامه دهد!» (همان، ۷/۲۸: ۴۹۵)، صدام حسین هم‌چنین مدعی شد که "عراق در جنگ یک هفته‌ای خود با ایران به اهداف نظامی‌اش دست یافته است و اینک شرایط خود را برای آتش‌بس و انجام مذاکرات مستقیم ارائه می‌دهد (همان، ۵۹/۷/۷، ص ۲۰۲)، به رغم ادعای صدام حسین مبنی بر دستیابی به اهداف نظامی، بن‌بست حاصل از دستیابی به

هدف‌های اصلی ارتش عراق در تجاوز به خاک ایران، به طور بالقوه، راهبرد عراق را در آستانه‌ی شکست قرار داده بود. پیشروی ارتش عراق در خاک ایران به رغم خسارات اقتصادی، آوارگی مردم روستاها، بخش‌ها و شهرها، ویرانی مناطق مسکونی، قتل عام جمعیت عرب‌زبان خوزستان و سایر اقشار، فاقد جنبه کیفی و تعیین‌کننده برای تحقق اهداف سیاسی بود. ماشین نظامی عراق در مقابل خطوط مرزی خالی از نیروی نظامی، عمدتاً توانسته بود از بُعد کمی بخشی از سرزمین خوزستان و بخش دیگری از مناطق غرب کشور را تصرف کند. مهمترین اهداف، یعنی شهرها و چنگ انداختن بر مجاری تولید و صدور نفت بر اثر مقاومت ملت خارج از دسترس عراق قرار داشت و آن‌ها به رغم حملات بسیار نتوانستند از دیوار مقاومت مردم عبور کنند و مقاومت مثال زدنی آنان با دست خالی، پیروزی خون بر شمشیر را نوید می‌داد. تصرف آبادان یک هدف مهم بود که تحقق نیافت. طه یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر عراق حدود یک ماه پس از آغاز تجاوز گفت: اگر ارتش عراق آبادان را تصرف کند، نفت آن، تا زمانی که راه‌حلی برای منازعات مرزی پیدا شود، به عراق تعلق خواهد داشت (همان، ۲۹/۷/۵۰۸). صدام رئیس حکومت عراق نیز از این پس به آینده‌ی مبهم جنگ می‌اندیشید. به نوشته‌ی روزنامه‌ی السیاسیه کویت، صدام در جمع سران عرب گفت: عراق همه احتمالات، از جمله ادامه جنگ به مدت یک یا دو سال را پیش‌بینی کرده است (گزارش‌های ویژه (شماره‌ی ۲۵۴) ۱۳۵۹/۸/۷). این گفته‌ها، نشان می‌دهد که تصور رهبران عراق آن بوده است که جنگ ظرف یک هفته پایان خواهد یافت و این رویکرد بر اساس درک آنان از شرایط خاص ایران و عدم پیش‌بینی مقاومت در مقابل تجاوز و عدم پاسخ واحد از جانب دولت و مردم ایران به دلیل اختلافات داخلی، طراحی شده است. بنابراین، بحث مذاکره، در این چارچوب قابل مطالعه است. نقش و کارکرد مذاکره توسط دولت عراق، سازمان‌های بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه، یک متغیر میدانی برای اقدام نظامی عراق می‌تواند محسوب شود تا یک رویکرد واقعی برای خاتمه‌ی نزاع. هدف مذاکره، تثبیت حضور ارتش عراق در خاک ایران و اشغال آن به منظور فشار بر ایران برای حصول هدف‌هایی بود که در مراحل آتی می‌توانست به طور شفاف‌تر شکل گرفته و بیان شود. کشت نظامی و برداشت

سیاسی، ماهیت راهبردی نظامی عراق را تشکیل می‌داد که در هر دو بخش، پشتوانه‌ی بین‌المللی و منطقه‌ای را دارا بود. ابرقدرت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به عنوان بازیگران اصلی صحنه‌ی سیاست بین‌الملل، یک عامل مهم در پیشگیری از تجاوز و در مرحله‌ی پس از تجاوز یک متغیر کلیدی در جهت جلوگیری از گسترش آتش جنگ و برقراری صلح محسوب می‌شوند. «برخورد ابرقدرت‌ها در این میان بسیار تأسف‌آور است. آن‌ها در حالی که ارتش عراق را تا دندان مسلح کرده و سیل اسلحه‌های مدرن را به این کشور سرازیر کرده بودند با لحن پدران‌های ضمن آن‌که خود را بی‌طرف نشان می‌دادند از طرفین تقاضای توقف جنگ را داشتند. این توقف جنگ، در حقیقت همان آتش‌بس بود که طبق طرح‌های از پیش تعیین شده می‌بایست تجزیه‌ی خاک ایران را تثبیت کند» (همان الهی: ۱۳۶۵: ۷۵-۷۴). در این میان، نقش دولت امریکا و شورای امنیت بیش از سایرین قابل اعتناست. نیکی کدی استاد دانشگاه کالیفرنیا و رئیس مطالعات خاورمیانه در امریکا و کانادا معتقد است "سیاست‌های امریکا موجب تشویق عراق به حمله علیه ایران شده است" (گزارش‌های ویژه: شماره ۲۴۱، ۱۳۵۹/۸/۲۴). این تحلیل در مواضع مقامات امریکایی قابل مطالعه و درک است. مهمترین مسأله در این رابطه، موضوع گروگان‌های امریکایی در تهران و در جریان سفارت امریکا است که برخی تحلیل‌گران آن را یک عامل شروع جنگ عراق علیه ایران دانسته‌اند. کارتر، رئیس جمهور امریکا در سخنرانی مبارزه انتخاباتی گفت «درگیری بین عراق و ایران ممکن است مقامات ایرانی را وادار سازد ۵۲ گروگان امریکایی را در ایران آزاد سازند (روزنامه کیهان، ۵۹/۷/۱، ص ۱۵). واشنگتن پست، روزنامه امریکایی که مواضع دولت امریکا را در تحلیل‌های آن می‌توان دید، پس از هفته اول جنگ نوشت: کارتر قصد دارد رژیم [امام] خمینی را تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا را به سرنگون سازد و یک رژیم متمایل به امریکا سر کار آورد (خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، ۵۹/۷/۸). این روزنامه، هم‌چنین نوشت به نفع امریکاست که برای سرنگونی رژیم فعلی ایران اقدام کند و رژیمی وابسته به غرب را در تهران روی کار آورد. چنین رژیمی می‌تواند نگرانی‌های امریکا را در منطقه بزدايد و مشکلاتی را که هم‌اکنون امریکا با آنها روبروست، از میان بردارد (همان). این علائق در مواضع سایر مقامات امریکایی مشاهده می‌شود. نماینده

امریکا در سازمان ملل اظهار داشت: اگر عراق از امریکا کمک بخواهد، این کشور امکانات نظامی را در اختیار عراق قرار خواهد داد. (روزنامه اطلاعات ۵۹/۷/۷). وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه امریکا هم گفت: امریکا نمی‌تواند در قبال آنچه در خاور میانه می‌گذرد، ساکت بنشیند. بی‌طرفی امریکا به معنای بی‌تفاوتی نیست (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲: ۲۴۵). برژنسکی، مشاور امنیت ملی امریکا نیز گفت: ما هیچ‌گونه تفکیک و اختلاف سیاسی میان منافع عراق و امریکا مشاهده نمی‌کنیم. همزمان با این جریان‌ها، واشنگتن به دنبال دومین کمربند امنیتی در منطقه است (گزارش‌های ویژه (شماره ۲۴۴)، ۵۹/۸/۲۷). کارتر نیز صریح‌تر از سایر مقامات امریکایی اعلام کرد: چنانچه جنگ ایران و عراق توسعه یابد و میانجی‌گری‌های فعلی تأثیر نداشته باشد، کشورهای متحد امریکا در خلیج فارس باید جانب عراق را گرفته، از کمک مادی و معنوی به آن دریغ نکنند (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲، ص ۳۴۴). علاوه بر این، دولت امریکا در نامه‌ای به کنگره‌ی این کشور اعلام کرد که عراق را از فهرست کشورهای پشتیبان تروریسم بین‌المللی حذف کرده است (بهرام توازانی: ۱۳۸۱، ص ۲۹۵). چنین مواضعی از طرف متحدین اروپایی امریکا که به دلیل داشتن حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل و نیز دارا بودن سلاح هسته‌ای، بازیگر اصلی سیاست بین‌الملل محسوب می‌شدند، اعلام شد. از جمله ریمون بار نخست‌وزیر فرانسه، تجاوز عراق را عادی تفسیر کرد و گفت: عراق هیچ‌کاری نمی‌کند جز پس گرفتن خاک خود (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲، ص ۱۸۶). وی در اظهارنظر دیگری افزود: فرانسه نه تنها از نظر نظامی به عراق کمک می‌کند، بلکه قراردادهای اقتصادی و فرهنگی نیز با این کشور دارد (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ۵۹/۷/۹ به نقل از خبرگزاری رویتر). مواضع اتحاد جماهیر شوروی نیز با اندک تفاوتی که بیش‌تر صورت قضیه را مدیریت می‌کرد تا تفاوت ماهیتی با آن، در همین چارچوب قابل مطالعه است. روس‌ها مانند امریکایی‌ها و با زبان دیپلماتیک اظهار بی‌طرفی کرده و خواهان توقف جنگ بودند. لئونید برژنف، رهبر شوروی با مقصر دانستن امریکا، از طرفین خواست برای پایان دادن به جنگ مذاکره کنند (روزنامه‌ی اطلاعات ۵۹/۷/۹ به نقل از خبرگزاری یونایتدپرس). در عین حال، اخبار دیگری نشان می‌داد که در پنهان، ارسال سلاح‌های روسی به عراق ادامه دارد و حتی

آغاز جنگ، بدون جلب نظر موافق شوروی، برای عراق ممکن نبود. ملک حسین پادشاه اردن درباره‌ی کمک شوروی به عراق گفت: شوروی از من خواسته است که راه زمینی بندر عقبه را در اختیار عراق بگذارم (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲: ۵۷۶).

در سطح منطقه‌ای نیز، کشورهای متحد امریکا در خاور میانه و خلیج فارس، در ارتباط با تجاوز عراق و مسأله‌ی صلح از همین رویکرد تبعیت کردند. در بین کشورهای عربی، عربستان از همه‌ی این کشورها در زمینه‌ی حمایت از عراق، جلوتر بود. پادشاه عربستان در نامه‌ای به ملک حسین پادشاه اردن نوشت: اعراب باید از عراق که برای حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت خود مبارزه می‌کند حمایت کنند (روزنامه‌ی میزان، ۵۹/۷/۱۰). این در حالی است، که صدام حسین و حزب بعث بر این باور بودند که عراق در تجاوز به ایران، از دروازه‌ی شرقی امت عربی صیانت می‌نماید. اردن به همراه عربستان و کویت، جناح افراطی طرفدار عراق بود. ملک حسین پادشاه اردن گفت: «اردن نمی‌تواند در برابر آنچه اکنون میان ایران و عراق می‌گذرد، بی‌تفاوت یا تماشاچی باشد. عراق برای باز پس گرفتن حقوق حقه و آشکار خود پیکار می‌کند. هرگونه خطری از جانب ایران متوجه یکی از دولت‌ها یا کشورهای منطقه بشود، تهدیدی است علیه تمام کشورهای عربی (گزارش‌های ویژه، ۵۹/۱۱/۲۵). وی در موضع دیگری اضافه کرد: اگر کاری باشد که من بتوانم انجام دهم، یک لحظه درنگ نخواهم کرد. اگر ضرورت داشته باشد من به طرفداری از عراق دخالت خواهم کرد (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲: ۲۹۴). در میان کشورهای عربی، فقط مواضع کشور سوریه سپس الجزایر و لیبی در تقابل با جمهوری اسلامی قرار نداشت. حافظ اسد و قذافی در بیانیه‌ی مشترکی اعلام کردند «جنگ را رژیم عراق، منطبق با توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع آغاز کرد تا رژیم انقلابی اسلامی ایران را که با آزادی سرزمین فلسطین اعلام هم‌بستگی کرده، براندازد... و رهبران کشورهای سوریه و لیبی تصمیم گرفته‌اند از تلاش‌های جنایت‌کارانه‌ی رژیم عراق برای عربی کردن جنگی که علیه انقلاب اسلامی ایران آغاز کرده است جلوگیری کنند (بهرام نوازانی ۱۳۸۱: ۳۱۳)». مواضع سوریه و لیبی در ماه اول جنگ نیز در تقابل با تجاوز عراق قرار گرفت. این مواضع باعث شد صدام بگوید: «اگر ایران با کویت می‌جنگید، با اسلحه‌ی خود کنار

کویت! می‌ایستادیم و نیروهای خود را برای پیشروی در ایران، اعزام می‌کردیم. عراقی‌ها، همواره در خدمت عرب بوده‌اند. هر عربی که فریاد بزند و از ما یاری بطلبد، ما به او کمک می‌کنیم بی‌آن‌که از او بپرسیم آیا تجاوزکار است یا به او تجاوز شده است! (گزارش‌های ویژه، ۱۳۵۹/۸/۲۳). الجزایر نیز در واگرایی با حکومت عراق از ایران طرف‌داری کرد. شاذلی‌بن جدید، رئیس‌جمهور این کشور، ضمن ستودن نقش جمهوری اسلامی در عمده کردن مسأله‌ی فلسطین و قرار گرفتن در صف مبارزین عرب در زمینه‌ی صلح میان جمهوری اسلامی و عراق گفت: موافقت‌نامه‌ی ۱۹۷۵ الجزایر، چارچوب مناسبی برای حل اختلاف ایران و عراق است (خبرگزاری پارس ۱۳۵۹/۱۰/۱). هم‌چنین، سازمان کنفرانس اسلامی که ترکیبی از کشورهای عربی و غیر عربی بود، در زمینه‌ی مسأله‌ی صلح، در چارچوب و پارادایم سیاست بین‌الملل و راهبرد عراق، به مسأله‌ی تجاوز عراق ورود کرد. تلاش این سازمان بر محور آتش‌بس متمرکز بود و بدون توجه به ریشه‌ها و امکان صلح، از طرفین می‌خواست که جنگ را متوقف کنند و با آمدن بر سر میز مذاکره به حل مسائل بپردازند. این در شرایطی بود که عراق بخش وسیعی از خاک ایران را اشغال کرده بود، در برخی شهرها و بسیاری از روستاها حضور داشت و لذا هرگونه آتش‌بس تنها به نفع عراق و تثبیت ارتش آن کشور در مناطق اشغالی تمام می‌شد و ایران باید از حمله به آن‌ها با هدف بیرون راندن ارتش بعث از خاک خود خودداری می‌کرد. هیأتی از کنفرانس اسلامی در هفته‌ی اول جنگ و نیز در ۵۹/۷/۲۹ وارد ایران شدند و با امام نیز دیدار کردند. هیأت نظر امام خمینی را درباره‌ی بررسی جنگ عراق و ایران و دیدار با ایشان جویا شدند که امام^(ره) در پاسخ گفتند: برای رسیدگی به جنایات صدام، آمدن به ایران مانعی ندارد. اما در دیدار با آنها در مورد پیشنهاد آتش‌بس از جانب عراق اظهار داشت: «الان جنگ در ایران است و این خود دلیل بر تهاجم آن‌ها بر ماست و اگر ما مهاجم بودیم در عراق بودیم. بدون هیچ سابقه و بدون هیچ دلیلی با پایمال کردن تمام مواضع بین‌المللی صدام اقدام کرد به هجوم به ایران... و بسیاری از پیرمردها و جوان‌ها و کودکان ما را کشته و بسیاری از مخازن ما را خراب کرده است و البته اگر کسی این چنین جنایاتی بکند و شهر و روستاهای ما را بگیرد آرزو می‌کند آتش‌بس برقرار شود» (محمد حسین جمشیدی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۶۸).

سازمان کنفرانس اسلامی در ۲۱ دی ماه ۱۳۵۹ در طائف عربستان تشکیل جلسه داد تا مسأله‌ی آتش‌بس و صلح را پی‌گیری کند که ایران به خاطر حضور صدام حسین در آن شرکت نکرد. در قطعنامه‌ی کنفرانس آمد که با تأسیس کمیته‌ی حُسن نیت، از جمهوری اسلامی و عراق بخواهد که وظیفه‌ی میانجی‌گری اسلامی را به این کمیته سپرده و تصمیمات آن را بپذیرند. در این قطعنامه برقراری آتش‌بس به‌عنوان خواسته سران کشورهای اسلامی عنوان شد. این کمیته در ۱۰ اسفند ۱۳۵۹ اولین سفر خود را به بغداد و تهران انجام داد و در ایران با امام خمینی^(ره) دیدار کرد، اما امام از آن‌ها خواستند که به شناسایی متجاوز و برخورد با او مبادرت نمایند (همان: ۱۷۱). سازمان کنفرانس اسلامی، پس از این سفر، در مقر خود در جده تشکیل جلسه داد و طرح صلح را تصویب و پیشنهاد داد. این طرح از طرف عراق به طور کامل رد شد (همان، ۱۷۵) و ایران نیز با تعیین مرزها مخالف بود و اعلام کرد قرارداد ۱۹۷۵ که عراق آن را ملغی اعلام کرده مرزهای دو کشور را مشخص کرده است، آن را نپذیرفت (همان: ۱۷۷).

در میان عوامل مورد اشاره، نسبت به مسأله‌ی صلح در مقابل تجاوز عراق، موضع و تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل، نقش کلیدی داشت و بر مواضع و رویکرد سایر کشورهای منطقه و دولت‌های دیگر در اروپا تأثیرگذار بود؛ به خصوص، اگر شورا مطابق وظایف ذاتی خود در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، با تجاوز عراق مواجه می‌شد و از مواد ۳۹ تا ۵۰ منشور استفاده می‌نمود، مسأله‌ی آتش‌بس و صلح قابل تحقق بود و اصولاً جنگ می‌توانست در همان هفته‌ی اول متوقف شده و به درازا نکشد. مواد ۲۹ تا ۵۰ منشور به شورا اجازه داده است که در مقابل رفتار خصمانه‌ی دولت‌ها که مخالف با منشور بوده و موجب به هم خوردن امنیت و صلح بین‌المللی می‌گردد، انذار داده و از آن دولت بخواهد که اقدامات خود را متوقف کرده و آثار تجاوز را مرتفع نماید در غیر این صورت، شورا قادر است با اقدام نظامی علیه دولت متجاوز شرایط را به وضع سابق برگرداند، همان اقدامی که شورای امنیت در مقابل تجاوز عراق به کویت انجام داد و با تصویب چند قطعنامه با مفاد خشونت‌آمیز و سختگیرانه، سرانجام عراق را مورد حمله‌ی نظامی قرار داد و از کویت خارج نمود. علاوه بر این، بر خروج عراق از

کویت اکتفا نکرد بلکه او را در خاک خود نیز تعقیب کرد و با تصویب مدار ۳۵ درجه، تحرک هرگونه عملیات هوایی توسط نیروی هوایی این کشور را ممنوع اعلام کرد. اما در جریان تجاوز عراق به جمهوری اسلامی و اشغال بخش وسیعی از خاک ایران، با اطلاق «وضعیت» به آن، از اختیارات خود در ماده‌ی ۲۴ استفاده کرد و تسویه مسالمت‌آمیز اختلاف بر اساس مواد ۳۳ تا ۳۸ مندرج در منشور را به طرفین توصیه کرد. این رویکرد دارای ماهیت جانبدارانه از عراق بوده و به او امکان تثبیت و گسترش در خاک ایران را می‌داد و در مقابل، ایران را به حال خود وامی‌گذاشت تا با توان خود از پس تجاوز برآید و آن را به عنوان یک عضو جامعه‌ی بین‌المللی از حقوق خود محروم ساخت. بر این اساس، شورای امنیت ابتدا به صدور بیانیه در مورخ اول مهر ماه ۱۳۵۹ مبادرت ورزید و از طرفین خواست «به عنوان اولین قدم، برای حل منازعه، از کلیه‌ی اقدامات مسلحانه و همه‌ی اعمالی که ممکن است وضعیت خطرناک فعلی را وخیم‌تر کند دست بردارند و اختلافات خود را از طریق صلح‌آمیز حل کنند (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: ۱۳۸۷: ۴۴). شورای امنیت، پنج روز بعد در مورخ ششم مهر ماه ۱۳۵۹، به صدور اولین قطعنامه به شماره ۴۷۹ مبادرت ورزید. شورا از ایران و عراق خواست که از هرگونه کاربرد زور بیشتر به فوریت خودداری کنند و مناقشه خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل حل کنند. (همان: ۵۵). در این قطعنامه، شورا وقوع جنگ را احراز کرده اما شروع‌کننده‌ی جنگ را معرفی و اعلام نکرد. در قطعنامه نه سخن از متجاوز است، نه تعیین متجاوز و نه تنبیه متجاوز. به عبارت دیگر، قطعنامه این سه عنصر اصلی را فاقد است (عباس هدایتی خمینی: ۱۳۷۰: ۷۵). در قطعنامه‌ی ۴۷۹ نه سخنی از نقض تمامیت ارضی ایران و یا حداقل یکی از طرفین شده و نه پیشنهاد آتش‌بس داده شده است. هم‌چنین، از متجاوز یا اشغالگر خواسته نشده که خاک طرف دیگر را ترک کند و به مرزهای بین‌المللی برگردد (همان، ص ۷۷). به واقع تحلیل قطعنامه ۴۷۹ آن است که «عملاً ایران را به عدم مقابله با متجاوز و "ترک دفاع" فراخوانده است و این مغایر با بی‌طرفی شورا و گرفتن جانب عدالت و

موازین منصفانه بین‌المللی است» (همان). در این رویکرد، ظالم و مظلوم یکی بوده و فاقد تفاوت ماهوی و شکلی می‌باشند. خاویریز دکوئیاری، دبیر کل سازمان ملل متحد که پس از کورت والد‌هایم این منصب را در اختیار گرفت، درباره مواضع شورا و سایر دولت‌ها و مجامع جهانی، در کتاب به سوی صلح نوشته است: هنگامی که نیروهای عراقی از مرز ایران گذشتند هیچ کشوری در شورای امنیت تحرکی برای توقف آن بروز نداد. دیگر کشورهای عرب از عراق حمایت کردند. هیچ کشور غیر عربی تمایل نداشت به روابط خود با بغداد لطمه بزند یا به کشور دیگر در این زمینه امتیاز بدهد. تنها دبیر کل سازمان ملل کورت والد‌هایم بود که فعال شد. او با کشاندن مساله به شورای امنیت، آن را تهدیدی برای بنیان‌های امنیت بین‌المللی دانست. دکوئیاری می‌افزاید: قطع‌نامه ۴۷۹ دعوت به یک آتش‌بس فوری در اراضی ایران می‌کرد بدون اینکه عقب‌نشینی نیروهای عراقی در نظر گرفته بشود. این قطع‌نامه عراق را محکوم نمی‌کرد و هر دو کشور را یکسان به پذیرش رد هر پیشنهاد در خور میانجی‌گری یا مشورت" دعوت می‌کرد (خاویریز دکوئیاری، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۲۱۱). طبیعی بود که ایران درخواست شورای امنیت مندرج در قطع‌نامه ۴۷۹ را نپذیرد زیرا بدترین مواضع ممکن از طرف شورا تلقی می‌شد. رئیس‌جمهور وقت ایران در نامه‌ای خطاب به دبیر کل سازمان ملل در مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ (۹ مهر ۱۳۵۹) موضع جمهوری اسلامی را بیان کرد: او نوشت صورت و سیرت تجاوز نظامی عراق ... پس از نقض فاحش کلیه استانداردها و معیارهای قانونی و اخلاقی اکنون به طور فریب‌آمیزی به دنبال استفاده از ابتکار صلح سازمان ملل افتاده است. در حالی که جنگ تجاوزگرانه عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد و بر اساس حقایق و مواردی که ذکر شد، پیشنهادهای ارائه شده در نامه‌ی شما و نیز قطع‌نامه‌ی شورای امنیت را دولت ما نمی‌تواند مورد توجه قرار دهد و مادامی که عراق حاکمیت سرزمین ما را نقض می‌نماید و همچنین عناصر عراق به عملیات‌های تجاوزگرانه مشغول بوده و در مرزهای ما خراب‌کاری می‌کنند، هرگونه مذاکره‌ی مستقیم یا غیر مستقیم در مورد دو کشور بی‌فایده است (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس:

جنگ ایران و عراق ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹). اما دولت بعث عراق از قطعنامه‌ی ۴۷۹ شورای امنیت استقبال کرد. صدام حسین رئیس‌جمهور عراق در نامه‌ی مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰ (۷ مهر ماه ۱۳۵۹) خطاب به دبیرکل اطلاع داد: ما قطعنامه‌ی ۴۷۹ را پذیرفتیم و آمادگی خود را جهت اجرای آن در صورتی که طرف ایرانی نیز به همین صورت عمل نماید اعلام می‌نماییم. وی در سطور قبل نامه نیز توضیح داد که ما روز گذشته طی بیانیه‌ای رسمی از شبکه‌ی رادیو و تلویزیون عراق اعلام کردیم که عراق آماده است فوراً مخاصمات میان خود و ایران را متوقف سازد در صورتی که طرف دیگر نیز تعهد مشابهی بدهد... و به حل و فصل عادلانه و شرافتمندانه که متضمن حقوق و حاکمیت ما [!] باشد متوسل شویم (همان: ۵۶). صدام حسین در ۲۶ سپتامبر (دو روز قبل از اعلام موافقت با قطعنامه‌ی ۴۷۹ و قبل از تصویب آن) نیز در نامه‌ی به دبیرکل گفته بود مایلم تأکید کنم که هدف عراق تنها شناسایی غیر قابل فسخ حقوق ارضی و حاکمیت بر آب‌های ملی عراق از سوی ایران است. آیا ایران آماده است به آن پاسخ دهد... هم‌چنین عراق در این‌جا سؤال می‌کند که آیا ایران آماده است آتش‌بس را بپذیرد (همان، ص ۵۴). ۷ روز بعد در ۷ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۵ مهر ۱۳۵۹) نمایندگی دائمی جمهوری عراق اعلامیه‌ی شورای فرماندهی انقلاب عراق را به عنوان سند شماره‌ی ۱۴۲۱۰/س شورای امنیت به ثبت رساند که در آن آمده است: «نیروهای عراقی به تحرکات نظامی خود ادامه داده و شکست‌های دیگری را به دشمن [فارسی] به دلیل پاسخ ندادن به متارکه‌ی جنگ که عراق یک تنه آغاز کرده وارد ساختند. عراق به نبرد شرافتمندانه و عادلانه‌ی خود جهت اعاده‌ی حقوقش و حقوق ملت عرب ادامه می‌دهد. عراق توانایی‌اش را برای دستیابی به پیروزی ثابت کرده و از موضع قدرت، تمایلاتش را به صلح [!] ابراز داشته است... در ادامه‌ی این بیانیه نیز آمده است: عراق آمادگی خود را جهت مذاکره با ایران برای دستیابی به حل و فصل عادلانه و شرافتمندانه که تضمین‌کننده‌ی حقوق و اصول ما [!] باشد اعلام می‌دارد. دولت ایران باید صریحاً از نظر قانونی و عملاً حقوق تاریخی عراق را به سرزمین و آب‌های خود به رسمیت بشناسد و از سیاست روابط حسن همجواری

تبعیت کند و تمایلات تجاوزکارانه، توسعه طلبانه و نژادپرستانه‌ی خود که دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه محسوب می‌شود، دست بردارد و هر وجب از خاک عراق را که غصب کرده بازگرداند. هم‌چنین حقوق عراق و ملت عرب را به رسمیت بشناسد (همان: ۶۰-۵۹).

مواضع امام خمینی^(۵) در مقابل راهبرد دو رویه‌ی بعث عراق

آخرین موضوع در بررسی تجاوز و صلح، مواضع رهبری و مقامات جمهوری اسلامی است که به عنوان متغیر وابسته قابل مطالعه است؛ زیرا جمهوری اسلامی در معرض تجاوز قرار گرفته، سرزمین‌هایش اشغال شده و با توجه به شرایط داخلی پس از انقلاب، دگرگونی بنیادی ساختاری در کشور و هم‌چنین عدم آمادگی برای مقابله‌ی نظامی در ارتش، بدترین شرایط ممکن را تجربه می‌کند. با این حال، مفهوم کلیدی مندرج در اظهارات مقامات جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، نفی آتش‌بس و مذاکره و اصرار بر عقب رفتن ارتش عراق از خاک ایران و تخلیه کامل مناطق اشغالی می‌باشد. امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی، تجاوز عراق به ایران را در راستای وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تهدید منافع امریکا تفسیر کرده و اظهار داشتند: «صدام به پیروی از شیطان بزرگ به کشور اسلامی ما هجوم آورده است» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۳: ۲۴۲) و با امریکایی نامیدن صدام، طرفین جنگ را اسلام و کفر قلمداد کرده (همان: ۲۳۹) و درباره‌ی صلح گفتند: صدام حسین دستش را دراز کرده برای این که با ما مصالحه کند. ما با او مصالحه نداریم، یک آدمی است که کافر است، یک آدمی است که فاسد است، مُفسد است و مفسد را ما نمی‌توانیم با او مصالحه کنیم... ما اصلاً مذاکرات نمی‌کنیم با این‌ها، این‌ها برای این که فاسد و مفسد هستند و ما با این اشخاص مذاکره نمی‌کنیم (همان: ۲۵۱-۲۵۲). در مواجهه‌ی امام خمینی با تجاوز عراق و مسأله‌ی صلح، بیرون رفتن از خاک ایران و خسارت به عنوان مفروض لحاظ شده و علاوه بر آن، شروط جدی‌تری برای توقف جنگ از جانب ایشان طرح گردید. امام خمینی^(۵) در دیدار حبیب شطی دبیرکل کنفرانس اسلامی و هیئت همراه گفت: دولت‌ها اگر می‌خواهند عملی بکنند و صلح و صفا باشد، باید با

آن کسی که مهاجم بوده است و هجوم کرده است به یک مملکت اسلامی باید دولت‌هایی که می‌خواهند صلح و صفا برقرار بشود با او قتال بکنند تا اینکه برگردد به امر خدا. برگشتن به امر خدا مجرد این نیست که از کشور ما بیرون برود، خسارات ایران را ... باید جبران کند و قوای خودش را بیرون بکشد و دستش را از مملکت عراق کوتاه کند... ما دعوا با کسی نداریم... ما اسلام را می‌خواهیم حفظ کنیم و با بودن این حزب در عراق، اسلام در خطر است. در خطر کفر است (صحیفه‌ی امام، ج ۱۳، ۲۸۳: ۵۹/۷/۲۸). یک نفر آدم و حزبی که اسلام را مخالف همه چیز خودش می‌داند و با تمام قوا اگر دستش برسد می‌کوبد اسلام را، ما با او می‌توانیم مصالحه کنیم؟ یعنی اسلام را فدا کنیم؟ مگر اسلام زمینی است؟ مگر اسلام آسمانی است؟ (همان، جلد ۱۳، ۲۹۶-۲۹۵: ۵۹/۸/۶) در اسفند ماه ۵۹، نیز هیأت بررسی‌کننده‌ی جنگ از طرف سازمان کنفرانس اسلامی با امام دیدار کرد. ایشان گفت: ما با این‌ها هیچ راه مصالحه‌ای نداریم. برای این‌که مقصد ما یک مقصدی است و آن اسلام است. مقصد آن‌ها هم یک مقصد ضد اسلامی است. اسلام و ضد اسلام نمی‌شود با هم تفاهم کنند (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۱۴، ۱۶۴، ۱۰ اسفند ۱۳۵۹). مواضع رهبری نظام جمهوری اسلامی را در قبال تجاوز عراق و در بدترین شرایط تاریخی، می‌توان مسئولانه و در عین حال بی‌اعتنا به برتری عراق دانست. ایشان کلیت نظام را در جهت دفع تجاوز، خسارات و تنبیه متجاوز سوق داد و حاضر نشد در بحرانی‌ترین مقطع تاریخ ایران به توأمان بودن اشغال و مذاکره صلح تن دهد. این مواضع در اسفند ۱۳۶۰ نیز تکرار شد، امام در سخنرانی ۲۴ اسفند ۱۳۶۰ گفت: ایران می‌گوید که تا از خانه‌ی ما بیرون نروید و تا جرم‌هایی که کرده‌اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۶، ص ۱۰۷).

مواضع مقامات اجرایی جمهوری اسلامی ایران در قبال راهبرد عراق

ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، در اولین اظهار نظر درباره‌ی مسأله‌ی صلح و درخواست میانجی‌گری از طرف رؤسای دول اسلامی، در مورخ ۵

مهر ۱۳۵۹ گفت: ما برای میانجی‌گری آمادگی نداریم برای این‌که بین حق و باطل آشتی معنی ندارد. ما بر حق هستیم و آن‌ها باطل (روزنامه‌ی اطلاعات ۵/۷/۵۹). او در دیدار با سفیر فلسطین نیز گفت: تا وقتی که ما آثار تجاوز را از بین نبریم، طبیعی است که نمی‌توانیم هیچ‌گونه پیشنهاد دیگری را بررسی کنیم. از نظر ما اول باید آثار تجاوز از بین برده شود و بعد از آن مداخله در امور داخلی ما، چه در کردستان، چه در خوزستان به کلی قطع گردد. در آن وقت می‌توان به امکان مذاکره درباره‌ی مسائل فی‌مابین، با نظر مجلس فکر کرد (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ۲۴/۷/۵۹ کارنامه‌ی رئیس‌جمهور ۱۴/۷/۵۹). بنی‌صدر همچنین به اظهار نظری پرداخت که در چارچوب مواضع رسمی نظام قابل درک نبود. وی گفت: بعد از این‌که عراقی‌ها خاک ایران را تخلیه نمایند، ایران حاضر است در مورد بعضی مسائل وارد مذاکره شود. مذاکره در مورد اروند رود غیر ممکن است ولی در مورد اراضی اطراف امکان دارد (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ۲۰/۷/۵۹). در ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۰ هیأتی از جنبش عدم تعهد، برای پادریانی وارد ایران شد. این هیأت، پیشنهاد ایجاد منطقه‌ی غیر نظامی در خاک ایران همراه با خروج نیروهای عراقی را ارائه کردند. مطابق خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بعضی از نظامی‌ها و آقای بنی‌صدر مایل‌اند با تعدیلی [این پیشنهاد را] بپذیرند (هاشمی رفسنجانی: ۱۳۷۸: ۱۰۶)، شهید محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر ایران، تندترین مواضع را از جایگاه مهم‌ترین مقام اجرایی کشور اعلام کرد. در آن مقطع، در ساختار نظام جمهوری اسلامی و در نظام اجرایی، نقش اصلی از آن نخست‌وزیر بود. پس از آن‌که مجلس به ایشان رأی اعتماد داد، اداره‌ی کشور، مسائل سیاست خارجی، دیپلماسی و... به عهده‌ی نخست‌وزیر قرار گرفت. شهید رجایی در موضع‌گیری مورخ ۵/۷/۵۹ میانجی‌گری و مذاکره را نفی کرد (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲: ۱۶۲) و در مورخ ۱۰/۷ در دیدار با وزیر خارجه‌ی کوبا گفت: به نظر ما پایان منازعه در میزان خسارات مالی و جانی نیست، بلکه پایان منازعه وقتی است که خائن شناخته و به سزای اعمالش برسد (همان: ۱۶۴). ایشان در اظهار نظر دیگری گفتند: تا وقتی تجاوز وجود دارد، جنگ هم ادامه خواهد یافت. اما صدام خائن... اگر دست از این مأموریت بردارد و در یک دادگاه صالحه محاکمه شود، آن وقت جنگ تمام خواهد شد... هدف اصلی ما در جنگ

بیرون راندن دشمن است... تا زمانی که دشمن در خاک ماست پیشنهاد آتش‌بس را غیر قابل انجام می‌دانیم (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۵۹/۷/۲۲). شهید رجایی در موضع دیگری در ۵۹/۷/۲۹ اظهارات متفاوتی بر زبان راند. وی گفت: عراق باید اول از خاک ما بیرون برود آن وقت ببینیم آیا برای حل این مسأله این مقدار کشته و این مقدار زخمی و این مقدار توقف در حرکت یک انقلاب که می‌خواهد خود را از زیر بار امپریالیسم خارج کند، مذاکره دارد یا مجازات؟ ما یک کشور انقلابی هستیم. ما مذاکرات دیپلماتیک را مطابق عرف بین‌المللی قبول نداریم (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲ ص ۵۰۸). آیت‌الله خامنه‌ای، نماینده امام در شورای عالی دفاع و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، از ابعاد دیگر و البته در چارچوب مورد نظر رهبری نظام اعلام مواضع نمودند. آیت‌الله خامنه‌ای پس از بازگشت از جبهه، در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران فرمودند: اسلام میدان برای جولان می‌خواست، این میدان به دست دشمن باز شد. ما کسی نبودیم که به خاک عراق یا خاک دیگری وارد شویم و حمله را شروع کنیم ولی دشمن که حمله را شروع کرد، ضرب شست را به او نشان دادیم و حالا دشمن دیگر راه بازگشت ندارد (روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۵). ایشان دو روز بعد هم چنین، اظهار داشتند: ما با صدام و با رژیم متجاوز او مذاکره نخواهیم کرد، زیرا میان یک رژیم اسلامی و یک رژیم کافر طاغوتی، میان حق و باطل، مصالحه معنی ندارد (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۷). آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز گفت: اولین کاری که باید بشود این است که رفع تجاوز بشود... بعد مسائلی که بین ما مطرح است قابل مذاکره است (روزنامه‌ی رسمی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۷)... نیز پس از تجاوز «باید ببینیم چگونه باید متجاوز را تنبیه کرد و حقوقی که از ملت ایران و عراق تضییع شده، چگونه جبران می‌شود (روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۸). شهید آیت‌الله بهشتی، رئیس وقت دیوان عالی کشور به عنوان یکی از رهبران اصلی کشور اظهار داشت: وقتی ارتش مهاجم از کشور ما رانده شد و به مرزهای خودش عقب‌نشینی کرد، هدف ما تأمین شده است، مرحله بعدی چه خواهد بود این بستگی به شرایط دارد. دولت ایران صریحاً گفته که متجاوز

باید از سرزمین ایران بیرون برود و ما با متجاوز جز با قدرت برخورد نخواهیم کرد (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۱۷).

مواضع امام خمینی و رهبران نظام جمهوری اسلامی با اتکا به پشتوانه‌ی مردمی و ماهیت انقلاب اسلامی و تحولات ساختاری و ارزشی تاریخی در کشور قابل مطالعه است؛ در غیر اینصورت، این مواضع بر اساس شرایط صحنه‌ی نبرد و توانمندی نظام جدید در بخش‌های نظامی، سیاسی و دیپلماتیک و نیز جهت‌گیری و پارگیری در سیاست خارجی از پیش محکوم به شکست بود. در سیاست خارجی، جهت‌گیری نه شرقی نه غربی و آرمان‌گرایی بی‌اعتنا به واقعیت‌های سیاسی و نظام بین‌الملل، و به خصوص مسأله‌ی سفارت امریکا و مقابله امریکا و اروپا در مقابل نظام جدید، کم‌ترین امکان مقابله با تجاوز عراق در عرصه سیاسی منتفی بود. به لحاظ نظامی که مهم‌ترین متغیر تصمیم‌گیری و دارای نقش تعیین‌کننده بود، شرایط از این بدتر بود و اساساً تجاوز و نفوذ ارتش عراق در عمق خاک ایران به دلیل ناتوانی این عامل صورت گرفته بود، بنابراین دفع تجاوز با این ابزار تقریباً امر ناشدنی به شمار می‌رفت. از این‌رو مواضع رهبران نظام می‌بایست با اهتمام به این محدودیت‌های ساختاری، اتخاذ می‌شد. برخی نظرات احتمالی داخلی مبنی بر پذیرفتن مذاکره بیش از هر امر دیگر ریشه در این امر داشت، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران کم‌ترین امکان پذیرش مذاکره و بدتر از آن صلح با عراق را منتفی می‌ساخت. به خصوص، این‌که شرایط دولت عراق شامل مسائل مرزی، ملی و منطقه‌ای شفاف نبود و در صورت ورود به آن، نظام جدید را با بحران‌های عمیق اجتماعی مواجه می‌ساخت. مواضع اعلامی صدام حسین و مقامات عراقی، اهداف حداقلی شامل واگذاری اروند رود به عراق تا جزایر سه‌گانه در خلیج فارس و هدف حداکثری سقوط نظام جمهوری اسلامی را شامل می‌شد. روند رخدادهای داخلی ایران از پیروزی انقلاب تا تحولات براندازانه‌ی سازمان منافقین، حمله‌ی نظامی امریکا در طبرستان در اردیبهشت ۱۳۵۹ و کودتای نوژه در تیر ماه همین سال و سپس آغاز جنگ، نشان می‌داد که سقوط نظام جدید در هم‌گرایی بین‌المللی و منطقه‌ای کلید خورده و دولت عراق در آخرین مرحله برای تحقق این هدف با ابزار نظامی وارد جنگ شده است تا به گفته‌ی کلازویتس سیاست را با ابزار دیگری متحقق نماید. در این شرایط

بحرانی و بسیار سخت که در ایران مشابه تاریخی نداشته است، درک رهبری و دولت جمهوری اسلامی آن بود که تحمیل جنگ تاوان انقلاب است و باید در مقابل آن مقاومت کرد. مزید بر این، ادعای توانایی بازیگری مستقل و نفی بلوک‌های قدرت، اکنون در بوت‌های آزمایش قرار گرفته و باید توانایی خود را به منصفی ظهور می‌رساند. ورود به دیپلماسی برای مدیریت تجاوز و اشغال، فاقد ابزارهای لازم به لحاظ ارتباط مناسب با شورای امنیت، ابرقدرت‌ها، کشورهای صاحب نفوذ، دولت‌های منطقه و... بود. از سوی دیگر رفتن به پای میز مذاکره در شرایط اشغال مناطق وسیعی از کشور، مشروعیت فراگیر اجتماعی دولت را زیر سؤال برده و دچار کسری و بحران می‌نمود. نگارنده بر این باور است ورود دولت به مذاکره به دلیل تضاد ماهوی با نظام انقلابی و رفتار نازل‌تر از سطح دولت عرفی و ملی، موجب سقوط نظام می‌شد. از این‌رو، دولت جدید میان مرگ و زندگی باید مقابله با تجاوز را برمی‌گزید و برای این انتخاب به رغم محدودیت و کاستی‌های بسیار، دارای رهبری فرزانه و توانا و جامعه‌ای داوطلب بود که با زنده شدن اسلام سیاسی و گفتمان‌سازی امام خمینی در مقاومت و دفاع و شبیه‌سازی آن با عاشورا و کربلا، کشور به سوی رفع تجاوز و اجتناب از مذاکره و صلح روی آورد.

نتیجه‌گیری

حکومت عراق برای تحقق اهداف راهبردی خود، می‌بایست در مرحله‌ی اول در صحنه‌ی نظامی و جنگ، به اهداف مورد نظر دست می‌یافت تا در گام دوم، به مذاکره و نتایج آن چشم می‌دوخت. اما مقاومت مردمی و نیروهای مسلح، این امکان را از او سلب کرد. مهم‌ترین هدف‌های مورد نظر تحقق نیافتند. در رأس اهداف عراق، تصرف آبادان بود که حداکثر به محاصره‌ی شهر انجامید و مدافعان آن خطه از سقوط آبادان جلوگیری کردند. در سوسنگرد نیز عراق مجبور شد از شهر بیرون برود. در اهواز و دزفول و اندیمشک و شوش نیز عراق با شکست مواجه شد. با این حال، توانست برخی شهرها و بخشی از سرزمین خوزستان، ایلام و کرمانشاه را تصرف کند و البته برای پشتوانه‌ی مذاکره و دیپلماسی فشار به ایران کافی

نبود؛ ولی عراق بلافاصله پس از هفته‌ی اول تجاوز اعلام کرد آماده‌ی مذاکره و حل مسائل فی‌مابین از طریق گفت و گو و مساعی جمیله توسط کشورهای ثالث است. علاوه بر این، امام خمینی^(ره)، مذاکره و صلح احتمالی را به خروج نیروهای عراقی از خاک ایران منوط نمودند و کشور را برای دفاع و مقاومت نمودند، زیرا نظام جمهوری اسلامی در قبال تجاوز عراق محکوم به مقاومت و اقدام نظامی بود. چرا که وقوع انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی یک گسست در ماهیت رفتاری نظام بین‌الملل پدید آورد که پس از حدود ۳۴ سال از برپایی نظام دو قطبی و سمت‌گیری متعارض رهبران دو بلوک، در برابر این رویداد به اشتراک منافع دست یافته و با حفظ واگرایی و شکاف‌های ساختاری میان خود، رفتار نسبتاً مشابه در قبال آن از خود بروز دادند. قدرت‌های جهانی نیز در راستای راهبرد عراق، پشت سر عراق قرار گرفتند. رهبران نظام جمهوری اسلامی با علم به این مسأله و نیز ماهیت کش‌دار و مظلوم‌کش دیپلماسی در سیاست بین‌الملل، راه چاره را در مقاومت و عبور از این گذار تاریخی تشخیص داده و جامعه را برای جنگ و دفاع بسیج کردند. راهبرد دفاع و مقاومت جواب داد و یک الگوی رفتار جدید و موفق ایجاد کرد و مثلث رهبری، جامعه و دولت توانستند تجاوز را مدیریت کرده و بدون ورود به دالان تنگ و تاریک مذاکره، با انجام عملیات نظامی، شکست‌های سنگین به ارتش و حکومت عراق وارد کرده و متجاوزان را از بخش اعظم سرزمین ایران بیرون کنند.

منابع

فارسی

- ۱- گراما ایوانز و جفری نونام (۱۳۸۱) فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران نشر میزان.
- ۲- مهدی انصاری و حسین یکتا (۱۳۷۲) هجوم سراسری، روزشمار جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۳- خبرگزاری پارس، گزارش‌های ویژه (شماره ۲۵۴).
- ۴- همایون الهی (۱۳۶۵) ضرورت تداوم دفاع مقدس، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- ۵- خبرگزاری پارس، گزارش‌های ویژه (شماره ۲۴۱).
- ۶- روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۷/۱.
- ۷- خبرگزاری پارس، گزارش‌های ویژه (۱۳۵۹/۷/۸).
- ۸- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۷.
- ۹- خبرگزاری پارس، گزارش‌های ویژه (شماره ۲۴۴).
- ۱۰- بهرام نوازانی (۱۳۸۱) گاه شمار سیاست خارجی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۹.
- ۱۲- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۹.
- ۱۳- روزنامه میزان، ۱۳۵۹/۷/۱۰.
- ۱۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش‌های ویژه، ۱۳۵۹/۹/۱۱.
- ۱۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش‌های ویژه، ۱۳۵۹/۸/۲۳.
- ۱۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه ۱۳۵۹/۱۰/۱.

- ۱۷- محمد حسین جمشیدی و دیگران (۱۳۷۴)، سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق، تهران، دافوس.
- ۱۸- مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (۱۳۸۷) جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد، ترجمه محمدعلی خرمی.
- ۱۹- عباس هدایتی خمینی (۱۳۷۰) شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۰- خاویر پرز دکوئیبار (۱۳۷۹) به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۲۱- صحیفه امام خمینی، جلد ۱۳
- ۲۲- صحیفه امام خمینی جلد ۱۴
- ۲۳- صحیفه امام خمینی جلد ۱۶
- ۲۴- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۷/۵.
- ۲۵- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۲۴.
- ۲۶- روزنامه انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۷/۲۰.
- ۲۷- هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸) عبور از بحران، کارنامه و خاطرات، چاپ هفتم.
- ۲۸- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۷/۲۲.
- ۲۹- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۷/۷.
- ۳۰- روزنامه رسمی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۷.
- ۳۱- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۸.
- ۳۲- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۷/۱۷.

Military Invasion and Negotiations as Two Strategic Ways Adopted by Iraq in Acting against the Islamic Republic of Iran

Hossein Ardestani

ABSTRACT

This article analyzes Iraq's strategy of launching a military invasion against Iran and at the same time asking for a truce and negotiations. The author seeks to address Iraq's strategic objectives in launching a military invasion. He also believes that behind its continued invasions, Iraq has been seeking to impose negotiations against the Islamic Republic of Iran. However, the strategic decisions adopted by Imam Khomeini-namely, the strategy of defense instead of negotiations- paved the way for the defeat of Iraq's military strategies.

KeyWords: *military invasion; negotiation; Iraq; Islamic Republic of Iran*

Measuring Security Threats in the South-East of Iran (With an Emphasis on Border Security)

Masoud MohammadHosseini and Abbas Alipur

ABSTRACT

Today, establishing security in the territory of any country is a primary duty that the sovereign political system in that country must perform. In the IRI political system, the question of fighting security threats and establishing security in the South-East of this country has always been a concern for security managers and political leaders. The security threats in this region can be classified into three separate categories based on the origins of threats; namely, security threats of domestic origin, security threats that originate from border events, and security threats of foreign (trans-regional) origin. Totally, the actions and reactions that take place at these three levels have affected the security in this region.

The most effect on the security in this region has come respectively from threats of borderline origin, threats of domestic origin and threats of foreign origin. In terms of the extent to which these threats have affected the security, such threats have come to include cultural–social, military-security, natural-geographical, and finally political components. Therefore, the most attention for fending off threats in order to establish security should be respectively given to threats that originate from border-related events, domestic events, and foreign events. It can also be argued that the most fundamental way is to resort to social-cultural alternatives.

KeyWords: *security threats; border security; South-East; cultural social security; Baluchestan.*

The Key Parameters of a Comprehensive and Integrated Logistics System

AliReza Naderi Khorshidi and Masoud Mehrdadi

ABSTRACT

Today, traditional logistics systems are no longer to meet our increasing needs, due to the conditions where the environmental changes are speeding up. Instead, the solution must be sought in modern and developed logistics systems. In so doing, many studies have been conducted for determining the key parameters of modern logistics systems. The present article is aimed at determining the key parameters of a comprehensive and integrated logistics system by using survey method. As a part of this aim, after the theoretical framework of the research was determined through documentary study and practical experiences, its constituent components were studied and examined by using questionnaires and conducting an in-depth interview.

So, Pearson correlation coefficient has been used in order to calculate the degree of adaptability with single-sample T tests, and to determine the extent of relationship between the parameters. Systemically speaking, modern comprehensive logistics comprises six key parameters and 38 components, the entire elements of which represent the modern logistics system through a meaningful and systemic relationship.

KeyWords: *logistics; integrated; agile; lean; smart.*

IRI Defense-Security Policy in the Light of the Fifth Development Plan Act

Fariborz Arghavani PirSalami

ABSTRACT

One of the most important objectives sought in drafting the outlook document as well as the development programs to be executed within some years in different sectors is the managing of affairs and administration of societies in circumstances where the process of governance has become complex. Aimed at studying where I.R.I security and defense policy stands in the Fifth Development Plan Act, this writing addresses the hypothesis that the Fifth Development Plan- despite disregarding some defense requirements and threats- is a more avant-garde plan in terms of comprehending the requirements of higher level documents in defense sector, by posing the question of to what extent are the main lines of the existing defense-security policy in the fifth plan aligned with today's defense-security imperatives and the higher level documents. The major subject matters of this writing are the assessment of modern security-defense imperatives and needs and the higher level documents, studying the main lines of IRI defense-security policy in the Fifth Development Plan and matching them with modern defense imperatives and the higher level documents, and finally hinting at the weaknesses and strengths of this plan in the defense sector.

KeyWords: *the Fifth Development Plan; the Outlook Document; defense policy; security policy; the Islamic Republic of Iran.*

A Study of the Reasons for Islamic Awakening in the Islamic-Arabic Region on the Basis of Confirmation Methodology

Ayyoub PurGhayyumi

ABSTRACT

While studying the notion of Islamic awakening, this article analyzes why recent revolutions took place in the countries of the Islamic-Arabic region. So, drawing on the existing theoretical literature, the answer to the said question has been explained in terms of three aspects: namely, public dissatisfaction; the state of the dissidents; and the state of the government. The random method has been used to answer the above question. By the same token, Tunisia, Egypt, Libya, Yemen, Bahrain have been studied using this random method. According to the very studies made, it has been found out that in addition to the determining role played by the legitimacy factor, factors like being a puppet to the West, recognizing the Zionist regime, strangulation of human values, hurting people's human dignity and pride, depriving important groups of participating in the government, have also contributed in the recent happening. This research, which is an applied one, has been carried out by comparative method. Comparative method has different types, which uses random method in order to answer the question of why revolutions take place.

KeyWords: *revolution; Islamic awakening; political stability; social protest; Middle East; Northern Africa.*

The Foreign Policy of an Islamic State; Prioritizing Peace or War

AliReza Sadra and HosseinAli Yarkhi Josheghani

ABSTRACT

A fundamental characteristic of Islam is the way this religion is comprehensive and universal. As it is clearly stated in the Holy Koran, Islam doesn't exclusively belong to a specified geographical and ethnical region at a specified time and space. According to what follows logically from this statement, an Islamic state can never consider itself as not possessing the above-mentioned characteristic, as it is organizing its foreign policy objectives within the framework of Islamic ideology.

However, the problem is that an Islamic state- due to being universal and possessing a background of Islamic Conquests- have invariably been accused of using sword power in its foreign policy, as it is an integrated part of Islam. Based on such biased way of thinking, within the scope of foreign policy, an Islamic state tolerates no other way than fighting a war in order to fully implement the Islamic rules. It follows, then, that despite such pessimistic way of thinking that exist in international relations, the Islamic state have always been limited in winning international trust and cooperation. Such attitude has not only led to defacing of the real identity of Islam, which has reduced the potentialities of this religion in promoting understanding at the international level, but also has served a theoretical base in legitimizing the unreasonable actions committed by radical and violent groups that act under the pretext of Islam.

However, the authors believe firstly that Islam is the religion of balance, which never agrees with the idea of going to extremes; and secondly that, in Islam, what makes someone as legitimate to have something is the right s/he has to that something. Having made an analytical-descriptive study of the Holy Koran and *Sunnat* as sources that contain foreign policy, the authors explain that the picture one can gain in the outlook of foreign policy is one in which peace is a priority rather than war

KeyWords: *Islamic state; foreign policy; universality; peace; war.*

Iran's Security Threats and Opportunities after 9/11 (With an Emphasis on Buzan's Security Theory)

Farhad Darvishi SeTalani, Shahram Hedayati, and TayyebatoSsadat MirHosseini

ABSTRACT

The present article tries to address Iran's security threats and opportunities in military, political, social, economic, and environmental aspects. Also, it tries to evaluate Iran's policymaking process in countering threats and opportunities in the early decades of the third millennium. The findings of the research indicate that Iranian policies including the policy of active neutrality as they have been carried out doesn't appear to be an optimal policy for Iran as uniquely situated as it is. In other words, it seems that factors like discursive variety on domestic level, lack of a transparent definition of national interests, various effective centers that play an effective role in foreign policy, lack of a prioritization and balancing system for meeting national objectives, and lack of a good understanding of threats and opportunities have caused Iran's policy-making system to be unable to achieve successes after 9/11.

KeyWords: *9/11; security; security threats and opportunities; security policy-making; national interests.*

Table of Contents

The Journal of Defense Policy, Vol. 20, Serial No. 78, spring 2012

Title	Page
Articles	
Iran's Security Threats and Opportunities after 9/11 (With an Emphasis on Buzan's Security Theory)	9
<i>Farhad Darvishi SeTalani, and Shahram Hedayati TayyebatoSsadat MirHosseini</i>	
The Foreign Policy of an Islamic State; Prioritizing Peace or War	45
<i>AliReza Sadra HosseinAli Yarkhi Josheghani</i>	
A Study of the Reasons for Islamic Awakening in the Islamic-Arabic Region on the Basis of Confirmation Methodology.....	77
<i>Ayyoub PurGhayoumi</i>	
I.R.I Defense-Security Policy in the Light of the Fifth Development Plan Act.....	105
<i>Fariborz Arghavani PirSalami</i>	
The Key Parameters of a Comprehensive and Integrated Logistics System	139
<i>AliReza Naderi Khorshidi Masoud Mehrdadi</i>	
Measuring Security Threats in the South-East of Iran (With an Emphasis on Border Security)	163
<i>Masoud MohammadHosseini Abbas Alipur</i>	
Military Invasion and Negotiations as Two Strategic Ways Adopted by Iraq in Acting against the Islamic Republic of Iran.....	197
<i>Hossein Ardestani</i>	
English Abstracts	
<i>Seyyed Saadat Hosseini Damabi</i>	

***Editorial, Advisory and Examiner Board of
The Journal of Defense Policy***

Editorial Board

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Seyyed Yahya Safavi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Jahangir Karami
Dr. Homayoon Elahi	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Seyyed Bagher Mir Abbasi
Dr. Hossein Dehghan	Dr. Seyyed Jalal Dehghani
Dr. Ebrahim Mottaghi	Dr. Hossain Alaei
Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi	

Examiner Board

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Hossein Zarif Manesh
Dr. Seyyed Ali HosseiniTash	Ali Reza Farshchi
Dr. Mohsen Rezaee	Dr. Asghar Gha'edan
Akbar RamezanZade	GholamReza Mehrabi
Dr. Allah Morad Seif	Sayyed Hossein Mohammadi Najm
Dr. Ghadyr Nezami	

Advisory Board

Dr. Hadi Morad Piri	MohammadHossein Ghanbari Jahromi
Seyyed KamaloddinMohammad Rafi'ee	Ahmad MohammadZadeh
Dr. MohammadAli Sobhani	Mahdi NattaghPour
Ahmad GholamPur	

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

The Journal of Defense Policy

***The Scientific Journal
of Center for Defense Studies and National Security,
affiliated to Imam Hossein (P.B.U.H) University***

Vol. 20, No. 2, Spring 2012, Serial No. 78 (ISSN-1025-5087)

Proprietor: Imam Hossein
Comprehensive University, Defence &
National Security Studies Center

Chairman Manager: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Managing Editor: Ali Ghanbarzadeh

Typesetter and Typographer: mohammad
hossain saadat

Observer of Publication: Andishgah-e
Elmo-San'ate Jahan-e Moaser

Lithograph, Publication and Bookbinding:
Shakib Publications

Address: Defence & National Security
Studies Center; Imam Hossein^(PBUH)
Comprehensive University

Tel: +9821-77105765

Fax: +9821-77105747

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

Book Store: Defence & National Security
Studies Center; Imam Hossein^(PBUH)
Comprehensive University; Shahid
Babaie Exp way, Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42